



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مصباح الشریعہ

نویسنده:

جمعی از راویان

ناشر چاپی:

صلاه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	مصباح الشریعه
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	مقدمه
۱۴	بیان
۱۶	احکام
۱۸	رعایت
۲۰	تیت
۲۲	یاد خدا
۲۵	شکر
۲۷	آداب لباس
۲۹	آداب مسواک
۳۲	مستراح
۳۳	طهارت
۳۵	آداب خارج شدن از خانه
۳۷	آداب داخل شدن به مسجد
۴۰	آداب شروع نماز
۴۲	آداب قرائت قرآن
۴۴	آداب رکوع
۴۶	آداب سجود
۵۰	آداب سلام
۵۲	آداب دعا
۵۶	آداب روزه
۵۸	آداب زکات

۵۹	آداب حج
۶۳	سلامتی
۶۶	عزالت گزیدن
۶۷	آداب عبادت
۶۹	اندیشه و تفکر
۷۱	خموشی
۷۳	آسایش و راحتی
۷۵	قناعت
۷۶	حرص و آز
۷۹	زهد
۸۱	نکوهش دنیا
۸۲	ورع
۸۳	عبرت
۸۴	تکلف
۸۶	غرور
۸۸	صفات منافق
۹۱	عقل و هوی
۹۲	وسوسه
۹۴	خودپسندی
۹۵	آداب خوردن
۹۷	فرو پوشیدن چشم
۹۹	آداب راه رفتن
۱۰۱	آداب خوابیدن
۱۰۴	معاشرت
۱۰۵	کلام و گفتار
۱۰۸	ستایش و نکوهش

۱۰۹	مراء وجدل
۱۱۱	غیبت
۱۱۴	ریا و تظاهر
۱۱۶	حسادت
۱۱۷	طمع
۱۱۹	سخاوت
۱۲۲	ستاندن و بخشیدن
۱۲۴	آداب برادری
۱۲۶	مشورت
۱۲۸	بردباری
۱۳۰	تواضع و فروتنی
۱۳۲	اقتدا
۱۳۴	عفو
۱۳۷	خوی خوش
۱۳۸	علم و دانش
۱۴۱	فتوا دادن
۱۴۳	امر به معروف و نهی از منکر
۱۴۶	خداترسی
۱۴۹	آفت قاریان قرآن
۱۵۱	حقّ و باطل
۱۵۴	شناخت پیامبران
۱۵۵	شناخت امامان و صحابه
۱۶۳	حرمت مسلمانان
۱۶۴	نیکی به والدین
۱۶۵	پند و نصیحت
۱۶۸	وصیت

۱۷۰	صدق و راستی
۱۷۳	توکل
۱۷۶	اخلاص
۱۷۸	جهل و نادانی
۱۸۰	احترام به برادران مؤمن
۱۸۲	توبه و انابت
۱۸۴	جهاد و ریاضت
۱۸۶	فساد
۱۸۹	تقوا
۱۹۱	یاد مرگ
۱۹۳	حساب
۱۹۵	حسن ظن
۱۹۷	واگذاری امور به خداوند
۱۹۸	یقین
۲۰۲	بیم و امید
۲۰۴	رضا
۲۰۶	بلا
۲۰۹	صبر
۲۱۱	حزن و اندوه
۲۱۳	شرم و حیا
۲۱۵	دعوی و ادعا
۲۱۶	معرفت
۲۱۶	محبت خداوند
۲۱۹	محبت و عشق به خدا
۲۲۱	شوق
۲۲۳	حکمت

۲۲۴ ----- حقیقت عبودیت

۲۲۹ ----- پی نوشتها

۲۳۵ ----- درباره مرکز

سرشناسه: جعفر بن محمد (ع)، امام ششم ۸۳ - ۱۴۸ ق. عنوان قراردادی: مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه. فارسی. شرح عنوان و نام پدید آور: متن کامل و ترجمه مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه: رهنمودهای امام صادق علیه السلام یکصد موضوع عرفانی، عبادی، اخلاقی و اجتماعی / مترجم عباس عزیزی مشخصات نشر: قم صلاه ۱۳۸۱. مشخصات ظاهری: ۳۰۲ ص. شابک: ۱۳۵۰۰ ریال؛ ۱۸۰۰۰ ریال چاپ دوم ۹۶۴-۷۴۳۶-۲۷-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال (چاپ سوم)؛ ۳۲۰۰۰ ریال (چاپ چهارم) یادداشت: فارسی - عربی. یادداشت: چاپ دوم ۱۳۸۳. یادداشت: چاپ سوم: ۱۳۸۵. یادداشت: چاپ چهارم: ۱۳۸۶. یادداشت: عنوان روی جلد: ترجمه مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه یکصد موضوع عرفانی، اخلاقی، عبادی و اجتماعی منسوب به حضرت امام صادق علیه السلام. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس. عنوان روی جلد: ترجمه مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه یکصد موضوع عرفانی، اخلاقی، عبادی و اجتماعی منسوب به حضرت امام صادق علیه السلام. عنوان دیگر: رهنمودهای امام صادق علیه السلام یکصد موضوع عرفانی، عبادی، اخلاقی و اجتماعی. موضوع: احادیث اخلاقی -- قرن ۲ ق. موضوع: اخلاق اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴ موضوع: عرفان -- متون قدیمی تا قرن ۱۴ شناسه افزوده: عزیزی عباس ۱۳۴۲ - مترجم رده بندی کنگره: BP۲۴۸ / ج ۷ م ۱۴۰۶ ۱۸۳۱ رده بندی دیویی: ۱۶/۷۹۲ شماره کتابشناسی ملی: م ۱۸-۷۲۷۷۳

مقدمه

سپاس و ستایش خدای را که انسان را بیافرید، و وی را برترین آفریده خود خواند، و برای هدایت او، قرآن و امامان معصوم علیهم السلام را فرستاد.

از آن جا که قرآن کریم کامل ترین کتاب

آسمانی و امامان معصوم علیهم السّلام پاک ترین و کامل ترین انسان ها هستند ، بر انسان است که برای دست یابی به سعادت دنیا و آخرت گام در راه آنان نهد و چگونگی زیستن و مردن را بیاموزد و فضایل اخلاقی را بشناسد و خود را به این صفات بیاراید و رذایل اخلاقی را بشناسد و از آن ها دوری کند . برای رسیدن به این خواسته ، باید به توصیه های قرآن کریم و ائمه معصوم علیهم السّلام عمل نماید .

خدای سبحان در قرآن کریم می فرماید :

(الَّذِينَ يَسْتَمْعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَيْهِمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْآلِ الْأَبْلَابُ (۱) ، کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آن ها پیروی می کنند ، آنان کسانی هستند که خدا هدایت شان کرده و آنان خردمندانند .)

هم چنین امام باقر (ع) در حدیثی می فرماید : (انّ حدیثنا یحیی القلوب ، بدون تردید گفتار و حدیث ما دل ها را زنده می کند) .

در حدیثی دیگر ، حضرت امام رضا (ع) می فرماید : (اگر مردم با سخنان حکیمانه و گفتار شیوه ای ما آشنا شوند ، از ما پیروی خواهند کرد .)

بنابراین دست یابی به کمال از طریق این دو گوهر گران بها میسر خواهد شد و این دو هیچ گاه از هم جدا نمی شوند .

کتابی که پیش رو دارید ، بدون تردید از بهترین و جامع ترین کتب شیعه است که از مضامین بلند و پرمحتوا برخوردار و مطالب و رهنمودهای ارزشمند آن از حوزه وحی نشاءت گرفته است و می تواند راه گشای انسان و چراغ هدایت او و بهترین زاد و توشه برای دنیا و آخرت ، و وسیله ای برای سیر سالک و عارف به سوی

معبود باشد .

این کتاب همواره مورد توجه بسیاری از بزرگان و عالمان دین بوده و آنان ضمن توصیه به انجام دستورات آن ، خود نیز عامل به آن بوده اند .

عده ای از بزرگان و پرچم داران تشیع ، نظریه های درباره این کتاب عرضه کرده اند که در آن نهایت آن را پذیرفته و عمل به آن را مایه قرب الهی دانسته اند ، چرا که غالب آن چه در این کتاب آمده با بیان شریعت مطابقت دارد . در این جا توجه شما را به نظریات چند تن از این بزرگان جلب می کنیم :

سید جلیل القدر و علامه زاهد و صاحب مقامات و کرامات ، علی بن طاووس (ره) در فصل هفتم از باب ششم کتاب پر قیمت امان الا- حضار فرموده است : (مسافر با خود کتاب مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه بردارد ، زیرا که آن کتابی است لطیف و شریف ، که راه و رسم سیر و سلوک به سوی خدا را برای سالکان معرفی می کند و روش اقبال و روی آوردن به خدا را به انسان یاد می دهد .)

یکی از بزرگان که این کتاب را قبول داشته و به خود تردید راه نداده ، عالم ربانی و فقیه بزرگوار ، شهید ثانی است که اخبار آن را از حضرت صادق (ع) دانسته است .

از دیگر علما که به این کتاب پر قیمت به دیده احترام نگریسته ، محقق بزرگ و محدث عظیم القدر و عارف جلیل ، مرحوم ملامحسن فیض کاشانی (ره) است که آن را معتبر دانسته و در این مورد شک و شبهه ای ندارد . وی در کتاب محجه الیضاء به بعضی نکات مصباح الشریعه اشاره نموده است

عالم ربانی علامه ملامهدی نراقی (ره) از دیگر کسانی است که کتاب مصباح الشریعه را معتبر می داند و به نکات اخلاقی آن در کتاب جامع السعادات اشاره کرده است .

مرجع بزرگ تشیع ، حضرت امام خمینی (ره) در کتاب اسرار الصلوه و آداب الصلوه خود ، به نکات عبادی آن اشاره نموده است .

مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی (ره) در کتاب اسرار الصلوه خود احادیثی از مصباح الشریعه بیان فرموده است .

علامه بزرگوار محمد باقر مجلسی (ره) قریب به اتفاق مطالب مصباح الشریعه را در کتاب بحار الانوار ، نقل فرموده است .

محقق معاصر و بزرگوار ، محمدی ری شهری ، در کتاب میزان الحکمه به بعضی احادیث مصباح الشریعه اشاره نموده و از آن مطالبی نقل می کند .

بنابراین ، کتاب حاضر مورد اعتماد اکثر بزرگان تشیع است و به طور مسلم مطالب آن از مرکز وحی الهام گرفته و مضامین عالی و پرجای آن می تواند راهنمای ره جویان باشد .

تا به حال بر این کتاب ارزشمند چندین ترجمه و شرح نوشته شده است که شرح فارسی عبدالرزاق گیلانی ، و شرح جامع (دوازده جلدی) شیخ حسین انصاری از آن جمله است . اما با توجه به نیاز جامعه ، خصوصاً نسل جوان و برای آشنایی این قشر با معارف الهی ، بر آن شدم تا این مجموعه را با ترجمه روان و مختصر ، با کمک و همیاری برادر ارجمند ، حجه الاسلام سید حسین اسلامی ، تقدیم علاقه مندان کنم .

این کتاب مشتمل بر یکصد باب در مباحث عرفانی ، عبادی اخلاقی ، اجتماعی ، بهداشتی و ... است که عمل به

دستورات آن می تواند انسان را در تمامی مراحل زندگی راهنما باشد .

به این امید که این مجموعه مورد قبول حضرت حقّ جلّ جلاله و امام صادق (ع) واقع شود .

عباس عزیزی اراکی

حوزه علمیه قم

شعبان المعظم ۱۴۱۹ آذرماه ۱۳۷۷

بیان

الباب الاوّل : (فی البیان)

قال الصّادق علیه السلام :

نجوى العارفين تدور على ثلاثة اصول : الخوف ، والرّجاء ، والحبّ .

فالخوف فرع العلم ، والرّجاء فرع اليقين ، والحبّ فرع المعرفة . فدلّيل الخوف الهرب ، ودلّيل الرّجاء الطّلب ، ودلّيل الحبّ ايثار المحبوب على ما سواه .

فاذا تحقّق العلم فى الصّدر خاف ، واذا صحّ الخوف هرب ، واذا هرب نجا ، واذا اشرق نور اليقين فى القلب شاهد الفضل ، واذا تمكّن منه رجا ، واذا وجد حلاوه الرّجاء طلب ، واذا وفق للطّلب وجد .

واذا تجلّى ضياء المعرفة فى الفؤاد هاج ريح المحبّه ، واذا هاج ريح المحبّه اشتاءنس فى ظلال المحبوب وآثر المحبوب على ما سواه ، وباشر اوامره واجتنب نواهيه [واختارهما على كلّ شىء غير هما] . واذا استقام على بساط الانس بالمحبوب مع اداء اوامره واجتتاب نواهيه وصل الى روح المناجاه [والقرب] .

ومثال هذه الاصول الثلاثة : كالحرم والمسجد والكعبه . فمن دخل الحرم امن من الخلق ، ومن دخل المسجد امنت جوارحه ان يستعملها فى المعصيه ، ومن دخل الكعبه امن قلبه من ان يشغله بغير ذكر الله تعالى .

فانظر ايّها المؤمن ! فان كانت حالتك حاله ترضاها لحلول الموت فاشكر الله تعالى على توفيقه وعصمته ، وان تكن الاخرى فانتقل عنها بصحّه العزيمه واندم على ما قد سلف من عمرك فى الغفله

، واستعن بالله تعالى على تطهير الظاهر من الذنوب وتنظيف الباطن من العيوب ، واقطع رباط الغفله عن قلبك واطف نار الشهوه من نفسك .

باب یکم : (بیان)

(اصل حالات عارفان و نتایج عملی آن)

امام صادق (ع) فرمود :

نجوای عارفان همواره بر سه اصل استوار است :

۱ بیم ؛

۲ امید؛

۳ حبّ؛

بیم شاخه علم است و امید شاخه یقین است ، و حبّ شاخه معرفت و عرفان .

نشان بیم گریختن است و نشان امید طلب است ، و نشان حبّ ، آن است که در ایثار آنچه را که دوست دارد دریغ نرزد .

پس چون علم در سینه مؤمن تحقق یابد ، ترس پدید آید و چون خوف ، درست آید ، گریز از غیر خدا پیش آید و چون کسی بگریزد ، نجات یابد و چون نور یقین بر قلب تابیدن گیرد ، فضل الهی مشاهده شود و چون یقین در او رسوخ کند ، امید پدید آید و چون شیرینی امید بچشد ، در طلب آن شود .

چون به طلب برخیزد ، گم شده خویش را بیابد و چون نور معرفت تجلّی یابد ، نسیم محبت و عشق در قلب وزیدن گیرد و چون نسیم محبت وزیدن گرفت ، و انسان در سایه محبوب انس یابد و او را بر ماسوایش ترجیح دهد و به او امرش مبادرت و از نواهی اش اجتناب ورزد و آن دو را بر هر چیزی مقدّم بدارد . هر گاه با رعایت اوامر و نواهی محبوب بر خوان انس او نشیند ، به روح مناجات قربش واصل خواهد گشت .

این اصول سه گانه مانند ، حرم ، مسجد و کعبه است که اگر کسی داخل حرم شود ، از خلق ایمنی یابد و چون داخل در مسجد شود

ویر اندام او از آلودگی به گناه ایمن باشد و اگر داخل کعبه شود ، قلبش از اشتغال به چیزی جز ذکر خدای تعالی در امان ماند

پس ای مؤمن ! چنانچه در حالی هستی که اگر در آن حالت بمیری ، با رضایت خاطر خواهی مرد ، بر توفیق و حفظ الهی شاکر باش ؛ و اگر چنین نیستی ، خویش را به حالتی نیک و درست انتقال ده و بر عمری که در غفلت گذرانده ای پشیمان شو و در تطهیر ظاهر از گناهان و پالایش باطن از عیوب و کاستی ها از خدای تعالی مدد بجوی و قلبت را از دام غفلت برهان و آتش شهوت را در خرمن نفست خاموش نما .

احکام

الباب الثانی : (فی الاحکام)

قال الصادق علیه السلام :

اعراب القلوب اربعة انواع ، رفع وفتح وخفض ووقف .

رفع القلب فی ذکر الله تعالی ، وفتح القلب فی الرضا عن الله تعالی ، وخفض القلب فی الاشتغال بغير الله ، ووقف القلب فی الغفلة عن الله تعالی .

الایتری ان العبد اذا ذکر الله بالتعظیم خالصا ارتفع کل حجاب کان بینه و بین الله تعالی من قبل ذلك ، و اذا انقاد القلب لمورد قضاء الله تعالی بشرط الرضا عنه کیف [لا] یفتح [القلب] بالسرور والروح والراحه ، و اذا اشتغل قلبه بشیء من اسباب الدنیا ، کیف تجده اذا ذکر الله بعد ذلك منخفضا مظلما کبیت خراب خاو لیس فیها عماره ولا مؤنس ، و اذا غفل عن ذکر الله تعالی کیف تراه بعد ذلك موقوفا محجوبا قد قسی و اظلم منذ فارق نور التعظیم ؟

فعلامه الرفع ثلاثه اشیاء : وجود الموافقه ، وفقد المخالفه ، ودوام الشوق .

وعلامه الفتح

ثلاثة اشياء : التَّوَكُّل ، وَالصَّدَق ، وَالْيَقِين .

وعلامه الخفض ثلاثة اشياء : العجب ، والرَّيَاء ، والحرص .

وعلامه الوقف ثلاثة اشياء : زوال حلاوه الطَّاعه ، وعدم مراره المعصيه ، والتباس علم الحلال بالحرام .

باب دوم : (احكام)

(حالات قلب)

امام صادق (ع) فرمود :

دل ها چهار اعراب (حالت) دارند : رفع (اوج و بلندی) ، فتح (فراز) ، جَزَّ (سقوط و پستی) و ووقف (ایستایی و از کار ماندن) .

پس رفع (اوج) آن در یاد خدا بودن و فتح (فراز) آن خشنودی از خدا و تسلیم اراده او بودن و جَزَّ (سقوط و پستی) آن در توجه به غیر خدا و تباه کردن عمر در هوس های دنیایی و ووقف (ایستادن از کار ماندن) آن و حرمان از نعمت های دنیا و آخرت ، در غفلت از حضرت احدیت است . آیا نمی بینی پس از آن که بنده ای خالصانه و به بزرگی ، خدا را یاد کند و به ذکر او مشغول شود ، هر حجابی میان او و حضرتش برداشته می شود ؟

چون بنده ای تن به قضای الهی می سپارد و به خواسته او راضی باشد ، به تحقیق که دل او به شادی و سرور گشایش یابد و درهای آسایش و آرامش بر او گشایش یابد و درهای آسایش و آرامش بر او گشوده شود . و چون (پس از دل مشغولی به امور دنیایی) به ذکر احدیت پردازد ، تاریکی دل را در روزهای غفلت از حضرت احدیت ، عیان بیند ، گویی که خانه ای تاریک ، ویران و بدون مونس بوده است ، چرا که غفلت از یاد حق ، دل را می میراند و تاریک می کند .

و چون پس

از دوام ذکر و یاد خداوند از او غفلت ورزد ، وقف پذیرفته (متوقف شده) ومحجوب از عنایات الهی گشته و قلبش قساوت یافته و از زمانی که از نور تعظیم الهی دوری جسته ، دلش به تاریکی گراییده است .

علامت رفع (بلندی) قلب سه چیز است : همراهی با فرمان الهی ، عدم مخالفت با آن و اشتیاق دایم در بندگی و پیروی از فرمان خداوند .

نشانه فتح قلب سه چیز است : توکل بر خداوند ، راست گویی ، و یقین به تمام آنچه پیامبران آن را برای هدایت انسان ها آورده اند .

علامت جزّ (پستی) سه چیز است : خودپسندی ، ریا و آزمندی .

وقف (ایستایی) را نیز سه علامت است : از میان رفتن طعم بندگی ، درنیافتن تلخی گناه و رعایت نکردن حلال و حرام در خوراک ، و پوشاک و . . .

رعایت

الباب الثالث : (فی الرعايه)

قال الصادق عليه السلام :

من رعى قلبه عن الغفله ونفسه عن الشّهو وعقله عن الجهل فقد دخل فى ديوان المنتبهين .

ثمّ من رعى علمه عن الهوى ودينه عن البدعه وماله عن الحرام ، فهو من جمله الصّالحين .

قال رسول الله صلّى الله عليه وآله : [طلب العلم فريضة على كلّ مسلم ومسلمه ؛ وهو علم النفس . فيجب ان تكون نفس المؤمن من على كلّ حال فى شكر او عذر . على معنى ، ان قبل ففضل وان ردّ فعدل . وتطالع الحركات فى الطّاعات بالتّوفيق وتطالع السيّكون عن المعاصى بالعصمه . وقوام ذلك كلّه بالافتقار الى الله تعالى والاضطرار اليه ، والخشوع والخضوع ، ومفاتها الانابه الى الله تعالى مع قصر الامل] بدوام ذكر الموت

[، وعیان الوقوف بین یدی الجبّار، لاینّ ذلك راحه من الحبس ونجاه من العدو. وسلامه النفس والاخلاص فی الطاعات بالتوفیق، واصل ذلك ان یردّ العمر الی یوم واحد .

قال رسول الله صلّی الله علیه وآله : الدنیا ساعه فاجعلها طاعه . وباب ذلك کلّه ملازمه الخلوّه بمداومه الفكر، وسبب الخلوّه القناعه وترک الفضول من المعاش، وسبب الفكره الفراغ، وعماد الفراغ الزهد، وتمام الزهد التقوی، وباب التقوی الخشیه، ودلیل الخشیه التعظیم لله تعالی والتمسک بتخلیص طاعته واوامره، [والخوف] والحذر مع الوقوف عن محارمه، ودلیلها العلم .

قال الله عزّ وجلّ (انما یخشى الله من عباده العلماء)(۲) .

باب سوم :: (رعایت)

امام صادق (ع) فرمود :

کسی که قلب خویش را از غفلت، و نفس خود را از شهوات، و خرد خود را از جهل و نادانی باز دارد، نامش در دیوان آگاهان ثبت شود . کسی که علم خویش را از هوی و هوس، دینش را از بدعت و مالش را از حرام حفظ کند، از صالحان است .

پیامبر خدا (ص) فرمود : (کسب دانش بر هر مرد وزن مسلمان واجب است) واین دانش، دانش انفس و شناختن خطرهایی است که آن را تهدید می کند .

پس بر نفس مؤمن لازم است که در هر حالی بر نعمت های خداوند شاکر باشد و بر اعمال از دست رفته عذر خواهد . به این معنا که اگر عمل، مقبول درگاه حق افتاد، لطف الهی است و اگر مردود شود عدل است و بندگی . مبادا خود را از فریب و نیرنگ شیطان در

امان بیند و به سبب این غفلت از رحمت و توفیق الهی محروم شود ، یا مستوجب خشم حضرت حق گردد و نیل به بندگی را در توفیق الهی جست و جو کند و خودداری از گناهان را در خویشتن داری ؛ چرا که جز به توفیق الهی و اظهار عجز به درگاه او چنین توفیق حاصل نمی شود . و کلید تمامی این عنایات ، پشیمانی و انابه ، به درگاه خداوند تعالی ، کوتاه کردن آرزوها ، یاد مرگ و خویشتن را در محضر خدای جبار دیدن است ، چه این که حالات یاد شده سبب رهایی از زندان دنیا و رستن از دام دشمن و سلامتی نفس و سبب اخلاص در عبادات باشد و مایه توفیق است و اساس دست یابی به این کلید آن است که تمام عمر را یک روز به حساب آورد .

رسول خدا (ص) فرموده است : (دنیا ساعتی بیش نیست ، پس آن را در طاعت سپری کن) . و رسیدن به این امر ، در خلوت گزیدن و پیوسته اندیشیدن است ، و سبب خلوت ، قناعت و از زیاده طلبی دوری جستن است ، و سبب فکر ، فراغت خاطر از دنیا خواهی است ، و ستون فراغت خاطر ، زهد است ، و متمم زهد ، تقواست ، و در تقوا ، خشیت است ، و نشان خشیت ، بزرگ داشتن خدای تعالی است و پای بندی به طاعت خالصانه از فرمان او و ترس توأم با پرهیز از ارتکاب محارم است و نشان آن ، علم است که خدای عزّ و جلّ فرمود : (به تحقیق که عالمان از خداوند می ترسند) .

بیت

الباب الزّابع : (فی التّیّه)

قال الصّادق علیه السّلام :

صاحب التّیّه الصّادق صاحب القلب السّليم

لأنّ سلامه القلب من هواجس المحذورات ، تخلّص التّيه لله تعالى في الامور كلّها .

قال الله تعالى : (يوم لا ينفع مال ولا بنون الا من اتى الله بقلب سليم) . (۳)

وقال النّبي صلّى الله عليه وآله : تيه المؤمن من خير من عمله . وقال : [انّما] الاعمال بالتّيات ، ولكلّ امرئ ما نوى .

ولابدّ للعبد من خالص التّيه في كلّ حركة وسكون ، اذ لو لم يكن بهذا المعنى يكون غافلا ، والغافلون قد وصفهم الله تعالى

بقوله : (ان هم الا كالانعام بل هم اضلّ سبيلا [واولئك هم الغافلون]) . (۴)

ثمّ التّيه تبدو من القلب على قدر صفاء المعرفة ، وتختلف على حسب اختلاف الاوقاف في معنى قوّته وضعفه . وصاحب التّيه الخالصه نفسه وهواه معه مقهورتان تحت سلطان تعظيم الله تعالى ، والحياء منه وهو من طبعه وشهوته ومنيته نفسه منه في تعب والنّاس منه في راحه .

باب چهارم : (تيت)

امام صادق (ع) فرمود :

كسى كه داراى تيتى صادق باشد ، داراى قلب سليم است ؛ زيرا سلامت وپاكى قلب از خيالات باطل ، تيت را در همه امور براى رضاي خداى تبارك وتعالى خالص مى گرداند .

خداوند تبارك وتعالى مى فرمايد :

(روزي كه نه مال ونه فرزندی سودى نرساند ، مگر كسى كه با قلبى سليم به محضر خدا آمده باشد) .

پيامبر اكرم (ص) فرمود : تيت مؤمن ، از عمل او نيك تر است .

ونيز فرمود : ارزش اعمال ، به تيت هاست وهر كسى را همان دهند كه در تيت داشته است . پس بنده بايستی در هر حرکت وسكونى تيتى خالص

داشته باشد ، زیرا اگر چنین نباشد ، او غافل است و غافلان را خداوند متعال مذمت کرده و فرموده : (آنان چونان چهارپایان ، بلکه گمراه ترند و همانا آنان غافلانند) .

پاکی نیت مؤمن به اندازه صفا و پاکی قلب اوست و بر همین اساس ظاهر می گردد و بر حسب اختلاف مراتب ایمان ، مختلف است .

صاحب نیت خالص (من) و هوس های خود را مغلوب قدرت خود ساخته ، چرا که به پاس بزرگ شمردن و تعظیم خداوند به چنین مرتبه ای نایل آمده است .

شرم و حیا از نیت خالص برآید ، و صاحب آن از خویشتن خویش در رنج است ، و مردم از وی در آسایش اند .

یاد خدا

الباب الخامس : (فی الذکر)

قال الصادق علیه السلام :

من كان ذاكرا لله تعالى على الحقيقة فهو مطيع ومن كان غافلا عنه فهو عاص . والطاعة علامة الهداية والمعصية علامة الضلالة واصلهما من الذكر والغفلة . فاجعل قلبك قلبه للسانك لا تحركه الا باشاره القلب وموافقه العقل ورضى الايمان ، فان الله تعالى عالم بسرّك وجهرك [وهو عالم بما فى الصدور فضلا عن غيره] .

وكن كالنماز روحه او كالواقف فى العرض الا-كبر غير شاغل نفسك عمّا عناك ممّا كلّفك به ربك فى امره ونهيه ووعدده ووعيده ، ولا-تشغلها بدون ما كلّف به ربك ، واغسل قلبك بماء الحزن [والخوف] ، واجعل ذكر الله تعالى من اجل ذكره اياك فانه ذكرك وهو غنى عنك .

فذكره لك اجل واشهى واتم من ذكرك له واسبق .

ومعرفتك بذكره لك تورثك الخضوع والاستحياء والانكسار ، ويتولد من ذلك رؤيه كرمه وفضله السابق ، وتصغر عند ذلك طاعاتك وان كثرت فى جنب

منه ، وتخلص لوجهه .

ورؤ يتك ذكرك له ، تورثك الزياء والعجب والسيفه والغلظه فى خلقه ، واستكثار الطاعه ونسيان فضله وكرمه ، ولا- تزداد بذلك من الله الأبعدا ولا تستجلب به على مضى الايام الأوحشه .

والذكر ذكران . ذكر خالص بموافقه القلب ، وذكر صادق لك بنفى ذكر غيره كما قال رسول الله صلى الله عليه وآله : انا لا احصى ثناء عليك ، انت كما اثبت على نفسك .

فرسول الله صلى الله عليه وآله لم يجعل لذكر الله تعالى مقدارا عند علمه بحقيقه سابقه ذكر الله عز وجل له من قبل ذكره له ، فمن دونه اولى . فمن اراد ان يذكر الله تعالى فليعلم انه مالم يذكر الله العبد بالتوفيق لذكره لا يقدر العبد على ذكره .

باب پنجم : (ياد خدا)

امام صادق (ع) فرمود :

كسى كه به حقيقت ، دل مشغول ياد خداى تعالى باشد ، مطيع است وكسى كه از او غافل باشد ، عاصى . طاعت ، نشان هدايت است ومعصيت ، نشان گمراهى . ريشه اين دو ، به ياد خدا بودن وغفلت از اوست . پس قلب خویش را قبله زبانت قرار ده كه هيچ حركت وجنبشى نكند جز با اشارت قلب وموافقته عقل ورضای ايمان ؛ چه خداى تعالى به نهران وآشكار تو آنچه كه در سينه ها مى گذرد آگاه است ، چه رسد به كارهاى آشكار بندگان .

چنان باش كه گويى روح از بدنت جدا شده ودر عرصه محشر هستى ومورد بازخواست قرار گرفته اى . از هر چه كه خدايت با امر ونهى ووعد ووعيدش ، تو را مكلف كرده غافل

مباش و خود را به غیر آن مشغول مکن . قلب خویش را با آب اندوه و ترس شست و شو بده و چنان خدای تعالی را به پاس یاد کردن او از تو که نه از سر نیاز به توست یاد کن .

ذکر و یاد او از تو ، بسی با شکوه تر ، خوش تر ، والا-تر ، کامل تر ، و دیرینه تر از ذکر و یاد تو از اوست و پیش از آن که تو ذکرش کنی ، او به یاد تو بوده است .

حال که دریافتی که خداوند از تو غافل نیست ، خضوع ، حیا و شکستگی پدیدار می شود ، و از همین جا می توانی کرم و فضل ازلی اش را بنگری و عبادت و طاعتت نزد تو اگر چه بسیار باشد در مقایسه با منت و لطف او ، کم و اندک می نماید ، و در این صورت ، عبادتت در پیشگاهش خالص می گردد .

هر گاه از نعمت های خداوند غفلت ورزی و عمل خویش را بزرگ پنداری ، ریا ، خودپسندی ، سفاهت و بدبینی نسبت به خلق بر تو عارض می شود که این ، فراموش کردن فضل و کرم اوست که جز دوری از خدا حاصلی نباشد و جز بیگانگی با او ثمری ندهد .

ذکر دو نوع است : ذکر خالص که قلب با آن همراهی کند و ذکر صادق که خدا را با آن صفاتی که می خواند ، پذیرفته باشد؛ چنان که رسول خدا (ص) [به خداوند] عرضه داشت : (ستایش و ثنای تو را نتوانم به بیان و شمارش آورم . تو همان گونه ای که خود ثنای خویش گفته ای) .

پس رسول خدا (ص) برای ذکر خدای

تعالی ، در علم و آگاهی خود مقداری معین را تعیین نفرمود که در برابر ذکر خداوند عزّ وجلّ از خویش ، بتواند قرار بگیرد .
بنابراین ، کسان دیگر که مقامشان از پیامبر (ص) پایین تر است ، سزاوارتر به اقرار به عجز می باشند . پس باید دانست که مادام که خداوند به بنده ای توفیق ذکر ندهد ، او توان ذکر گفتن و به یاد او بودن را ندارد .

شکر

الباب السادس : : (فی الشکر)

قال الصادق علیه السلام :

فی کلّ نفس من انفاسک شکر لازم لک بل الف او اکثر . وادنی الشکر رؤیه النعمه من الله تعالی من غیر علّه يتعلّق القلب بها دون الله عزّ وجلّ والرّضا بما اعطی ، وان لا تعصیه بنعمته وتخالفه بشیء من امره ونهیه بسبب نعمته . فکن لله عبدا شاکرا علی کلّ حال ، تجد الله ربّا کریمّا علی کلّ حال . ولو کان عند الله تعالی عباده يتعیّد بها عباده المخلصون افضل من الشکر علی کلّ حال لا- طلق لفظه فیهم من جمیع الخلق بها ، فلما لم یکن افضل منها خصّیها من بین العبادات وخصّ اربابها فقال : (وقلیل من عبادی الشکور) . (۵)

وتمام الشکر الاعتراف بلسان السیرّ خالصا لله عزّ وجلّ بالعجز عن بلوغ ادنی شکره ، لانّ التوفیق فی الشکر نعمه حادثه یجب الشکر علیها وهی اعظم قدرا واعزّ وجودا من النعمه الّتی من اجلها وقّفت له ، فیلزمک علی کلّ شکر شکر اعظم منه الی ما لا نهاییه له . مستغرقا فی نعمه قاصرا عاجزا عن درک غایه شکره . وائی یلحق شکر العبد نعمه الله ومتی یلحق

صنّيعه بصنّيعه ، والعبد ضعيف لا قوّه له ابدا الاّ باللّٰه تعالىّ عزّ وجلّ واللّٰه تعالىّ غنيّ عن طاعه العبد فهو تعالىّ قويّ علىّ مزيد النّعم علىّ الابد ، فكنّ لله عبدا شاكرا علىّ هذا الاصل ، ترى العجب .

باب ششم : (شکر)

امام صادق (ع) فرمود : بر هر نفسی که می کشی ، یک شکر ، بلکه هزاران شکر واجب است و کم ترین درجه شکر ، این است که نعمت را تنها از جانب خدا بدانی ، نه دیگری ؛ و به آنچه داده رضایت دهی ، و نعمتش را دست مایه سرپیچی از فرمان او قرار ندهی ، و اوامر و نواهی او را نادیده نگیری . پس در همه حال بنده ای باش شاکر ، که در این صورت خداوند را در همه حال ، پروردگاری کریم خواهی یافت .

اگر نزد خداوند تعالی ، عبادتی برتر از شکر ، که بندگان مخلص به جای می آورند ، وجود داشت ، خداوند از آن سخن می گفت ؛ اما چون عبادتی برتر از آن یافت نمی شود پس خداوند عبادت شکر را و به جای آورندگانش را مورد عنایت خاص قرار داده ، فرموده : (واندک اند بندگان شکر گزار من) .

و شکر کامل آن است که به زبان نهان و خالص برای خداوند عزّ وجلّ اعتراف کنی که بر کم ترین درجه شکر گذاری نیز قادر نیستی ، چه توفیق یافتن بر شکر ، خود نعمتی است دیگر که باید بر آن نیز شکر کرد و این نعمت وجودش بسی بزرگ تر و عزیزتر از نعمتی است که برای آن توفیق شکر یافته ای ، در حالی که در

دریای نعمات خداوند غرق گشته و از درک غایت شکرش عاجز و قاصری .

بنده کجا می تواند شکر نعمت خدای را به جای آورد و کی می تواند لطفش با لطف خدای بزرگ برابری کند؟! در حالی که بنده ، ناتوانی است که هیچ توانی ندارد مگر به مدد الهی خدای تعالی از طاعت و عبادت بنده ، بی نیاز است . او بر افزون نمودن نعمت ها تا ابد تواناست . پس از این روی ، خدای را بنده اشاکر باش تا در اثر شکرگزاری شگفتی (عنایت های شگفت) ببینی .

آداب لباس

الباب السابع : (فی اللباس)

قال الصادق علیه السلام :

ازین اللباس للمؤمنین لباس التقوی وانعمه الایمان .

قال الله تعالی : (ولباس التقوی ذلک خیر) .

وَأَمَّا لِبَاسِ الظَّاهِرِ فَنَعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى يَسْتَرُ بِهَا الْعَوْرَاتِ وَهِيَ كِرَامَةٌ أَكْرَمُ اللَّهُ بِهَا ذُرِّيَّةَ آدَمَ مَا لَمْ يَكْرَمْ بِهَا غَيْرُهُمْ ، وَهِيَ لِلْمُؤْمِنِينَ آيَةٌ لَا إِدَاءَ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ . وَخَيْرُ لِبَاسِكَ مَا لَا يَشْغَلُكَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بَلْ يَقْرُبُكَ مِنْ ذِكْرِهِ وَشُكْرِهِ وَطَاعَتِهِ ، وَلَا يَحْمِلُكَ عَلَى الْعِجْبِ وَالرِّيَاءِ وَالتَّزَيُّنِ وَالتَّفَاخُرِ وَالخِيَلَاءِ ، فَإِنَّهَا مِنْ آفَاتِ الدِّينِ وَمُورِثَةُ الْقِسْوَةِ فِي الْقَلْبِ .

فاذا لبست ثوبك فاذا كرت الله عليك ذنوبك برحمته ، والبس باطنك بالصِّدق كما البست ظاهره بظهورك ، وليكن باطنك في ستر الزَّهْبِ وظاهره في ستر الطَّعَامِ . واعتبر بفضل الله عزَّ وجلَّ حيث خلق اسباب اللباس لتستر العورات الظَّاهِرَةَ ، وفتح ابواب التَّوْبَةِ والِانَابَةِ [والاغاثه] لتستر بها عورات الباطن من الذَّنُوبِ وَاخْلَاقِ السُّوءِ .

ولا تفضح احدا حيث ستر الله عليك اعظم منه ، واشتغل بعيب نفسك واصفح عما لا يعينك امره

وحاله ، واحذر ان يفنى عمرک بعمل غيرک ويتجر براءس مالک غيرک ، وتهلك نفسك ، فان نسيان الذنوب من اعظم عقوبه الله تعالى في العاجل ، واوفر اسباب العقوبه في الاجل واشتغل بعيب نفسك .

ومادام العبد مشتغلا بطاعه الله تعالى ومعرفه عيوب نفسه وترك ما يشين في دين الله عز وجل فهو بمعزل عن الافات غائص في بحر رحمه الله تعالى ، يفوز بجواهر الفوائد من الحكمه والبيان ، ومادام ناسيا لذنوبه جاهلا لعيوبه راجعا الى حوله وقوته لا يفلح اذا ابدا .

باب هفتم :: (آداب لباس)

امام صادق (ع) فرمود :

زيباترين لباس براي مؤمن ، لباس وپوشش پرهيزكاري ، ولطيف ترين شان ايمان است .

خدای تعالی می فرماید : (ولباس پرهيزكاري ، بسی بهتر است) .

واما لباس ظاهر ، نعمتی است از سوی خداوند متعال که به واسطه اش عورت بنی آدم را می پوشاند . این لباس کرامتی است که خداوند به وسیله آن فرزندان آدم را کرامت بخشید و غیر آنان را از آن محروم ساخت و مؤمنان هنگام ادای فرایض الهی (نماز) خود را با آن می پوشانند .

بهترین لباس ، لباسی است که از خدای عز وجل دورت نکند ، بلکه تو را به ذکر و شکر و طاعت او نزدیک کند و به سوی خودپسندی وریا و زینت ظاهری و فخر فروشی و تکبر نکشاند که این موارد ، آفات دین و موجب قساوت قلب اند .

هر گاه لباس بر تن کنی ، به یاد داشته باش که خداوند به رحمت خویش گناهانت را پوشانیده است و همان گونه که عورت ظاهری خود را می پوشانی درون خود را از روی صدق

وصفا ، در پوششی از هیبت و ظاهرته در پوششی از طاعت و عبادت بیوشان . به دیده عبرت به فضل و بخشش خدای عزّ و جلّ بنگر که لباس ها را آفرید تا عورت های بیرونی مردمان را در پوشد و درهای توبه و انابه و استغاثه را باز فرمود تا عورت های درونی شان که عبارت از گناهان و اخلاق ناپسند است ، مستور نماید .

و خطای کسی را افشا مکن که خداوند خطای بزرگ تر از آن را از تو پوشانیده و به عیب خود مشغول باش و از پرداختن به عیوب کسی که حال و امرش ربطی به تو ندارد ، درگذر و بر حذر باش که عمر خویش را در پرداختن به عمل خیر خودت سپری کنی ، و مبادا دیگری با سرمایه عمر تو تجارت کند و در نتیجه ، به هلاکت افتی ؛ چرا که فراموشی گناه ، از بزرگ ترین عقوبت های خداوند متعال در دنیا و از بیش ترین اسباب عقوبت در آخرت است . پس به عیب های خویش پرداز .

مادامی که بنده ، به طاعت و عبادت خدای متعالی و یافتن عیوب خود و ترک آنچه که در دین خدای عزّ و جلّ ناپسند است ، باشد ، از آلوده شدن به آفات به دور و در دریای رحمت خدای متعالی غوطه ور خواهد بود و از گوهرهای فواید حکمت و بیان بهره می برد و هر گاه گناهان خود را فراموش کرده و عیوب خویش را نشناسد و توجه او به توان قوّت خود باشد ، هرگز روی رستگاری را نخواهد دید .

آداب مسواک

الباب الثامن : (فی السّواک)

قال الصّادق علیه السّلام :

قال رسول الله صلّى الله عليه وآله : السّواک مطهره للفم ومرضاه للربّ وجعلها من السنن المؤ

كده وفيها منافع كثيره للظاهر والباطن ما لا يحصى لمن عقل .

فكما تزيل ما تلوث من اسنانك من ماء كلك ومطعمك بالسواك ، كذلك ازل نجاسه ذنوبك بالتضرع والخشوع والتهدج والاستغفار بالاسحار وطهر ظاهره وباطنه من كدورات المخالفات وركوب المناهي كلها خالصا لله .

فان النبي صلى الله عليه وآله ضرب باستعمالها مثلا لاهل [التبته و] اليقظه ، وهو : ان السواك نبات لطيف نظيف وغصن شجر عذب مبارك ، والاسنان خلق خلقه الله تعالى في الفم آله للاكل واداه للمضغ وسببا لاشتفاء الطعام واصلاح المعده ، وهى جوهره صافيه تتلوث بصحبه تمضيغ الطعام وتتغير بها رائحه الفم ويتولد منها الفساد فى الدماغ .

فاذا استاك المؤمن من الفطن بالنبات اللطيف ومسحها على الجوهره الصافيه ازال عنها الفساد والتغير وعادت الى اصلها . كذلك خلق الله القلب ظاهرا صافيا وجعل غذاءه الذكر والفكر والهيبة والتعظيم ، واذا شيب القلب الصافى بتغذيته بالغفله والكدر ، صقل بمصقله التوبه ونظف بماء الانابه ليعود على حالته الاولى وجوهرته الاصلية .

قال الله تبارك وتعالى : (ان الله يحب التوابين ويحب المتطهرين) . (٤)

قال النبي صلى الله عليه وآله : وعليكم بالسواك .

فان النبي صلى الله عليه وآله امر بالسواك ، ظاهر الاسنان ، واراد هذا المعنى .

ومن اناخ تفكره على باب عتبه العبره فى استخراج مثل هذه الامثال فى الاصل والفرع ، فتح الله له عيون الحكمة والمزيد من فضله والله لا يضيع اجر المحسنين .

باب هشتم : (آداب مسواك)

امام صادق (ع) فرمود :

رسول خدا (ص) فرمود : مسواك ، دهان را پاک و رضایت خدای را فراهم می کند . آن حضرت ، مسواک را از سنت های

مؤ

کد قرار داد .

در مسواک ، فوایدی است برای ظاهر و باطن [انسان] که خردمند نمی تواند آن را برشمارد .

همان طور که دهان خویش را از آلودگی پاک می کنی ، با تضرع و خشوع و تهجد و استغفار سحر گاهان ، خویشتن را از پلیدی گناهان پاک ساز و ظاهر و باطن خود را از ناپاکی مخالفت و عصیان و ارتکاب نواهی ، پاکیزه نما .

پیامبر گرامی اسلام (ص) استفاده از مسواک را مثلی برای اهل تنبه و بیداری قرار داده است ؛ چرا که مسواک ، گیاهی است لطیف و نظیف و شاخه درختی است مبارک . و دندان آفریده خدای تعالی و ابزار خوردن و جویدن میل و اشتهای به غذا و سلامتی معده است .

دندان ، گوهری است پاک که به هنگام جویدن غذا ، روی به آلودگی می نهد و از این رو ، بوی دهان به گند می گراید و از آن ، تباهی دماغ (مغز) حاصل می آید .

هر گاه انسان مؤمن با این گیاه ، مسواک کند و آن را بر گوهر درخشان (دندان) بکشد ، تباهی و فساد و تغییر را از آن زایل می کند و به اصلش باز می گرداند .

همین طور ، خداوند قلب آدمی را پاک و با صفا بیافریده و ذکر و فکر و هیبت و تعظیم را غذای آن قرار داده و چون قلب پاک با غذای غفلت تیرگی گیرد و آلوده شود ، با صیقل توبه پاک می گردد و با آب انابه و پشیمانی پاکیزه می شود ، تا به حالت اول و گوهر اصلی خود باز گردد .

خداوند تبارک و تعالی می فرماید : (به درستی که خداوند توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد) .

پیامبر اکرم (ص) از امر کردن به مسواک ، همین معنا را

اراده فرموده است و هر کس مرکب اندیشه خویش را بر آستان عبرت بخواباند و در کشف رازهای اصلی و فرعی (دستورهای اولیای دین) همت گمارد، خداوند چشمه های حکمت و معرفت را برای او روان سازد و وی را مشمول عنایات عیان و نهان خویش گرداند، که: خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نگرداند.

مستراح

الباب التاسع: (فی المبرز)

قال الصادق علیه السلام:

أثما سمى المستراح مستراحا، لاستراحه الانفس من اثقال التجاسات واستفراغ الكثيقات والقذر فيها. والمؤمن يعتبر عندها ان الخالص من حطام الدنيا كذلك يصير عاقبتها، فيستريح بالعدول عنها وبتركها، ويفرغ نفسه وقلبه عن شغلها ويستتكف عن جمعها واخذها استتكافه عن التجاسه والغائط والقذر.

ويتفكر في نفسه المكروهه في حال كيف تصير ذليله في حال، ويعلم ان التمسك بالقناعه والتقوى يورث له راحه الدارين، وان الراحة في هوان الدنيا والفراغ من التمتع بها، وفي ازاله التجاسه من الحرام والشبهه. فيغلق عن نفسه باب الكبر بعد معرفته اياها، ويفر من الذنوب ويفتح باب التواضع والتدم والحياء ويجهتد في اداء اوامره واجتناب نواهيه طلبا لحسن الماب وطيب الزلفى.

ويسجن نفسه في سجن الخوف والصبر والكف عن الشهوات الى ان يتصل بامان الله تعالى في دار القرار ويذوق طعم رضاه، فان المعول [على] ذلك وما عداه لا شيء.

باب نهم: (مستراح)

امام صادق (ع) فرمود:

مستراح را از آن رو مستراح می گویند که در آن، انسان از سنگینی نجاسات راحت می شود و پلیدی ها را از خود دور می سازد و مؤمن از آن عبرت می گیرد که انجام لذات و زخارف دنیا

همین است و با روی گردانی از آن و ترک اش ، خویش را آسوده می کند و نفس و قلب خویش را از اشتغال بدان ، فارغ می گرداند و از گرد آوردن و دست یازیدن بدان خودداری می ورزد؛ همان طور که از نجاست و مدفوع و کثافت دوری می گزیند ، در بزرگواری و کرامن خود تفکر کند که چگونه زمانی دیگر خوار و ذلیل می شود .

آن گاه درمی یابد که پای بندی به قناعت و تقوا ، موجب راحتی و آسایش دو سرای اوست ؛ چه راحتی ، در آسان گرفتن و ارزش نهادن به دنیای و دوری از لذت بردن از آن و در زایل نمودن پلیدی ، حرام و شبهه است .

پس ، در این حال است که انسان ، خویش را می شناسد و آن را بزرگ می دارد و از گناهان می گریزد و باب تواضع و پیشیمانی و حیا می گشاید و در انجام اوامر و اجتناب از نواهی خدا می کوشد به این امید که بهترین بازگشت و نیک ترین مقام قرب را کسب نماید و نفس خویش را بندی ترس و صبر و بازداشتن شهوات می کند تا آن که به امان خدای تعالی در سرای قرار و اصل شود و طعم خشنودی او را بچشد ، که این است آنچه می توان بر آن تکیه کرد و غیر از آن هیچ است .

طهارت

الباب العاشر : (فی الطَّهَّارَه)

قال الصَّادِق عليه السَّلام :

إذا أردت الطَّهَّارَه والوضوء فتقدِّم الی الماء تقدِّمک الی رحمہ اللہ تعالی . فانَّ اللہ تعالی قد جعل الماء مفتاح قرْبته و مناجاته ، و دلیلاً الی بساط خدمته ، فکما انَّ رحمہ اللہ تطهَّر ذنوب العباد ، کذلک النِّجاسات الظَّاهره يطهِّرها الماء لاغیر .

قال اللہ تعالی : (وهو الَّذی ارسل الرِّیاح

بشرا بین یدی رحمتہ وانزلنا من السماء ماء طهورا) . (۷)

وقال الله تعالى : (وجعلنا من الماء كل شيء حيّ افلا يؤمنون) . (۸)

فكما احيا به كل شيء من نعيم الدنيا ، كذلك برحمته وفضله جعله حياه القلوب . وتفكر في صفاء الماء ورقته وطهره وبركته ولطيف امتزاجه بكل شيء وفي كل شيء .

واستعمله في تطهير الاعضاء التي امرك الله بتطهيرها واءت بادائها في فرائضه وسننه ، فان تحت كل واحد منها فوائد كثيره ، فاذا استعملتها بالحرمة انفجرت لك عين فوائده عن قريب .

ثم عاشر خلق الله كامتزاج الماء بالاشياء يؤدى كل شيء حقه ، ولا يتغير عن معناه معبرا لقول الرسول صلى الله عليه وآله مثل المؤمن من الخالص كمثل الماء .

ولتكن صفوتك مع الله تعالى في جميع طاعاتك كصفوه الماء حين انزله من السماء [وسماه طهورا] . وطهر قلبك بالتقوى واليقين عند طهاره جوارحك بالماء .

باب دهم : (طهارت)

امام صادق (ع) فرمود :

چون اراده طهارت ووضو نمودی ، چنان به سوی آب روان شو ، که گویی به سوی رحمت خدای تعالی می روی که خداوند تعالی ، آب و طهارت را کلید قرب و مناجات خویش و نشانی برای راهنمایی مردم به سوی خویش مقرر فرموده است و چنان که رحمت خداوند ، گناهان بندگان را پاک می کند ، نجاسات ظاهر را جز با آب نمی توان طاهر کرد .

خدای تعالی فرماید : (واوست آن کس که بادها را نویدی پیشاپیش رحمت خویش [باران] فرستاد و از آسمان ، آبی پاک فرود آوردیم) .

وهمچنین می فرماید : (. . . وهر چیز

زنده ای را از آب پدید آوردیم ، آیا [باز هم]ایمان نمی آورند ؟) .

پس چنان که هر نعمت دنیوی را با آب ، حیات بخشید ، به رحمت و فضل خویش حیات وزندگانی قلب باطنی و عبادات را نیز به وسیله آب (که همانا طهارت است) زندگی و کمال بخشید . در صفا ، پاکی ، شفافیت ، فراوانی آن و امتزاج لطیف اش با هر چیز بیندیش و آن را در تطهیر اعضای بدن که خدا به تطهیرشان ، امر فرموده ، به کار گیر و واجبات و سنن تطهیر را به جای آور که در هر یک از آن ها فواید بسیاری نهفته است . پس چون آن را گرامی داشته و آن را به کار گیری ، به زودی چشمه های فواید بسیاری ، برایت جوشیدن خواهد گرفت .

دیگر آن که با خلق خدای چون امتزاج و همراهی آب با اشیاء ، که حقّ هر یک را به نیکی داد می کند و ماهیت خود را از دست نمی دهد ، به معاشرت پرداز ، که رسول خدا (ص) فرمود : مؤ من مخلص ، چون آب است (با آنان معاشرت دارد ، ولی هویت خود را از دست نمی دهد) .

باید صفا و خلوص تو با خدای تعالی در جمیع طاعات ، همچون صفای آبی باشد که از آسمان به سوی زمین فرود می آید و خداوند متعال آن را طهور نامیده است . و چون اعضای بدن را با آب ، پاک می نمایی ، قلب خویش را نیز با تقوا و یقین ، پاکیزه و پالایش کن .

آداب خارج شدن از خانه

الباب الحادی عشر : (فی الخروج من المنزل)

قال الصادق علیه

السلام :

إذا خرجت من منزلك فاخرج خروج من من لا يعود ، ولا يكن خروجك إلا لطاعه او سبب من اسباب الدين ، والزم السكينة والوقار واذكر الله سرا وجهرا .

سأل بعض اصحاب ابى ذرّ (ره) اهل داره عنه .

فقال : خرج .

فقال : متى يرجع ؟

فقال : متى يرجع من روحه بيد غيره ، ولا يملك لنفسه نفعا ولا ضرا .

والاعتبر بخلق الله تعالى برّهم وفاجرهم اينما مضيت ، واساءل الله تعالى ان يجعلك من خاصّ عباده الصّادقين ويلحقك بالماضين منهم ويحشرک في زمريهم .

والاحمده واشكره على ما عصمك عن الشهوات وجنبك عن قبح افعال المجرمين . وغصّ بصرک من الشهوات ومواضع النهي ، واقصد في مشيک وراقب الله في كلّ خلوه كأنك على الصراط جائز ، ولا تكن لفاتا . وافش السلام لاهله مبتدئا ومجيبا ، واعن من استعان بك في حقّ وارشد الضالّ واعرض عن الجاهلين . واذا رجعت منزلك فادخل دخول الميّت في القبر حيث ليس له همّه إلا رحمه الله تعالى وعفوه .

باب يازدهم :: (آداب خارج شدن از خانه)

امام صادق (ع) فرمود :

چون از خانه خود خارج شدی ، چنان بیرون رو ، که گویی باز نمی گردی و بیرون رفتن تو تنها برای اطاعت یا انگیزه ای دینی باشد و آرامش و وقار را پیشه خود ساز و در آشکار و نهان خدای را یاد کن . یکی از یاران ابوذر (ره) به در منزل وی رفت و از اهل منزل پرسید :

آیا ابوذر در خانه است ؟

بیرون رفته است .

کی باز می گردد ؟

هنگامی که او را رها کنند ، چرا که او مالک و صاحب اختیار خود نیست .

چون

از پیش خلق خدا چه نیک و چه بد می گذری ، عبرت گیر و از خدای متعال بخواه که تو را در شمار بندگان خاصّ خویش قرار دهد و به گذشتگان از آن جماعت پیوندت دهد و با آنان محشورت فرماید .

او را بدین سبب که از شهوات دورت داشته و از اعمال زشت گناه کاران حفظ کرده ، حمد و سپاس بگویی . چشم خویش را از شهوات و اعمال و افعالی که از آن نهایی شده ، فرو بند . در راه رفتن ، اعتدال را رعایت کن ؛ نه تندرو باش و نه سست گام ، و در هر خلوتی حدود الهی را پاس بدار ، که گویی در حال عبور از صراط می باشی و هر آن با خطر لغزیدن روبه رو هستی و بسیار به اطراف خود منگر . به مردم سلام کن و به سلام آنان پاسخ گو . هر کس که تو را در راه حق یاری می دهد ، یاری نما . گمراه را ارشاد کن و از جاهلان دوری گزین ؛ و چون به خانه خویش بازگشتی ، چنان وارد شو ، که مرده به قبر وارد می شود ، چرا که مرده را جز به رحمت و عفو خدای متعال امید نباشد .

آداب داخل شدن به مسجد

الباب الثانی عشر : (فی دخول المسجد)

قال الصادق علیه السلام :

إذا بلغت باب المسجد ، فاعلم أنّك قد قصدت باب ملك عظیم لا يطاء بساطه إلا المطهرون ، ولا يؤذن لمجالسته إلا الصّديقون . وهب القدوم الی بساط خدمه الملك هیبه الملك ، فانّك علی خطر عظیم ان غفلت .

واعلم أنّه قادر علی ما یشاء من العدل والفضل معك وبك ، فان عطف علیك برحمته وفضله

قبل منك يسير الطّاعه واجزل لك عليها ثوبا كثيرا . وان طالبك باستحقاقه الصّيدق والاخلاص عدلا بك ، حجبتك وردّ طاعتك وان كثرت ، وهو فعّال لما يريد .

واعترف بعجزك [وقصورك] وتقصيرك وفقرك بين يديه ، فأنتك قد توجّهت للعباده له والمؤانسه به ، واعرض اسرارك عليه وليعلم أنّه لا يخفى عليه اسرار الخلائق اجمعين وعلانيتهم .

وكن كافقر عباده بين يديه واخّل قلبك عن كلّ شاغل يحجبك عن ربّك ، فأنّه لا يقبل الا الاطهر والاخلص . انظر من اى ديوان يخرج اسمك ، فان ذقت حلاوه مناجاته ولذيد مخاطباته وشربت بكاءس رحمته وكراماته من حسن اقباله عليك واجابته ، فقد صلحت لخدمته ، فادخل فلک الاذن والامان ، والا فقف وقوف مضطرّ قد انقطع عنه الحيل ، وقصر عنه الامل ، وقضى الاجل .

فاذا علم الله عزّ وجلّ من قلبك صدق الالتجاء اليه ، نظر اليك بعين الرّاءفه والرّحمه واللّطف ، ووفّقك لما يحبّ ويرضى ، فأنّه كريم يحبّ الكرامه لعباده المضطرّين اليه ، المحترقين على بابہ لطلب مرضاته .

قال الله تعالى : (امن يجب المضطرّ اذا دعاه ويكشف السوء) . (۹)

باب دوازدهم : (آداب داخل شدن به مسجد)

امام صادق (ع) فرمود :

چون به در مسجد می رسی ، بدان که درگاه پادشاهی عظیم را قصد نموده ای که جز پاکان ، بر گستره فرش او گام ننهند وجز صدیقان به همنشینی او نایل نیایند . پس با ترس ، به محضر او در آی ، چنان که از پادشان ترسانی ؛ چرا که اگر غافل باشی ورعایت ادب وتعظیم ، نکنی در خطری عظیم خواهی بود .

بدان که او بر

هر عملی، به عدل و فضل، قادر و تواناست. پس، چنانچه رحمت و فضل خویش را بر تو معطوف فرماید، طاعت اندک تو را خواهد پذیرفت و ثوابی بسیار عطا خواهد کرد و چنانچه با تو از در عدل درآید و استحقاق خویش را در بندگی، صدق و اخلاص خواهان شود، تو را محروم و طاعتت را ردّ می کند؛ اگر چه بسیار باشد، که بر آنچه خواهد، توانا و فعال است.

در محضر او به ناتوانی، تقصیر در بندگی و فقر خویش اعتراف نما، زیرا که تو به سوی او برای عبادت و انس روی نموده ای و به او نیازمندی. باید بدانی که درون و باطن خلایق بر او آشکار است. در پیش او چون فقیرترین بندگان باش و قلب خویش از هر امری که تو را از قرب خدا محروم کند خالی دار؛ که او پاک ترین و خالص ترین اعمال را می پذیرد.

بنگر که از کدام دیوان دیوان رستگاران یا دفتر سیه بختان نامت خارج می شود، پس چنانچه شرینی مناجات و لذت مخاطبات او را به ادراک آوری و جام رحمت و کرامتش را، به سبب روی آوردنت بدو و اجابت او بنوشی، برای خدمتش، صلاحیت یافته ای؛ پس داخل شو که اذن و امان از آن تو است. و در غیر این صورت، وارد مشو و توفیق کن؛ مانند آن کسی که راه چاره اش قطع گشته، و امیدش بریده شده، و اجل اش فرا رسیده است.

چنانچه خداوند عزّ و جلّ ببیند که با صداقت بدو پناه آورده ای، با دیده رافت و رحمت و لطف به تو خواهد نگرست

ویدان چه خود دوست دارد ویدان راضی است ، موفقت می دارد؛ چه او کریم است و گرامی داشتن بندگان مضطر و سوختگان درگاهش را که خواهان خرسندی اویند ، دوست می دارد .

خدای تعالی فرماید : (کیست آن کس که درمانده را (چون وی را بخواند) اجابت می کند ، و گرفتاری را برطرف می گرداند)

آداب شروع نماز

الباب الثالث عشر : (فی افتتاح الصلاه)

قال الصادق علیه السلام :

إذا استقبلت القبلة فایس من الدنیا وما فیها والخلق وما هم فیہ ، [وفزع قلبک عن کل شاغل یشغلك عن الله تعالی] وعاین بسرک عظمه الله عز وجل واذکر وقوفک بین یدیه . قال الله تعالی : (یوم تبلو کل نفس بما اسلفت وردوا الی الله مولیهه الحق) . (۱۰) .

وقف علی قدم الخوف والرّجاء ، فاذا کبرت فاستصغر ما بین السموات العلی والثری دون کبریاته ، فانّ الله تعالی اذا اطّلع علی قلب العبد وهو یکبر وفی قلبه عارض عن حقیقه تکبیره ، قال : (یا کذاب ! اتخدعنی وعزّتی وجلالی لآحرمّک حلاوه ذکری ولا حجبتک عن قربی والمسره بمناجاتی) . واعلم انه تعالی غیر محتاج الی خدمتک وهو غنی عنک وعن عبادتک ودعائک ، وانما دعاک بفضل لیرحمک ، ویبعدک عن عقوبته ، وینشر علیک من برکات حنّائیه ویهدیک الی ضعف ما خلق من العوالم اضعافا مضاعفه علی سرمد الابد ، لکان عنده سواء کفروا باجمعهم به او وحّده ، فلیس له من عبادہ الخلق الا اظهار الکرم والقدرة . فاجعل الحیاء رداء والعجز ازارا وادخل تحت سر سلطان الله تعالی تغنم فوائد ربوبیته مستعینا به مستغینا الیه .

باب سیزدهم :: (آداب

امام صادق (ع) فرمود :

چون به قبله روی کنی ، دل از دنیا ، تعلقات آن وخلق برگیر وقلب خویش را از هر چیزی که از پرداختن به خدای متعال بازت دارد ، تهی کن . با چشم دل به عظمت خداوند عزّ وجلّ بنگر و به یاد ایستادنت در محضر او باش . خدای تعالی فرماید : (آن جاست که هر کس آنچه را از پیش فرستاده است می آزماید ، و به سوی خدا ، مولای حقیقی خود باز گردانیده می شوند . . .) .

و بر پای بیم و امید بایست و چون تکبیر گفتی ، هر چه را که میان آسمان های رفیع و زمین است ، جز کبریای او کوچک و خوار شمار؛ چرا که خدا بر قلب بنده ای که تکبیرش می گوید ، آگاه می باشد و چون دریابد که در آن ، چیزی است که با تکبیر حقیقی اش منافی است ، می فرماید : (ای دروغ گو ! آیا مرا فریب می دهی ؟ ! به عزّت و جلالم سوگند که تو را از شیرینی یادم محروم کنم و تو را از مقام قربم دور سازم و از درک خوشی و لذت مناجاتم باز می دارد) .

بدان که خدای تعالی ، به خدمت تو محتاج نیست و از تو و عبادت و دعایت بی نیاز است . او به فضل خود تو را خواند ، تا ببخشایدت ، و از عقوبت خویش دورت کند ، و از برکات عطوفت و مهربانی خود بر تو افشاند ، و به راه رضایش هدایت کند ، و در مغفرت خویش را بر تو بگشاید .

اگر خداوند چند برابر آنچه که از آغاز تا به حال آفریده

بیافریند ، برای او هیچ تفاوتی ندارد که آن ها همگی کفر ورزند و یا موحد باشند . پس او را در عبادت آفریدگان ، چیزی نباشد جز این که از باب لطف و به پاس عبادت ناچیز آنان ، مراتب والایی به ایشان عطا نماید . از این رو ، شرم و ناتوانی را تن پوش خود ساز ، و در حمایت سلطان و قدرت او درآی ، تا از خوان نعمت الهی بهره ها بری و مدد از او جو و به او پناه ببری .

آداب قرائت قرآن

الباب الزابع عشر : (فی قراءه القرآن)

قال الصادق علیه السلام :

من قراء القرآن ولم يخضع لله ولم يرق قلبه ولم ينشئ حزنا ووجلا في سره ، فقد استهان بعظم شاءن الله تعالى وخسر خسرا مبينا .

فقارئ القرآن يحتاج الى ثلاثه اشياء : قلب خاشع ، وبدن فارغ ، وموضع خال .

فاذا خشع لله قلبه فرمته الشيطان الرجيم . قال الله تعالى : (فاذا قراءت القرآن فاستعد بالله من الشيطان الرجيم) . (۱۱)

واذا تفرغ نفسه من الاسباب تجرد قلبه للقراءه فلا يعترضه عارض فيحرمه برکه نور القرآن وفوائده .

واذا اتخذ مجلسا خاليا واعتزل عن الخلق بعد ان اتى بالخصلتين [الاوليين] : خضوع القلب وفراغ البدن استاءنس روحه وسره بالله عز وجل ووجد حلاوه مخاطبات الله تعالى عباده الصالحين وعلم لطفه بهم ومقام اختصاصه لهم بفنون كراماته وبدائع اشاراته .

فاذا شرب كاءسا من هذا المشرب لا يختار على ذلك الحال حالا وعلى ذلك الوقت وقتا ، بل يؤثره على كل طاعه وعباده ، لان فيه المناجاه مع الرب بلا واسطه .

فانظر كيف تقرأ كتاب ربك ومنشور ولايتك ، وكيف تجيب اوامره و[تجتنب

[نواهیة وکیف تمتثل حدوده فأنه کتاب عزیز : (لا یاءتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل من حکیم حمید). (۱۲)

فرتله ترتیلا ، وقف عند وعده ووعیده ، وتفکر فی امثاله ومواعظه ، واحذر ان تقع من اقامتک حروفه فی اضاعه حدوده .

باب چهاردهم : (آداب قرائت قرآن)

امام صادق (ع) فرمود :

کسی که قرآن خواندن او تواءم با خضوع نباشد ، وقلبش را رقت فرا نگیرد ، ودر سینه اش حزن و ترس وارد نشود ، عظمت خدای متعالی را ناچیز شمرده و به خسروانی آشکار در غلتیده است .

پس قاری قرآن را سه چیز لازم است تا به فیض عظمای قرائت نائل آید :

۱ قلبی خاشع ؛

۲ بدنی فارغ از تعلقات دنیوی ؛

۳ جایی خالی .

چون قلبش در برابر خدای تعالی خاشع شود ، شیطان رجیم از او خواهد گریخت . خداوند تعالی می فرماید : (پس چون قرآن می خوانی ، از شیطان رانده شده به خداوند پناه جوی) .

پس هنگامی که قاری قرآن ، نفس خویش را فارغ سازد ، قلبش برای قرائت قرآن فارغ یابد ودر این هنگام چیزی که بتواند او را از برکت و فواید قرآن محروم کند در بین نیست .

وچون کنج خلوت اختیار کند واز خلق اعتزال جوید و خضوع قلب و فراغ بدن را فراهم آورد ، در این هنگام روح و باطنش با خدای عزّ وجلّ انس می یابد و شیرینی سخنان خداوند تعالی در خطاب با بندگان صالحش و مقامی را که به فنون کرامات و بدایع اشاراتش بدانان اختصاص داده ، در خواهد یافت .

پس هنگامی که پیمانۀ ای از این شراب بنوشد ، دیگر

هیچ حالی و هیچ وقتی را بر آن ترجیح ندهد ، بلکه آن را بر هر طاعت و عبادتی رجحان می دهد ، زیرا در این حال ، بدون واسطه با پروردگار خویش به راز و نیاز می پردازد .

ای قاری کتاب خدا ! بنگر که چگونه کتاب پروردگار و عهد ولایت را می خوانی ، و چگونه بر اوامر او گردن می نهی ، و از نواهی حضرتش اجتناب می ورزی ، و چگونه حدودش را پاس می داری ، که او در کتاب عزیزش می فرماید : (نه از پس و نه از پیش بر آن باطل وارد نشود که آن ، از سوی [خدا] حکیم حمید نازل شده است .)

پس آن را به ترتیل بخوان و در وعده پاداش و وعید کیفرش توقف کن و در امثال و مواعظش بیندیش و بپرهیز از این که حروفش را ادا نمایی و حدودش را ضایع کنی .

آداب رکوع

الباب الخامس عشر : (فی الزکوع)

قال الصادق علیه السلام :

لا- یرکع عبدالله رکوعا علی الحقیقه ، الا- زینہ الله بنور بهائه واطلّه فی ظلال کبریائه ، وکساه کسوه اصفیائه . والزکوع اول والسجود ثان ، فمن اتى بالاول صلح للثانی .

[وفی الزکوع ادب ، وفی السجود قرب ، ومن لا یحسن الادب لا یصلح للقرب] .

فارکع رکوع خاشع لله عزّ وجلّ متذلّل بقلبه ، وجل تحت سلطانه ، خافض له بجوارحه خفض خائف حزين علی مافاتہ من فائده الزاکعین .

ویحکی : انّ الزبیع بن خثیم (ره) کان یسهر باللیل الفجر فی رکوع واحد ، فاذا اصبح یزفر وقال : آه ! سبق المخلصون وقطع بنا .

واستوف رکوعک باستواء ظهرک ، وانحطّ عن همّک فی القیام بخدمته

الّا بعونه .

وفّر بالقلب من وساوس الشّيطان وخذائعه ومكائده ، فإنّ الله تعالى يرفع عباده بقدر تواضعهم له ، ويهديهم الى اصول التّواضع والخضوع والخشوع بقدر اطلاع عظمته على سرائرهم .

باب پانزدهم : (آداب ركوع)

امام صادق (ع) فرمود : بنده ای ركوعی حقیقی را به جای نیاورد ، جز آن که خداوند به نور عظمت و بزرگی خویش زینتش دهد و در سایه کبریای خود جایی دهد و لباس برگزیدگان خویش را بر او بپوشاند . ركوع ، در ابتداست وسجود ، پس از آن . پس هر که اوّلی را به معنای واقعی آن به جای آورد ، مقدمات دومی را فراهم کرده است .

در ركوع ، ادب به جای آوردن و در سجود ، قرب به خداست و کسی که رعایت ادب نکند ، به قرب نرسد . پس با خضوع و تذلل و بیم بسیار ، بیم کسی که در مقابل قادری بزرگ ایستاده است ، به ركوع پرداز و اعضای بدن را تسلیم و مطیع نماز و افعال آن گردان ، تا همانند راكعان ، از مواهب بزرگی که آنان دیده اند بهره مند شوی .

آورده اند که : ربیع بن خثیم (ره) از شب تا به صبح در حال یک ركوع می گذراند و چون صبح می شد می گفت : آه و افسوس ، که مخلصان به مقصد رسیدند و پیش بردند و من بر جای ماندم !

پشت خود را در هنگام ركوع مساوی بدار (به گونه ای که اگر قطره آبی بر پشت تو بریزند ، همان جا بماند) تا حق ركوع را به جای آوری ، و به خاطر بگذران که این ركوع را به مددویاری خداوند انجام

می دهی ، نه به نیرو و قدرت خود . و قلب خویش را از وسوسه و فریب شیطان دور کن (که مبادا آن دیو لعین تو را وسوسه کند و به فریب او فخری به هم رسانی) چرا که مراتب بندگان نزد معبود ، به قدر تواضع و فروتنی است . هر که را عجز و انکسار بیش تر است ، منزلت و مقامش نزد خدای تعالی بیش تر خواهد بود . و راه بردن به خضوع و خشوع ، به قدر راه بردن به عظمت و بزرگواری خداوند عالم است ، که هر قدر راه بردن به عظمت او بیش تر باشد ، اعتراف به عجز و ناتوانی تو بیش تر خواهد بود؛ و این میسر نیست ، مگر به راه بردن به شکفتی های آفرینش .

آداب سجود

الباب السادس عشر : (فی السجود)

قال الصادق علیه السلام :

ما خسر والله من اتى بحقيقه السجود ولو كان في العمر مره واحده ، وما افلح من خلا بربه في مثل ذلك الحال شبيها بمخادع لنفسه غافل لاه عما اعد الله للساجدين من البشر العاجل وراحه الاجل .

ولا بعد عن الله تعالى ابدا من احسن تقربه في السجود ، ولا قرب اليه ابدا من اساء ادبه وضيع حرمة ويتعلق قلبه بسواه [في حال السجود] . فاسجد سجود متواضع لله ذليل علم انه خلق من تراب يطاءه الخلق وانه اتخذك من نطفه يستذرها كل احد ، وكون ولم يكن .

وقد جعل الله معنى السجود سبب التقرب اليه بالقلب والسر والروح ، فمن قرب منه بعد عن غيره . الاترى

في الظاهر انه لا يستوى حال السجود الا بالتواري عن جميع الاشياء ، والاحتجاب عن كل ما تراه العيون ، كذلك اراد

اللّٰه تعالی الامر الباطن .

فمن كان ظنّه متعلّقاً فی صلاته بشیء دون اللّٰه تعالی فهو قریب من ذلك الشیء ، بعید عن حقیقه ما اراد اللّٰه تعالی من صلاته

قال اللّٰه تعالی : (ما جعل اللّٰه لرجل من قلبین فی جوفه) . (۱۳)

وقال رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه وآله : قال اللّٰه عزّ وجلّ : لا اطّلع علی قلب عبد فاعلم فیهِ حبّ الاخلاص لطاعتی لوجهی وابتغاء مرضاتی الاّ تولّیت تقویمه وسیاسته . ومن اشتغل فی صلاته بغیری فهو من المستهزئین بنفسه مکتوب اسمه فی دیوان الخاسرین .

باب شانزدهم : : (آداب سجود)

امام صادق (ع) فرمود :

به خدا قسم ، زیان کار نیست کسی که سجده را به حقیقتش به انجام رساند ، اگر چه در عمرش یک بار چنین کند .

وکسی که در حال سجده ، خود را شبیه چنین کسی قرار دهد ، خود را فریب داده واز آنچه که خداوند برای سجده کنندگان از انس با خدا در دنیا وراحتی وآسایش در آخرت قرار داده است ، در غفلت و بی خبری است .

وکسی که در سجده اش به نحو مطلوب به قرب خدای متعال نایل آید ، از خداوند دور نشود وکسی که در سجود ادب او را نگه ندارد وحرمتش را پایمال کند وقلب خویش را به غیر اومشغول دارد ، به خدا نزدیک نشود .

پس سجده کن چون سجده شخصی که در پیشگاه خدا متواضع است ومی داند که از خاکی آفریده شده که همه بر آن پای می نهند واز نطفه ای ترکیب گشته که همه از آن متنفر هستند واو به وجود آمده ،

در حالی که قبلاً نبوده است .

خداوند معنای [حقیقی] سجده را سببی قرار داده تا با قلب ، نهان و روح به او تقرب جویند . پس کسی که به او نزدیک شود ، از غیرش دور شود .

آیا نمی بینی حالت سجود درست نمی آید ، مگر با بریدن و از همه اشیاء ، و نادیده انگاشتن هر چیزی که آن را چشم ها می بینند ؟ خدای تعالی توجه باطن انسان را به همین گونه خواسته است .

کسی که در نماز ، قلبش به چیزی جز خداوند تعلق یابد ، در واقع ، او به همین چیز نزدیک است و از حقیقتی که خدای تعالی در نماز از او خواسته ، دور است .

خدای تعالی فرماید : (خداوند برای هیچ مردی در درونش دو دل نهاده است . . .) .

رسول خدا (ص) فرمود : خدای عزّ و جلّ می فرماید : در قلب هیچ بنده ای ، عشق به خالص بودن در عبادت و طاعت و جلب رضایتم نمی بینم ، مگر آن که پرورش و امور زندگی اش را بر دست گیرم و بدو نزدیک شوم ، و کسی که در نمازش به غیر من مشغول شود ، از کسانی است که خویش را به استهزا گرفته و نامش در دیوان زیان کاران ثبت شود .

الباب السابع عشر :: (فی التّشّهّد)

قال الصادق علیه السلام :

التّشّهّد ثناء على الله ، فكن عبدا له في السرّ خاضعا له في الفعل كما أنّك عبد له بالقول والدّعوى ، وصل صدق لسانك بصفاء صدق سرّك فأنّه خلقك عبدا وامرك ان تعبه بقلبك ولسانك [وجوارحك] وان تحقّق عبوديتك له برؤيتك لك ،

وتعلم أنّ نواصي الخلق بيده فليس لهم نفس ولا لحظه إلا بقدرته ومشيتته وهم عاجزون عن اتیان اقلّ شیء فی مملکتہ الا باذنه ومشيتته ارادته .

قال الله تعالى : (وربّك يخلق ما يشاء ويختار ما كان لهم الخيره سبحان الله وتعالى عما يشركون) . (۱۴)

فكن لله عبدا شكورا بالقول والدّعوى وصل صدق لسانك بصفاء سرّك فانه خلقك ، فعزّ وجلّ ان تكون اراده ومشيتيه لاحد الا بسابق ارادته ومشيتته . فاستعمل العبوديه في الرضا بحكمته ، والعباده في اداء اوامره . وقد امرك بالصّلاه على نبيّه محمّد صلّى الله عليه وآله : فاوصل صلاته بصلاته وطاعته بطاعته وشهادته بشهادته ، وانظر ان لا يفوتك بركات معرفه حرمة فتحرم عن فائده صلاته وامره بالاستغفار لك والشفاعه فيك ، ان اتيت بالواجب في الامر والنهي والسّنن والاداب . وتعلّم جليل مرتبه عند الله عزّ وجلّ .

باب هفدهم : (آداب تشهّد)

امام صادق (ع) فرمود :

تشهد ثنای بر خداوند است . پس در نهان خود بنده او باش ودر فعل وعمل خضوع ورز ، همچنان که با زبان وادعا بنده اویی . ودرستی گفتارت را با صفای باطنی پیوند ده وبا همه وجود سر بندگی در برابر او فرو دار ، چرا که او تو را بنده آفرید وستور داده تا با قلب وزبان واعضای بدنت عبادتش کنی تا بدین وسیله ، ربوبیت او وبندگی خود را محقق داری . وبدان که سرنوشت آفریدگان به دست اوست . آنان را نفسی ولحظه ای نیست ، مگر آن که در ید قدرت ومشیت اوست ، وآنان را از انجام کم ترین چیز در حیظه قدرت او عاجزند

، مگر آن که به اذن و مشیت اراده او باشد .

خدای تعالی فرماید : (و پروردگار تو هر چه را بخواهد می آفریند و بر می گزیند و آنان اختیاری ندارند . منزّه است خدا و از آنچه [با او] شریک می گردانند ، برتر است) .

پس برای خدا بنده ای باش که با زبان و ادعا و عمل ، او را شاکر است و زبان صادق خود را به صفای باطن پیوند بده چه او خالق توست . او عزیزتر و جلیل تر از آن است که کسی جز او را اراده و مشیتی باشد و یا بر اراده او سبقت جوید . پس عبودیت خویش را در رضامندی به حکمتش و بندگی در عبادت او به کار گیر تا او امرش را ادا نمایی .

او تو را امر فرموده که بر حبیبش ، پیامبر خدا محمد (ص) درود فرستی ؛ پس نماز برای خداوند را با درود بر او مقارن کن و اطاعت از خدا را با اطاعت از او و گواهی بر وجود خدا را با گواهی بر رسالت پیامبر (ص) همراه کن ، و مراقب باش از برکت های شناخت پیامبر (ص) بی نصیب نمایی ؛ چرا که اگر چنین باشد ، از استغفار و شفاعت او که به امر پروردگار بزرگ است محروم خواهی بود و این حاصل نخواهد شد مگر با رعایت فرمان خدا و سنت پیامبر (ص) . پس بدان که نباید از شناختن قدر و منزلت آن گرامی نزد خداوند غافل شوی .

آداب سلام

الباب الثامن عشر : (فی السّلام)

قال الصادق علیه السّلام :

معنی السّلام فی دبر کلّ صلاه معنی الامان ، ای من ادّی امر الله تعالی وسّنه نبیه صلّی

اللّٰه عليه وآله خاضعا له خاشعا منه فله الامان من بلاء الدّنيا وبراءه من عذاب الاخره .

والسّلام اسم من اسماء اللّٰه تعالى اودعه خلقه ليستعملوا معناه فى المعاملات والامانات والانصافات وتصديق مصاحبتهم [فيما بينهم] وصحّٰه معاشرتهم .

وان اردت ان تضع السّلام موضعه وتؤدى معناه فاتّق اللّٰه تعالى ، وليسلم منك دينك وقلبك وعقلك ان لا تدنّسها بظلمه المعاصى ولتسلم حفظتك ان لا تبرمهم وتملّهم وتوحشهم منك بسوء معاملتك معهم ، ثمّ صديقك ثمّ عدوك . فاذا لم يسلم من هو الاقرب ، فالابعد اولى .

ومن لا يضع السّلام مواضعه هذه ، فلا سلام ولا تسليم ، وكان كاذبا فى سلامه ، وان افشاه فى الخلق .

واعلم أنّ الخلق بين فتن ومحن فى الدّنيا ، امّيا مبتلى بالنعيم ليظهر شكره ، واما مبتلى بالشّدّه ليظهر صبره . والكرامه فى طاعته ، والهوان فى معصيته . ولا سبيل الى رضوانه الا بفضله ، ولا سبيل الى طاعته الا بتوفيقه ، ولا شفيع اليه الا باذنه ورحمته .

باب هيجدهم :: (آداب سلام)

امام صادق (ع) فرمود :

سلام گفتن در انتهای هر نماز ، به معنای ایمنی است و بدین معناست که امر خدای متعال و سنت پیامبر (ص) را با خضوع و خشوع ادا کرده است ، پس او از بلای دنیا و آخرت ، ایمن باشد . سلام ، اسمی است از اسمای خداوند متعالی ، که آن را در خلقتش به ودیعت نهاده ، تا در معاملات و امانات و روابط خود از آن بهره جویند ، و در دوستی و معاشرت خویش صادق باشند .

وچنانچه بخواهی سلام را در همان جا که باید به کار بری و معنای واقعی

اش را ادا کنی ، باید از خدا بترسی و دین ، قلب و عقلت را سالم نگه داری و آن را به ظلم و تاریکی گناهان آلوده نکنی و فرشتگان حافظ خویش (کرام الکاتبین) را با کردار بد ناراحت و ملول و از خود بیزار نکنی ، سپس دوست و دشمنت از تو نرنجد؛ چرا که اگر نزدیکان از دستش در امان نباشند ، آن که از دورتر است مسلماً از دست او در امان نخواهد بود .

پس کسی که سلام را در این مواضع مراعات نکند ، نه سلامش فایده ای دارد و نه تسلیمش . او در سلامش کاذب است ، اگر چه خلق را بسیار سلام گوید .

و باید بدانی که مردمان همواره دستخوش آزمون اند یا در دام محنت گرفتارند . آن که به نعمت آزمون شود ، باید شکر نعمت گوید و آن که به سختی دچار است ، باید صبر پیشه سازد . بدان که کرامت در بندگی خدا و خواری در نافرمانی از او امر اوست و راهی به رضوان و رحمت خداوند نباشد ، جز به مدد فضل و بخشش او؛ و هیچ وسیله ای برای دست یابی به طاعتش ، جز به واسطه توفیق الهی فراهم نگردد و هیچ شفیع در پیشگاهش نیست ، جز به اذن و رحمتش .

آداب دعا

الباب التاسع عشر : (فی الدعاء)

قال الصادق علیه السلام :

احفظ آداب الدعاء وانظر من تدعو ، وكيف تدعو ، ولماذا تدعو ؟ وحقق عظمه الله وكبريائه ، وعاین بقلبك علمه بما فی ضمیرك واطلاعه علی سرّك ، وما تکرر فیهِ من الحقّ والباطل . واعرف طرق نجاتك وهلاكك كيلا تدعو الله تعالى بشيء عسى فیهِ هلاكك وانت تظنّ انّ فیهِ نجاتك .

قال

اللّٰه تعالى : (ويدع الانسان بالشّرّ دعاءه بالخير وكان الانسان عجولا) . (١٥)

وتفكّر ماذا تسأل ولماذا تسأل . والدّعاء استجابته الكلّ منك للحقّ وتذويب المهجه في مشاهدته الرّب وترك الاختيار جميعا وتسليم الامور كلّها ظاهرها وباطنها الى اللّٰه تعالى .

فان لم تاءت بشرط الدّعاء ، فلا تنتظر الاجابه ، فانه يعلم السرّ واخفى ، فلعلّك تدعوه بشي ء قد علم من نيتك خلاف ذلك .
قال بعض الصّحابه لبعضهم : انتم تنتظرون المطر بالدّعاء وانا انتظر الحجر .

واعلم انه لو لم يكن امرنا اللّٰه بالدّعاء لكنّا اذا اخلصنا الدّعاء تفضّل علينا بالاجابه ، فكيف وقد ضمن ذلك لمن اتى بشرائط الدّعاء .

وسئل رسول اللّٰه صلّى اللّٰه عليه وآله عن اسم اللّٰه الاعظم فقال : كلّ اسم من اسماء اللّٰه .

ففرغ قلبك عن كل ما سواه وادعه تعالى باي اسم شئت فليس لله في الحقيقه اسم دون اسم ، بل هو اللّٰه الواحد القهار .

قال النّبىّ صلّى اللّٰه عليه وآله : انّ اللّٰه لا يستجيب الدّعاء من قلب لاه .

قال الصّادق عليه السّلام : اذا اراد احدكم ان لا يسأل ربه الا اعطاه فليساءس من الناس كلّهم ، ولا يكن رجاءه الا من عند اللّٰه عزّ وجلّ فاذا علم اللّٰه تعالى ذلك من قلبه لم يساءله شيئا الا اعطاه .

فاذا اتيت بما ذكرت لك من شرائط الدّعاء واخلصت سرّك لوجهه ، فابشر باحدى ثلاث : امان يعجّل لك ما ساءلت ، واما ان يدخر لك ما هو اعظم منه ، واما ان يصرف منك من البلاء ما لو ارسله اليك لهلكت .

قال النّبىّ صلّى اللّٰه عليه وآله : قال اللّٰه تعالى : من شغله ذكرى عن مساءلتى اعطيته

افضل ما اعطى للسائلين .

قال الصادق عليه السلام : لقد دعوت الله مره فاستجاب لي ونسيت الحاجه لان استجابته باقباله على عبده عند دعوته اعظم واجل مما يريد منه العبد ، ولو كانت الجنه ونعيمها الابدی . وليس يعقل ذلك الا العاملون المحبون العارفون بعد صفوه الله وخواصه .

باب نوزدهم : (آداب دعا)

امام صادق (ع) فرمود :

شرایط دعا را نگاه دار ، وبنگر که چه کسی را می خوانی وچگونه می خوانی و برای چه می خوانی .

وحق عظمت و کبریای خداوند را به جای آور و با قلب خویش علم او به باطنت و آگاهی اش از درونت و مکنونات قلبی ات از حق و باطل بنگر و راه های نجات و هلاک خویش را بشناس ، که مبادا از خدا چیزی بخواهی که هلاکت در آن است و تو نجات خود را در آن می پنداری .

خدای تعالی می فرماید : (وانسان [همان گونه که] خیر را جزا می خواند ، [پیشامد] بد را می خواند وانسان همواره شتابزده است) .

ویندیش که چه می خنای و برای چه می خواهی . و دعا آن است که در همه چیز خدا را استجابت گویی و خون خود را در راه مشاهده پروردگار نثار کنی و امیال نفسانی را ترک کنی و همه امور را ظاهر و باطن به خدای تعالی واگذاری .

پس چون شرط دعا را مراعات نمی کنی ، انتظار اجابت نیز نداشته باش ؛ چون که او آشکار و خفا را می داند؛ و بسا او را به چیزی بخوانی و نهانت ، خلاف آن را گوید (در دعا ، زبان و دلت یکی نباشد) .

یکی از صحابه ، به بعضی دیگر از آنان گفت : شما

در انتظار بارانید و من (به دلیل اعمال ناشایست خود) در انتظار سنگ .

و بدان که اگر خدا ما را به دعا امر نفرموده بود ، چون خالصانه او را می خواندیم ، بر ما به اجابتش تفضّل می فرمود . پس حال که خود اجابت دعا را که همراه با شرایطش باشد ضامن گشته ، چگونه ناامید باشیم ؟

از رسول خدا (ص) درباره اسم اعظم پرسیدند ، فرمود : هر اسمی از اسم های خدا ، اعظم است . پس قلب خویش را از ماسوایش فارغ گردان و خدای تعالی را با هر اسمی که خواهی بخوان ، که در حقیقت ، او چنین نیست که دارای اسمی باشد و فاقد اسمی دیگر ، بلکه او خدای واحد قهار است .

رسول خدا (ص) فرمود : خداوند تعالی دعای کسی را که با دل مشغولی به غیر خدا دعا کند مستجاب نمی فرماید .

امام صادق (ع) فرمود : چون کسی از شما اراده می کند که از پروردگارش حاجتی بخواهد ، باید از جمیع مردمان مایوس گردد و امید به کسی جز خدای عزّ و جلّ نبندد . پس چون خدای تعالی این امر را در دل بنده اش ببیند ، هر چه را که او بخواهد ، بدو عطا کند .

بنابراین ، چون شرایطی را که برایت ذکر گشت در دعا مراعات کنی و باطن خویش را برای خدا خالص گردانی ، تو را به یکی از سه چیز مژده باد :

۱ در برآورده شدن حاجت ، تعجیل می ورزد؛

۲ چیزی بهتر از آنچه خواسته ای ، برایت ذخیره می کند؛

۳ یا بلا یابی را از تو باز می

گرداند که اگر به تو رسند ، به هلاکت در افتی .

پیامبر (ص) فرمود : خداوند تعالی می فرماید : آن کس که ذکر من ، او را از حاجت خواستن از من باز دارد ، بهترین چیزی که به حاجت خواهانم می دهم ، بدو خواهم داد .

امام صادق (ع) فرمود : خدای را یک بار خواندم ، فرمود : لیبیک بنده من . حاجت خویش از یادم بردم ، زیرا پاسخ او بسی بزرگ تر و والاتر است از آنچه که بنده از او خواسته است ؛ اگر چه حاجتش ، بهشت و نعمت جاودان باشد ولذت آن را جز عاملان محبّ و عارفان برگزیده و خواص خدا ندانند .

آداب روزه

الباب العشرون : (فی الصّوم)

قال الصادق علیه السلام :

قال النّبی صلی الله علیه وآله : الصّوم جنّه من آفات الدّنيا وحجاب من عذاب الاخره . فاذا صمت فانو بصومک کفّ النّفس عن الشّهوات وقطع الهّمه عن خطوات الشّيطان ، وانزل نفسک منزله المرضی لا تشتهی طعاما ولا شرابا ، متوقّعا فی کلّ لحظه شفاءک من مرض الدّنوب ، وطهر باطنک من کلّ کدر وغفله وظلمه یقطعک عن معنی الاخلاص لوجه الله تعالی .

قيل لبعضهم : أنّک ضعيف ، وأنّ الصّيام یضعفک .

قال : أنّی اعدّه بشرّ يوم طویل ، والصّبر علی طاعه الله اهون من الصّبر علی عذابه .

وقال رسول الله صلی الله علیه وآله : قال تعالی : الصّوم لی وانا اجزی به .

والصّیوم یمیت هوی النّفس وشهوه الطّبع ، وفيه حیاة القلب وطهاره الجوارح ، وعماره الظّاهر والباطن ، والشّکر علی النّعم ، والاحسان الی الفقراء ، وزياده التّضرّع والخشوع والبكاء ،

وحبل الالتهاء الى الله تعالى ، وسبب انكسار الشهوه وتخفيف الحساب وتضعيف الحسنات ، وفيه من الفوائد مالا يحصى ، وكفى ما ذكرنا منه لمن عقل وفق لاستعماله .

باب بيستم :: (آداب روزه)

امام صادق (ع) فرمود :

پيامبر اکرم (ص) فرمود : روزه ، سپر آفات دنيوی و حجاب ، عذاب آخرت است . پس چون روزه می گیری ، چنین نیت کن که نفس خود را از شهوات باز داری و از پیروی شیطان و گام نهادن در راه های شیطانی پرهیزی .

خویش را چون بیماری فرض کن که میل به طعام و نوشیدنی ندارد ، و هر لحظه در انتظار شفای خود از بیماری گناهان باش و باطن را از هر گناه و تیرگی و غفلت و ظلمتی که تو را از اخلاص برای خدای تعالی باز می دارد ، پاک نما .

بعضی را گفتند : تو ناتوانی و روزه تو را ضعیف می کند .

در پاسخ گفت : من آن را برای روزی بس طولانی مهیا می کنم . صبر بر طاعت خدا (و تحمل آن) آسان تر از صبر بر عذاب اوست .

رسول خدا (ص) فرمود : خدای تعالی فرماید : روزه برای من است و خود پاداش آن را می دهم .

روزه ، خواسته نفس و شهوت طمع را می میراند . در روزه ، زندگی قلب ، طهارت اعضای بدن ، آبادانی ظاهر و باطن ، شکر نعمت های خدا ، احسان بر فقرا ، ریسمان و دست آویزان تضرع ، خشوع و گریه و التجا و پناه گزیدن به خداوند است و سبب شکست امیال نفسانی ، آسان شدن حساب و فزونی حسنات است .

در روزه فوایدی است که به شمارش نیاید و آنچه

که از آن ها ذکر نمودیم ، برای هر خردمند که خدا توفیقش داده ، کافی است .

آداب زکات

الباب الحادى والعشرون : (فى الزّكاه)

قال الصادق عليه السلام :

على كلّ جزء من اجزائك زكاه واجبه لله تعالى ، بل على كلّ شعره من شعرك ، بل على كلّ لحظه من لحظاتك .

فزكاه العين النظّر بالعبر والغصّ عن الشّهوات وما يضاهاها .

وزكاه الاذن استماع العلم والحكمه والقرآن وفوائد الدين من الموعظه والنّصيحه وما فيه نجاتك ، بالاعراض عمّا هو ضدّه من الكذب والغيبه واشباههما .

وزكاه اللسان النّصح للمسلمين والتّيقظ للغافلين وكثره التّسييح وغيره .

وزكاه اليد البذل والعطاء والسّيء بما انعم الله عليك به ، وتحريكها بكتابه العلم ومنافع ينتفع بها المسلمون فى طاعه الله والقبض عن الشّرور .

وزكاه الرّجل السّيء فى حقّ الله تعالى من زياره الصّالحين ومجالس الذّكر واصلاح النّاس وصله الرّحم والجهاد ، وما فيه صلاح قلبك وصلاح دينك .

هذا ممّا يحتمل القلوب فهمه والنّفوس استعماله ، وما لا يشرف عليه الا عباده المقربون المخلصون ، اكثر من ان يحصى وهم اربابه وهو شعارهم دون غيرهم .

باب بيست ويكم :: (آداب زكات)

امام صادق (ع) فرمود :

بر هر عضوی از اعضایت ، بلکه هر مویی از موهایت ، و بر هر لحظه ای از لحظه های عمرت ، زکاتی است واجب .

زکات چشم ، به دیده عبرت نگرستن و چشم پوشی از شهوات و مانند آن است .

زکات گوش ، شنیدن علم ، حکمت ، قرآن و فواید دین و هر آنچه که نجاتت در آن است و نیز گوش فرادادن به خلاف آنچه گفته شد ، مانند دروغ ، غیبت و جز آن .

زکات زبان ، نصیحت

مسلمانان ، بیدار کردن غافلان و بسیار تسبیح گفتن و جز آن است .

زکات دست ، بذل و بخشش نعمتی است که خدا عنایت فرموده و به کار گرفتن آن در نوشتن علم و دانش و اموری که مسلمانان را در مسیر طاعت خداوند تعالی سود و نفع رساند و شری را از آنان دور کردن است .

زکات پا ، گام برداشتن و کوشش برای ادای حقوق خداوند متعال مانند دیدار برادران صالح و رفتن به مجالس ذکر خدا و اصلاح میان مردم و وصله رحم و رفتن به جهاد و هر آنچه که سلامت قلبت و دینت در آن است .

آنچه ذکر شد ، به قدری است که قلوب توانند آن را فهم کنند و نفوس بدان عمل کنند و کسی جز بندگان مقرب و مخلوق خدا ، برکته آن آگاهی ندارند؛ چرا که تنها اینان حقیقت امر را دریافته و در عمل و گفتار به آن پای بند هستند .

آداب حجّ

الباب الثانی والعشرون : (فی الحجّ)

قال الصادق علیه السلام :

إذا اردت الحجّ فجرّد قلبك لله عزّ وجلّ من قبل عزمك من كلّ شاغل و حجاب كلّ حاجب ، وفوّض امورك كلّها الى خالقك ، وتوكل عليه في جميع ما يظهر من حرکاتك وسكونك ، وسلم لقضائه وحكمه وقدره ودع الدنيا والرّاحه والخلق ، واخرج من حقوق تلزمك من جهة المخلوقين . ولا تعتمد على زادك وراحلتك واصحابك وقوتك وشبابك ومالك ، مخافه ان يصيروا لك عدوّا وبالا . فانّ من ادعى رضا الله واعتمد على شىء صيره عليه عدوّا وبالا ، ليعلم انه ليس له قوه ولا حيله ولا لاحد الا بعصمه الله تعالى وتوفيقه . واستعدّ استعداد من لا يرجو الرّجوع ، واحسن الصّحبه وراع اوقات فرائض الله تعالى وسنن نبيه صلّى

اللّٰه عليه وآله و ما يجب عليك من الادب والاحتمال والصبر والشكر والشّفقه والسّخاء وايتار الزّاد على دوام الاوقات .

ثمّ اغسل بماء التّوبه الخالصه ذنوبك ، والبس كسوه الصّيدق والصّيفاء والخضوع والخشوع . واحرم من كلّ شىء يمنعك عن ذكر اللّٰه عزّ وجلّ ويحببك عن طاعته . ولبّ بمعنى اجابه صافيه خالصه زاكيه للّٰه عزّ وجلّ فى دعوتك فه متمسّكا بالعروه الوثقى . وطف بقلبك مع الملائكه حول العرش كطوافك مع المسلمين بنفسك حول البيت . وهرول هروله من هواك وتبريا من جميع حولك وقوتك . واخرج من غفلتك وزلاّتك بخروجك الى منى ، ولا تتمنّ مالا يحلّ لك ولا تستحقّه . واعترف بالخطايا بالعرفات ، وجدّد عهدك عند اللّٰه تعالى بوحدانيّته وتقرب الى اللّٰه ذاتقه بمزدلفه . واصعد بروحك الى الملا الاعلى بصعودك الى الجبل ، واذبح حنجرتى الهوى والطمع عند الذّبيحه . وارم الشّهوات والخساسة والدّناءه والافعال الذّميمة عند رمى الجمرات ، واحلق العيوب الظّاهره والباطنه بحلق راءسك .

وادخل فى امان اللّٰه تعالى وكنفه وستره وحفظه وكلاءته من متابعه مرادك بدخول الحرم . وزر البيت متحقّقا لتعظيم صاحبه ومعرفه جلاله وسلطانه واستلم الحجر رضى بقسمته وخضوعا لعظمته ، ودع ما سواه بطواف الوداع . وصفّ روحك وسرّك للقاء اللّٰه تعالى يوم تلقاه بوقوفك على الصّيفاء ، وكن ذا مروّه من اللّٰه بفناء اوصافك عند المروه . واستقم على شروط حجّك [هذا] ووفاء عهدك الّذى عاهدت به مع ربّك واوجبتة الى يوم القيامة . واعلم بانّ اللّٰه لم يفترض الحجّ ولم يخصّه من جميع الطّاعات الاّ بالاضافه الى نفسه بقوله تعالى : (وللّٰه على النّاس حجّ البيت من استطاع اليه سبيلا)

ولا- سنّ نبیه صلیّ الله علیه وآله فی حلال و حرام و مناسک الّا للاستعداد و الاشاره الی الموت و القبر و البعث و القیامه ، و فصل بیان السّابقه من دخول الجنّه اهلها و دخول النار اهلها بمشاهده مناسک الحجّ من اوّلها الی آخرها لا ولی الالباب و ولی النّهی .

باب بیست و دوم :: (آداب حجّ)

امام صادق (ع) فرمود :

چون اراده حج می کنی ، قلب خویش را برای خدا عزّ و جلّ از هر چه که تو را از او مشغول می دارد مجرد نما ، و امر خویش را به خالقت و اگذار ، و در جمیع حرکات و سکون ات بر او توکل کن ، تسلیم قضا ، فرمان و قدر او شو ، و دنیا طلبی و راحتی و خلق را رها کن و خویش را از بند حقوق بندگان و رهان بر توشه ، یاران ، توان ، جوانی و مالت اعتماد مکن ؛ چرا که ترس آن می رود که همه این ها دشمن و وبال گردنت شوند ، زیرا هر که داعیه تسلیم خدا بودن داشته باشد و در عمل به غیر او متکی باشد ، خدا آن ها را وبال و دشمن او گرداند ، تا بداند که هیچ قدرتی برای کسی جز خدا نیست ، و جز از او طلب مغفرت نکند .

و همانند کسی آماده (حجّ) شو که دیگر امیدی به بازگشت ندارد و همراهی و رفاقت را با دیگران نیک کن و وقت فرایض خداوند تعالی و سنّت های پیامبرش (ص) و حقوقی چون : ادب ، شکیبایی ، شکر ، مهربانی ، شفقت ، وسخاوت که بر تو لازم آمده ، مراعات کن و توشه سفر را از نیازمندان دریغ مدار .

سپس غسل کن و گناهان کوچک و بزرگ خود را با آب

توبه شست و شو ده و لباس صدق و صفا و خضوع و خشوع بر اندام کن و (چون احرام حج بستی) بر آن باشی تا هر چه که تو را از خدا و یاد او باز می دارد رها کنی و از آن دوری گزینی. لئیکي که در دعایت به خدای عزّ و جلّ عرضه می داری، اجابتی صاف و خالص و پاک و همراه با تمسّک به ریسمان الهی باشد و با قلبت همراه ملایک، گرد عرش الهی طواف کن؛ چونان که با مسلمانان گرد خانه خدا طواف می کنی. هروله کنان از هوای نفست و از هر چه توان که داری بگریز و بیزاری جوی (و بر ناتوانی خود اعتراف کن) و آرزوی آنچه که بر تو روا نیست و تو مستحق آن نیستی، در دل راه مده.

در عرفات، به خطا و گناهانت اعتراف کن، عهد خود را با خدای تعالی با اقرار به وحدانیت او و به واسطه تقرّ به سوی او تجدید کن و در مزدلفه آن را استحکام بخش.

چون به کوه مشعر می روی، روح خود را با امید به رحمت او به ملا اعلا پرواز ده و گلوی هوا و طمع را در قربانگاه ببر.

به وقت رمی جمرات، شهوات و خساست و دنائت و افعال ناپسند را رمی نما (سنگ بزن) و زشتی های ظاهر و باطن را با تراشیدن مویت، بزداي.

چون به حرم داخل می شوی با پناه جستن به امان، حفظ و ستر خدای تعالی، قصد کن که از دنباله روی خواسته هایت در امان باشی. کعبه را زیارت کن، به حالی که سرشار از بزرگداشت و معرفت جلال و سلطنت خدا باشی.

حجرالاسود را

در حالی ببوس که به قسمت خداوند عزّ وجلّ راضی هستی و در پیش عظمت اش ، خاضع .

و چون طواف وداع را به جای می آوری ، با هر چیزی جز خدا وداع کن ، و روح و نهان خود را برای تعالی خدای متعال به روزی که در وقوف صفا به ملاقاتش می روی ، صاف و پاک کن و در برابر خدا و در سرزمین مروه شیوه جوانمردی پیشه کن و از فرمان او سر متاب و بر شروط حجّات ، پایداری نما و در وفای به عهدی که با پروردگارت بسته ای و وفای بدان را تا روز قیامت بر خود واجب نموده ای ، وفادار باش .

و بدان که خداوند تعالی ، حج را واجب فرموده و از جمیع عبادات فقط آن را به خودش اختصاص داد و فرمود : (و برای خدا ، حج آن خانه ، بر عهده مردم است [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد) .

و هر عملی را که خدای بزرگ واجب گرداند و هر سنتی که پیامبر (ص) وضع فرمود چه حلال ، چه حرام ، چه مناسک به منظور آمادگی برای مرگ ، عالم برزخ و قیامت بود .

بدین ترتیب و با وضع این مراسم ، عرصه قیامت را پیش از به بهشت رفتن بهشتیان و به آتش درآمدن دوزخیان ، فراهم آورد .

سلامتی

الباب الثالث والعشرون (فی السّلامه)

قال الصّادق علیه السّلام :

اطلب السّلامه اینما کنت و فی ایّ حال کنت لدینک و قلبک و عواقب امورک من اللّهِ عزّ وجلّ فلیس من طلبها و جدّها ، فکیف من تعرّض للبلاء و سلک مسلک ضدّ السّلامه و خالف اصولها ، بل راءى السّلامه تلفا ، و التّلف سلامه .

و السّلامه قد عزّت فی الخلق فی کلّ

عصر ، خاصه في هذا الزمان وسبيل وجودها في احتمال جفاء الخلق واذيتهم والصبر عند الزوايا وخفه المؤمن والفرار من الاشياء التي تلزمك رعايتها والقناعه بالاقل والميسور .

فان لم تكن فالعزله ، فان لم تقدر فالصيمت وليس كالعزله ، وان لم تستطع فالكلام بما ينفعك وليس كالصيمت ، وان لم تجد السبيل اليه ، فالانقلاب في الاسفار من بلد الى بلد ، وطرح النفس في برارى التلف بسر صاف وقلب خاشع وبدن صابر .

قال الله عز وجل : (ان الذين توفاهم الملائكه ظالمى انفسهم قالوا فيم كنتم قالوا كنا مستضعفين في الارض قالوا الم تكن ارض الله واسعه فتها جروا فيها . . .) . (١٧)

وانتهز مغنم عباد الله الصيحين ولا تنافس الاشكال ولا تنازع الاضداد ، ومن قال لك انا فقل انت ولا تدع شيئا وان احاط به علمك وتحققت به معرفتك .

ولا تكشف سرّك الا لمن هو اشرف منك في الدين فتجد الشرف . واذ فعلت ذلك اصبت السلامه وبقيت مع الله عز وجل بلا علقه .

باب بيست وسوم : : (سلامتى)

امام صادق (ع) فرمود :

برای دین وقلب و فرجام امورت ، در هر کجا ودر هر حالی که هستی ، از خداوند عز وجل درخواست سلامتی کن ؛ چرا که هر کسی که به دنبال آن باشد ، آن را خواهد یافت .

پس چگونه است حال آن کسی که در معرض بلا باشد ، وراه های مخالف سلامتی را پیموده ، واصول آن را نادیده گرفته ، و سلامتی را عین تلف و تلف را همچون سلامتی بیند ؟ !

سلامتی دین در هر دوره ای به خصوص در عصر حاضر نایاب

است. راهی که تو را بدان می رساند، تحمیل جفا و آزار خلاق، صبر بر سختی ها، کم کردن مؤونه زندگی (به اندک راضی بودن)، ترک آن تکلف ها، اگر چه رعایت آن لازم باشد و قناعت ورزیدن به حداقل ممکن.

اگر چنین راهی ممکن نبود، پس خلوت گزیدن مفید خواهد بود و اگر این هم نشد، خاموشی نیک است و البته این، چون خلوت گزیدن نیست و اگر خاموشی هم نشد، پس سخن در چیزی گوی که تو را سودی رساند و این نیز چون خاموشی نباشد.

و اگر راهی بدین هم نیافتی، پس با درونی صاف و بدون تیرگی، و با قلبی خاشع و بدنی شکیبیا بر سختی ها، نفس خود را در بیابان ها (ی رنج) بیفکن.

خداوند عزّ و جلّ فرماید: (کسانی که بر خویشتن ستم کار بوده اند [هنگامی که] فرشتگان جانشان را می گیرند، می گویند: در چه [حال] بودید؟ پاسخ می دهند: ما در روی زمین از مستضعفان بودیم. می گویند: مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟...).

از وجود بندگان صالح خداوند بهره جوی و همنشینی با آنان را مغتنم دان. با هم قطاران خود مفاخره مکن و با دشمنان، منازعه منما. هر کس که گفت: (من) بگو: (تو). ادعای هیچ چیز مکن، اگر چه بدان علم و معرفت داشته باشی.

رازت را جز برای کسانی که در دین از تو برترند فاش مکن، تا بزرگی یابی (چرا که

چنین انسان هایی کم و نایاب اند) و هر گاه چنین کردی ، سلامت [در دین] را به دست آورده ای و بدون دل بستگی (به چیزی) به خدا پیوسته ای !

عزلة گزیدن

الباب الزّابع والعشرون : (فی العزله)

قال الصّادق علیه السّلام :

صاحب العزله متحصّن بحصن الله تعالى و متحرّس بحراسته . فياطوبى لمن تفرّد به سرّاً وعلانيه .

وهو يحتاج الى عشر خصال : علم الحقّ والباطل ، وحبّ الفقر ، واختيار الشّدّه ، والزّهّد ، واغتنام الخلوّه ، والنّظر فى العواقب ، ورؤىه التّقصير فى العباده مع بذل المجهود ، وترك العجب ، وكثره الذّكر بلا غفله فانّ الغفله مصطاد الشّيطان ، وراءس كلّ بليّه ، وسبب كلّ حجاب وخلوه البيت عمّا لا يحتاج اليه فى الوقت .

قال عيسى بن مريم عليهما السّلام : اخزن لسانك بعمارته قلبك وليسعك بيتك ، واحذر من الرّبا وفضول معاشك ، وابك على خطيئتك ، وفرّ من النّاس فرارك من الاسد ، فانّهم كانوا دواء فصاروا اليوم داء ، ثم اتق الله تعالى متى شئت .

قال ربيع بن خثيم : ان استطعت ان تكون [اليوم] فى موضع لا تعرف ولا تعرف فافعل ، فى العزله صيانه الجوارح و فراغ القلب وسلامه العيش وكسر سلاح الشّيطان ومجانبه من كلّ سوء وراحه القلب .

وما من نبىّ ولا وصىّ الا واختار العزله فى زمانه ، اما فى ابتدائه واما فى انتهائه .

باب بيست وچهارم :: (عزلة گزیدن)

امام صادق (ع) فرمود :

صاحب عزلة ، در دژ محکم خداوند تعالى پناه جسته ودر حفاظت اوست . پس ، خوشا به حال کسی که در خفا و آشکار با او باشد .

عزلة را نیاز

به ده خصلت است: شناختن حق و باطل، عشق به فقر، برگزیدن سختی و شدت، زهد، خلوت گزیدن و در عواقب امور اندیشیدن، کوتاهی خویش در عبادت دیدن در عین حال که تمام توان خود را در عبادت به کار بندد، دوری از خودپسندی، بسیاری ذکر خداوند که غفلت در آن نباشد، چرا که غفلت، دام شیطان است و اساس هر بلا و سبب هر دوری، و خانه را از زوایدی که انسان را به خودش مشغول دارد، تهی کردن.

عیسی بن مریم (ع) فرمود: زبانت را (از سخن غیر ضروری) باز دار، تا قلبت آباد شود و در خانه بنشین و از ربا پرهیز و بیش از نیاز پی کسب روزی مباش و بر گناهت گریه کن و از مردم بگریز، چونان که از شیر می گریزی، زیرا که آنان در گذشته درمان درد بوده اند و امروز عامل بیماری اند. پس (چون چنین کنی) هر گاه که خواهی به دیدار خدا بشتاب.

ربیع بن خثیم گوید: اگر می توانی که نه کس را بشناسی و نه کسی تو را بشناسد، چنین کن که صیانت اعضای بدن از کارهای بیهوده و فراغت قلب و سلامت و درستی زندگی و شکستن سلاح شیطان و دوری از هر بدی و آسایش قلب، در عزلت نهفته است.

هر پیامبر یا جانشین او، عزلت اختیار کرد؛ چه در آغاز عمر خویش، و چه در انجام آن.

آداب عبادت

الباب الخامس والعشرون: (فی العباده)

قال الصادق علیه السلام:

دوام علی تخلیص المفروضات و السنن فانهما الاصل، فمن اصابهما و اداهما بحقهما فقد اصاب

الكلّ ، فإنّ خير العبادات اقربها بالامن واخلصها من الافات ، وادومها وان قلّ ، فان سلم لك فرضك و ستتك فانت انت .

و احذر ان تطاء بساط ملكك الا بالذلّ والافتقار والخشيه والتعظيم ، واخلص حرکاتك من الرّياء وسرّك من القساوه .

فانّ النّبىّ صلّى الله عليه و آله قال : المصلّى مناخ ربّه .

فاستح من المّطلع على سرّك ، العالم بنجواك وما يخفى ضميرك .

وكن بحيث يراك لما اراد منك ودعاك اليه ، و كان السّيلف لا يزالون من وقت الفرض الى وقت الفرض فى اصلاح الفرضين [جميعا] .

وترى اهل الزّمان يشتغلون بالفضائل دون الفرائض كيف يكون جسد بلا روح ؟

قال علىّ بن الحسين عليهما السّلام : عجت لطالب فضيله تارك فريضه ، وليس ذلك الا لحرمان معرفه الامر وتعظيمه وترك رؤيه مننه بما اهلهم لامره واختارهم له .

باب بيست وپنجم :: (آداب عبادت)

امام صادق (ع) فرمود :

در به جاي آوردن اعمال واجب ومستحب همراه با اخلاص ، مداومت نما وحدود آن را رعايت كن كه اين دو ، اصل اند . پس كسى كه به درستي وبه حق ، آن ها را ادا نمايد ، همه چيز را دريافته وبه دست آورده است .

بهترين عبادت ها ، نزديك ترين آن ها به امان (از عذاب) الهى ، خالص ترين آن ها از رياء است وپيوسته باشد ، اگر چه اندك باشد . پس ، چنانچه عمل واجب ومستحب را به سلامت جاي آوردى ، عابدى ودر بندگى صادقى .

چون به محضر خدا (مسجد) گام نهى توأم با فروتنى و اظهار عجز وخشيت از او وتعظيم حضرتش باشد . حرکات خویش

را از ریا و باطن خویش را از قساوت خالص گردان ، زیرا پیامبر (ص) فرمود : نماز گزار ، با پروردگارش در حال مناجات است .

پس ، از آن کسی که بر باطن آگاه است و به نجوا و آنچه در درونت می گذرد ، عالم است ، حیا کن و چنان باش که تو را به آنچه فرا خوانده و به سویش دعوت کرده است ، مشغول ببیند .

پیشینیان همواره فاصله میان دو فریضه را به اصلاح امور آن ها مانند اوراد و اذکار و . . . مشغول بودند ، ولی امروز امر بدین گونه است که برای دست یابی به فضایل ، فرایض ترک می شوند . چگونه می توان جسدی بدون روح داشت و از آن ، چونان زندگان ، بهره برد ؟ !

علی بن الحسین (ع) فرمود : در شگفتم از طالب فضیلت ، که برترین فضیلت ها را که همانا فرایض است ، ترک کند و نپیمودن راه حق و نادیده گرفتن نعمت بندگی ، که خدا آن را بر او ارزانی داشت ، به سبب محروم بودن از شناخت امر الهی است .

اندیشه و تفکر

الباب السادس والعشرون : (فی التّفکر)

قال الصادق علیه السلام :

اعتبر بما مضى من الدّنيا ، هل بقى على احد ، هل احد فيها باق من الشّريف والوضيع والغنى والفقير والولى والعدوّ ؟

فكذلك مالم ياءت منها ، بما مضى اشبه من الماء بالماء .

قال رسول الله صلّى الله عليه و آله : كفى بالموت واعظا ، وبالعقل دليلا وبالتّقوى زادا وبالعبادة شغلا وباللّه مؤ نسا وبالقرآن بيانا .

قال رسول الله صلّى الله عليه و آله : لم يبق من الدّنيا الاّ بلاء

وفتنه ، وما نجا من نجا الا بصدق الالتجاء .

وقال نوح عليه السلام : وجدت الدنيا كبيت له بابان دخلت من احدهما وخرجت من الاخر .

هذا حال نبی الله ، فكيف حال من اطماءنّ فيها وركن اليها وضيع عمره في عمارتها ومزق دينه في طلبها .

والفكره مرآه الحسنات ، وكفّاره السيئات وضياء للقلب ، وفسحه للخلق ، واصابه في اصلاح المعاد واطلاع على العواقب ، واستزاده في العلم وهي خصله لا يعبد الله بمثلها .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : فكره ساعه خير من عبادته سنه .

ولا ينال منزله التفكر الا من قد خصّه الله بنور المعرفه والتوحيد .

باب بيست وششم :: (انديشه وتفكر)

امام صادق (ع) فرمود :

از گذشته دنيا عبرت گیر . آيا به کسی وفا کرده و آيا اشراف زاده ای ، بينوایی ، ثروتمندی دوست و دشمنی را دیده ای که نمیرد و جاوید باشد ؟ ! آینده جهان به گذشته آن ماند ، که آب به آب .

رسول خدا (ص) فرمود : مرگ پند دهنده و خرد ، راهنما و تقواره توشه آخرت و عبادت خدا ، اشتغال و دل مشغولی و انس با خدا و قرآن وسیله ای برای بیان است که هر یک در جای خود ، بسنده و کفایت کننده است .

رسول خدا (ص) فرمود : از دنيا چیزی جز بلا و فتنه بر نیاید و آن که از بلا و فتنه نفس و فریب ابليس و ارهید ، به سبب التجای صادقانه او به خدا بوده است .

حضرت نوح (ع) فرمود : دنيا را چون خانه ای با دو در یافتم . از یک در بدان وارد و از در دیگر خارج شدم .

این حال ومقال پیامبر خدا است .

پس حال آن کسی که به دنیا دل بسته وبدان روی آورده وعمر خویش را در آبادانی آن تباه کرده ودر طلبش راه به افراط برده ، چگونه است ؟ !

فکر ، آئینه حسنات ، کفاره گناهان ، نور قلب ومایه حُسن خلق است واصلاح آخرت وآگاهی از فرجام کارها وفزونی علم را در پی دارد . فکر ، خصلتی (عبادتی) است که هرگز خداوند ، به مانند آن ، عبادت نشده است .

رسول خدا (ص) فرمود : یک ساعت اندیشیدن (در راه اصلاح خود وجامعه) از عبادت یک سال بهتر است وكسی به این منزلت ومقام نرسد ، مگر آن که خداوند او را از نور معرفت وتوحید بهره مند گرداند .

خموشی

الباب السابع والعشرون (فی الصّمت)

قال الصّادق علیه السلام :

الصّمت ...المحقّقین بحقائق ما سبق وجفّ القلم به ، وهو مفتاح كلّ راحة من الدّنيا والاخره [وفیه رضی الله وتخفیف الحساب] والصّیون من الخطایا والزّلل . وقد جعله الله سترا على الجاهل وتزیّنا للعالم ، وفیه عزل الهوی ، وریاضه النّفس ، وحلاوه العباده ، وزوال قساوه القلب ، والعفاف والمرّوه والظّرف . فاغلق باب لسانك عمّا لك منه بدّ لا سیّما اذا لم تجد اهلا للكلام والمساعد فی المذاکره لله وفی الله . و كان الرّبیع بن خثیم یضع قرطاسا بین یدیه فیکتب کلّ ما یتکلم به ثمّ یحاسب نفسه فی عشیّته ما له وما علیه ، ویقول : [آه] آه ! نجا الصّامتون یقینا [ویقینا] .

و كان بعض اصحاب رسول الله صلّی الله علیه وآله یضع حصاه فی فمه ، فاذا

اراد ان يتكلم بما علم انه لله وفي الله ولوجه الله ، اخرجها من فمه . وان كثيرا من الصّحابه رضوان الله عليهم كانوا يتنفسون الصّعداء ويتكلمون شبه المرضى .

واتما سبب هلاك الخلق ونجاتهم الكلام والصّمت . فطوبى لمن رزق معرفه عيب الكلام وصوابه ، وفوائد الصّمت ، فان ذلك من اخلاق الانبياء وشعار الاصفياء . ومن علم قدر الكلام احسن صحبه الصّمت ، ومن اشرف على ما في لطائف الصّمت واتّمن على خزائنه ، كان كلامه وصمته عباده ، ولا يطلع على عبادته هذه الا الملك الجبار .

باب بيست وهفتم : (خموشی)

امام صادق (ع) فرمود :

خموشی ، شیوه اهل تحقیق است و سر لوحه عمل کسانی که به حال گذشتگان نگریسته و به تحوّل و تغییر روزگار پی برده اند ، که به تحقیق ، این تتبع اساس سکوت و خموشی است . رضایت خداوند در خموشی نهفته و مایه سبک شدن حساب و مصون ماندن از خطاها و لغزش هاست . خداوند ، خاموشی را پوشش نادانی جاهلان و عالمان را بدان آراسته است . خاموشی ، وسیله دوری جستن از هوا و هوس است ، و سبب ریاضت نفس ، شیرینی عبادت ، زدودن قساوت قلب ، موجب عفاف ، جوانمردی و زیرکی است . پس ، زبان خود را از باز شدن به سخنانی که مجبور به گفتن آن ها نیستی ، به ویژه زمانی که شنونده شایسته ای که برای خدا و در راه خدا با او سخن گویی ، باز دار .

ربیع بن خثیم کاغذی را در پیش رو می نهاد و در آن روز آنچه را بر زبان می آورد ، در آن می نوشت ، و شب نفس

خویش را به محاسبه می کشانید و می گفت: آه آه! به یقین که خاموشان رستگار شدند.

یکی از اصحاب رسول خدا (ص): ریگی در دهان خود می نهاد و وقتی قصد گفتار داشت، آن را می سنجید و چون آن را در راه خدا می دید، ریگ را از دهان در می آورد.

بسیاری از صحابه رضوان الله علیهم چنان نفس می کشیدند که گویی نفس از سینه ای پر درد بر می آید و چون بیماران سخن می گفتند.

علت هلاکت و نجات مردمان، در سخن گفتن و خاموشی است. پس خوشا به حال کسی که معرفت سخن نیک و بد و دانش خاموشی و فواید آن، روزی اش شده باشد که این، از اخلاق انبیا و شعاع اصفیاست. کسی که ارزش و قدر کلام را بداند و به پیامدها و کاستی های آن پی برد، خاموشی برگزیند و آن کس که از فواید خاموشی آگاه گشته و بر خزاین گرانبهایش دست یافت، هم سخن وهم خاموشی او عبادت است و بر این عبادت وی، جز خدای ملک جبار آگاهی نیابد.

آسایش و راحتی

الباب الثامن والعشرون: (فی الرّاحة)

قال الصادق علیه السلام:

لا راحة لمؤ من علی الحقیقه الا عند لقاء الله تعالی، وما سوی ذلك ففی اربعه اشیاء: صمت تعرف به حال قلبك و نفسك فیما یكون بینك و بین باریك، و خلوه تنجو بها من آفات الزمان ظاهرا و باطنا، و جوع تمیت به الشهوات و الوسواس، و سهر تنور به قلبك و تصفّی به طبعك و تزكّی به روحك.

قال النبی صلی الله علیه و آله: من اصبح آمنا فی سر به معافی فی بدنه

وعنده قوت یومه ، فکائما حیزت له الدنیا بحذا فیرها .

وقال وهب بن منبه : فی کتب الاولین والآخرین مکتوب : یا قناعه ! العز والغنی معک ، فاز من فاز بک .

قال ابو الدرداء : ما قسم الله لی لا یفوتنی ولو کان فی جناح ریح .

وقال ابوذر (ره) : هتک ستر من لا یتق بربه ولو کان محبوسا فی الصم الصیخید .

فلیس احد اخسر واذل وانزل ممن لا یمصدق ربه فیما ضمن له ، و تکفل به من قبل ان خلقه ، وهو مع ذلك یعتمد علی قوته وتدبیره وجهده ویتعدی حدود ربه باسباب قد اغناه الله تعالی عنها .

باب بیست وهشتم : (آسایش وراحتی)

امام صادق (ع) فرمود :

مؤمن را راحتی و آسایش حقیقی نباشد ، جز در لقای خداوند متعال . ولی آسایش دنیایی در چهار چیز است : خاموشی و سکوتی که به وسیله آن حال قلب و نفس خویش و آنچه را که میان تو و خالق خویش (چون ایجاد تو از عدم و سایر عجایب آفریدگار) می گذرد ، بشناسی ؛ عزلتی که بدان وسیله از آفات ظاهری و باطنی زمان نجات بیابی ؛ گرسنگی ات که شهوات و وسواس را به واسطه اش بمیرانی ؛ و شب بیداری ای که قلبت را بدان نورانی کنی و طبعت را صفا و روح را پالایش دهی .

پیامبر (ص) فرمود : هر کس شب و روز از شر مردم در امان ، و از سلامت بهره مند باشد و روزی و طعام روزش نیز فراهم آید ، گویی خیر تمامی دنیا ، بدو روی آورده است .

وهب بن منبه می گوید : در کتابهای اولین و آخرین آمده است : ای

قناعت! عزّت و بی نیازی با تو همراه است، پس آن کس با تو باشد، رستگار است.

ابوالدرداء گفته است: آنچه خداوند برای من مقدر و مقسوم فرموده، از دستم نرود، اگر چه دستخوش باد باشد.

ابوذر (ره) گفت: آبروی کسی که به خدایش مطمئن نباشد، می رود؛ اگر چه به جایی بس مستحکم پناه برد. پس زیان کارتر و خوارتر کسی است که خداوند را در آنچه برایش پیش از آفریدن جهانیان تضمین کرده و متکفل شده، در عین حال او را تصدیق نکند و با آگاهی از این امر، بر توان و تدبیر و کوشش و سعی خویش دل بندد و بر آن ها متکی باشد، [به یقین] به حدود و حریم پروردگارش تجاوز کرده است.

قناعت

الباب التاسع والعشرون: (فی القناعت)

قال الصادق علیه السلام:

لو حلف القانع بتملكه على الدارين لصدقه الله عز وجل بذلك، ولا يره لعظم شاءن مرتبه القناعت.

ثم كيف لا يقنع العبد بما قسم الله له وهو يقول: نحن قسمنا بينهم معيشتهم في الحياه الدنيا. (۱۸)

فمن اذعن وصدقه بما شاء، ولما شاء بلاعه، وایقن بر بویته، اضااف تولیه الاقسام الی نفسه بلا سبب. ومن قنع بالمقسوم استراح من الهم والكرب والتعب، وكلمما انقص من القناعت زاد فی الرغبه [والطمع]. الطمع والرغبه فی الدنيا اصلان لكل شر وصاحبهما لا ینجو من النار الا ان یتوب عن ذلك.

ولذلك قال رسول الله صلى الله عليه وآله: القناعت ملك لا يزول، وهي مركب رضى الله تعالى تحمل صاحبها الى داره.

فاحسن التوكل فيما لم

تعط ، والرّضا بما اعطيت ، واصبر على ما اصابك فانّ ذلك من عزم الامور .

باب بیست ونهم :: (قناعت)

امام صادق (ع) فرمود :

چنانچه شخص قناعت قسم خورد که هر دو سرا از آن اوست ، به راستی که خداوند عزّ وجلّ او را به جهت عظمت شائن و مرتبت قناعت ، تصدیق فرماید . چگونه بنده بدانچه که خدا قسمت او کرده قناعت نشود ، در حالی که فرموده است : (ما معیشت آنان را در زندگی دنیا تقسیم بنمودیم) .

پس هر کس بدون تعلیل به آنچه که [خدا] خواسته و برای آنچه که نخواسته ، اذعان و تصدیق نماید و به پروردگار یقین آورد ، امر روزی را به او واگذار می کند و به هر آنچه خدا دهد ، خشنود شود .

کسی که به قسمت خویش قناعت شود ، از اندوه و ناراحتی و سختی رها شود و هر اندازه که از قناعت کاسته شود ، بر میل و رغبت به دنیا افزوده می شود . و (بدانید) طمع به دنیا ، ریشه هر شرّ و بدی است و صاحب آن از آتش نجات نیابد ، مگر با توبه .

و از این روست که پیامبر (ص) فرمود : قناعت ملکی است که زوال نیابد و آن ، مرکب رضای خدای تعالی است که صاحب خویش را به بهشت می رساند .

پس در آنچه به تو نداده اند ، توکل نیکو پیشه کن و به آنچه تو را داده اند ، راضی باش و بر مشکلاتی که بر تو فرود می آید ، صبر پیشه کن که صبر از امور بس ستوده است .

حرص و آرز

الباب الثلاثون : (فی الحرص)

قال الصادق علیه السلام :

تحرص على شىء لو تركته لوصل اليك ، وكنت عندالله تعالى مستريحا محمودا بتركه ، ومذموما باستعجالك فى طلبه وترك التوكل عليه والرضا بالقسم . فان الدنيا خلقها الله تعالى بمنزله ظلك ان طلبته اتبعك ولا تلحقه ابدا ، وان تركته تبعك وانت مستريح .

قال النبى صلى الله عليه وآله : الحريص محروم وهو مع حرمانه مذموم فى اى شىء [كان ، وكيف لا يكون محروما ، وقد فر من وثاق الله تعالى عز وجل وخالف قول الله تعالى : (الذى خلقكم ثم رزقكم ثم يميتكم ثم يحييكم) . (١٩)

والحريص بين سبع آفات صعبه : فكر يضر دينه ولا ينفعه ، وهم لا يتم له اقصاه ، وتعب لا يستريح منه الا عند الموت ، وخوف لا يورثه الا الوقوع فيه ، وحزن قد كدر عليه عيشه بلا فائده ، وحساب لا مخلص له معه من عذاب ، وعقاب لا مفر له منه ولا حيله . والمتوكل على الله ، يصبح ويمسى فى كنفه وهو منه فى عافيه ، وقد عجل الله له كفايته وهياء له من الدرجات ما الله تعالى به عليم . والحرص ماء يجرى فى منافذ غضب الله تعالى ، وما لم يحرم العبد اليقين لا يكون حريصا ، واليقين ارض الاسلام وسماء الايمان .

باب سى ام :: (حرص وآز)

امام صادق (ع) فرمود :

در رسيدن به چيزى كه اگر رهائش كنى به سوى تو مى آيد ودر آن صورت محبوب خداوند باشى ، حريص مباش واگر در رسيدن به خواسته ات شتاب ورزى واز توكل به خدا ورضا به قسمت غافل شوى ، در درگاه احديت ناپسند

خواهی شد؛ چرا که خداوند جهان را چون سایه تو خلق فرموده که اگر در طلبش روی تو را به سویش می کشاند و هیچ گاه بدان نخواهی رسید و اگر ترکش کنی ، خود به دنبالت می آید و تو راحت خواهی بود .

پیامبر (ص) فرمود : انسان حریص ، محروم است و افزون بر آن مذموم در گاه حق است . و چگونه محروم نباشد و حال آن که از اعتماد به خدای تعالی گریخته است و بر خلاف فرمایش خداوند رفته است که فرمود : (خدا همان کسی است که شما را آفرید ، سپس به شما روزی بخشید ، آن گاه شما را می میراند و پس از آن زنده می گرداند ...) .

حریص دستخوش هفت آفت است : (۱) در اندیشه ای باشد که به بدنش ضرر رساند و نفعی ندهد؛ (۲) اندوهی که تمامی ندارد؛ (۳) رنجی که راحتی ندارد ، جز به مرگ ؛ (۴) ترسی که چیزی بدو نرساند جز آن که همواره گرفتار آن باشد؛ (۵) اندوهی که زندگی را بدون آن که فایده ای بدو رساند ، مکدر کند؛ (۶) حسابی که خلاصی از آن نیابد و پیوسته سرگرم رسیدگی بیهوده به آن باشد؛ (۷) عقاب و کیفری که راه فرار از آن نداشته باشد (چرا که حرص ، انسان را به ارتکاب گناه وا می دارد) .

شخصی که بر خدای تعالی توکل دارد ، شب و روز را می گذراند ، در حالی که در پناه خدای تعالی و عافیت و سلامتی است و خدا در کفایت امور او تعجیل فرموده و درجاتی برایش فراهم کرده که فقط خود بدان عالم است .

حرص ، آبی است که

از روزنه خشم خدای تعالی جاری است . و چون بنده ای از یقین محروم نباشد ، حریص نخواهد بود و یقین ، زمین اسلام و آسمان ایمان است .

زهد

الباب الحادی والثلاثون : (فی الزهد)

قال الصادق علیه السلام :

الزهد مفتاح باب الاخره والبراءه من النار وهو ترك كل شیء یشغلك عن الله تعالى من غیر تأسف علی فوتها ، ولا اعجاب فی تركها ، ولا انتظار فرج منها ، ولا طلب محمده علیها ولا عوض بها ، بل ترى فوتها راحه وكونها آفه ، وتحون ابدا هاربا من الالفه معتصما بالراحه .

والزاهد المذی یختار الاخره علی الدنیا ، والدلّ علی العزّ ، والجهد علی الرّاحه ، والجوع علی الشّبع ، وعافیة الاجل علی محبته العاجل ، والدّکر علی الغفله ، وتكون نفسه فی الدنیا وقلبه فی الاخره .

قال رسول الله صلّی الله علیه وآله : حبّ الدنیا راس كل خطیئه . وقال : [الدنیا جیفه وطالبها کلاب] . الاتری کیف احبّ ما ابغضه الله ، وایّ خطیئه اشدّ جرما من هذا ؟

قال بعض اهل البيت علیهم السّلام : لو كانت الدنیا باجمعتها لقمه فی فم طفل لرحمنه ، فکیف حال من نبذ حدود الله تعالی وراء ظهره فی طلبها والحرص علیها . والدنیا دار لو احسنت سکنها لرحمتک واحسنت وداعک .

قال رسول الله - صلّی الله علیه وآله : لَمّا خلق الله تعالی الدنیا امرها بطاعته ، فطاعت ربّها ، فقال لها : خالفی من طلبک ووافقی من خالفک ، وهی علی ما عهد الله الیها وطبعها بها .

باب سی ویکم :: (زهد)

امام صادق (ع) فرمود :

زهد ، کلید دروازه آخرت است و برائت

از آتش ؛ وزهد ، ترک هر چیز که تو را از خدا و یاد او باز دارد ، می باشد؛ بدون آن که بر آنچه که از دستت رفته ، تاءسف خوری ، یا نسبت به ترک آن مغرور شوی وانتظار فرج و سودی (مادی) از آن نداشته باشی ودر پی آن نباشی که به واسطه آن ، مورد ستایش قرارگیری وغرضی (دنیوی) از آن نداشته باشی ، بلکه از دست دادن آن ها را آسایش بدانی و خود آن ها را آفت .

زاهد ، همواره از آفت (دنیا) گریزان ودر پی آسایش (آخرت) است . زاهد کسی است که آخرت را برگزیند وذلت را بر عزت (ظاهری) دنیا ترجیح دهد ، سختی بندگی را بر آسایش ، گرسنگی را بر سیری ، راحتی ورسنگاری آخرت را بر رنج دنیا ، ذکر خدا را بر غفلت برگزیند وکالبدش در دنیا وقلبش در آخرت باشد .

رسول خدا (ص) فرمود : حبّ دنیا اساس و سرّ هر گناهی است . و نیز فرمود : دنیا ، مردار وخواهان آن ، سگ است . چگونه انسان غافل ، آنچه را که مغضوب خداوند است دوست می دارد و به راستی چه گناهی از این جرم بزرگ تر است ؟ !

یکی از معصومین (ع) فرموده است : اگر دنیا را به صورت لقمه ای در دهان کودکی می گذاشتند ، بر او دل می سوزانندیم (که چنین آلوده دنیا شده) پس حال آن کس که حدود خدای را برای طلب دنیا پایمال کند وبدان حرص ورزد چگونه باید باشد ؟ !

دنیا ، سرایی است که اگر بر

اساس شرع و فرمان خدا در آن زندگانی کردی ، تو را راضی ساخته و به نیکی با تو وداع می کند .

رسول خدا (ص) فرمود : چون خداوند دنیا را بیافرید ، آن را امر به اطاعت فرمود ، پس دنیا پروردگارش را اطاعت کرد . خداوند او را گفت : به آن که در طلب تو باشد پشت کن و به آن که به تو پشت کند ، روی آر و دنیا بر همین عهد و پیمان استوار است .

نکوهش دنیا

الباب الثانی والثلاثون : (فی صفه الدّنيا)

قال الصادق علیه السلام :

الدّنيا بمنزله صورة رءسها الکبر ، وعینها الحرص ، واذنھا الطّمع ، ولسانها الرّیاء ، ویدھا الشّهوة ، ورجلها العجب ، وقلبها الغفله ، ولونها الفناء ، وحاصلها الزّوال .

فمن احبّها اورثته الکبر ، ومن استحسناها اورثته الحرص ، ومن طلبها اورثته الطّمع ، ومن مدحها البسته الرّیاء ، ومن ارادها مکنته من العجب ، ومن رکن الیها ارکبته الغفله ، ومن اعجبه متاعها فتنته ولا تبقى له ، ومن جمعها وبخل بها اوردته الی مستقرّها وهي النّار .

باب سی ودوم :: (نکوهش دنیا)

امام صادق (ع) فرمود :

دنیا چونان تندیسی (کالبدی) است که سرش کبر ، چشمش حرص ، گوشش طمع ، زبانش ریا ، دستش شهوت ، پایش خودپسندی ، قلبش غفلت ، رنگ و جلوه اش فنا و حاصلش نیستی است .

پس کسی که آن را دوست بدارد ، متکبر شود و کسی که آن را نیک بداند ، حرص و آرزوی او کسی که در جست و جویش باشد ، طمع و ورزد و کسی که آن را ستایش کند ، لباس ریا پوشد ، و کسی که اراده

اش کند ، خودپسند شود ، و کسی که بدان تکیه کند ، به غفلت افتد ، و کسی که شیفته متاع آن شود ، به فتنه افتد و متاع از دستش برود ، و کسی که متاعش را گرد آورد و در آن بخل ورزد ، او را به جایگاهش که همان آتش است ، سوق دهد .

ورع

الباب الثالث والثلاثون : (فی الورع)

قال الصادق عليه السلام :

اغلق ابواب جوارحك عما يرجع ضرره الى قلبك ويذهب بوجاهتك عندالله تعالى ويعقب الحسره والتداه يوم القيامة ، والحياء عما اجترحت من السيئات .

والمترع يحتاج الى ثلاثه اصول : الصّبح عن عثرات الخلق اجمع ، وترك الحرمة فيهم ، واستواء المدح والذّم .

واصل الورع دوام المحاسبه ، وصدق المقاوله ، وصفاء المعامله ، والخروج عن كلّ شبهه ، ورفض كلّ ريبه ومفارقة جميع ما لا يعنيه ، وترك فتح ابواب لا- يدرى كيف يغلقها ، ولا- يجالس من يشكل عليه الواضح ، ولا- يصاحب مستخفّ الدّين ، ولا يعارض من العلم ما لا يحتمل قلبه ، ولا يتفهمه من قابله ويقطع من يقطع عن الله عزّ وجلّ .

باس سى وسوم :

(ورع)

امام صادق (ع) فرمود :

درهای جوارح بدنت را بر بند بر آنچه که به قلبت آسیب می رساند و مرتبه ات را نزد خدای تعالی پست کند و حسرت و پشیمانی قیامت را و شرم از زشتی هایی که مرتکب شده ای ، به همراه می آورد .

صاحب ورع را سه اصل لازم است ؛

۱ از همه لغزش های مردمان در گذرد؛

۲ بدانان بدی نکند؛

۳ چون مدح و ذمّش کنند ، برایش یکسان باشد .

واصل وریشه ورع ، آن است که بر محاسبه نفس مداومت شود

وسخن به راست گفته شود و معامله و رفتار با دیگران به صفا برگزار شود و از شبهه ها دوری شود و هر عیب و ریبی به کنار گذاشته شود ، و آنچه به او مربوط نیست وانهد ، و دری را که نداند چگونه آن را ببندد ، باز نکند (با گفتار ناشایست یا عمل زشتی که او راه پسندیده نباشد ، خود را رسوا نکند) و با کسی که امور واضح و بدیهی را بر او مشکل می نماید ، مجالست نکند و با کسی که دین را سبک می شمارد همراه نشود ، و گرد دانشی که نه خود داند و نه دیگران توان فهم و حل آن را دانند نگردد و از کسانی که از خدا دوری جسته اند ، دوری گزیند .

عبرت

الباب الزابع والثلاثون : (فی العبره)

قال الصادق علیه السلام :

قال رسول الله صَلَّى الله عليه وآله : المعتبر في الدنيا عيشه فيها كعيش النائم يراها ولا يمسها ، وهو يزيل عن قلبه ونفسه باستباحه معامله المغرورين بها ما يورثه [من] الحساب والعقاب ، ويبدل بها ما يقربه من رضى الله وعفوه .

ويغسل بماء زوالها موضع دعوتها اليه ، وتزيين نفسها اليه . والعبره تورث ثلاثه اشياء : العلم بما يعمل ، والعمل بما يعلم ، وعلم ما لم يعلم .

والعبره اصلها اول يخشى آخره ، و آخر قد تحقق الزهد في اوله ، ولا يصح الاعتبار الا لاهل الصفاء والبصيره .

قال الله تعالى : (فاعتبروا يا اتولى الابصار) (٢٠) .

وقال ايضا : (فانها لا تعمى الابصار ولكن تعمى القلوب التي في الصدور) (٢١) .

فمن فتح الله عين قلبه وبصر عينه بالاعتبار ، فقد اعطاه الله منزله رفيعه وزلفى عظيما .

باب سى وچهارم :

: (عبرت)

امام صادق (ع) فرمود :

شخصی که از دنیا عبرت گیرد ، زندگی اش در آن ، همچون خفته ای است که دنیا را می بیند ، ولی آن را لمس نمی کند ، و آن را خوابی بیش نمی داند . و از قلب و نفس خود ، به واسطه قبیح شمردان اعمال فریفتگان ، چیزی را می زداید که موجب حساب و عقاب است و چیزی را جای گزین آن می کند که او را به خشنودی و عفو خدا نزدیک نماید و با آب زوال ، آنچه او را به سوی دنیا می خواند و آنچه از دنیا که خود را برای او بیاراسته است ، می شوید .

پس عبرت ، انسان را وارث سه چیز کند :

۱ علم به آنچه که عمل می کند؛

۲ عمل به آنچه که می داند؛

۳ علم به آنچه که نمی داند .

عبرت آغازی است که انسان از انجام آن می هراسد و اندیشیدن در فرجام آن ، زهد و بی میلی به دنیا را به وجود آورد . و عبرت آموزی جز برای اهل صفا و بصیرت درست نیفتد .

خداوند متعال فرماید : (پس ، عبرت گیرید ای صاحبان چشم بینا !) .

و نیز فرماید : (چشم های ظاهر ، نابینا نیستند ، بلکه دل هایی که در سینه (چشم های باطن) دارند ، کور است) .

پس آن کس که خداوند چشم قلب و دیدگان او را بگشاید ، به حقیقت او را منزلتی رقیع و عظیم بخشیده است .

تکلف

الباب الخامس والثلاثون : (فی التکلف)

قال الصادق علیه السلام :

المتکلف مخطی وان اصاب ، والمتطوع مصیب وان اخطأ . والمتکلف لا يستجلب فی عاقبه امره

الأ- الهوان ، وفي الوقت الأ التّعب والعناء والشّقاء . والمتكّلف ظاهره رياء وباطنه نفاق وهما جناحان يطير بهما المتكّلف ، وليس في الجملة من اخلاق الصّالحين ولا من شعار المؤمن التّكّلف في اى باب كان .

قال الله تعالى لنبينه : (قل ما اساء لكم عليه من اجر وما انا من المتكلفين) . (٢٢)

وقال رسول الله صلّى الله عليه وآله : نحن معاشر الانبياء والاتقياء والامناء براء من التّكّلف .

فاتق الله تعالى واستقم يغنك عن التّكّلف ويطبعك بطباع الايمان ، ولا تشتغل بلباس آخره البلاء ، وطعام آخره الخلاء ، ودار آخرها الخراب ومال آخره الميراث واخوان آخرهم الفراق وعزّ آخره الذلّ ووفاء آخره الجفاء وعيش آخره الحسره .

باب سى وپنجم :: (تکلف)

امام صادق (ع) فرمود :

کسی که بدون میل و رغبت ، عملی به جای آورد ، از پاداش محروم است ، اگر چه راه صواب ببیند ، چرا که به خطا رفته ؛ و کسی که به میل و بدون تکلف عملی انجام دهد ، پاداش گیرد ، اگر چه به خطا رود (چرا که عمل او همراه با اخلاص بوده است) . سرانجام متکلف خفت و خواری است و در دنیا به جز درد ورنج و شقاوت برایش نباشد .

ظاهر متکلف ، ریا و باطنش نفاق است و این دو امر ، دو بال هستند که او با آن ها (به سمت دوزخ) پرواز می کند . تکلف در عبادت و در هر بابی که باشد از اخلاص صالحان و شعار مؤمنان نیست .

خدای تعالی به پیامبرش (ص) فرمود : (بگو : مزدی بر این [رسالت] از شما طلب نمی کنم و من

از کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم [وبه خدا نسبت دهم].

پیامبر اکرم (ص) فرمود: ما پیامبران و خدا پرستان و امینان، از شخص متکلف بیزار هستیم.

پس از خدای تعالی بترس و حدود شرع را رعایت کن تا تو را از متکلف و ریا بی نیاز کند و دلت را جلوه گاه ایمان سازد. به لباسی دل مبنده که زنده شود و طعامی که آخرش دفع فضولات است. در سرایی سکنا مگزين که آخرش ویرانی است. مال گرد نیاور که آخرش ارث دیگران می شود. برادرانی مگزين که پایان آن گزینش، جدایی و نفاق باشد. فریفته عزتی مشو که آخرش ذلت است. به وفایی اعتماد مکن که پایان آن جفا است. خوشی و عیشی را مطلب که حسرت در پی داشته باشد.

غرور

الباب السادس والثلاثون : (فی الغرور)

قال الصادق عليه السلام :

المغرور فی الدنیا مسکین ، و فی الاخره مغبون ، لانه باغ الافضل بالادنی . ولا تعجب من نفسک ، فرّما اغتررت بمالک و صحّه جسدک ، ان لعلک تبقى . و ربّما اغتررت بطول عمرک و اولادک و اصحابک لعلک تنجو بهم . و ربّما اغتررت بحالک و منیتک و اصابتک ماء مولک و هواک ، فظننت انک صادق و مصیب . و ربّما اغتررت بماتری الخلق من الندم علی تقصیرک فی العباده ، و لعل الله تعالی يعلم من قلبک بخلاف ذلك .

و ربّما اقامت نفسک علی العباده متکلفا ، والله یرید الاخلاص . و ربّما افتخرت بعلمک و نسبک و انت غافل عن مضمرة ما فی غیب الله . و ربّما [توهّمت انک] تدعو الله و انت تدعو سواه ، و ربّما حسبت انک ناصح للخلق و انت تریدهم لنفسک ان یمیلوا الیک

. وریما ذممت نفسک وانت تمدحها علی الحقیقه .

واعلم أنّک لن تخرج من ظلمات الغرور والتّمنی الا بصدق الانابه الی اللّٰه تعالی والابخات له ومعرفه عیوب احوالک من حیث لا یوافق العقل والعلم ، ولا یحتمله الدّین والشّریعه وسنن القدوه وائمه الهدی . وان کنت راضیا بما انت فیه ، فما احد اشقی بعلمه وعمله منک ، واضیع عمرا واورث حسره یوم القیامه .

باب سی وششم : (نکوهش غرور)

امام صادق (ع) فرمود : مغرور ، دنیا مسیکن است ودر آخرت زیانکار؛ زیرا او کالای نیک را به کالایی پست می فروشد . از خویش مغرور مشو و فریب مخور که چه بسا به مال و سلامتی بدن خویش مغرور باشی به این امید که باقی می مانی . وچه بسا به عمر طولانی و فرزندان و یاران خود مغرور می شوی به این امید که به واسطه شان موفق و رستگار شوی . وچه بسا به حال (توانایی و دارایی) واصل و نسب و دست یابی ات به آرزو و هوایت مغروری و گمان می کنی که صادقی و راه درست رفته ای . چه بسا مغروری که مردم پشیمانی ات را در کوتاهی عبادت می نگرد و خدای متعال در قلبت خلاف آن (تو را از عبادت خشنود) ببیند . وچه بسا خویش را در عبادت به تکلف و تظاهر اندازی ، در حالی که خداوند طالب اخلاص است . وچه بسا به دانش و نیاکان خویش افتخار کنی ، در حالی که از نهفته ها و عیب های درون ات غافل و خدای تعالی از آن آگاه است . وچه بسا به این توهم افتی که خدای را می خوانی و حال آن که غیر او را می خوانی

. وجه بسا خود را خیرخواه مردم بدانی و حال آن که تو با این کار می خواهی آنها به سوی تو مایل شوند . وجه بسا خویش را مذمت می کنی ، ولی در حقیقت خویش را می ستایی .

بدان که هیچ گاه از ظلمات غرور و آرزوها خارج نمی شود ، مگر این که صادقانه نزد خداوند متعال انابه و اظهار پشیمانی کنی و به عیب خویش پی ببری و فریب کاری پنهان نفس خود را بشناسی ، چرا که در نهایت پوشیدگی است و به جز تو نه خرد و نه دانش به آن دسترسی ندارد و دین و شریعت و پیشوایان هدایت ، آن را نمی پسندند .

اگر به حالی که در آنی ، راضی باشی و خود را مقصّر ندانی ، هیچ کس به وسیله علم و عمل چون تو بدبخت نیست و عمرش روی به تباهی باشد و در نتیجه ، حسرت روز قیامت را برای خویش فراهم آورده ای .

صفات منافق

الباب السابع والثلاثون : (فی المنافق)

قال الصادق علیه السلام :

المنافق قد رضى ببعده عن رحمه الله تعالى ، لانه ياءتى باعماله الظاهره شبيها بالشريعة ، وهو لاه لاغ باغ بالقلب عن حقها ، مستهزى فيها .

وعلامه التناق قلّه المبالاه بالكذب والخيانه والوقاحه والدعوى بلا معنى ، واستحانه العين ، والسيفه وقله الحياء ، واستصغار المعاصى واستيضاع ارباب الدين ، واستخفاف المصائب فى الدين ، والكبر وحب المدح ، والحسد ، وايتار الدنيا على الاخره ، والشّرّ على الخير ، والحثّ على التّميمه . وحبّ اللّهُو ومعونه اهل الفسق ، ومعونه اهل البغى ، والتّخلف عن الخيرات ، وتنقّص اهلها ، واستحسان ما يفعله من سوء ، واستقباح ما يفعله غيره

من حسن ، وامثال ذلك كثيره .

وقد وصف الله المنافقين في غير موضع ، فقال تعالى : (ومن الناس من يعبد الله على حرف فان اصابه خير اطمأنن به وان اصابته فتنه انقلب على وجهه خسر الدنيا والاخره ذلك هو الخسران المبين) . (٢٣)

وقال تعالى في وصفهم : (ومن الناس من يقول آمنا بالله واليوم الاخر وما هم بمؤمنين يخادعون الله والذين آمنوا وما يخدعون الا انفسهم وما يشعرون في قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا . . .) . (٢٤)

قال النبي صلى الله عليه و آله المنافق من اذا وعد اخلف ، واذا فعل اساء ، واذا قال كذب ، واذا ائتمن خان ، واذا رزق طاش ، واذا منع غاش .

وقال ايضا : من خالفت سريره علانيته فهو منافق كائنا من كان ، وحيث كان وفي اي زمن كان وعلى اي رتبه كان .

باب سي وهفتم : (صفات منافق)

امام صادق (ع) فرمود :

منافق کسی است که به دوری از رحمت خداوند متعال رضایت داده ، زیرا اعمال ظاهری اش را شبیه به آنچه در شریعت آمده است ، به انجام می رساند ، در حالی که در باطن دل در جای دیگر مشغول داشته وحق بندگی وعبادت را رعایت نکند وآن را به تمسخر گیرد .

واهمه نداشتن از دروغ گویی وخیانت ووقاحت وادعای بی مورد وچشم در پی هر چیز (حرام) داشتن وبی خردی وشناختن راه درست وکمی حیا وکوچک شمردن گناهان وضايع کردن بزرگان دین وخوار شمردن سختی ها ومصایب وارد شده بر دین وتکبر ورزیدن ومدح آنچه دوست می دارد وستایش شدن را دوست داشته وحسادت

و ترجیح دادن دنیا بر آخرت و شرّ بر خیر و سخن چینی و حبّ لَهو و یاری اهل فسق و فجور و گناه کاران در گناهانشان و سرکشی و به گرد اعمال و افعال نیک و خیر نگشتن و کوچک شمردن اهل آن و نیک شمردن افعال زشت خویش و زشت شمردن افعال نیک دیگران ، نشانه منافق است که امثال این امور بسیار است .

خداوند منافقان را در مواضع متعددی وصف فرموده است ؛ چنان که می فرماید :

(وازمیان مردم کسی است که خدا را فقط بر یک حال [و بدون عمل] می پرستند . پس اگر خیری به او رسد ، بدان اطمینان یابد و چون بلایی بدو رسد روی برتابد ، در دنیا و آخرت زیان دیده است . این است همان زیان آشکار) .

و در جای دیگر می فرماید :

(بعضی از مردم می گویند : به خدا و روز قیامت ایمان آورده ایم ، ولیکن بدان مؤمن نیستند . (به گمان خویش) خدا ورسولش و مؤمنان را فریب دهند ، ولی جز خود کسی را فریب ندهند و خودشان نمی دانند . در دل هایشان مرض است ، و خداوند بر آن مرض بیفزاید) .

پیامبر (ص) فرمود : منافق کسی است که چون وعده دهد ، تخلف کند و چون عمل کند ، زشتی کند و در سخن دروغ گوید و در امانت خیانت ورزد و چون بدو روزی داده شود ، از باب بی خردی ، آن را در موارد بیهوده هزینه کند و چون از روزی منع شود ، در صدد فریب خلق خدا باشد .

و نیز فرمود : کسی که ظاهرش با باطنش مخالف باشد ، منافق است . حال ، هر کسی و هر جایی و در

هر زمانی و در هر مرتبه و مقامی که باشد ، تفاوتی نکند .

عقل وهوی

الباب الثامن والثلاثون : (فی العقل والهوی)

قال الصادق علیه السلام :

العقل من كان ذلولا عند اجابه الحق منصفاً بقوله ، جموحاً عند الباطل خصيماً بقوله ، يترك دنياه ولا يترك دينه .

ودليل العاقل شيثان ، صدق القول و صواب الفعل . والعاقل لا يحدث بما ينكره العقول ولا يتعرض للتهمة ولا يدع مداراه من ابتلى به ، ويكون العلم دليلاً في اعماله ، والحلم رفيقه في احواله ، والمعرفة يقينه في مذاهبه .

والهوى عدو العقل ومخالف الحق وقرين الباطل . وقوه الهوى من الشهوات . واصل علامات الهوى من اكل الحرام . والغفلة عن الفرائض والاستهانه بالسنة والخوض في الملاهى .

باب سی وهشتم :: (عقل وهوی)

امام صادق (ع) فرمود :

عاقل در برابر حق ، رام و تسلیم است و در سخن گفتن منصف ، و در پذیرفتن باطل سخت گیر ، و با سخن باطل ، دشمن و از دنیا می گذرد ، ولی دین خود را حفظ می کند .

نشانه عاقل ، دو چیز است : راستی در سخن ، و درستی در کار؛ و عاقل از گفتن آنچه که خردمندان نپذیرند ، پرهیزد و خویش را در معرض اتهام قرار ندهد و از مدارا کردن با مردم دریغ نورزد .

دانش ، رهنمای اوست و اعمال او موافق دانش باشد و بردباری رفیق او شود و او را در ناملازمات و برخوردها نگاهبان شود و از یقین دوری نجوید و از معیار یقین فاصله نگیرد .

هوی وهوس ، دشمن عقل ، مخالف حق و قرین باطل است . قوت و توان هوی وهوس در پیروی از شهوات است و نشانه اصلی هوی وهوس ، حرام خواری و غفلت

از فرایض و کوچک شمردن مستحباب و سنت ها و غرق شدن در لهُو و لعب است .

وسوسه

الباب التاسع والثلاثون : (فی الوسوسه)

قال الصادق عليه السلام :

لا يتمكّن الشيطان بالوسوسه من العبد الاّ وقد اعرض عن ذكر الله تعالى واستهان بامرہ وسكن الى نهيه ونسى اطلاعه على سرّه .
والوسوسه ما يكون من خارج القلب باشاره معرفه العقل ، ومجاوره الطبع . واما اذا تمكّن في القلب فذلك غيّ وضلاله وكفر .
والله عزّ وجلّ دعا عباده بلطف دعوته وعزّفهم عداوه ابليس ، فقال تعالى : (انّ الشيطان لكم عدوّ فاتخذوه عدوّا) . (٢٥)

فكن معه كالغريب مع كلب الرّاعي يفرع الى صاحبه في صرفه عنه . كذلك اذا اتاك الشيطان موسوسا ليضلّك عن سبيل الحقّ
وينسيك ذكر الله تعالى ، فاستعد منه بريّك وبربه فانه يؤيّد الحقّ على الباطل وينصر المظلوم ، بقوله عزّ وجلّ : (انه ليس له
سلطان على الذين آمنوا وعلى ربّهم يتوكلون) . (٢٦)

ولن تقدر على هذا ومعرفه اتيانه ومذاهب وسوسته ، الاّ بدوام المراقبه والاستقامه على بساط الخدمه وهيبه المطلع وكثره الذّكر .
واما المهمل لاوقاته فهو صيد الشيطان لا محاله .

واعتبر بما فعل بنفسه من الاغواء والاستكبار حيث غرّه واعجبه عمله وعبادته وبصيرته وجراءته عليه ، قد اورثه علمه ومعرفته
واستدلّاله بمعقوله اللعنه الى الابد . فما ظنّك بنصحه ودعوته غيره ؟ !

فاعتصم بحبل الله الاوثق وهو الالتجاء الى الله تعالى ، و الاضطرار بصحّه الافتقار الى الله في كلّ نفس ، ولا يغرنك تزيينه
الطّاعات عليك ، فانه يفتح عليك تسعه وتسعين بابا من الخير ليظفر بك عند تمام المائه . فقابله بالخلاف والصدّد عن سبيله
والمضادّه باهوائه

باب سی ونهم :: (وسوسه)

امام صادق (ع) فرمود :

هیچ بنده ای به دام وسوسه شیطان گرفتار نشود ، مگر آن که از ذکر خدای تعالی دور گشته و فرمان ونهی اش را خوار وناچیز شمرده و آگاهی خدا نسبت به سرّ و خفای خود را فراموش کرده باشد .

وسوسه آن چیزی است که از خارج قلب ، ولی با اشاره خیال می آید و اگر در قلب جای گیرد ، موجب سرپیچی و گمراهی و کفر شود .

خداوند عزّ و جلّ بندگانش را به لطف دعوت خویش خوانده و عداوت و کینه ابلیس را بدانان شناسانده و فرموده است : (در حقیقت شیطان دشمن شما است ، شما [نیز] او را دشمن بگیرید) . پس ، با شیطان چنان باش که بیگانه ای با سگ گله روبه رو می شود و راه رهایی او ، پناه بردن به صاحب سگ است تا او را از آزار سگ برهاند .

چون شیطان وسوسه گر نزدت آمد تا از راه حق گمراهت کند و ذکر خدای تعالی را از یادت ببرد ، به پروردگارت و پروردگار او پناه ببر که او یاور حق در مصاف با باطل و پشتیبان مظلوم است و می فرماید : (چرا او را بر کسانی که ایمان آورده اند و بر پروردگار خویش توکل می کنند ، تسلّطی نیست) .

بر شناخت چگونگی حرکت و سیر ، و راه های وسوسه اش قادر و آگاه نتوانی شد ، جز با مراقبت و استقامت همیشگی در بندگی و ترس از قیامت آگاه و بسیاری ذکر ، ولی کسی که اوقاتش به بطالت می گذرد ، ناگزیر شکار شیطان است .

از فریب و نیرنگ و استکبار شیطان عبرت گیر ، چرا که فریفته عبادت ، بصیرت

و دانش خود شد ویر خداوند گستاخی کرد و لعنت ابدی را برای خود خرید . دل بستن به چنین موجودی ، خطا است و امید خیرخواهی از او ، تباهی . پس به ریسمان توفیق الهی چنگ انداز و به عجز و قصور در انجام وظایف اقرار کن و خود را محتاج لطف خدا بدان تا به لطف وی از دام شیطان وارهی .

دمی خود را از شرّ او ایمن بدان و چون عبادتت را نزد تو بزرگ جلوه دهد ، فریب مخور و به گفته او گوش مسپار .

او هر کسی را به گونه ای و وسیله ای می فریبد ، تا او را چونان خود ، مطرود در گاه احدیت سازد .

بدان که او نود و نه دروازه خیر و نیکی در برابرت می گشاید تا در دروازه صدم تو را صید کند ، پس با مخالفت با وی به مقابله او برخیز .

خودپسندی

الباب الاربعون : (فی العجب)

قال الصادق علیه السلام :

العجب كلّ العجب ممن يعجب بعمله وهو لا يدري بم يختم له . فمن اعجب بنفسه في فعله فقد ضلّ عن منهج الرّشاد وادّعى ما ليس له ، والمدّعى من غير حقّ كاذب وان خفي دعواه وطال دهره .

فإنّ أوّل ما يفعل بالمعجب نزع ما اعجب به ليعلم أنّه عاجز حقير ويشهد على نفسه لتكون الحجة او كد عليه كما فعل بابليس .

والعجب نبات حبّها الكبر ، وارضها التّفاق ، وماؤها البغى ، واغصانها الجهل ، وورقها الضّلاله ، وثمرها اللّعنه ، والخلود في التّار . فمن اختار العجب ، فقد بذر الكفر وزرع التّفاق . فلا بدّ من ان يثمر .

باب چهلم :: (خودپسندی)

امام صادق (ع)

فرمود :

شگفتا! شگفتا! از کسی که به عمل خویش مغرور گشته (در نتیجه به ورطه خودبینی درافتد) در حالی که نمی داند انجام کارش چیست . پس ، کسی که خویش و عمل خویش را بزرگ بیند ، از راه راست منحرف گشته و مرتبه ای را که سزاوار آن نیست ، مدّعی شده است .

وهر کس خود را چنین پندارد و این ادّعا را داشته باشد دروغ گو است ، اگر چه ادّعایش را مخفی کند و روزگار درازی بر وی بگذرد؛ چرا که اوّلین بلایی که بر سر خود پسند می آید ، این است که آنچه که مایه خودپسندی او شده ، چون : مال ، دانش ، زیبایی ، مقام و . . . از او ستانده شود تا بداند که عاجز و حقیر است و بپذیرد که آنچه را داشته از خدای توانا بوده است تا برای وی ، حجتی محکم تر باشد ، چنان که بابلیس چنین شد .

خودپسندی گیاهی است که دانه اش تکبر ، زمینش نفاق ، آبش سربیزی از فرمان خدا ، شاخه هایش جهل ، برگش گمراهی و میوه اش لعنت خداست که نتیجه آن جاودانگی در دوزخ است . پس هر کس خودپسندی را اختیار کند ، دانه کفر کاشته و به زراعت نفاق مشغول گشته و لاجرم این کشته روزی بر دهد که همانا زیان دو جهان است .

آداب خوردن

الباب الحادی والا ربعون : (فی الاکل)

قال الصّادق علیه السّلام :

قلّه الاکل محمود فی کلّ حال وعند کلّ قوم ، لآنّ فیهِ مصلحه الباطن والظاهر . والمحمود من الماء کولات اربع : ضروره ، وعدّه ، وفتوح ، وقوت .

فالاکل الضّروری

للأصفياء ، والعدّه للقوام الاتقياء ، والفتوح للمتوكّلين ، والقوت للمؤمنين . وليس شيء أضّر على قلب المؤمن من كثرة الأكل ، فيورث شيئين : قسوه القلب ، وهيجان الشهوه . والجوع ادم المؤمن وغذاء للزوح ، وطعام للقلب ، وصحّه للبدن .

قال النبي صلى الله عليه وآله : ما ملاء ابن آدم وعاء أشّر من بطنه .

وقال داود عليه السلام : ترك لقمه مع الضروره اليها ، أحب الي من قيام عشرين ليله .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : المؤمن من ياء كل في معا واحد ، والمنافق في سبعة امعاء .

وقال النبي صلى الله عليه وآله : ويل للناس من القبّيين . قيل : وما هما يا رسول الله ؟ قال : البطن والفرج .

قال عيسى بن مريم عليهما السلام : ما مرض قلب أشد من القسوه ، وما اعتلت نفس باصعب من بغض الجوع ، وهما زماما الطرد والخذلان .

باب چهل ويكم :: (آداب خوردن)

امام صادق (ع) فرمود :

کم خوری در تمامی حالات ودر نزد همه اقوام ، پسندیده است ؛ زیرا در کم خوری مصلحتی است ظاهر وباطن را . خوردنی های پسندیده چهار چیز می باشد : (۱) به قدر ضرورت و (حفظ جان) باشد؛ (۲) برای توان گرفتن باشد؛ (۳) برای فتوح باشد؛ (۴) برای قوت باشد .

خوردن به قدر ضرورت ، از آن برگزیدگان است و خوردن برای توان گرفتن ، ویژه پرهیزکاران است . وفتوح (آنچه از حلال رسد وصاحبش را راضی کند) از آن متوکلان باشد . ونان خورشی که حرام بودن آن محرز نباشد؛ یعنی قوت ،

از آن مؤمنان است .

هیچ چیزی چون پرخوری به قلب مؤمن ضرر نرساند ، چه این عمل ، موجب دو چیز است : قساوت قلب وبرانگیخته شدن شهوت . وگرسنگی نان خورش مؤمنان ، غذای روح ، طعام قلب ومایه سلامتی بدن است .

پیامبر (ص) فرمود : فرزند آدم ، ظرفی شوم تر از شکمش را پر نکرد .

وداوود (ع) فرمود : ترک لقمه ای که بدان نیاز دارم ، برای من از عبادت وقیام بیست شب بهتر است (اشاره به لقمه های آخرین هر وعده غذا دارد) .

رسول خدا (ص) فرمود : مؤمن برای پر کردن یک روده (شکم) غذا می خورد ، ولی منافق برای هفت روده (شاید به این امر اشاره داشته باشد که پرخوری قلب را می میراند وشعله بندگی را در دل انسان خاموش می کند) .

و نیز فرمود : وای بر مردم از دست (فبقیین) ! ای رسول خدا ! آن دو کدام است ؟ شکم و فرج (مراد ، شکم بارگی وزن بارگی است) .

عیسی بن مریم (ع) فرمود : هیچ مرضی همچون قساوت ، قلب را به خطر نیندازد ودردی بدتر از گریز از گرسنگی (شکم بارگی) وجود ندارد ، چرا که دو صفت یاد شده پیش قراولان خواری ودوری از رحمت حق است .

فرو پوشیدن چشم

الباب الثانی والا ربعون : (فی غضّ البصر)

قال الصادق علیه السلام :

ما اغتنم احد بمثل ما اغتنم بغضّ البصر ، لأنّ البصر لا یغضّ عن محارم الله تعالی الاّ وقد سبق الی قلبه مشاهده العظمه والجلال .

سئل امیرالمؤمنین علیه

السَّيِّئَاتُ بِمَاذَا يَسْتَعَانُ عَلَى غَضِّ الْبَصْرِ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِالْخُمُودِ تَحْتَ سُلْطَانِ الْمَطَّلَعِ عَلَى سَرِّكَ، وَالْعَيْنِ جَاسُوسِ الْقَلْبِ وَيُرِيدُ الْعَقْلَ، فَغَضُّ بَصْرِكَ عَمَّا لَا يَلِيقُ بِدِينِكَ وَيَكْرَهُهُ قَلْبُكَ وَيَنْكَرُهُ عَقْلُكَ.

قال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ تَرَوُوا الْعَجَائِبَ.

قال اللَّهُ تَعَالَى: (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ) (٢٧).

وقال عيسى بن مريم عليهما السلام للحواريين: اياكم والنظر الى المحذورات فانها بذر الشهوات وبنات الفسق.

قال يحيى عليه السلام: الموت احب الي من نظره بغير واجب. وقال عبدالله بن مسعود لرجل نظر الى امرائه قد عاها في مرضها: لو ذهبت عيناك لكان خيرا لك من عياده مريضك.

ولا- تتوفّر عين نصيبها من نظر الى محذور الا- وقد انعقد عقده على قلبه من المنيه ، ولا- تنحلّ الا باحدى الحالتين : اما بكاء الحسرة والتّدامه بتوبه صادقه ، واما باخذ نصيبه ممّا تمّنى ونظر اليه . فاخذ الحظّ من غير توبه مصيره الى النار ، واما التائب الباكي بالحسرة والتّدامه عن ذلك فمأواه الجنّه ومنقلبه الى الرّضوان .

باب جهل ودوم :: (فرو پوشیدن چشم)

امام صادق (ع) فرمود :

هیچ کس غنیمتی چون چشم پوشی نصیبش نشد ، زیرا چشم از نظاره کردن به محارم خداوند متعالی بسته نمی شود ، مگر آن که پیش از آن ، قلبش ، عظمت وشکوه (خداوند تعالی) را مشاهده کرده باشد .

امیر مؤمنان (ع) را پرسیدند : چگونه انسان می تواند صفت چشم پوشی را در خویش تقویت کند ؟

فرمود : به واسطه شناخت عظمت سلطان خدا که بر راز تو

آگاه است .

چشم جاسوس قلب هاست و پیامبر عقل . پس چشمت را از آنچه با دینت سازگاری ندارد و قلبت از آن اکراه دارد و عقلت آن را نمی پسندد ، فرو بند .

رسول خدا (ص) فرمود : چشمانتان را فرو بندید تا شگفتی ها (وانوار معرفت) را نظاره کنید .

خداوند متعال فرماید : (مؤمنان را بگو که چشم فرو بندند و فروج خود را [از حرام] باز دارند .)

حضرت عیسی (ع) فرمود : از نگرستن به آنچه شما را از آن منع کرده اند پرهیزید ، زیرا این نگاه بذر شهوت و میوه فسق است .

حضرت یحیی (ع) فرمود : مرگ برایم محبوب تر از نگاه غیر ضروری است .

زنی در بستر بیماری افتاده بود و مردی به عیادتش رفته و به او نگریست . عبدالله بن مسعود خطاب به آن مرد گفت : اگر دو چشمت از دست می رفت ، از چنین عیادتی بهتر بود .

چشمی که به حرام بنگرد ، بهره ای نمی برد و آرزو بر دل او (پنجه اندازد و) گره افکند و گشایشی در آن حاصل نمی شود ، مگر به دو چیز : گریه حسرت و پشیمانی ، همراه با توبه ای حقیقی و توبه ای صادق ، و یا رسیدن به چیزی که بدان نگریسته و آرزویش را دارد . و اگر بدون آن که توبد کند [از دنیا برود] به آتش گسیل می شود ، ولی چنانچه با حسرت و پشیمانی از این عمل توبه نماید ، ماء و ایش بهشت و بازگشتش به رضوان و خشنودی الهی خواهد بود .

آداب راه رفتن

الباب الثالث والا ربعون : (فی المشی)

قال الصادق علیه السلام :

ان كنت عاقلا فقدم

العزيمه الصّيحجه والّتيه الصّادقه في حين قصدك الى اى مكان اردت ، وانه النّفس عن التّخطى الى محذور ، وكن متفكرا في مشيك ومعتبرا بعجائب صنع الله تعالى اينما بلغت ، ولا- تكن مستهزئا ولا- متبخترا في مشيك . [قال تعالى : (ولا تمش في الارض مرحا . . .) (٢٨)] وغصّ بصرک عمّا لا يليق بالدين ، واذکر الله كثيرا . فانه قد جاء في الخبر : انّ المواضع الّتي يذکر الله فيها وعليها ، تشهد بذلك عند الله يوم القيامة وتستغفر لهم الى ان يدخلهم الله الجنّه .

ولا- تكثر الكلام مع النّاس في الطّريق فانّ فيه سوء الادب ، واكثر الطّرق مراصد الشّيطان ومتجره فلا- تءمن كيده . واجعل ذهابك ومجيئك في طاعه الله والسّعى في رضاه ، فانّ حرکاتک کلّها مكتوبه في صحيفتك .

قال الله تعالى : (يوم تشهد عليهم السنتهم وايديهم وارجلهم بما كانوا يكسبون) . (٢٩)

وقال تعالى : (وكلّ انسان الزمناه طائره في عنقه) . (٣٠)

باب چهل وسوم : (آداب راه رفتن)

امام صادق (ع) فرمود :

اگر عاقل و خردمند هستی ، هنگام رفتن به جایی ، با عزمی استوار و نیتی صادق گام بردار ، زیرا نفس همواره در خطر غلطیدن به حرام است و در حال راه رفتن ، تفکر کن و از عجایب آفرینش عبرت گیر و آنها را سخریه پندار و با تکبر راه مرو .

خدای تعالی می فرماید : (و در روی زمین با نخوت گام برم دار) .

وچشمت را از آنچه که با دین سازگاری ندارد ، فرو بند ، و خدای را بسیار یاد کن ، زیرا در خبر آمده است مواضعی که خدای تعالی در آن یاد

شود ، روز قیامت بر این عمل بنده شهادت می دهند و پیوسته برای ذاکر طلب مغفرت می کنند تا خداوند او را به بهشت داخل کند .

در گذرگاه ها ، با مردم بسیار سخن مگو ، که این از بی ادبی است . و بیش تر راه ها ، کمین گاه شیطان است و تجارت گاه او پس خود را از نیرنگ او ایمن مدان و رفت و آمد خود را در طاعت خداوند و سعی خویش را در کسب رضای او صرف کن ، چرا که همه حرکات تو در دیوان اعمال نوشته می شود .

خدای تعالی فرماید : (روزی که زبان ها و دست ها و پاهایشان به واسطه آنچه که کسب کرده اند علیه آن ها شهادت دهند) .

و نیز فرماید : (اعمال هر انسان را چونان طوقی بر گردن او می نهیم) .

آداب خوابیدن

الباب الرابع والا ربعون : (فی النّوم)

قال الصادق علیه السلام :

نم نوم المعترین ولا تنم نوم الغافلین ، فان المعترین الاکیاس ینامون استرواحا ولا ینامون استبطارا .

قال النبی صلی الله علیه وآله : تنام عینای ولا ینام قلبی .

وانو بنومک تخفیف مؤنتک علی الملائکه واعتزال النفس عن شهواتها .

واختبر بها نفسک ، وکن ذا معرفه بانک عاجز ضعیف لا تقدر علی شیء من حرکاتک وسکونک الا بحکم الله وتقديره .

فانّ النّوم اخو الموت فاستدلّ بها علی الموت الّذی لا تجد السبیل الی الانتباه فیه والرّجوع الی صلاح مافات عنک .

ومن نام عن فریضه او سنّه او نافله فاته بسببها شیء فذلک نوم الغافلین وسیره الخاسرین وصاحبه مغبون .

ومن نام بعد فراغه من اداء الفرائض والسّنن والواجبات من الحقوق فذلک نوم محمود

. وائى لا اعلم لاهل زماننا هذا شيئاً اذا اتوا بهذه الخصال اسلم من النوم ، لان الخلق تركوا مراعاة دينهم ومراقبه احوالهم واخذوا شمال الطريق .

والعبد ان اجتهد ان لا يتكلم كيف يمكنه ان لا يستمع الا ماله مانع من ذلك ، وان النوم من احدى تلك الالات .

قال الله تعالى : (ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه مسؤ ولا) . (۳۱)

وان فى كثرته آفات ، وان كان على سبيل ما ذكرناه . وكثره النوم يتولد من كثره الشرب ، وكثره الشرب يتولد من كثره الشبع وهما يثقلان النفس عن الطاعة ، ويقسيان القلب عن التفكير والخشوع .

واجعل كل نومك آخر عهدك من الدنيا ، واذكر الله تعالى بقلبك ولسانك وخف اطلاعه على سرّك واعتقد بقلبك مستعينا به فى القيام الى الصلاه اذا انتبهت ، فان الشيطان يقول لك : نم فان لك بعد ليلا طويلا ، يريد تفويت وقت مناجاتك وعرض حالك على ربك . ولا تغفل عن الاستغفار بالاسحار فان للقانتين فيه اشواقا .

باب چهل وچهارم : : (آداب خوابیدن)

امام صادق (ع) فرمود :

چون عبرت آموزان بخواب ، نه مانند غافلان ؛ زیرا عبرت آموزان ، از زیرکانند و برای کسب استراحت می خوابند ، نه از روی غفلت و نادانی ؛ چرا که عبرت آموزان پس از ادای تکلیف می خوابند و غافلان نه چنین اند .

پیامبر (ص) فرمود : چشمانم به خواب می رود ، ولی قلبم را خواب فرا نمی گیرد .

و در خوابیدن چنین نیت کن که کار فرشتگان (موکل) را سبک کنی و نفس را از شهواتش باز داری .

به واسطه خواب ، نفس خویش را

بیازمای که اگر از آن لذت ببری، از غافلانی و آگاه باش که تو موجودی عاجز و ناتوان هستی و بر هیچ حرکت و سکونی قادر نیستی، جز به حکم و تقدیر خدا.

بدان که خواب، برادر مرگ است. خواب را دلیلی بر مرگ بدان؛ مرگی که بیداری ندارد و راه بازگشتی از آن نیست تا خیر و صلاحی که از تو فوت شده به انجام رسانی.

کسی که بخوابد و در نتیجه، فریضه ای، سنتی یا نافله ای از او فوت شود، در خواب غفلت است و سیره اش سیره زیان کاران باشد و صاحب چنین خوابی زیان کار است.

وکسی که پس از فراغت از ادای فرایض و سنن و حقوق واجب، بخوابد، خفتن او پسندیده باشد و من نمی بینم که مردمان زمان ما، چیزی از این خصال را دارا باشند، که آنان را از [زیان و ضرر] خواب در امان بدارد، زیرا این مردم، رعایت دین را ترک گفته و مراقبت احوال خویش را رها کرده و به بی راهه رفته اند.

چنانچه بنده بکوشد تا از سخن گفتن خودداری کند، چگونه می تواند از شنیدن نیز خودداری کند؛ مگر به آنچه که او را از شنیدن مانع شود، و خواب، وسیله ای است که در این راه می توان از آن بهره جست.

خدای تعالی فرماید: (به درستی که از گوش، چشم و قلب بازخواست می کنیم).

در خواب بسیار، آفات و ضررهایی است. بسیاری خواب، از بسیار نوشیدن است و بسیاری نوشیدن از پر خوری است، و این دو، نفس را سنگین می کنند و قلب را از

تفکر و خشوع و فرمان برداری از حق تعالی باز می دارند .

هر بار که می خوابی ، آن را خواب آخر خویش بدان و خدای تعالی را به قلب و زبان یاد کن و از آگاهی او بر نهانت بترس و از روزه و نماز استعانت جوی .

بدان که چون بیدار شوی ، شیطان تو را می گوید : بخواب ، که تو را شبی بلند در پیش است .

شیطان بر آن است تا وقت مناجات با خداوند و عرض حال بر آن بنده نواز را از تو بستاند .

هیچ گاه از طلب غفران در سحرها غافل مباش ، چرا که بندگان قانت را در سحرها شوقی دیگر است .

معاشرت

الباب الخامس والا ربعون : (فی المعاشره)

قال الصادق علیه السلام :

حسن المعاشره مع خلق الله تعالی فی غیر معصیته من مزید فضل الله تعالی عند عبده . ومن كان مخلصا خاضعا لله فی السر كان حسن المعاشره فی العلانیه . فعاشر الخلق الله تعالی ولا تعاشرهم لنصیبك لامر الدنیا ولطلب الجاه والزیاء والسّمعه . ولا تسقطن بسببها عن حدود الشریعه من باب المماثله والشّهوه ، فانهم لا یغنون عنك شیئا وتفوتك الاخره بلا فائده .

فاجعل من هو اکبر منك بمنزله الایب ، والاصغر بمنزله الولد ، والمثل بمنزله الایخ ، ولا تدع ما تعلمه یقینا من نفسک ، بما تشکّ فیهِ من غیرک . وکن رفیقا فی امرک بالمعروف وشفیقا فی نهیک عن المنکر ولا تدع النصیحه فی کلّ حال .

قال الله تعالی : (وقولوا للنّاس حسنا) . (۳۲)

واقطع عمّن ینسبک وصله ذکر الله تعالی ، وتشغلك الفتیه عن طاعه الله ، فانّ ذلك من اولیاء الشیطان واعوانه . ولا یحملنک

رؤيتهم على المداهنه عند الحق ، فان في ذلك خسرا عظيمًا نعوذ بالله تعالى .

باب چهل و پنجم : : (معاشرت)

امام صادق (ع) فرمود :

معاشرت نيكو با خلق ، در غير معصيت خداوند متعال ، از فزونی فضل الهی بر بنده است و کسی که خدای را در خفا مخلص باشد ، معاشرتش [با خلق] در آشکار نیکو است . پس برای خدا ، با خلق معاشرت کن ، نه برای دنیا و جاه طلبی و ریا و مردم فریبی و به این بهانه که می خواهی مثل مردم شوی یا به منظور کام بر آوردن ، احکام و حدود دین را نادیده نگیر ؛ چه آنان سودی نتوانند به تو رسانند و در نتیجه بدون هیچ سودی ، آخرت را از دست می دهی .

کسی را که از تو بزرگ تر است چون پدر بدان ، و آن را که کوچک تر است همچون فرزند ، و همگنان خود را چون برادر .

عیب مسلم خود را و امگذار و به غیب های احتمالی دیگران مپرداز .

در امر به معروف ، نرم خویی و رز و در نهی از منکر شفیق و مهربان باش و در هر حال هستی ، نصیحت و خیر خواهی را فراموش مکن .

خداوند متعال می فرماید : (و با مردم سخن گوئید ، سخنی نیکو) .

و از آن کس که رابطه با او ، خدای را از یادت می برد و تو را از اطاعت و عبادت خداوند باز دارد ، دوری گزین ؛ چه او از دوستان شیطان است و دیدار چنین کسانی تو را به نادیده انگاشتن حق نکشانند ؛ چه در این عمل خسروانی است عظیم ، که از آن به خدای تعالی پناه می بریم .

کلام و گفتار

الباب السّادق

والاربعون : (فى الكلام)

قال الصادق عليه السلام :

الكلام اظهار ما فى قلب المرء من الصفاء والكدر والعلم والجهل .

قال امير المؤمنين عليه السلام : المرء مخبوء تحت لسانه .

فزن كلامك واعرضه على العقل . فان كان لله وفى الله فتكلم به ، وان كان غير ذلك فالسكوت خير منه .

فليس على الجوارح عباده اخف مؤونه وافضل منزله واعظم قدرا عند الله من الكلام فى رضا الله ولوجه ونشر آلائه ونعمائه فى عباده . الاترى ان الله عز وجل لم يجعل فيما بينه وبين رسله معنى يكشف ما اسر اليهم من مكنونات علمه ومخزونات وحيه غير الكلام ، وكذلك بين الرسل والامم ؟ فثبت بهذا انه افضل الوسائل والطف العباده .

وكذلك لا معصيه اشغل على العبد واسرع عقوبه عند الله واشدها ملامه واعجلها ساءمه عند الخلق منه .

واللسان ترجمان الصمير وصاحب خبر القلب ، وبه ينكشف ما فى سر الباطن ، وعليه يحاسب الخلق يوم القيامة .

والكلام خمر يسكر القلوب والعقول ما كان منه لغير الله ، وليس شىء احق بطول السجن من اللسان .

قال بعض الحكماء : احفظ لسانك عن خبيث الكلام ، وفى غيره لا تسكت ان استطعت .

فاما السكينة والصمت فهى هيئه حسنه رفيعه من عند الله عز وجل لاهلها وهم امناء اسراره فى ارضه .

باب جهل وششم : : (كلام وگفتار)

امام صادق (ع) فرمود :

گفتار وسيله اى است كه نهفته هاى دل انسان را آشكار مى سازد وگوهر وجود او را عيان مى كند ، چه صفای باطن وكدورت وزنگار آن ، چه دانش وبى خردى ونادانى .

امير مؤمنان (ع) مى فرمايد : انسان (وماهيت او) در زير زبان

خود نهفته است .

تا مرد سخن نگفته باشد

عیب و هنرش نهفته باشد

امام صادق (ع) می فرماید : هر گاه بر آن شدی که سخنی بر زبان آوری ، ابتدا آن را به میزان و محک خرد خود بسنج . اگر برای خداوند باشد (وضری به دنیا و آخرت تو نزند) آن را بر زبان بران واگر چنین نباشد ، خموشی بهتر از آن است .

بدان که عبادت هیچ عضوی ، چون عبادت زبان بی تکلف نیست . گفتاری که برای رضای خدا و وسیله نشر نعمت های پنهان و آشکار ، در میان خلق باشد ، نزد خداوند از منزلتی برتر برخوردار است .

آیا نمی بینی که خداوند جلّ و علا به وسیله کلام ، اسرا و وحی خود را به پیامبران سپرد و هم چنین پیامبران ، به وسیله کلام فرمان حقّ را به امت خود می رساندند و این نشانه شرافت کلام است و لذا ، روشن و واضح است که کلام (شایسته) ، برترین ابزارها و لطیف ترین عبادت ها است .

هم چنین ، هیچ گناهی ، همچون کلام (باطل و زور) ، بنده را سر شتابان به کیفر الهی نرساند و به سختی مورد ملامت قرار ندهد و مردم را از او نرنجاند .

وزبان ، ترجمان و راز دار دل است که هر چه بر آن خطور کند ، عیان سازد و هم به وسیله اوست که رازها بر ملا شود و بر اساس زبان و گفته های آن ، خلائق در قیامت باز خواست می شوند .

کلامی که نه برای خدا و رضای او باشد ، چونان شراب (که انسان را مست می کند و خرد او را می رباید) دل و خرد را مست می کند . هیچ

عضوی چونان زبان شایسته زندانی شدن نیست .

حکیمی گفته است : زبان خود را از گفتار پلید (که خیر دنیا و آخرت در آن نباشد) بازدار و در غیر این مورد اگر توانی ، سخن بگو (باشد که حقی را زنده کنی و سبب هدایت باشی) .

اما آرامش و خموشی صفتی زیبا و بلند مرتبه است که موهبت خدا به مردمی است که در زمین می زیند و راز داران اویند .

ستایش و نکوهش

الباب السابع والا ربعون : (فی المدح والذم)

قال الصادق علیه السلام :

لا يصير العبد عبدا خالصا لله تعالى حتى يصير المدح والذم عنده سواء ، لان الممدوح عندالله لا يصير مذموما بدمهم وكذلك المذموم .

ولا تفرح بمدح احد ، فانه لا يزيد في منزلتك عندالله ولا يغنيك عن المحكوم لك والمقدور عليك . ولا تحزن ايضا بدم احد ، فانه لا ينقص عنك ذره ولا يحط عن درجه خیرك شيئا . واكتف بشهادة الله تعالى لك وعلیک . قال الله تعالى : (وكفى بالله شهيدا) . (۳۳)

ومن لا يقدر على صرف الذم عن نفسه ولا يستطيع على تحقيق المدح له ، كيف يرجی مدحه او يخشى ذمه ؟

واجعل وجه مدحك وذمك واحدا ، وقف في مقام تغتم فيه مدح الله عز وجل لك ورضاه ، فان الخلق خلقوا من العجز من ماء مهين ، فليس لهم الا ما سعوا .

قال الله عز من قائل : (وان ليس للانسان الا ما سعى) . (۳۴)

[وقال] : (ولا يملكون لانفسهم ضرا ولا نفعا ولا يملكون موتا ولا حياه ولا نشورا) . (۳۵)

باب چهل وهفتم :: (ستایش و نکوهش)

امام صادق (ع) فرمود :

هیچ بنده ای به مقام خلوص نرسد

، مگر این که ستایش و نکوهش ، نزد او یکسان باشد ، زیرا کسی که نزد خداوند ستوده باشد ، با نکوهش دیگران نکوهیده نشود و به همین صورت است نکوهیده در گاه حق ، که با ستایش خلق ستوده نباشد .

به ستایش کسی دل خوش مدار ، چرا که او بر منزلت تو نزد خدای تعالی نیفزاید و نمی تواند نفع و ضرر مقدر از سوی خداوند را دگرگون سازد .

و اگر کسی تو را نکوهش کرد ، اندوهگین مباش ، زیرا کار او برای تو نقصان نباشد و از درجه و منزلت والایی تو نکاهد . گواهی خداوند درباره خوبی و بدی تو ، تو را بس ، که می فرماید : (گواهی خدا برای تو و بر تو ، تو را کافی است) .

چون کسی که نتواند نکوهش را از خود براند و ستایش را برای خود جلب کند ، چه سود که از او امید ستایش رود و چه جای بیم نکوهش باشد . پس ، مدح و ذمّ مردم نسبت به خود را یکسان بدان .

پیوسته در مقام بهره ور شدن از ستایش حقّ و خشنودی او باش که انسان ها در کمال ناتوانی و از آبی ناچیز (و گندیده) آفریده شده اند و جز به تلاش ، مستحقّ پاداش نباشند ، که حضرت حقّ فرموده : (انسان جز به حاصل سعی خود نرسد) .

و نیز فرموده است : ([انسان ها] نه مالک زیان خود هستند و نه سود خود ، و مالک مرگ و زندگی و رستخیز نیستند) .

مرء وجدل

الباب الثامن والاربعون : (فی المرء)

قال الصادق علیه السلام :

المرء داء دوی و لیس فی الانسان خصله اشْر منه وهو خلق ابلیس و نسبته . فلا یماری فی ای حال

كان الآ من كان جاهلا بنفسه وبغيره ، محروما من حقائق الدّين .

روى أنّ رجلا قال للحسين بن عليّ عليهما السّلام : اجلس حتّى نتناظر في الدّين .

فقال : يا هذا انا بصير بديني ، مكشوف عليّ هداى فان كنت جاهلا بدينك فاذهب فاطلبه . مالى وللمماراه ؟ !

وإنّ الشّيطان ليوسوس للرّجل ويناجيه ويقول : ناظر النّاس في الدّين لئلاّ يظنّوا بك العجز والجهل .

ثمّ المرء لا يخلو من اربعة اوجه :

أمّا ان تتمازى انت وصاحبك فيما تعلمان ، فقد تركتما بذلك النّصيحه وطلبتما الفضيحه واضعتما ذلك العلم ، او تجهلانه فظهرتما جهلا ، وأمّا تعلمه انت فظلمت صاحبك بطلبك عثرته ، او يعلمه صاحبك فتركت حرمة ولم تنزله منزلته ، وهذا كلّه محال لمن انصف وقبل الحقّ .

ومن ترك المماراه فقد اوثق ايمانه واحسن صحبه دينه وصان عقله . إنّ ملكه التّيوّثب كملكه التّخيّل في ايراث الوهن في المدرّك .

باب چهل وهشتم : : (مرء وجدل)

امام صادق (ع) فرمود :

جدل ، دردی است سخت که هیچ خصالتی به مرتبه آن نرسد وهمانا شیوه ابلیس است که با خدا به مجادله پرداخت وبا نافرمانی از امر او ، زیان جاودان را برای خود رقم زد . هیچ کس به این کار تن در نمی دهد ، مگر این که منزلت انسانی خود را شناسد واز حقایق دین محروم باشد .

روایت شده که مردی به امام حسین (ع) گفت : بنشین تا در مسائل دینی مناظره کنیم ! امام فرمود : ای فلان ! من به دین واحکام آن ، آشنا هستم وچنانچه تو نسبت به آن جاهل وناآگاه هستی در پی یافتن آن

روان شو ، که مرا با مرء وجدل کاری نیست .

جدال و مرء ابزار شیطان برای فریفتن انسان است ، چرا که او با انسان نجوا کرده می گوید : با مردم در احکام دین به مجادله پرداز تا نپندارند که ناتوان و نادانی !

مجادله و مباحثه از چهار وجه تهی نیست : (۱) جدل در زمینه ای باشد که هر دو آن را می دانند که در این حال ، خیرخواهی برای یکدیگر را نادیده گرفته و در پی رسوا کردن یکدیگر هستید و منزلت و ارزش آن دانش را تباه می کنید؛ (۲) این که هر دو از آن دانش تهی هستید و نادانی خود را آشکار می کنید؛ (۳) این که تو آن را می دانی و بدین وسیله ، با آشکار کردن نادانی دوست ، به وی ستم می کنی ؛ (۴) یا این که طرف مقابل تو آن دانش را می داند و تو با مجادله و مرء قدر او را کاسته ، مقام او را گرامی نداشته ای ، که هر کس انصاف داشته باشد و حق را پذیرفته است ، تن به این کار ندهد .

هر کس دست از جدال بدارد ، ایمان خود را محکم کرده و دین (دین داری) خود را نیکو داشته و خرد خود را از آلوده شدن به امیال نفسانی حفاظت کرده است .

به درستی که ملکه (قدرت) مجادله ، همانند ملکه خیال پردازی است که سستی و تباهی خرد را در پی دارد .

غیبت

الباب التاسع والا ربعون : (فی الغیبه)

قال الصادق علیه السلام :

الغیبه حرام علی کلّ مسلم ، ماء ثوم صاحبها فی کلّ حال . وصفه الغیبه ان تذکر احدا بما لیس هو

عندالله عيب وتذمّ ما يحمده اهل العلم فيه . واما الخوض في ذكر الغائب بما هو عندالله مذموم وصاحبه فيه ملوم فليس بغيبه ، وان كره صاحبه اذا سمع به ، وكنت انت معافى عنه وخاليا منه ، وتكون في ذلك ميّنا للحقّ من الباطل ببيان الله تعالى ورسوله صلّى الله عليه وآله ولكن بشرط ان لا يكون للقائل بذلك مراد غير بيان الحقّ والباطل في دين الله عزّ وجلّ .

واما اذا اراد به نقص المذكور به بغير ذلك المعنى ، فهو ماءخوذ بفساد راءى مراده وان كان صوابا .

فان اغتبت فبلغ المغتاب فاستحلّ منه ، فان لم يبلغه ولم يلحقه علم ذلك ، فاستغفر الله له . والغيبه تاء كل الحسنات كما تاء كل النار الحطب .

اوحى الله عزّ وجلّ الى موسى بن عمران عليه السّلام : المغتاب هو آخر من يدخل الجنّه ان تاب . وان لم يتب ، فهو أوّل من يدخل النار .

قال الله تبارك وتعالى : (ايحبّ احدكم ان ياء كل لحم اخيه ميتا فكرهتموه) . (٣٦)

ووجوه الغيبه تقع بذكر عيب في الخلق والخلق والفعل والمعامله والمذهب والجهل واشباهه .

واصل الغيبه تتنوّع بعشره انوا :

شفاء غيظ ، ومساءه قوم ، وتهمه ، وتصديق خبر بلاكشفه ، وسوء ظنّ ، وحسد ، وسخريه ، وتعجّب ، وتبرّم ، وتزيين .

فان اردت الاسلام فاذا ذكر الخالق لا المخلوق ، فيصير لك مكان الغيبه غيره ، ومكان الاثم ثوابا .

كذب من زعم أنّه ولد من حلال وهو ياء كل لحوم النّاس بالغيبه اجتنب الغيبه فانّها ادم كلاب النار .

باب جهل ونهم : (غيبت)

امام صادق (ع) فرمود :

غيبت بر هر مسلمان حرام ودر هر حال مرتكب

آن گناهکار است .

غیبت آن است که انسان را به چیزی و گفته ای یاد کنی که نزد خداوند عیب نباشد و صاحبان خرد و دانش آن را بستایند .

اما گفتگو درباره شخصی که کارهای او نزد خداوند پسندیده نیست و صاحب آن نسبت به ارتکاب آن سرزنش و ملامت شود ، غیبت نباشد؛ اگر چه آن شخص از شنیدن آن گفتار رنجه شود ، مشروط بر این که خود از آنچه که درباره او می گویی ، دور باشی و با این کار بنا به گفته خدا و پیامبر (ص) حق را از باطل جدا کنی و هدفی به جز بیان حق نداشته باشی .

اما اگر هدف غیبت کننده آشکار کردن معایب آن شخص باشد ، نه تبیین حق و باطل ، بداند که بر این کار مؤاخذه می شود ، اگر چه کار او درست باشد .

هر گاه غیبت کسی کردی و او از این امر آگاه شد ، از او طلب بخشش و حلّیت کن و اگر از غیبت آگاه نشد ، از خداوند برای او طلب آمرزش کن . غیبت نیکی ها را می زداید ، همان گونه که آتش هیزم را می سوزاند .

خداوند به موسی بن عمران (ع) فرمود : غیبت کننده چون توبه کند ، آخرین کسی است که به بهشت می ورد و اگر توبه نکند ، نخستین کسی است که دوزخ درافتد .

خداوند متعالی در قرآن کریم می فرماید : (آیا دوست می دارید که گوشت برادر مؤمن و مرده خود را بخورید ؟)

یاد کرد عیب هایی چون : نقص بدنی ، رفتار ، اخلاق ، کردار ، داد و ستد ، پیروی از آیین (یا

راه وروش زندگی ویژه ای (و نادانی فرد ، از گونه های غیبت است .

اصل و اساس غیبت ، ده چیز است :

۱ فرو نشانیدن کینه ؛

۲ کمک به گروهی در تاءبید گفته آنان درباره شخصی ، بدون کشف صحت گفتار آنان ؛

۳ متهم کردن فرد؛

۴ تصدیق خبری که از صحت و سقم آن آگاهی ندارد؛ ۵ بدگمانی به افراد؛

۶ حسد ورزیدن ؛

۷ به تمسخر گرفتن افراد؛

۸ هنگام توصیف خوبی های یک انسان ، اظهار شگفتی کرده و آن صفات خوب را از او بعید بدانند؛

۹ هنگام یاد کردن کسی اظهار کراهت نمودن از او؛

۱۰ بدی دیگران را با آب و تاب تعریف کردن و آن را شاخ و برگ دادن .

(آنچه که گفته شد ، ذکر معایبی است که در فرد باشد؛ و اگر شخص غیبت شونده از موارد فوق به دور باشد ، یقیناً آنچه درباره او گفته شود تهمت و افترا است و کیفری سخت دارد . خداوند ما و شما را از چنین بالاهایی در امان دارد ، آمین) .

پس اگر سلامت دین ، دنیا و آخرت خویش را طالبی ، به یاد خدا باش و متعرض خلق مشو . آن گاه است که به جای غیبت ، عبرت گیری و به جای کیفر ، پاداش داده شوی .

دروغ می گوید آن که خود را زاده حلال بخواند ، در حالی که غیبت کند (و آبروی بی گناهان را دستخوش هوای خود کند) . از غیبت بپرهیز که خوراک سگان دوزخ است .

ربا و تظاهر

الباب الخمسون : (فی الرِّیاء)

قال الصادق علیه السلام :

لا تراء بعملك من لا یحیی ولا یمیت ولا یغنی عنک شیئا . والرِّیاء شجره لا تثمر الا الشُّرک الخفی واصلها التُّفاق .

يقال للمرائي عند الميزان : خذ ثوابك و ثواب عملك ممن اشركته معي . فانظر من تعبد ، ومن تدعو ، ومن ترجو ، ومن تخاف ؟

واعلم أنك لا تقدر على اخفاء شيء من باطنك عليك وتصير مخدوعا بنفسك .

قال الله تبارك وتعالى : (يخادعون الله والذين آمنوا وما يخدعون الا انفسهم وما يشعرون) . (۳۷)

واكثر ما يقع الرياء في البصر ، والكلام ، والاكل ، والشرب ، والمشى ، والمجالسه ، واللباس ، والضحك ، والصلاه ، والحج ، والجهاد ، وقراءه القرآن ، وسائر العبادات الظاهره .

فمن اخلص باطنه لله تعالى وخشع له بقلبه وراى نفسه مقصيرا بعد بذل كل مجهود وجد الشكر عليه حاصل ، ويكون ممن يرجى له الخلاص من الرياء والنفاق اذا استقام على ذلك فى كل حال .

باب پنجاهم :: (ریا و تظاهر)

امام صادق (ع) فرمود :

عملت را به ریا آلوده مساز و آن را برای کسی که نه می تواند زنده کند و نه بمیراند و نه چیزی به تو رساند ، یا به تو زیانی رساند ، عرضه مکن .

ریا ، درختی است که جز شرک خفی بر نهد و ریشه این درخت ، نفاق است . چون [در قیامت] میزان برپا شود ، به ریاکار گفته شود : ثواب عملت را از همان که شریک من قرار دادی ، بگیر . پس بنگر که چه کسی را می پرستی و می خوانی و به که امید داری و از که می ترسی . بدان که تو نمی توانی چیزی را در باطنت بر خود مخفی کنی و تنها خود را می فریبی .

خدای تعالی می فرماید : ((به ظاهر [خدا] و مؤ

منان را فریب می دهند ، و [لی] کسی را فریب نمی دهند ، جز خود را و خود نمی دانند) .

بیش ترین ریا ، در نگاه ، گفتار ، خوردن و نوشیدن ، آمدورفت ، مجالست ، لباس ، خندیدن ، نماز ، حج ، جهاد ، قرائت قرآن و سایر عبادات ظاهری ، واقع می شود . پس کسی که باطن را برای خداوند متعال خالص کند و قلبش را خاشع نماید و پس از آن که کوشش خود را در انجام فرایض مبذول داشت ، به کوتاهی خویش در بندگی اقرار داشته باشد ، عمل خود را مشکور خواهد یافت و چون کسی بر این حالت استقامت ورزد ، امید است که از ریا و نفاق خلاصی یابد .

حسادت

الباب الحادی والخمسون : (فی الحسد)

قال الصادق علیه السلام :

الحاسد یضرب بنفسه قبل ان یضرب بالمحسود کابلیس اورث بحسده لنفسه اللعنه ولادم علیه السّلام الاجتباء والهدی والرّفح الی محلّ حقائق العهد والاصطفاء . فکن محسودا ولا تکن حاسدا ، فانّ میزان الحاسد ابدا خفیف بثقل میزان المحسود ، والرّزق مقسوم ، فماذا ینفع الحسد الحاسد ، وماذا یضرب المحسود الحسد .

والحسد اصله من عمی القلب وجحود فضل الله تعالی ، وهما جناحان للكفر . وبالحسد وقع ابن آدم فی حسره الابد وهلك مهلكا لا ینجو منه ابدا .

ولا توبه للحاسد لانه مستمرّ علیه معتقد به مطبوع فيه یدو بلا معارض له ولا سبب ، والطبع لا یتغیر من الاصل وان عولج .

باب پنجاه ویکم :: (حسادت)

امام صادق (ع) فرمود :

حسود پیش از آن که به محسود زیان برساند ، به خود ضرر می رساند ، مانند ابلیس

که با حسدش لعنت ابدی را برای خود خرید و برای آدم مقام پیامبری را فراهم آورد. پس محسود باش، نه حسود، زیرا کفه میزان حسود همواره به واسطه سنگین گشتن کفه محسود، سبک باشد و حال آن که رزق هر کدام معلوم است و حسد، تغییری در قسمت ندهد و به حال حسود سودی نبخشد و محسود را زیانی نرساند.

اصل حسد از کوری دل است و ناسپاسی نسبت به فضل خداوند متعال، و این دو صفت، دو بال کفر است. به واسطه حسد بود که فرزند آدم گرفتار حسرتی ابدی گردید و به هلاکتی درگلتید که او را نجاتی از آن نباشد.

و حسود را توبه ای نیست، زیرا حسادت همواره در او هست و به شدت با وجود او درآمیخته و شکل گرفته است (و در نتیجه، توبه نمی کند).

حسادت، بدون هیچ مانعی یا سببی بروز می کند؛ چرا که خصلت فطری دگرگون نشود، اگر چه به درمان آن پردازند.

طمع

الباب الثانی والخمسون : (فی الطمع)

قال الصادق علیه السلام :

بلغنی انه سئل کعب الاحبار : ما الاصلح فی الدین وما الافسد ؟ فقال : الاصلح الورع ، والافسد الطمع . فقال له السائل : صدقت یا کعب .

والطمع خمر الشیطان یستقی بیده لخواصه ، فمن سکر منه لا یصحو الا فی الیم عذاب الله تعالی بمجاوره ساقیه . ولو لم یکن فی الطمع سخط الا مشاراه الدین بالدنیا لکان عظیما .

قال الله عزّ وجلّ : (اولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدی والعذاب بالمغفره) . (۳۸)

قال اءمیر المؤمنین علیه السلام : تفضّل علی من شئت فانت امیره ، واستغن عمّن

شئت فانت نظيره ، وافتقر الى من شئت فانت اسيره .

والطامع في الخلق منزوع عنه الايمان ، وهو لا يشعر ، لان الايمان يحجز بين العبد والطمع في الخلق ، فيقول : يا صاحبي ! خزائن الله تعالى مملوءه من الكرامات ، وهو لا يضيع اجر من احسن عملا . وما في ايدي الناس فانه مشوب بالعلل ويرده الى التوكل والقناعه وقصر الامل ولزوم الطاعه والياءس من الخلق ، فان فعل ذلك لزمه ، وان لم يفعل ذلك تركه مع شؤم الطمع وفارقه .

باب پنجاه ودوم : (طمع)

امام صادق (ع) فرمود :

مرا رسیده است که از کعب الاحبار پرسیدند : صلاح وفساد دین در چیست ؟

گفت : صلاح دین در پرهیزکاری وورع ، وفساد آن در طمع است .

پرسش کننده بدو گفت : راست گفתי ای کعب !

طمع ، شراب شیطان است که با دست خویش به خواصش می خوراند . اگر کسی به واسطه آن مست شود ، به هوش نیاید ، جز در آتش دردناک خدای متعالی در کنار ساقی آن شراب (شیطان) . اگر طمع را هیچ عیبی به جز ترجیح دنیا بر آخرت نباشد ، همین زشتی ، بسی سنگین است .

خداوند عزّ وجلّ می فرماید : (آنان همان کسانی هستند که گمراهی را به [بهای] هدایت ، وعذاب را به [آزای] آمرزش خریدند) .

امیر مؤمنان (ع) فرمود : به هر کس که بخشش و عطا کنی ، امیر او شوی و از هر کس بی نیازی جویی ، همسنگ وی شوی و به هر کس اظهار نیاز کنی ، اسیر او

باشی .

ایمان انسان طمع کار ، از او ستانده می شود ، در حالی که خود نمی داند ، زیرا ایمان میان بنده و طمع بردن در خلق ، حایل می شود و به وی می گوید : ای صاحب من ! خزاین خدای متعال پر از اشیای گران بهاست و او اجر نیکوکاران را ضایع نمی کند ، و آنچه که در دست مردمان است همراه خفت و خواری ، پلیدی و بیماری است .

آن گاه او را به سوی توکل و قناعت و کوتاه کردن آرزوها و طاعت خدا و یأس از خلق می خواند . پس اگر آن بنده ، به این امور عمل کند ، ایمان نیز همراهش بماند ، ولی چنانچه نافرمانی کند ، ایمان نیز از او جدا می شود .

سخاوت

الباب الثالث والخمسون : (فی السخاء)

قال الصادق علیه السلام :

السَّخَاءُ مِنْ اخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ وَهُوَ عِمَادُ الْإِيمَانِ ، وَلَا يَكُونُ مَوْماً مِنَ الْأَسْخِيَا ، وَلَا يَكُونُ سَخِيّاً إِلَّا ذَوِيقِينَ وَهَمَّهُ عَالِيَهُ ، لِأَنَّ السَّخَاءَ شِعَارُ نُورِ الْيَقِينِ ، وَمَنْ عَرَفَ مَا قَصَدَ هَانَ عَلَيْهِ مَا بَدَلَ .

قال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَا جَبَلَ وَلِيُّ اللَّهِ إِلَّا عَلَى السَّخَاءِ .

وَالسَّخَاءُ مَا يَقَعُ عَلَى كُلِّ مَحْبُوبٍ أَقْلَهُ الدُّنْيَا . وَمِنْ عِلَامَاتِ السَّخَاءِ أَنْ لَا تَبَالِي مِنْ أَكْلِ الدُّنْيَا وَمِنْ مَلَكَهَا ، مَوْماً مِنْ أَوْ كَافِرٍ ، مَطِيعٍ أَوْ عَاصٍ ، شَرِيفٍ أَوْ وَضِيعٍ .

يَطْعَمُ غَيْرَهُ وَيَجُوعُ ، وَيَكْسُو غَيْرَهُ وَيَعْرَى ، وَيُعْطِي غَيْرَهُ وَيَمْتَنِعُ مِنْ قَبُولِ عَطَاءِ غَيْرِهِ وَيَمْنُ بِذَلِكَ وَلَا يَمْنُ . وَلَوْ مَلَكَ الدُّنْيَا بِاجْمَعِهَا ، لَمْ يَرِ نَفْسَهُ فِيهَا إِلَّا اجْنَبِيّاً . وَلَوْ بَدَّلَهَا فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ مَامَلّاً .

قال رسول

اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : السَّيِّئُ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ ، قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ ، قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ ، بَعِيدٌ مِنَ النَّارِ . وَالْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ ، بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ ، بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ ، قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ . وَلَا يُسَمَّى سَخِيًّا إِلَّا الْبَاذِلُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَلَوْ جَهَّهَ وَلَوْ كَانَ بَرِغِيْفًا أَوْ شَرِبَهُ مَاءً .

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : السَّيِّئُ بِمَا مَلَكَ وَأَرَادَ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى . وَأَمَّا الْمَتَسَخِّحُ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ تَعَالَى : فَحَمَّالٌ لِسَخَطِ اللَّهِ وَغَضَبِهِ ، وَهُوَ ابْخَلُ النَّاسِ لِنَفْسِهِ فَكَيْفَ لغيرِهِ حَيْثُ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَخَالَفَ أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ .

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : (وَلِيَحْمِلْنَ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ) . (٣٩)

وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَقُولُ اللَّهُ : ابْنُ آدَمَ ! مَلَكَ مَلَكَ وَمَالِي وَمَالِي . يَا مُسْكِينِ ! إِنْ كُنْتَ حَيْثُ كَانَ الْمَلِكُ وَلَمْ تَكُنْ . وَهَلْ لَكَ إِلَّا مَا أَكَلْتَ فَافْنَيْتَ أَوْ لَبَسْتَ فَابْلَيْتَ ، أَوْ تَصَدَّقْتَ فَابْقَيْتَ ؟ أَمَّا مَرْحُومٌ بِهِ أَوْ مَعَاقِبٌ عَلَيْهِ . فَاعْقِلْ إِنْ لَا يَكُونُ مَالٌ غَيْرَكَ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ مَالِكَ .

فَقَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا قَدَّمْتُ فَهُوَ لِلْمَالِكِينَ وَمَا أَخَّرْتُ فَهُوَ لِلوَارِثِينَ ، وَمَا مَعَكَ لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِ سَبِيلٌ سِوَى الْغُرُورِ بِهِ . كَمْ تَسْعَى فِي طَلْبِ الدُّنْيَا وَكَمْ تَدْعَى ، افْتَرِيدُ أَنْ تَفْقَرَ نَفْسَكَ وَتَغْنَى غَيْرَكَ ؟

بَابُ بِنَجَاهِ وَسُومٍ : (سَخَاوَاتُ)

أَمَامُ صَادِقٍ (ع) فَرَمُودُ :

سَخَاوَاتُ مِنْ إِخْلَاقِ بِيَامِبْرَانَ وَسُتُونِ إِيمَانٍ اسْتِ . هَيْجٌ مُؤْمِنِي نَيْسْتِ ، مَكْرٌ أَنْ كِهَ سَخَاوَاتِمَنْدِ اسْتِ ، وَسَخَاوَاتِمَنْدِ نَيْسْتِ ، مَكْرٌ إِنْ كِهَ دَارَايِ يَقِينِ وَهَمَّتِي عَالِي بَاشَدُ ، زِيْرَا سَخَاوَاتُ ، نَشَانِهَ

نور یقین است و هر کس بداند دنبال چه چیزی است ، دهش ، برای او آسان گردد .

پیامبر (ص) فرمود : خمیره اولیای خدا ، با سخاوت آمیخته شده است .

سخاوت آن است که درباره هر چه که محبوب است ، سخی باشد ، و کم ترین آن ، دنیاست .

از نشانه های سخاوت آن است که اعتنا نکنی که دنیا در دست کیست و از آن که باشد ، در دست مؤمن یا کافر ، فرمان بردار یا گناهکار و مردمان بلند مرتبه یا افراد پست مایه ، و دیگران را سیر کند و خود گرسنگی کشد ، دیگری را لباس پوشاند و خود برهنه باشد عطا کند و خود از قبول عطا سرباز زند و بر این کار منت پذیرد ، ولی منت نگذارد . اگر تمام دنیا را به او بدهند خود را در آن بیگانه شمرد و از این که همه را در یک ساعت در راه خدای عزّوجلّ ببخشد وی را باکی نباشد .

رسول خدا (ص) فرمود : سخاوتمند ، به خدا و مردم و بهشت نزدیک است و از جهنم دور ، و بخیل از خدا و مردم و بهشت دور است و به جهنم نزدیک . کسی را نتوان سخاوتمند نامید ، مگر آن که در اطاعت از خدا و در راه او چیز می بخشد؛ اگر چه گرده ای نان یا جرعه ای آب باشد .

پیامبر (ص) فرمود : سخاوتمند کسی است که مال خود را در راه خدا ببخشد ، ولی شخص سخاوتمند نما ، در راه گناه و نافرمانی خداوند تعالی می بخشد . بنابراین او آماج خشم و غضب خداوند است و او که بر خود بخل ورزد ،

چه گونه می تواند با غیر خودش سخاوتمندی کند ، زیرا او از هوی و هوس خویش پیروی می کند و از خداوند عزّ و جلّ نافرمانی .

خداوند تعالی فرموده است : (. . . و قطعاً بارهای گران خودشان و بارهای گران [دیگران] را با بارهای گران خود بر دوش خواهند گرفت) .

پیامبر (ص) فرمود : خداوند می فرماید : فرزند آدم ! [تو که ملک من ، ملک من ، ملک من می گویی بدان که [ملک و هر آنچه در دست توست مال من است . ای بیچاره ! تو کجا بودی آن زمانی که ملک و مال بود و تو نبودی ؟ آیا تو را جز آنچه خورده و از بین برده ای ، یا پوشیده و کهنه کرده ای ، یا صدقه داده و جاویدش کرده ای که به سبب آن ، مورد عفو قرار می گیری و یا عقوبت و مجازات می شوی بهره ای هست ؛ چرا که کیفر و پاداش ، به نحوه جمع آوری مال بستگی دارد . پس خوب بیندیش که مال دیگری را از مال خویش محبوب تر ندانی و در آنها طمع نورزی !

امیر مؤمنان (ع) فرمود : آنچه را که پیش فرستاده ای از آن توست ، و آنچه را که وانهاده ای از آن وارثان است و آنچه دست مایه زندگی توست شیطان را امیدوار می سازد که تو را به وسیله آن بفریبد . چه قدر می خواهی در طلب دنیا بکوشی و خویش را رنجه داری ؟ آیا برآنی تا در دنیا خودت را به زحمت افکنی و با نکبت زندگی کنی و دیگران را غنی سازی ؟ !

ستاندن و بخشیدن

الباب الزّابع والخمسون

:: (فی الاخذ والعطاء)

قال الصادق علیه السلام :

من كان الاخذ احب اليه من العطاء فهو مغبون ، لأنه يرى العاجل بغفلته افضل من الاجل .

وينبغي للمؤمن اذا اخذ ان ياءخذ بحق ، واذا اعطى ففي حق وبحق ومن حق . فكم من آخذ معط دينه وهو لا يعلم ، وكم من معط مورث نفسه سخط الله .

وليس الشئان في الاخذ والاعطاء ، ولكن في التاجي ، والتاجي من اتقى الله في الاخذ والاعطاء واعتصم بحبل الورع .

والناس في هاتين الخصلتين : خاص وعام .

فالخاص ينظر في دقيق الورع ، فلا يتناول حتى يتيقن انه حلال ، واذا اشكل عليه تناول عند الضروره .

والعام ينظر في الظاهر ، فما لم يجده ولا يعلمه غضبا ولا سرقة ، تناول وقال : لا باءس هو لي حلال .

والامين في ذلك من ياءخذ بحكم الله عز وجل وينفق في رضى الله عز وجل .

باب پنجاه وچهارم :: (ستاندن و بخشیدن)

امام صادق (ع) فرمود :

آن که ستاندن را بیش از بخشش دوست بدارد ، زیان کار است ؛ زیرا او به سبب غفلتش ، آنچه را که امروز است ، از آنچه در آینده (آخرت) است ، برتر می پندارد .

وهر گاه که مؤمن ستاند ، سزاوار است به حق بستاند و چون می بخشد ، در راه حق و از روی حق ببخشد .

چه بسیارند که با گرفتن چیزی ، دین خود را تاوان می دهند ، ولی خود نمی دانند و چه بسیار است بخشنده ای که خشم خدای را برای خود می آورد .

گفت و گو و بحث در گرفتن و بخشیدن نیست ، بلکه درباره

انسان رستگار و نجات یافته است . نجات یافته کسی است که از خدا بترسد و به ریسمان ورع چنگ زند .

و مردم در برابر این دو صفت ، دو دسته اند : خاص و عام .

خاص آن است که به دقت ، چشم ورع باز کرده و چیزی نخورد ، مگر آن که بداند حلال است ، و چون امر بر او مشکل شود ، تنها در حدّ ضرورت خورد .

و عام آن است که به ظاهر ، چشم دوخته است و از این رو ، هر آنچه که نداند که از غضب یا به سرقت آمده ، آن را برمی گیرد (از آن بهره می جوید) و می گوید : باکی نیست ، این ، بر من حلال است .

پس ، امین در گرفتن و دادن ، کسی است که بر اساس حکم خدای عزّ و جلّ عمل و در راه رضای او انفاق می کند .

آداب برادری

الباب الخامس والخمسون : : (فی المؤمنین)

قال الصادق علیه السلام :

ثلاثة اشیاء فی کلّ زمان عزیزه وهی : الاخاء فی الله تعالی والزوجه الصالحه الالیفه فی دین الله عزّ و جلّ والولد الرّشید . ومن وجد الثّلاثة فقد اصاب خیر الدّارين والحظّ الاوفر من الدّنيا .

واحذر ان تواخی من ارادک لطمع او خوف او اکل او شرب . واطلب مواخاه الاتقیاء ولو فی ظلمات الارض ، وان افیت عمرک فی طلبهم . فانّ الله عزّ و جلّ لم یخلق علی وجه الارض افضل منهم بعد النّبیین ، وما انعم الله تعالی علی العبد بمثل ما انعم به من التوفیق بصحبته .

قال الله تعالی : (الا خلاء یومئذ بعضهم لبعض عدوّ الا المتّقین) . (۴۰)

واظن انّ من

طلب فی زماننا هذا صدیقا بلا عیب بقی بلا صدیق . الاتری انّ اوّل کرامه اکرم اللّٰه بها انبیاءه عند اظهار دعوتهم ، تصدیق امین او ولیّ؟ فکذلک من اجلّ ما اکرم اللّٰه به اصداقاءه واولیاءه واصفیاءه وامناءه وصحبه انبیائه ، وذلك دلیل علی ان : ما فی الدّارین نعمه احلی واطیب وازکی من الصّحبه فی اللّٰه عزّ وجلّ والمواخاه لوجهه .

باب پنجاه وپنجم : : (آداب برادری)

امام صادق (ع) فرمود :

سه چیز در هر زمانی عزیز است : برادری در راه خدای تعالی و زنی صالح و مهربان (که محبت و مهربانی او) برای خشنودی خداوند عزّ وجلّ و فرزندى رشید و صالح . و آن کس که این سه را داشته باشد ، خیر دو سرای را دریافته و بهره فراوان تر از دنیا برده است .

از رفاقت و برادری با کسی که به سبب طمع ، ترس ، خوردن یا نوشیدن به تو مایل است ، بر حذر باش . با خدا ترسان ، برادری کن اگر چه در تاریکی های زمین باشد و اگر چه عمر خود را در جست و جوی شان سپری کنی که خدای عزّ وجلّ پس از پیامبران برتر از آنان نیافریده و خداوند تعالی توفیقی چون همراهی با آنان به هیچ بنده ای ارزانی نکرده است .

خدای تعالی می فرماید : (در آن روز ، دوستان یکدل با یکدیگر دشمن هستند ، جز خدا ترسان .)

[آنچه مصیبت بار است این که] اگر کسی در روزگار ما ، در جست و جوی دوستی ، مبرّا از عیب باشد ، رفیق نخواهد داشت . آیا نمی بینی که اوّلین عنایت خداوند به پیامبران هنگام دعوت

به خداپرستی کرامت فرمود ، دوستان و برادرانی امین بود که او را تصدیق کردند و در امر رسالت یاری رساندند ؟ پس همین طور ، یکی از بزرگ ترین نعمت هایی که خداوند به واسطه اش دوستان و اولیا و برگزیدگان و امینان گرامی داشت ، همنشینی با پیامبران بود . و این دلیل است بر این که در دو سرا نعمتی بزرگ تر و پاک تر از رفاقت و برادری در راه خداوند عزّ و جلّ نیست .

مشورت

الباب السادس والخمسون : (فی المشاوره)

قال الصادق عليه السلام :

شاور فی امورک ممّا یقتضی الدّین من فیہ خمس خصال : عقل و علم و تجربه و نصیح و تقوی . فان تجد فاستعمل الخمسه واعزم و توکل علی الله تعالی ، فانّ ذلك یؤدیک الی الصّواب .

وما کان من امور الدّنیاء الّتی هی غیر عائده الی الدّین فارفضها ولا تتفکر فیها ، فانّک اذا فعلت ذلك اصبت برکه العیش و حلاوه الطّاعه .

وفی المشاوره اکتساب العلم . والعاقل من یتفید منها علما جدیدا ویستدلّ به علی المحصول من المراد . ومثل المشوره مع اهلها مثل التّفکر فی خلق السّموات والارض و فنائهما وهما غتّیان عن القید ، لانه کلّمّا قوی تفکره فیهما غاص فی بحار نور المعرفه و ازداد بهما اعتبارا و یقینا . ولا تشاور من لا یصدّقه عقلک ، وان کان مشهورا بالعقل والورع . و اذا شاورت من یصدّقه قلبک ، فلا تخالفه فیما یشیر به علیک ، وان کان بخلاف مرادک . فانّ النّفس تجمع عن قبول الحقّ ، و خلافها عند قبول الحقائق ابین .

قال الله تعالی : (وشاورهم فی الامر) . (۴۱)

وقال الله تعالی : (وامرهم شورى بينهم) . (۴۲)

باب پنجاه و ششم : : (مشورت)

امام

صادق (ع) فرمود :

در امور خود در آن هایی که صلاح دین و دنیا اقتضا می کند با کسی مشورت کن که دارای پنج خصلت باشد : عقل و علم و تجربه و خیرخواهی و تقوا .

اگر او را یافتی ، از هر پنج خصلت بهره جوی و عزم بر بند و بر خداوند متعال توکل کن که این تو را به راه صواب می برد .

آنچه را از امور دنیا که راهی به دین ندارد ، رها کن و در آن تفکر مکن ؛ چه اگر به این [دستور] عمل کنی ، برکت زندگانی و شیرینی طاعت را در خواهی یافت .

در مشورت بهره هایی از دانش نهفته است و عاقل آن است که از مشورت ، دانشی فراگیرد و از این دانش ، راه به سوی مقصود و مرادش جوید . مشورت برای اهلش ، تفکر در چگونگی آفرینش آسمان ها و زمین و فنای آن ها که از امور غیبی اند ماند ، زیرا هر اندازه که شخص ، تفکر خویش را در آن دو قوام بخشد ، در دریا های نور معرفت فرو می رود و به واسطه آن ها بر عبرت و یقین خویش می افزاید .

با کسی که عقلت سخن او را راست نمی شمارد ، مشورت مکن ، اگر چه مشهور به خرد و ورع باشد و چون با کسی که قلبت بر صداقتش گواه است ، مشورت کردی ، از راهنمایی های او تخلف مکن ، اگر چه مخالف مراد و مقصودت باشد ، زیرا نفس سرکش است و از قبول حق دوری می جوید و سرکشی او در برابر حق ، روشن است .

خداوند فرماید : (در این امر با آنان مشورت کن) .

و نیز فرماید : (کارشان

را به مشورت یکدیگر انجام می دهند).

بردباری

الباب السابع والخمسون : (فی الحلم)

قال الصادق علیه السلام :

الحلم سراج الله يتسضيء به صاحبه الى جواره ، ولا يكون حليم ؛ الا المؤيد بانوار المعرفة والتوحيد . والحلم يدور على خمسہ اوجه : ان يكون عزيزا فيدل ، او يكون صادقا فيتهم ، او يدعو الى الحق فيستخف به ، او ان يؤذى بلا جرم ، او ان يطالب بالحق فيخالفوه فيه . فاذا اتيت كلاً منها حقه فقد اصبحت . وقابل السفيفه بالاعراض عنه وترك الجواب ، يكن الناس انصارك لان من جاب السفيفه فكأنه قد وضع الحطب على النار .

قال النبي صلى الله عليه وآله : مثل المؤمن من كمثل الارض منافعهم منها واذاهم عليها . ومن لا يصبر على جفاء الخلق لا يصل الى رضى الله تعالى ، لان رضى الله تعالى مشوب بجفاء الخلق .

وحكى ان رجلا قال للاحنف بن قيس : اياك اعنى . قال : وعنك احلم . قال رسول الله صلى الله عليه وآله : بعثت للحلم مركزا وللعلم معدنا وللصبر مسكنا . صدق رسول الله صلى الله عليه وآله .

وحقيقه الحلم ان تغفو عن اساء اليك وخالفك وانت القادر على الانتقام منه ، كما ورد في الدعاء : الهى ! انت اوسع فضلا واوسع حلما من ان تؤخذنى بعملى وتستذلنى بخطيئتى .

باب پنجاه وهفتم : (بردباری)

امام صادق (ع) فرمود :

بردباری ، چراغ الهی است که انسان را به محضر خود رهنمون می شود و کسی به مرتبه بردباری می رسد که به انوار معرفت وتوحید مؤید باشد .

در پنج موضع بردباری

شایسته است : ۱) عزیزی که ذلیل شود؛ ۲) راست گویی که به دروغ گویی متهم شود؛ ۳) آن که به حق دعوت می کند ، ولی خوارش شمارند؛ ۴) آن که بدون گناهی آزارش دهند؛ ۵) آن که مردم را به سوی حق بخواند و یا او مخالفت کنند .

چنانچه حق بردباری را در موارد یاد شده به جای آوردی ، به تحقیق که راه درستی انتخاب کرده و به مقام بردباری رسیده ای . با نادان به وسیله دوری از آنان وسکوت ، مقابل کن تا مردم تو را یاری کنند ، زیرا کسی که به نادان پاسخ دهد ، به کسی ماند که هیزم بر آتش نهد .

پیامبر (ص) فرمود : مؤمن ، چون زمینی است که منافع و سود مردم از آن حاصل می شود و بار سنگینی مردم بر اوست . کسی که بر جفای خلق صبر نکند ، به رضای حق دست نیابد ، چه رضای خدای تعالی ، آمیخته به جفای خلق است .

حکایت کرده اند که مردی (پس از آن که گفته های ناپسندی بر زبان جاری ساخت) خطاب به (اخنف بن قیس) گفت : مقصودم تویی ! اخنف در پاسخ گفت : من (در قبال رفتار و گفتار تو) صبر پیشه می کنم ! .

رسول خدا (ص) فرمود : برانگیخته شدم تا محور بردباری ، معدن علم و خانه صبر باشم و مکارم اخلاق را کمال بخشم و به حق راست گفت پیامبر خدا (ص) .

حقیقت وکنه بردباری آن است که کسی که بر تو بدی کند و بر مخالفت اقدام ورزد ، در حالی که بر انتقام ،

قادرى ببخشايى ؛ چنان كه در دعا آمده : خدايا ! فضل تو گسترده تر و بردبارى ات وسيع تر از آن است كه مرا به عملم مؤ اخذه كنى وبه خطايم ، ذليل .

تواضع وفروتنى

الباب الثامن والخمسون : : (فى التواضع)

قال الصادق عليه السلام :

قال النبى صلى الله عليه وآله : التواضع اصل كل شرف نفيس ومرتبته رفيعه .

ولو كان للتواضع لغة يفهمها الخلق لنطق عن حقائق ما فى مخفيات العواقب .

والتواضع ما يكون لله وفى الله ، وما سواه فكبر ، ومن تواضع لله شرفه الله على كثير من عباده .

ولا هل التواضع سيماء يعرفها اهل السماء من الملائكة واهل الارض من العارفين .

قال الله تعالى : (وعلى الاعراف رجال يعرفون كلا بسيماهم) . (٤٣)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ان الله اوحى الى ان : تواضعوا حتى لا يفخر احد على احد ولا يبغى احد على احد ، وما تواضع احد لله الا رفعه الله .

وكان رسول الله صلى الله عليه وآله : اذا مر على الصبيان سلم عليهم لكامل تواضعه .

واصل التواضع من اجلال الله وهيبته وعظمته . وليس لله عز وجل عباده يرضاهم ويقبلها الا - وبابها التواضع ، ولا يعرف ما فى حقيقه التواضع الا المقربون من عباده المتصلون بوحدانيته .

قال الله عز وجل (وعباد الرحمن الذين يمشون على الارض هونا واذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما) . (٤٤)

وقد امر الله تعالى اعز خلقه وسيد بريته محمدا بالتواضع فقال عز وجل : (واخفض جناحك لمن اتبعك من المؤمنين) . (٤٥)

والتواضع مزرعه الخشوع والخشيه والحياء وانهن لا ينبتن الا منها وفيها .

ولا يسلم الشرف التام الحقيقى الا

للتواضع في ذات الله تعالى .

باب پنجاه و هشتم :: (تواضع و فروتنی)

امام صادق (ع) فرمود :

رسول خدا (ص) فرمود : تواضع ، اساس هر شرف و مرتبت و مقام رفیع است . اگر تواضع را زبانی گویا بود ، مردم را به ارزشی و جایگاه خود آشنا می کرد .

تواضع ، آن است که برای خدا و در راه او باشد و اگر جز این باشد ، نیرنگ است نه تواضع . هر کس برای خدا تواضع کند ، خداوند عزّ و جلّ او را بر بسیاری از بندگانش شرافت می بخشد .

اهل تواضع را سیمایی و نوری است که فرشتگان آسمان و خاکیان عارف به وسیله آن ، او را می شناسند .

خدای تعالی فرماید : (وبر اعراف ، مردانی هستند که هر یک [از آن دو دسته] را از سیمایشان می شناسند) .

رسول خدا (ص) می فرماید : خداوند تبارک و تعالی به من وحی کرد : با یکدیگر تواضع کنید و هیچ کدام از شما بر دیگری فخر نکنید و زیادتی در اصل و نسب و حسب را معیار و ملاک اعتبار ندانید ، و بعضی از شما به دیگری نگوید که : من برتری و زیادتی بر تو دارم ، چرا که این ها نزد خداوند عالم قدر ندارد و غیر تواضع و بندگی و اطاعت نزد خدای تعالی مناط اعتبار نیست . و نیز باید هیچ کدام از شما با دیگری در مقام بغی و ظلم نباشد ، چرا که ظلم و بغی ، نفی کننده تواضع است و شما ماءمورید به تواضع . (و نیز از جمله وحی است که) هیچ کس برای خداوند تعالی تواضع نمی کند ، مگر آن که خدای سبحان عزّ شاء نه مرتبه

او را در دنیا و آخرت بلند و رفیع می گرداند .

رسول گرامی اسلام (ص) بسیار متواضع بود و همانند صفات کمالتی در صفت تواضع نیز کامل بود . هر گاه به کودکان می رسید در سلام کردن به ایشان پیشی می گرفت .

ریشه تواضع در بزرگ شمردن خداوند و هیبت و عظمت اوست و هیچ عبادتی را خدای عزّ و جلّ قبول نکند ، مگر آن که انسان از سر تواضع آن را کم و ناچیز بداند و معنای حقیقی تواضع را کسی جز بندگان مقرب که به وحدانیتش پی برده اند ، نداند .

خدای عزّ و جلّ فرماید : (و بندگان خدای رحمان کسانی هستند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند ، و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند ، به ملایمت پاسخ می دهند) .

خداوند تبارک و تعالی سرور کائنات ، حضرت محمد (ص) را به تواضع امر کرده ، می فرماید : (و برای آن مؤمنان که تو را پیروی کرده اند ، بال خود را فرو گستر) .

تواضع ، مزرعه خشوع و خضوع و خشیت و حیاست و این صفات پرورش نیابند مگر از تواضع . و تواضع و شرافت ، زمانی کمال یابد و سلامت بماند که انسان خود را در برابر حضرت حق ناچیز و خوار شمرد .

اقتدا

الباب التاسع والخمسون : (فی الاقتداء)

قال الصادق علیه السلام :

لا- یصحّ الاقتداء الا- بصحّه قسمه الارواح فی الانزل و امتزاج نور الوقت بنور الاول ، و لیس الاقتداء بالترسم بحركات الظاهر و التّنسب الی اولیاء الدّین من الحكماء و الائمه .

قال الله عزّ و جلّ : (یوم ندعو کلّ اناس بامامهم) . (۴۶) ای من کان اقتدی بمحقّ قبل وزکی .

وقال الله عزّ و جلّ : (فاذا نفخ فی ع...و...انساب

بینهم یومئذ ولا یتساءلون) . (۴۷)

قال علی علیه السلام : الارواح جنود مجنّده ، فما تعارف منها ائتلف وما تناكر منها اختلف .

وقیل لمحمّد بن الحنفیه : من ادّبعك ؟ فقال : ادّبنی ربّی فی نفسی ، فما استحسنته من اولی الالباب والبصیره تبعتم به واستعملته ، وما استقبحته من الجهّال اجتنبتہ وترکتہ مستنفرا . فاوصلنی ذلك الی كنوز العلم . ولا طریق للاکیاس من المؤمنین اسلم من الاقتداء لانه المنهج الاوضح والمقصد الاصحّ .

قال الله عزّ وجلّ لاعزّ خلقه محمّد صلّی الله علیه وآله : (اولئك الذين هدى الله فبهداهم اقتده) . (۴۸)

وقال عزّ وجلّ : (ثمّ اوحینا الیک ان اتّبع ملّه ابراهیم حنیفا) . (۴۹)

فلو كان لدين الله تعالى عزّ وجلّ مسلك اقوم من الاقتداء لندب انبياءه اوليائه اليه .

قال النبيّ صلّی الله علیه وآله : فی القلوب نور لا یضیء الا فی اتّباع الحقّ وقصد السبیل ، وهو من نور الانبياء مودع فی قلوب المؤمنین .

باب پنجاه ونهم : : (اقتدا)

امام صادق (ع) فرمود :

نشاید اقتدا کردن به هر کسی ، بلکه درستی اقتدا باید بر مبنای معیارهای الهی که از سوی او مقرّر شده است باشد .

اقتدا به این نیست که انسان در اعمال و حرکات ظاهری از کسی تقلید کند یا خود را به اولیا وائمه دین نسبت دهد .

خدای تعالی فرمود :

(آن روزی که همه مردم را به امامشان بخوانیم) .

یعنی هر آن کس که به صاحب حقّی اقتدا کرده باشد ، رستگار است .

خدای تعالی فرمود :

(چون در صور دمیده شود ، نه پیوند خویشی می ماند و نه می توانند از یکدیگر

کمک بخوانند).

حضرت علی (ع) فرمود:

ارواح (در عالم ذر) سربازانی بودند. پس آن دسته که الفت یافتند در این جهان نیز الفت می یابند و آن عده که دوست نشدند، در این جهان نیز چنان باشند.

محمد بن حنفیه را گفتند: چه کسی تو را ادب بیاموخت؟

گفت: خداوند گوهر ادب را در من به ودیعت نهاد. از آنچه که در صاحب خردان و اصحاب بصیرت نیک یافتم، پیروی و بدان عمل کردم و از آنچه از نابخردان زشت یافتم، خودداری کرده، ترک گفتم. این روش، مرا به گنج های دانش رهنمون ساخت.

و طریقتی بهتر از اقتداء [به نیکان] برای مؤمنان زیرک نیست؛ چه این، روشن ترین راه و درست ترین مقصد است.

خدای عزّ و جلّ خطاب به عزیزترین آفریدگانش، محمد (ص) فرمود:

(آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده؛ پس به هدایت آنان اقتدا کن؟)

و نیز فرماید:

(سپس بر تو وحی کردیم که از دین ابراهیم حق گرای پیروی کن).

بنابراین چنانچه دین خدای تعالی را مسلکی درست تر از این (اقتدا) می بود، خداوند پیامبران و اولیایش را به سوی او می خواند.

پیامبر (ص) فرمود:

قلب ها را نوری است که جز به واسطه پیروی از حق و برگزیدن راه درست، ظاهر نشوند و آن، نور پیامبران است که در قلب مؤمنان به ودیعت نهاده شده است.

عفو

الباب السّتون: (فی العفو)

قال الصادق علیه السلام:

العفو عند القدرة من سنن المرسلین و [اسرار] المتّقین. و تفسیر العفو الاّ تلزم صاحبک فیما اجرم ظاهراً،

وتنسى من الاصل ما اصبحت منه باطنا وتزيد على الاختيارات احسانا . ولن تجد الى ذلك سيلا الا من قد عفى الله عنه وغفر له ما تقدم من ذنبه وما تاءخر وزينه بكرامته والبسه من نور بهائه ، لان العفو والغفران صفتان من صفات الله تعالى اودعهما في اسرار اصفياته ليتخلقوا مع الخلق باخلاق خالقهم وجاعلهم [كذلك] .

لذلك قال الله عز وجل : (وليعفوا وليصفحوا الا تحبون ان يغفر الله لكم والله غفور رحيم) . (٥٠)

ومن لا يعفو عن بشر مثله ، كيف يرجو عفو ملك جبار .

قال النبي صلى الله عليه وآله حاكيا عن ربه ياءمره بهذه الخصال ، قال : صل من قطعك ، واعف عمن ظلمك ، واعط من حرمك ، واحسن الى من اساء اليك .

وقد امرنا بمتابعته لقول الله عز وجل : (وما آتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا) . (٥١)

فالعفو سر الله في قلوب خواصه ممن يسر له سره .

وكان رسول الله صلى الله عليه وآله يقول : ايعجز احدكم ان يكون كاءبي ضمضم ؟

قيل : يا رسول الله ! وما ابو ضمضم ؟

قال صلى الله عليه وآله : رجل ممن قبلكم كان اذا اصبح يقول : اللهم اني قد تصدقت بعرضي على الناس عامه .

باب شصتم : : (عفو)

امام صادق (ع) فرمود :

عفو به هنگام قدرت ، از سنت های پیامبران خدا ترسان است ومعنای عفو آن است که رفیقت را در گناهی که آشکارا مرتکب شده مؤاخذه نکنی ؛ در حالی که خود در نهان مرتکب آن شده ای وبر او احسان و نیکی کنی .

کسی را به مقام عفو راهی نیست ،

جز آن که خداوند او را بخشیده و گناهان پیشین او را بیامرزیده و به کرامت و بزرگداشت خویش زینت بخشیده و لباسی از نور جلال خود، بدو پوشانیده است؛ چه عفو و بخشش از صفات خداوند است که در سینه برگزیدگان به ودیعت نهاده تا با خلق به اخلاق خالق و آفریدگارشان رفتار نمایند.

از این رو، خدای عزّ و جلّ می فرماید: (و آنان باید عفو کنند و چشم ببوشند. آیا دوست نمی دارید خداوند شما را ببخشد؟ و [بدانید] خداوند آمرزنده و مهربان است).

و کسی که بشری چون خود را نمی بخشد، چگونه از پادشاهی جبار انتظار بخشش دارد؟!!

پیامبر اکرم (ص) از پروردگارش نقل کرده که حضرت احدیت او را به این خصال امر کرده و فرموده است:

(چون از تو ببرند، بدانان ببیوند و کسی را که بر تو ستم می کند ببخش و کسی را که از عطایش محروم کرده، مورد عطای خویش قرار ده، و به آن کس که به تو بدی می کند، نیکی کن).

حضرت حق جلّ و علا- ما را به پیروی از پیامبر (ص) دعوت نموده، می فرماید: (آنچه [پیامبر] برایتان می آورد، اخذ و اطاعت کنید و از آنچه که شما را نهی می نماید، دوری کنید).

پس عفو، ودیعه خداوند در دل خاصان است (و چون او بندگان را به عفو و گذشت سفارش کند، خود به آن سزاوارتر باشد).

و رسول خدا (ص) فرمود: آیا شما نمی توانید چون (ابو ضمضم) باشید؟

گفتند: او کیست؟

فرمود: مردی بوده پیش از شما که چون صبح

می شد ، می گفت : خدایا ! من آبروی خویش را برای همه مردم به صدقه تقدیم می کنم (وهر بدی وستم مردم را نسبت به خود می بخشم) .

خوی خوش

الباب الحادی والستون : (فی حسن الخلق)

قال الصادق علیه السلام :

الخلق الحسن جمال فی الدنیا ونزهه فی الاخره وبه کمال الدین وقربه الی الله تعالی . ولا یكون حسن الخلق الا فی کل ولی وصفی لان الله تعالی ابی ان یترک الطافه وحسن الخلق الا فی مطایا نوره الا علی وجماله الازکی . لانها خصله یختص بها الاعرف بربه ، ولا یعلم ما فی حقیقه حسن الخلق الا الله تعالی .

قال رسول الله صلی الله علیه وآله خاتم زماننا حسن الخلق ، والخلق الحسن الطف شیء فی الدین واثقل شیء فی المیزان ، وسوء الخلق یفسد العمل كما یفسد الخل العسل ، وان ارتقی فی الدرجات فمصیره الی الهوان .

قال رسول الله صلی الله علیه وآله : حسن الخلق شجره فی الجنه وصاحبه متعلق بغصنها یجذبه الیها . وسوء الخلق شجره فی النار فصاحبها متعلق بغصنها یجذبه الیها .

باب شصت ویکم :: (خوی خوش)

امام صادق (ع) فرمود :

خوی خوش ، زیبایی و زیور دنیا و پاکی (از گناهان) در آخرت است و دین با آن کمال یابد و وسیله قرب به خداست . این موهبت ، جز به اولیا و برگزیدگان حق ، ارزانی نشده است ، زیرا خداوند دریغ دارد از این که الطاف خود و حسن خلق را جز نزد حامل نور جمال خویش به ودیعت نهد ، چرا که هر کس خدای خود را بهتر بشناسد ، شایسته داشتن این

خصلت است و هیچ کس جز خداوند متعال به حقیقت حسن خلق پی نبرد . پیامبر اکرم (ص) می فرماید : خوی خوش ، سرآمد هر چیز در روزگار است . خلق حسن لطیف ترین چیز در دین و سنگین ترین کالا- در میزان قیامت است و سوء خلق ، عمل و عبادت را تباه می کند؛ همان گونه که سرکه ، عسل را . و هر کس چنین باشد انجام کارش خواری است ، اگر چه درجات عالیه را دریابد .

پیامبر (ص) می فرماید : خوی خوش ، درختی است در بهشت که انسان خوشخوی به شاخه های آن در آویخته ، به سوی آن جذب می شود و خوی بد ، درختی است در دوزخ که انسان بدخوی ، به شاخه های آن در آویخته ، به سوی آن جذب می شود .

علم و دانش

الباب الثانی والستون : (فی العلم)

قال الصادق علیه السلام :

العلم اصل کلّ حال سنّی و منتهی کلّ منزله رفیعہ ، ولذلك قال النّبیّ صلیّ الله علیه وآله : طلب العلم فريضة على كلّ مسلم ، ای علم التّقوی والیقین .

وقال صلیّ الله علیه وآله : اطلبوا العلم ولو بالصّین ؛ فهو علم معرفه النّفس وفيه معرفه الرّب عزّ وجلّ .

قال النّبیّ صلیّ الله علیه وآله : من عرف نفسه فقد عرف ربّه . ثمّ عليك من العلم بما لا یصحّ العمل الآ به وهو الاخلاص .

قال النّبیّ صلیّ الله علیه وآله : نعوذ باللّٰه من علم لا ینفع ، وهو العلم الذی یضادّ العمل بالاخلاص .

واعلم أنّ قلیل العلم یحتاج الی کثیر العمل ، لأنّ علم ساعه یلزم صاحبه استعمال طول دهره .

قال عیسی بن مریم

علیه السلام: رأیت حجرا مکتوبا علیه: اقلبته، فاذا علی باطنه مکتوب: من لا- يعمل بما یعلم مشؤوم علیه طلب مالا یعلم ومردود علیه ما عمل.

اوحی الله تعالی الی داود علیه السلام: انّ اهون ما انا صانع بعالم غیر عامل بعلمه اشدّ من سبعین باطنیه ان اخرج من قلبه حلاوه ذکری.

ولیس الی الله سبحانه طریق یسلک الاّ بالعلم، والعلم زین المرء فی الدنیا والاخره، وسائقه الی الجنّه وبه یصل الی رضوان الله تعالی.

والعالم قآ هو اللمدی ینطق عنه اعماله الصّالحه واوراده الرّاکیه وصدّقه تقواه، لا لسانه ومناظرته ومعادلتته وتصاؤ له ودعواه. ولقد کان یطلب هذا العلم فی غیر هذا الزّمان، من کان فیهِ عقل ونسک وحکمه وحياء وخشیه.

وانّا نرى طالبه الیوم من لیس فیهِ من ذلك شیء. والمعلّم یحتاج الی عقل ورفق وشفقه ونصح وحلم وصبر وقناعه وبذل. والمتعلّم یحتاج الی رغبه واراده وفراغ ونسک وخشیه وحفظ وحزم.

باب شصت ودوم: (علم ودانش)

امام صادق (ع) فرمود:

علم، اصل هر صفت نیکوست ومنتهای هر جایگاه رفیع. از این روی پیامبر (ص) فرموده است: کسب علم (تقوا و دین) بر هر فرد مسلمان چه زن وچه مرد واجب است.

و نیز فرمود: دانش بجوید، اگر چه در چین باشد.

آن دانش، علم خودشناسی است ودر آن معرفت خداوند عزّ وجلّ نهفته است.

رسول خدا (ص) فرمود: هر کس خود را بشناسد، خدای خود را خواهد شناخت. و دیگر آن که، بر تو باد

به جست وجوی علمی که عمل ، جز با آن صحیح نباشد ، و آن اخلاص است .

و نیز فرمود ، پناه می برم به خدا از علمی که سودی نرساند و این ، علمی است که از اخلاص تهی است . بدان که علم اندک ، عمل بسیار می طلبد ، زیرا یک روز دانش اندوزی مستلزم یک عمر عمل به آن است .

عیسی بن مریم (ع) فرمود : سنگی را دیدم که بر آن نوشته بود : مرا برگردان ! آن را برگرداندم . بر روی آن نوشته بود : کسی که به آنچه می داند عمل نمی کند ، طلب نادانسته ها برایش شوم است و علمی که می داند و بدان عمل نمی کند ، به خود او ، مردود است (و مقبول نباشد) .

خداوند تبارک و تعالی به حضرت داوود (ع) وحی فرمود : سبک ترین کیفری که عالم بی عمل را بدان گرفتار می کنم از هفتاد عقوبت بدتر است ، چرا که شیرینی ذکر خود را از قلبش خارج می کنم ، که هر چه مرا یاد کند حلاوتی نیابد و بدین ترتیب از رحمت من دور شود .

برای رسیدن به خداوند ، طریقی جز طریق علم و دانش نیست . علم ، زینت انسان در دنیا و آخرت و راه گشای او به بهشت است و انسان را به رضوان خدای تعالی واصل می کند .

عالم واقعی کسی است که اعمال وی گواه بر دانش او ، و شیوه زندگی او ستوده باشد و صداقت و تقوای او ، تصدیق کننده وی باشند ، نه زبان آوری تواءم با نادانی و جدال و ادعای عاری از دانش .

و کسی که دارای عقل

وعبادت و حکم و حیا و خشیت است ، علم را برای چیزی جز این ها جسته است ، ولی امروز می بینیم در طالب علم چنین اوصافی دیده نمی شود .

معلم ، نیازمند عقل ، مدارا ، خیرخواهی ، بردباری ، صبر ، قناعت و بخشندگی است و جوینده علم ، نیازمند رغبت به دانش ، اراده ، فراغت ، عبادت ، ترس از خدا ، قدرت بر حفظ و دور اندیشی است .

فتوا دادن

الباب الثالث والستون : (فی الفتیا)

قال الصادق علیه السلام :

لا تحلّ الفتیا لمن لا یستفتی من الله تعالی بصفاء سرّه و اخلاص عمله و علانیته و برهان من ربّه فی کلّ حال ، لأنّ من افقی فقد حکم ، و الحکم لا یصحّ الاّ باذن من الله عزّ و جلّ و برهانه . و من حکم بالخبر بلا- معاینه فهو جاهل ماء خود بجهله و ماء ثوم بحکمه كما دلّ الخبر : العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء .

قال النبی صلی الله علیه و آله : اجراء کم علی الفتیا اجراء کم علی الله عزّ و جلّ اولا یعلم المفتی انه هو الذی یدخل بین الله تعالی و بین عباده وهو الحائل بین الجنّه و النار ؟

قال سفیان بن عیینه : کیف یتنفع بعلمی غیری و انا قد حرمت نفسی نفعها ؟

ولا- تحلّ الفتیا فی الحلال و الحرام بین الخلق ، الاّ لمن اتّبع الحقّ من اهل زمانه و ناحيته و بلده بالحقّ [بالنبي صلی الله علیه و آله و عرف ما یصلح من فتیاه] .

قال النبی صلی الله علیه و آله : و ذلك لربّما ولعلّ ولعسی لأنّ الفتیا عظیمه .

قال امیر المؤمنین علیه السّلام لقاض : هل تعرف النّاسخ من المنسوخ ؟ [قال : لا . قال : فهل اشرفت علی مراد الله عزّ و جلّ فی امثال

القرآن؟ قال: لا. [قال عليه السلام: اذا هلكت واهلكت .

والمفتى يحتاج الى معرفه معانى القرآن وحقايق السنين وبواطن الاشارات والاداب والاجماع والاختلاف والاطلاع على اصول ما اجمعوا عليه وما اختلفوا فيه ، ثم الى حسن الاختيار ، ثم الى العمل الصالح ، ثم الحكمه ، ثم التقوى ، ثم حينئذ ان قدر .

باب شصت وسوم :: (فتوا دادن)

امام صادق (ع) فرمود :

فتوا دادن ، برای کسی که با باطن پاک و به دور از آلودگی های نفسانی ، از خداوند استفتا نکند و اخلاص نورزد و درون را پاکیزه ندارد ، روا نباشد ، زیرا هر کس فتوا دهد حکم صادر نموده و حکم ، درست نیفتد مگر به اذن و برهان خداوند عزّ وجلّ و کسی که بر اساس خبری حکمی دهد ، بدون آن که به عیان ، حقانیتش را ببیند ، جاهلی است که به جهل خود عمل کرده و به واسطه حکمش به گناه افتاده است ؛ چنان که در خبر است که : علم ، نوری است که خداوند در قلب هر که خواهد قرار دهد .

پیامبر (ص) فرموده است : جسورترین شما به فتوا دادن ، جسورترین شما نسبت به خداوند عزّ وجلّ است . آیا فتوا دهنده نمی داند که میان خداوند تعالی و بندگانش ، واسطه شده و میان بهشت و دوزخ سرگردان است ؟

سفیان بن عیینه می گوید : چگونه غیر خودم را از علم خود بهره برسانم ، در حالی که خودم از آن بی بهره ام ؟ !

فتوا دادن در حلال و حرام میان مردمان روا نباشد ، جز برای کسی که حق را بر اهل

زمان شهر خویش برگزیند (پرهیزکارترین مردم باشد) و از پیامبر (ص) پیروی نماید و فتوای صحیح را (از ناصحیح) بشناسد .

پیامبر خدا (ص) فرموده است : فتوا دادن در احکام شرعی بسیار خطیر است ، زیرا که صاحب فتوا با تمام تلاشی که در به دست آوردن توان فتوا به کار برده باشد ، پاسخ مسائل را بر اساس احتمال می دهد ، نه بر اساس یقین و قطع .

امیر مؤمنان علی (ع) خطاب به یکی قاضی فرمود : آیا ناسخ را از منسوخ می توانی تشخیص دهی ؟ گفت : نه . فرمود : آیا مرا خداوند تعالی در مثل های قرآن را می دانی ؟ گفت : نه . فرمود : پس تو خود هلاک می گردی و دیگران را نیز به هلاکت می اندازی !

کسی که در مقام فتوا دادن است ، نیازمند شناخت معانی آیات الاحکام ، حقیقت سنّت ها و احادیث وصحت و سقم آن ها ، آگاهی از اجماع و اختلاف ، توان برگزیدن بهترین آرا ، عدالت و پرهیز از محرمات صغیره و کبیره ، برخورد حکیمانه و پرهیز از افراط و تفریط و تقوای الهی است و چون به چنین مرحله رسید (و توان دادن فتوا یافت) فتوا دهد .

امر به معروف ونهی از منکر

الباب الزّابع والسّتون : (فی الامر بالمعروف والنّهی عن المنکر)

قال الصّادق علیه السّلام :

من لم ینسلخ عن هواجسه ولم یتخلّص من آفات نفسه وشهواتها ولم یهزم الشّیطان ، ولم یدخل فی کنف اللّهِ تعالی وامن عصمته ، لا یصلح للامر بالمعروف والنّهی عن المنکر ، لانه اذا لم یکن بهذه الصّیغه فکلّما اظهر امرا یكون حجّه علیه ولا ینتفع النّاس به .

قال اللّهُ تعالی

: (اتاءمرون الناس بالبرّ وتنسون انفسكم) . (۵۲)

ويقال له : يا خائن اتطالب خلقى بما خنت نفسك وارخيت عنه عنانك .

روى أنّ اباعبله الخشنى ساءل رسول الله صلّى الله عليه وآله عن هذه الايه : (يا ايّها الذين آمنوا عليكم انفسكم لا يضرّكم من ضلّ اذا اهتدتم) (۵۳) فقال رسول الله صلّى الله عليه وآله واءمر بالمعروف وانه عن المنكر واصبر على ما اصابك (۵۴) حتى اذا راءيت شحّا مطاعا وهوى متّبعا واعجاب كلّ ذى راءى براءيه فعليك بنفسك ودع عنك امر العامّه .

وصاحب الامر بالمعروف يحتاج ان يكون عالما بالحلال والحرام فارغا من خاصّه نفسه ، ممّا ياءمرهم به وينهاهم عنه ، ناصحا للخلق ، رحيفا لهم رفيقا [بهم] ، داعيا لهم باللطف وحسن البيان ، عارفا بتفاوت اخلاقهم ، لينزل كلّا بمنزلته بصيرا بمكر النفس ومكائد الشيطان صابرا على ما يلحقه ، لا يكافئهم بها ، ولا يشكو منهم ، ولا يستعمل الحميه ، ولا يتغلّظ لنفسه ، مجردا نيتة لله ، مستعينا به تعالى ، ومبتغيا لثوابه . فان خالفوه وجفوه صبر ، وان وافقوه وقبلوا منه شكر ، مفوّضا امره الى الله ناظرا الى عيبه .

باب شصت وچهارم : : (امر به معروف ونهى از منكر)

امام صادق (ع) فرمود :

كسى كه از اميال خود رهايى نيافته واز بند آفات وشهوات نفس آزاد نگشته ودر پناه خداى تعالى داخل نشده واز خطا و اشتباه مصونيت ندارد ، صلاحيت امر به معروف ونهى از منكر رانخواهد داشت وهر گاه چنين نباشد ، امر به معروف ونهى از منكر او حجّتى است عليه خود او (كه در قيامت وى را با آن

حجت محکوم کنند) و مردم را نتواند سودی رساند ، چرا که خود عامل بدان نبوده است .

خداوند متعال می فرماید :

(آیا مردم را به نیکوکاری امر می کنید ، در حالی که خود فراموش کرده اید ؟) آن گاه به چنین واعظی گفته شود : ای خائن ! آیا خلق مرا از آنچه خود بدان دست یازیده ای ، باز خواست می کنی .

نقل است که ابو ثعلبه خشنی ، از رسول خدا (ص) درباره این آیه پرسید که : (ای کسانی که ایمان آوردید ! خود را حفظ کنید ، چرا که گمراهی دیگران شما را زیان نرساند ، اگر هدایت شدید) .

حضرت در پاسخ فرمود : یعنی (مردم را به سوی معروف بخوان و از منکر نهی کن و بر آسیب و زحمتی که در این راه به تو می رسد ، صبر کن) . و آن زمان که مردمان آزمند و پیرو هوای نفس و خودپسندان مستبد در راء را ببینی که از عالمان و واعظان فرمان برداری نکنند ، دست از امر به معروف و نهی از منکر بدار و خود را از کار آنان فارغ ساز و به (اصلاح) خویشان پرداز .

امر به معروف باید به خجلال و حرام آگاه باشد و به آنچه که امر و نهی می کند ، عامل . خیرخواه مردم باشد و مهربان و رفیق . آنان را با لطافت و زیبایی بیان ، به معروف دعوت کند و تفاوت خلق و خوی آنان را بداند ، تا در نتیجه ، با هر کس به فراخور حالش رفتار نماید .

به نیرنگ نفس و فریب های شیطان بینا باشد . بر سختی و مشقتی که بر او می رسد ، صابر باشد و نسبت

به مردم مقابله به مثل نکند و از آنان شکایت نبرد و تعصب به کار نگیرد و (برای رضای خویش) خشونت نرزد و (در این کارها) نیت را برای خدای تعالی خالص کند. چنانچه مردم با او مخالفت کرده و جفا نمودند، صبر کند و اگر موافقت و پیروی کردند و از وی پذیرفتند، آنان را سپاس گوید و امر خویش به خدا واگذارد و او را بر عیب و نقص خویش ناظر بیند.

خداترسی

الباب الخامس والسّتون : (فی الخشیه)

قال الصادق علیه السلام :

الخشیه میراث العلم [ومیزانه] ، والعلم شعاع المعرفه وقلب الايمان ، ومن حرم الخشیه لا يكون عالما وان شقّ الشّعر بمتشابهات العلم .

قال الله تعالى : (انما يخشى الله من عباده العلماء) . (۵۵)

وآفه العلماء عشره اشياء : الطّمع ، والبخل ، والزّیاء ، والعصیّیه ، وحبّ المدح ، والخوض فیما لم يصلوا الی حقیقته ، والتکلف فی تزیین الکلام بزوائد الالفاظ ، وقله الحیاء من الله ، والافتخار ، وترك العمل بما علموا .

قال عیسی علیه السلام : اشقی النّاس من هو معروف عند النّاس بعلمه مجهول بعمله .

وقال النّبیّ صلّی الله علیه وآله : لا تجلسوا عند کلّ داع یدعوکم من الیقین الی الشّکّ ، ومن الاخلاص الی الزّیاء ، ومن التّواضع الی الکبر ، ومن النّصیحه الی العداوه ، ومن الزّهد الی الرّغبه . وتقربوا الی عالم یدعوکم من الکبر الی التّواضع ، ومن الزّیاء الی الاخلاص ، ومن الشّکّ الی الیقین ، ومن الرّغبه الی الزّهد ، ومن العداوه الی النّصیحه .

ولا یصلح لموعظه الخلق الاّ من جاوز هذه الافات بصدقه واشرف علی عیوب الکلام ، وعرف الصّحیح من السّقیم ، وعلل

الخواطر وفتن النفس والهوى .

قال علىّ عليه السلام : كن كالطيب الرفيق الشفيق الذي يضع الدواء بحيث ينفع .

باب شصت وپنجم : : (خدا ترسی)

امام صادق (ع) فرمود :

خدا ترسی ، نتیجه دانش و دانش ، شعاع معرفت و قلب ایمان است . کسی که خشیت الهی نداشته باشد ، عالم نیست ؛ اگر چه موی باریک را به متشابهاات علم ، دو نیم کند (و در علم سرآمد باشد) .

خدای تعالی می فرماید : (جز این نیست که دانشمندان وعالمان از خداوند خشیت دارند) .

آفت دانشمندان ده چیز است :

۱ طمع که خواری در پی دارد؛

۲ بخل در علم ومال ؛

۳ ریا؛

۴ تعصب در راءى ؛

۵ علاقه به ستایش دیگران از وی ؛

۶ فرو رفتن در آنچه که به حقیقت راهی ندارد؛

۷ خود را به سختی انداختن برای زینت بخشیدن به سخن خود (وبازی با الفاظ)؛

۸ بی شرمی از خدا؛

۹ فخر فروشی ؛

۱۰ عمل نکردن به آنچه که می داند .

حضرت عیسی (ع) فرمود ، بدبخت ترین مردم ، کسی است که در میان مردم به علم ، شهره باشد وبه عمل گمنام .

رسول خدا (ص) می فرماید : همنشین نباشد با دعوت کننده ای که شما را از یقین به شك ، از اخلاص به ریا ، از تواضع به کبر ، از خیرخواهی به بدخواهی واز زهد به دنیاگرایی بخواند ، بلکه به آن عالمی نزدیک شوید که شما را از کبر به فروتنی ،

از ریا به اخلاص ، از شکّ به یقین ، از دنیاطلبی به زهد از بدخواهی به خیر خواهی ، بخواند .

آن کسی شایستگی موعظه خلق

را دارد که با صداقت ، از این مراحل گذشته باشد و عیوب سخن گفتن را بشناسد و درست را از نادرست تشخیص دهد و به بیماری های دل ها و فتنه ها و هوای نفس آشنایی داشته باشد .

حضرت علی (ع) فرمود : همچون طبیب مهربانی باش که دارو را در جایی که سود رساند ، بنهد .

آفت قاریان قرآن

الباب السادس والستون : (فی آفه القراء)

قال الصادق علیه السلام :

المتقزی بلاء علم كالمعجب بلاء مال ولا ملک ، يبغض الناس لفقره ويغضونه لعجبه ، فهو ابدا مخاصم للخلق في غير واجب .
ومن خاصم الخلق في غير ما يؤمر به فقد نازع الخالق والربوبية .

قال الله تعالى : (ومن الناس من يجادل في الله بغير علم ولا هدى ولا كتاب منير) . (٥٦)

وليس احد اشد عقابا ممن لبس قميص النسك بالدعوى بلا حقيقه ولا معنى .

قال زيد بن ثابت لابنه : يا بني لا يرى الله اسمك في ديوان القراء .

قال النبي صلى الله عليه وآله : وسياءتي على امتي زمان تسمع فيه باسم الرجل خير من ان تلقاه وان تلقاه خير من ان تجرب .

وقال النبي صلى الله عليه وآله : اكثر منافقي امتي قراؤها .

وكن حيث نذبت اليه وامرت به ، واخف سررك من الخلق ما استطعت ، واجعل طاعتك لله تعالى بمنزله روحك من جسدك ، ولتكن معتبرا حالك ما تحققه بينك وبين بارئك ، واستعن بالله في جميع امورك متضرعا الى الله في آناء ليلك واطراف نهارك .

قال الله تبارك وتعالى : (ادعوا ربكم تضرعا وخفيه انه لا يحب المعتدين) . (٥٧)

والاعتداء من صفه قراء زماننا هذا وعلاماتهم .

فكن من الله في

جميع امورك على وجل لئلا تقع في ميدان التمني فتهلك .

باب شصت و ششم :: (آفت قاریان قرآن)

امام صادق (ع) فرمود :

شخص بی علمی که قرآن می خواند ، مانند کسی است که بدون داشتن مال ، بر مردم فخر فرورد و تکبر ورزد .

وی با مردم کینه می ورزد ، به جهت فقرش ، و مردم با او کینه می ورزند ، به جهت تکبر و خودپسندی او . پس او همیشه بی آن که بر او واجب گذشته باشد ، با مردم خصومت می ورزد ، و کسی که در چیزی که بدان امر نشده و واجب نگشته است ، با خلق خصومت ورزد ، در واقع با خالقیت و ربوبیت به خصومت برخاسته است .

خدای تعالی می فرماید : (و از [میان] مردم کسی است که درباره خدا ، بدون هیچ دانش و بی هیچ رهنمود و کتاب روشنی به مجادله می پردازد) .

نقل است که (زید بن ثابت) خطاب به پسرش گفت : ای پسرکم ! مبادا خداوند نامت را در میان قاریان ببیند !

پیامبر (ص) فرمود : زمانی بر امت من خواهد آمد که اگر نام مردی را بشنوند ، بهتر است از دیدن او؛ و اگر او را بینی ، بهتر است از آن که او را بیازمایی (که باطنی ناپسند دارند) . و نیز آن حضرت فرمود : بیشتر منافقان امت من از قاریانند ، زیرا به اوامر و نواهی آن پای بند نیستند .

چنان باش که از تو خواسته اند و تو را بدان امر کرده اند . راز خویش از خلق مخفی دار و طاعت و عبادت برای خدا را به منزله روح بدن برای

بدنت (که جدایی روح سبب مرگ شود) .

باید آن حالتی را که میان تو و آفریدگارت برقرار است ، درست و صحیح باشد . در لحظه لحظه روز و شب و در تمام امور به درگاه خدا تضرع کن و از او مدد بجوی .

خداوند تبارک و تعالی می فرماید : (پروردگار خود را به زاری و نهانی بخوانید که او از حد گذرندگان را دوست نمی دارد) .
و این اعتدا (که در آیه آمده است) از جمله صفت های قاریان زمان ما و نشانه آنان می باشد . پس ، در همه امورت از خدایت ترسان باش ، تا در چاه هولناک تمنا و آرزوها نیفتی و از هلاکت برهی .

حق و باطل

الباب السابع والستون : (فی بیان الحق والباطل)

قال الصادق علیه السلام :

اتق الله وكن حيث شئت ومن اي قوم شئت فانه لا خلاف لاحد في التقوى . والتقوى محبوب عند كل فريق وفيه اجتماع كل خير ورشد ، وهو ميزان كل علم وحكمه و اساس كل طاعه مقبوله .

والتقوى ماء ينفجر من عين المعرفة بالله تعالى ، يحتاج اليه كل فن من العلم ، وهو لا يحتاج الا الى تصحيح المعرفة بالخمود تحت هيبه الله تعالى وسلطانه . ومزید التقوى يكون من اصل اطلاع الله عز وجل على سر العبد بلطفه ، فهذا اصل كل حق .

واما الباطل فهو ما يقطعك عن الله تعالى ، يتفق عليه ايضا كل فريق ، فاجتنب عنه وافرد سرّك لله تعالى بلا علاقه .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : اصدق كلمه قالتها العرب كلمه قالها لبيد :

الا كل شيء ما خلا الله باطل وكل نعيم لا محاله زائل

فالزم ما اجمع عليه اهل الصفاء والتقى من

اصول الدین وحقائق الیقین والرّضا والتّسليم ، ولا تدخل فی اختلاف الخلق ومقالاتهم فتصعب علیک .

وقد اجتمعت الامّه المختاره : بانّ الله واحد ليس كمثلہ شیء ، و أنّه عدل فی حکمه ويفعل ما يشاء ويحكم ما يريد ، ولا يقال فی شیء من صنعہ (لم ؟) . ولا كان ولا يكون شیء الاّ بمشيئته وارادته ، و أنّه قادر علی ما يشاء وصادق فی وعده ووعدیه ، و أنّ القرآن كلامه و أنّه مخلوق . و أنّه كان قبل الكون والمكان والزّمان ، و أنّ احداث الكون وفناءه سواء . ما ازداد باحداثه علما ، ولا ينقص بفناءه ملكه عزّ سلطانه وجلّ سبحانه .

فمن اورد علیک ما ينقض هذا الاصل فلا تقبله وجزّد باطنک لذلك ، تری برکاته عن قریب وتفوز مع الفائزين .

باب شصت وهفتم :: (حقّ وباطل)

امام صادق (ع) فرمود :

از خدای بترس وهر جا که می خواهی واز هر جماعتی که هستی باش ، زیرا که تقوا از صفات نیکان ونزد همه محبوب است ودر آن هر خیر ورشدی جمع است .

تقوا ، میزان هر علم وحکمت و اساس هر عبادت مقبول است .

تقوا ، آبی است که از چشمه خدانشناسی می جوشد وهر عملی از علوم بدان نیازمند است .

تقوا فراهم نیاید ، مگر این که بدانی تحت فرمان وسلطنت او (خدا) هستی . فزونی تقوا از آن جا نشاءت می گیرد که پذیری که خدای عزّ وجلّ بر اسرار بنده اش مطلع است . پس این (تقوا) اصل هر حقّی است .

وامّا باطل ، همان است که از خدای متعال جدایت می کند ، وماهیّت وبطلان آن بر

کسی پوشیده نیست . پس از باطل دوری بجوی و نهان ودل خویش را تنها به خداوند اختصاص ده .

رسول خدا (ص) فرمود : راست ترین سخن عرب ، همان سخن (لبید) شاعر است که گفت :

الا کلّ شیء ما سوی الله باطل وکلّ نعیم لا محاله زائل

آگاه باشید که هر چیزی جز خداوند ، باطل است ، و هر نعمتی عاقبت از میان خواهد رفت .

پس به دنبال و همراه آن چیزی باش که اهل صفا ، پاکی و تقوا آن را پذیرفته اند؛ یعنی در اصول دین و حقایق یقین و رضا و تسلیم ، خود را در اختلافات و نظریه های گوناگون مردم مینداز که تو را منحرف می سازد؛ چرا که ائمت برگزیده همگی اجماع دارند که خدا یکی است و چیزی چون او نیست و او در حکمش عادل است و هر چه که بخواهد انجام دهد و هر فرمانی که بخواهد می راند و نمی توان در چیزی که ساخته اوست پرسید : (چرا ؟) .

هر چه بوده و هر چه هست ، به مشیت و اراده اوست . او بر آنچه خواهد قادر است و در وعده و وعیدش صادق . قرآن کلام و آفریده اوست ، و او پیش از کاینات بوده است . بود و نبود عالم وجود ، برایش یکی است . نه از آفریدن جهان سودی برده و نه از تباهی آن ، کاستی در حکومتش پدید آید . سلطنتش عزیز است و بزرگ ، و تنزیه اش جلیل است و عظیم .

پس ، هر کس چیزی گفت که با این اصل مخالف است ، سخن وی را میذیر و از آن گفتار بیزار جوی ، تا برکات خداوند را به زودی به چشم بینی و در زمره

رستگاران در آیی .

شناخت پیامبران

الباب الثامن والستون : (فی معرفه الانبیاء)

قال الصادق علیه السلام :

انّ الله عزّ وجلّ : مکن انبیاءه من خزائن لطفه و کرمه و رحمته ، و علمهم من مخزون علمه ، وافردهم من جمیع اخلائق لنفسه . فلا یشبه احوالهم و اخلاقهم احد من الخلائق اجمعین . اذا جعلهم [الله] وسائل سائر الخلق الیه ، و جعل حبهم و طاعتهم سبب رضاه ، و خلافهم و انکارهم سبب سخطه .

وامر کلّ قوم و فئه باتّباع ملّه رسولهم ، ثمّ ابی ان یقبل طاعه الا بطاعتهم و تمجیدهم و معرفه حبهم و تبجیلهم و حرمتهم و وقارهم و تعظیمهم و جاههم عندالله تعالی .

فعظّم جمیع انبیاء الله و لا تنزلهم منزله احد ممّن دونهم ، و لا تتصرّف بعقلک فی مقاماتهم و احوالهم و اخلاقهم الاّ ببيان محکم من عندالله و اجماع اهل البصائر بدلائل یتحقّق بها فضائلهم و مراتبهم ، و انّی بالوصول الی حقیقه ما لهم عندالله تعالی .

فان قابلت اقوالهم و افعالهم بمنّ دونهم من الناس . فقد اساءت صحبتهم و انکرت معرفتهم ، و جهلت خصوصیتهم بالله ، و سقطت عن درجه حقائق الايمان و المعرفه . فایاک ثمّ ایاک .

باب شصت و هشتم : : (شناخت پیامبران)

امام صادق (ع) فرمود :

خداوند عزّ وجلّ پیامبران را از خزاین لطف و کرم و رحمتش ، برخوردار کرد و از علم مخزون خود بدانان آموخت و از میان همه آفریدگان ، آنان را برای خود برگزید . پس هیچ یک از خلایق را شباهتی به احوال و اخلاق آنان نیست ، زیرا خداوند آنان را وسیله و واسطه بین خود و خلق قرار داد . فرمان برداری از آنان ، موجب رضای اوست و مخالفت و انکارشان ، موجب خشم او .

خداوند هر قوم و دسته ای را دستور داده تا از آیین پیامبر خویش پیروی

کنند و هیچ گونه طاعت و عبادتی را نمی پذیرد ، مگر به واسطه طاعت از آن ها و تمجید و شناخت حرمت و بزرگداشت مقام پیامبران ؛ چرا که بزرگ داشتن آنان ، بزرگ شمردن خداست .

پس همه پیامبران خدا را بزرگ دار و مقام هیچ یک از آنان را ناچیز نشمار و با عقل خویش و بدون حجت ، درباره مقامات واحوال و اخلاق آنان قضاوت مکن ، مگر به واسطه بیان آیه ای محکم که از جانب خداوند آمده و اجماع اهل بصیرت (با دلایلی که فضایل و مراتبشان را به اثبات می رسانند) باشد .

به راستی کجا می توان به جایگاه حقیقی آنان نزد خدای تعالی پی برد ؟ ! اگر سخنان و افعالشان را با مردمی که از آنان پایین ترند مقایسه کنی ، با آنان به ادب رفتار نکرده و مرتبه آنان را نشناخته و به منزلت ایشان نزد خدا ، جهل ورزیده ای . بنابراین ، از درجه و مقام ایمان و معرفت ساقط گشته ای ! پس مراقب خویش باش که به چنین خطایی گرفتار نشوی !

شناخت امامان و صحابه

الباب التاسع والستون : (فی معرفه الائمة الاطهار) (والصحابه)

قال الصادق علیه السلام :

روی باسناد صحیح عن سلمان الفارسی (ره) قال : دخلت علی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ قَالَ :

يا سلمان ! انّ الله عزّ وجلّ لن يبعث نبيا ولا رسولا الاّ وله اثنا عشر نقيبا .

قال : قلت يا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عرفت هذا من اهل الكتابين . قال : يا سلمان ! هل عرفت نقبائي الاثني عشر الذين اختارهم الله تعالى للامامة من بعدى ؟ فقلت : الله ورسوله اعلم . فقال : يا سلمان

! خلقتني الله تعالى من صفوه نوره ودعاني فاطعته ، فخلق من نوري عليًا ودعاه فاطعه فخلق من نوري ونور علي فاطمه وعاهها فاطعته .

فخلق مني ومن علي وفاطمه الحسن والحسين ، فدعاهما فاطعاه فسمانا الله تعالى بخمسه اسماء من اسمائه .

فالله تعالى المحمود وانا محمد ، والله العلي وهذا علي ، والله الفاطر وهذه فاطمه ، والله ذوالاحسان وهذا الحسن ، والله المحسن وهذا الحسين .

وخلق من نور الحسين تسعه ائمه فدعاهم فاطعوه من قبل ان يخلق الله تعالى سماء مبيته وارضا مدحيه او هواء او ملكا او بشرا و كنا انوار نسبحه ونسمع له ونطيع .

قال : فقلت يا رسول الله ! بابي انت وامي ! ما لمن عرف هؤلاء حق معرفتهم ؟

فقال : يا سلمان ! من عرفهم حق معرفتهم واقتدى بهم فوالاهم وتبرء من عدوهم ، كان والله منا يرد حيث نرد ويكون حيث نكن .

فقلت : يا رسول الله ! فهل ايمان بغير معرفتهم باءسمائهم وانسابهم ؟

فقال : لا ، يا سلمان !

قلت : يا رسول الله فاني لى بهم ؟

فقال النبي صلى الله عليه وآله : قد عرفت الى الحسين عليه السلام ؟

قلت : نعم .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ثم سيد العابدين علي بن الحسين ، ثم ابنه محمّد بن علي باقر علم الاولين والآخرين من النبيين والمرسلين ، ثم جعفر بن محمّد لسان الله الصادق ، ثم موسى بن جعفر الكاظم غيظه صبرا في الله تعالى ، ثم علي بن موسى الرضا الرضا بسر الله تعالى ، ثم محمّد بن علي المختار من خلق الله ، ثم علي بن محمّد الهادي الى الله

، ثم الحسن بن علي الصّامت الامين على سرّ الله ، ثم (م ح م د) سمّاه بابن الحسن النّاطق القائم بحقّ الله تعالى .

قال سلمان : فكبيت ، ثم قلت : يا رسول الله ! انّ مؤجّل الى عهدهم ؟

قال : يا سلمان ! اقراء : (فاذا جاء وعدا اولاهما بعثنا عليكم عبادا لنا اولى باءس شديد فجاسوا خلال الدّيار وكان وعدا مفعولا .
ثمّ رددنا لكم الكرز عليهم وامددناكم باموال وبنين وجعلناكم اكثر نفيرا) . (٥٨)

قال (ره) : فاشتدّ بكائي وشوقي وقلت : يا رسول الله ابعهد منك ؟

فقال : اى والذى بعثنى وارسلنى لبعهد منى وبعلى وفاطمه والحسن والحسين وتسعه ائمه من ولد الحسين عليهم السّلام وبك
ومن هو منّا ومظلوم فينا ، وكلّ من محض الايمان محضا .

اى والله يا سلمان ! ثمّ ليحضرنّ ابليس وجنوده وكلّ من محض الكفر محضا حتّى يؤخذ بالقصاص والاورار والتّراث ولا يظلم
ربك احدا ، ونحن تاءويل هذه الايه : (ونريد ان نمّن على الذين استضعفوا فى الارض ونجعلهم ائمه ونجعلهم الوارثين ونمكن
لهم فى الارض ونرى فرعون وهامان وجنودهما ما كانوا يحذرون) . (٥٩)

قال سلمان : فقمتم من بين يدي رسول الله صلّى الله عليه وآله .

وما يبالى سلمان كيف لقي الموت او لقاها .

قال الصادق عليه السّلام :

لاتدع اليقين بالشكّ والمكشوف بالخفى ، ولا تحكّم ما لم تره بما يروى عنه لك . قد عظّم الله امر الغيبه وسوء الظنّ باخوانك
من المؤمنين . فكيف بالجراه على اطلاق قول واعتقاد بزور وبهتان فى اصحاب رسول الله صلّى الله عليه وآله .

قال الله عزّ وجلّ : (اذ تلقّونه بالسنتكم

وتقولون بافواهمكم ما ليس لكم به علم وتحسبونه هينا وهو عند الله عظيم) . (٦٠)

ومادمت تجد الى تحسين القول والفعل في غيبتك وحضرتك سيلا فلا تتخذ غيره . قال الله : (وقولوا للناس حسنا) . (٦١)

واعلم ان الله تعالى اختار لنبه صلى الله عليه وآله من اصحابه طائفه اكرمهم باجل الكرامه وحلاهم بحلى التاء بيد والنصر والاستقامه لصحبته على المحبوب والمكروه . وانطق لسان نبه محمد صلى الله عليه وآله بفضائلهم ومناقبهم وكراماتهم فاعتقد محبتهم واذكر فضلهم . واحذر مجالسه اهل البدع فانها تنبت في القلب كفرا خفيا وضلالا مبينا ، وان اشتبه عليك فضيله بعضهم فكلهم الى عالم الغيب ، وقل : اللهم انى محب لمن احبته انت ورسولك ومبغض لمن ابغضته [انت] ورسولك ، فانه لم يكلف فوق ذلك .

باب شصت ونهم :: (شناخت امامان وصحابه)

امام صادق (ع) با اسنادى صحيح ، از سلمان فارسى (ره) نقل فرموده كه او گفت : روزى بر رسول خدا (ص) وارد شدم . چون حضرت مرا ديد ، فرمود : اى سلمان ! خداوند عز وجل هيچ پيامبر ورسولى را مبعوث نمى كند ، مگر آن كه دوازده نقيب براى او مى گمارد .

گفتم : اى رسول خدا (ص) اين حقيقت را از اهل دو كتاب (تورات وانجيل) نيز آموخته بودم .

فرمود : اى سلمان ! آيا دوازده نقيبى كه خداوند برايم برگزيده ، تا پس از من امامت كنند ، مى شناسى ؟

گفتم : خدا ورسول او بهتر مى دانند !

فرمود : اى سلمان ! خداوند تعالى ، مرا از برگزيده نور خويش بيافريد ، و مرا خواند

، پس فرمان او را اطاعت کردم .

سپس از نور من ، علی (ع) را آفرید و او را بخواند ، پس او اطاعت کرد .

سپس از نور من و نور علی ، فاطمه (س) را بیافرید و او را بخواند و فاطمه (س) اطاعت کرد .

آن گاه ، از نور من و نور علی و نور فاطمه ، حسن و حسین (ع) را آفرید ، و آن ها را خواند و آنان امر او را پیروی کردند .

پس خداوند ، ما را به پنج نام از نام های خودش بنامید . خدای تعالی ، محمود است و من محمد ، او علی است ، این هم علی است . خداوند ، فاطر است و این نیز فاطمه است ، خداوند ذوالاحسان است ، این هم حسن است و خداوند محسن است و این هم حسین است .

و از نور حسین (ع) ، نه امام را بیافرید و سپس آنان را بخواند و آنان فرمان حق را اجابت کردند و این پیش از آن بود که خداوند آسمان بلند و زمین گسترده را یا هوا و یا فرشته و بشری را بیافریند .

ما [در آن هنگام] نورهایی بودیم که او را تسبیح می کردیم و فرمان او را می شنیدیم و اطاعت می کردیم .

سلمان گوید : به ایشان گفتم : ای رسول خدا ! پدر و مادرم به فدایت ، کسی که اینان را چنان که سزاوار است ، بشناسد ، چه گونه است ؟

فرمود : ای سلمان ! کسی که آنان را چنان که باید ، بشناسد و از ایشان پیروی کند و نسبت بدانان توئی جوید بدانان توئی جوید و از دشمن شان تبری نماید ، به خدا سوگند که او از

همان جایی که ما می رویم می رود ، و همان جایی باشد که ما هستیم .

عرض کردم : ای رسول خدا ! آیا ایمان به چیزی جز معرفت آنان به نام ها و انسابشان حاصل می شود ؟

فرمود : خیر ، سلمان .

عرض کردم : ای رسول خدا ! آنان کیانند که من بشناسم ؟

فرمود : تا حسین (ع) را شناختی ؟

گفتم : آری .

فرمود : پس از او ، سید العابدین ، علی بن الحسین سپس فرزندش ، محمد بن علی ، شکافنده علوم اولین پیامبران و آخرین فرستادگان ، سپس جعفر بن محمد ، زبان صادق خدای متعالی ، سپس موسی بن جعفر ، فرو برنده خشم و غیظ در راه خدای متعالی ، پس از او ، علی بن موسی الرضا ، راضی به سرّ و مقدرات خدای متعال ، سپس ، محمد بن علی ، برگزیده از میان آفریدگار خدا ، پس از او علی بن محمد ، راهبر به سوی خدای ، سپس حسن بن علی ، صامت (راز دار) و امین بر سرّ خدا ، و پس از او (م ح م د) که خدا او را (ابن الحسن) ناطق وقائم به حق خدا نامیده است .

سلمان گوید : پس چندی گریستم ، سپس گفتم : ای رسول خدا ! آیا تا روزگار آنان زنده خواهیم بود ؟

پیامبر (ص) فرمود : ای سلمان ! بخوان :

(چون آن دو بار ، وعده نخستین در رسید ، گروهی از بندگان خود را که جنگاورانی زورمند بودند ، بر سر شما فرستادیم ، آنان حتی در درون خانه ها هم کشتار کردند و این وعده به

انجام رسید . بار دیگر شما را بر آن ها غلبه دادیم و به مال و فرزند مدد کردیم و بر شمارتان افزودیم .

سلمان گوید : گریه شدت گرفت و شوقم فزونی یافت .

گفتم : ای رسول خدا ! آیا ما با تو همچنان بر سر پیمان خواهیم بود ؟

فرمود : آری ، به خدا قسم و به آن کس که مرا برانگیخته و به رسالت برگزیده ، و تو و هر کس که از ماست و در راه ما بر آن ظلمی رفته است و هر که ایمان خویش را خالص گردانیده است ، بر سر عهد و پیمان با من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه امام از فرزندان حسین (ع) خواهید بود .

سپس فرمود : آری ، به خدا قسم ای سلمان ! سپس ابلیس و لشکر او و هر آن کس که خویش را خالص و مُمَحَّض در کفر کرده ، حاضر کنند ، تا آنان را به کیفر ، قصاص کنند و میراث از آنان باز گیرند و پروردگارت ، به هیچ کس ظلم و ستمی روا نکند ، و تاءویل این آیه ماییم که :

(... و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین نعمت دهیم ، و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم ، و آن ها را در آن سرزمین ، مکانت بخشیم و به فرعون و هامان و لشکریان شان چیزی را که از او می ترسیدند نشان دهیم .)

سلمان گوید : پس ، از حضور رسول خدا (ص) برخاستیم .

سلمان ، دیگر اهمیتی نمی داد که چگونه خواهد مُرد (چرا که در هر حال ، بر محبت خاندان پیامبر می مرد) .

همچنین امام صادق (ع) در شناخت صحابه فرمود :

یقین را

رها مکن وبه ریسمان شک چنگ مینداز و آنچه را که آشکار است وامگذار وبه آنچه که مخفی و پوشیده است تمسک منما
ویر آنچه نمی بینی به واسطه آنچه که از آن شنیده ای و برایت گفته اند ، حکمی مکن .

خداوند گناه غیبت و سوء ظن به برادران مؤمنان را بزرگ دانسته است ؛ پس چگونه جرات بر بهتان بستن بر اصحاب
رسول خدا (ص) توان داشت ؟!

خدای عزّ و جلّ فرماید :

(آن گاه که آن [بهتان] را از زبان یکدیگر می گرفتند و با زبان های خود چیزی را که بدان علم نداشتید ، می گفتید ، و می
پنداشتید که کاری سهل و ساده است ، با وجود این که آن [امر] نزد خداوند بس بزرگ بود) .

و مادام که می توانی در غیبت و حضور مردم سخن نیک بگویی ، جز آن مکن که خدای تعالی می فرماید : (با مردم به نیکی
سخن بگویند) .

و بدان که خداوند تعالی برای پیامبرش اصحابی را برگزید ، و آنان را به بزرگ ترین وجه ممکن گرمی داشت و لباس تاءید
ویاری و استقامت بر قامتشان پوشاند تا در خوشی و ناخوشی ، پیامبر (ص) را همراهی کنند و زبان پیامبرش را به ذکر فضایل
و مناقب و کراماتشان گویا کرد .

محبت آنان را در دل جای بده و فضیلتشان را ذکر کن و از همنشینی با اهل بدعت پرهیز کن ؛ زیرا همنشینی با آنان در قلب ،
کفر پنهانی و گمراهی آشکار برویاند .

اگر فضیلت بعضی از صحابه بر تو مشتبه گردید ، آن را به (عالم غیب) واگذار و چنین گوی ::

خدایا ! هر کس را که تو و پیامبرت دوست می دارید ، دوست

می دارم و از هر کس که تو و پیامبرت از او تنفر و بغض دارید بیزارم . بدان که بیش از این بر کسی تکلیف نشده است .

حرمت مسلمانان

الباب السبعون : (فی حرمة المسلمین)

قال الصادق علیه السلام :

لا يعظم حرمة المسلمین الا من قد عظم الله حرمة علی المسلمین ، ومن كان ابغ حرمة لله ورسوله كان اشد حرمة للمسلمین ،
ومن استهان بحرمة المسلمین فقد هتك ستر ایمانه .

قال النبى صلى الله عليه وآله : ان من اجل الله اعظام ذوى القربى فى الايمان .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من لم يرحم صغيرا ولم يوقر كبيرا فليس منا .

ولا تكفر مسلما بذنوب يكفره التوبة الا من ذكره الله فى كتابه .

قال الله تعالى : (ان المنافقين فى الدرك الاسفل من النار) . (۶۲)

واشتغل بشاءنك الذى انت به مطالب .

باب هفتم : (حرمت مسلمانان)

امام صادق (ع) فرمود :

هیچ کس حرمت مسلمانان را بزرگ نشمارد ، مگر آن که خداوند حرمت وی را بر مسلمانان بزرگ داشته و او را نزد مردم گرامی دارد .

هر کس که بیشتر حرمت خداوند و رسول (ص) بدارد ، حرمت مسلمانان را بزرگ تر می شمارد؛ و هر کس که حرمت مسلمانان را ناچیز شمارد ، پرده ایمان خویش را دریده است .

پیامبر اکرم (ص) فرمود : از موارد تجلیل و تعظیم خداوند ، محترم شمردن برادران و خویشان دینی است .

و نیز فرمود : هر کس بر کودکان مسلمان مهربانی نکنند و بزرگان و پیران ایشان را محترم نشمارد ، از ما نیست و هیچ مسلمانی را به جرم معصیتی خرد ، چنان تکفیر نکن که گویی شرک ورزیده ، جز

آنان که قرآن از آنان نام برده است .

خداوند عزّ وجلّ می فرماید : (همانا منافقان در پایین ترین درجه از آتش خواهند بود) . و خویش را به کاری مشغول دار که از تو خواهند طلبید .

نیکی به والدین

الباب الحادی والسبعون : (فی برّ الوالدین)

قال الصادق علیه السلام :

برّ الوالدین من حسن معرفه العبد باللّه ، اذ لا عباده اسرع بلوغا بصاحبها الی رضی اللّه من برّ الوالدین المؤمنین لوجه اللّه تعالی . لاین حقّ الوالدین مشتقّ من حقّ اللّه تعالی اذا كانا علی منهج الدین والسّیئه ، ولا- یكونان یمنعان الولد من طاعه اللّه الی طاعتهما ومن الیقین الی الشّک ، ومن الزّهد الی الدّنيا ، ولا- یدعوانه الی خلاف ذلك . فاذا كانا كذلك فمعصیتهما طاعه وطاعتهما معصیه .

قال اللّه تعالی : (ووصّینا الانسان بوالدیه حسنا . . .) (۶۳) (وان جاهداک علی ان تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما وصاحبهما فی الدّنيا معروفا واتبع سبیل من اناب الیّ ثمّ الیّ مرجعکم . . .) . (۶۴)

وآما فی باب العشره فدار هما وارفق بهما واحتمل اذا هما نحو ما احتملا عنک فی حال صغرک ، ولا تضیق عنهما فی ما قد وسّع اللّه تعالی علیک من الماء کول والملبوس ، ولا تحوّل وجهک عنهما ، ولا ترفع صوتک فوق اصواتهما ، فانّ تعظیمهما من امر اللّه ، وقل لهما باحسن القول والطفه ، فانّ اللّه لا یضیع اجر المحسنین .

باب هفتاد ویکم :: (نیکی به والدین)

امام صادق (ع) فرمود :

نیکی به پدر و مادر ، نشانه شناخت بنده از خدا و حقوق اوست ، زیرا هیچ عبادتی چون

نیکی خالصانه برای خدا به والدین مؤمن ، انسان را به رضای خداوند نرسانند؛ چرا که حق والدین ، مشتق از خداوند متعال است ، در صورتی که آن ها بر راه دین و سنت گام نهند و فرزند خویش را از طاعت خداوند به طاعت خویش سوق ندهند و از یقین به شک و از زهد به دنیاطلبی نکشانند . بنابراین چون والدین بر این راه خطا باشند ، نافرمانی از آن ها عین اطاعت و فرمان برداری شان عین معصیت است .

خدای تعالی فرماید :

(واگر تو را وادار کنند تا درباره چیزی که تو را بدان دانشی نیست ، به من شرک ورزی ، از آنان فرمان مبر؛ و[لی] در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن ، وراه کسی را پیروی کن که توبه کنان به سوی من باز می گردد و [سرانجام] بازگشت شما به سوی من است . . .) .

وآیا این که چگونه با والدین رفتار کنی ، پس باید با آن ها مدارا نمایی و سختی آنان را بر خود هموار کنی ؛ چه آن ها به سبب زحمت ورنجی که در کودکی از تو دیده اند ، بر گردنت حقی دارند و از نعمت ها (خوراک و پوشاک) که خداوند بر تو ارزانی داشته ، از آنان دریغ مدار و از آنان روی برنتاب و صدایت را بیش از صدایشان بلند مکن ؛ زیرا که احترام به والدین ، امر خداوند است . با آنان به نرم خوئی و گفتار پسندیده سخن بگو ، و از لطف خویش بهره مندشان نما که خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نکند .

پند و نصیحت

الباب الثانی والسبعون : (فی)

قال الصادق عليه السلام :

احسن الموعظه ما لا يجاوز القول حدّ الصدق ، والفعل حدّ الاخلاص . فانّ مثل الواعظ والمتعظ كاليقظان والزّاقد ، فمن استيقظ عن رقدته وغفلته ومخالفاته ومعاصيه صلح ان يوقظ غيره من ذلك الرقاد ، واما السائر في مفاوز الاعتداء ، الخائض في مراتع الغي وترك الحياء باستحباب السّمعه والزّياء والشّهرة والتّصنّع الى الخلق ، المتزّي بزّي الصّالحين ، المظهر بكلامه عماره باطنه ، وهو في الحقيقه خال عنها قد غمرتها وحشه حبّ المحمده ، وغشيتها ظلمه الطّمع ، فما افتنه بهواه واضلّ الناس بمقاله .

قال الله عزّ وجلّ : (لبئس المولى ولبئس العشير) . (٦٥)

وامّا من عصمه الله بنور التّاءبيد وحسن التّوفيق فطهرّ قلبه من الدّنس فلا- يفارق المعرفه والتّقى ، فيستمع الكلام من الافضل ويترك قائله كيف ما كان .

قال الحكماء : خذا الحكمه [ولو] من افواه المجانين .

قال عيسى عليه السّلام : جالسوا من يذكركم الله رؤيته ولقاؤه فضلا عن الكلام . ولا تجالسوا من توافقه ظواهركم وتخالفه بواطنكم ، فانّ ذلك لمدعى بما ليس له ، ان كنتم صادقين في استفادتكم .

فاذا لقيت من فيه ثلاث خصال فاغتنم رؤيته ولقاءه ومجالسته ولو ساعه ، فانّ ذلك يؤثّر في دينك وقلبك وعبادتك : قول لا يجاوز فعله ، وفعل لا يجاوز صدقه ، وصدق لا ينازع ربّه ، فجالسه بالحرمة وانتظر الرّحمه والبركه .

واحذر لزوم الحجّه عليك ، وراع وقته كيلا تلزمه فتخسر وانظر اليه بعين فضل الله عليه وتخصيصه له وكرامته اياه .

باب هفتاد ودوم :: (پند و نصيحت)

امام صادق (ع) فرمود :

بهترین پندها آن است که جز راست نباشد

واز حدّ اخلاص درنگذرد . مثل واعظ و متعظ ، شخص بیدار وانسان خفته را می ماند که انسان از خواب غفلت بیدار شده واز گناه دست شسته ، می تواند دیگران را از خواب غفلت بیدار کند .

آن کسی که در بیابان های گناه سرگردان است و پرده حیا (ی از خدا) را دریده واز پند واندرز ، جز ریا وتظاهر ونام نیک نخواهد ، گمراهی است که درصدد هدایت مردم است .

چنان می نمایاند که دلی آباد (از بندگی) دارد ، در حالی که در ظلمت حبّ ستایش غرقه است ؛ که بسی گمراه وگمراه کننده دیگران به گفتار خویش است !

خداوند عزّ وجلّ می فرماید :

([شیطان ولشکریان او] چه بد مولا و بد جمعیتی است) .

اما کسی که خداوند او را به نور تاءید و توفیق خویش از گناه دور داشته ودل او را از پلیدی ها پاک گردانده ، سزاوار است که از پرهیزکاری وشناخت حدود ووظایف خود غفلت نوزد وپند وگفتار نیکو را از هر کسی که باشد ، بپذیرد وبه گوینده آن توجه نکند؛ چرا که حکما گفته اند : حکمت را از زبان دیوانگان برگیرید .

حضرت عیسی (ع) فرمود :

با کسی همنشین شوید که دیدار او شما را به یاد خدا اندازد ، تا چه رسد به گفتار او؛ وبا کسی که ظاهر (چشمان) شما او را می پسندد ، ولی باطن (قلب وعقل) شما از او روی گردان است ، همنشین نشوید؛ چرا که او ادّعی چیزی را دارد که در او نیست واگر چنین کنید ، در ادّعی کسب کمال ومعرفت راست گو هستید .

گاه کسی را که سه خصلت داشته باشد یافتی ، حضور او را هر چند کم باشد غنیمت دان ، چرا که همنشینی با او در دین ، دل و بندگی آثاری نیکو دارد :

۱ گفتار او گزافه و بیشتر از عملش نباشد؛

۲ جز راست نگوید؛

۳ راست گویی او جز برای رضای حق تعالی نباشد .

پس اگر چنین بود ، حرمت همنشینی نگاه دار ، و در انتظار رحمت و برکت از سوی خدا باش . زنهار که از چنین موهبت الهی سود نبری و روز قیامت او را حجت بر تو قرار دهند و تو در پاسخ بمانی و زیان بینی و به دیده اکرام به او که از خواص خداوند و مورد تکریم اوست بنگر و بر این نعمت شکر حق را به جای آور .

وصیت

الباب الثالث والسبعون : (فی الوصیة)

قال الصادق علیه السلام :

افضل الوصایا والزمها ان لا تنسى ربك وان تذكره دائما ولا تعصيه ، وتعبد قاعدا وقائما ، ولا تغتر بنعمته واشكره ابدًا ، ولا تخرج من تحت آثار عظمته وجلاله ، فتضل وتقع في ميدان الهلاك ، وان مسك البلاء والضراء واحرقك بنيران المحن .

واعلم ان بالايه محشوه بكراماته الابدیه ، ومحنه مورثه رضاه وقربه ولو بعد حين ، فيالها من انعم لمن علم ووفق لذلك .

روی ان رجلا استوصی رسول الله صلی الله علیه وآله فقال : لا تغضب قط ، فان فيه منازعه ربك .

فقال : زدنی .

فقال صلی الله علیه وآله : اياك وما تعتذر منه ، فان فيه الشرك الخفی .

فقال : زدنی .

فقال صلی الله علیه وآله : صل صلاه مودع ، فان فيها الوصله والقربی .

فقال : زدنی .

فقال : استحی

من الله تعالى استحياءك من صالح جيرانك ، فان فيها زياده اليقين .

وقد جمع الله ما يتواصى به المتواصون من الاولين والآخرين في خصله واحده وهى التقوى .

يقول الله عز وجل : (ولقد وصينا الذين اتوا الكتاب من قبلكم وايّاكم ان اتقوا الله) . (٦٦)

وفيه جماع كل عباده صالحه ، وبه وصل من وصل الى الدرجات العلى والرتبه القصوى ، وبه عاش من عاش بالحياه الطيبه والانس الدائم .

قال الله عز وجل : (ان المتقين فى جنّات ونهر . فى مقعد صدق عند مليك مقتدر) . (٦٧)

باب هفتاد وسوم : : (وصيت)

امام صادق (ع) فرمود :

بهترین و لازم ترین وصیت ها و سفارش ها ، این است که پروردگارت را فراموش نکنی و همواره به یادش باشی و معصیتش روا مدارى و در هر حالت ایستاده و نشسته او را بندگی کنی و به نعمتش مغرور نگردی (خود را بنده محبوب او ندانی) و همیشه او را حمد و سپاس گویی و از حوزه رحمت و عظمتش خارج نشوی (و خود را از رحمت و جلال او بی نیاز نبینی) تا به ورطه هلاکت نیفتی ؛ اگر چه بلا و سختی تو را فرا گیرد و تو را آتش گرفتاری (امتحان) بسوزاند (که بلا و مصیبت ، مایه قرب است) .

و بدان که بلاهایش آمیخته در کرامات ابدی اویند و مصیبت های او رضا و قربش را در پی آورند ، اگر چه روزگاران زیادی سپری شود . پس ، خوشا به حال کسی که به نعمت آگاهی بر این حقیقت ، دست یابد و توفیق یارش شود .

حکایت است که مردی از پیامبر خدا (ص) درخواست کرد تا او را وصیتی کند .

حضرت فرمود : هیچ

گاه خشمگین مشو! در خشم چیزی است که با پروردگارت مخالف است (زیرا گفتار ناپسندی از تو برآید که خدای را خشمگین کند).

گفت: بیش تر بگو!

فرمود: کاری مکن که مجبور به عذر خواهی شوی، چرا که در عذر خواهی، گونه ای شرک خفی است.

گفت: بیش تر بگو!

فرمود: نمازت را طوری بخوان که گویی نماز آخر توست که در این نماز وصل و قرب الهی نهفته است.

گفت: باز هم بگو!

فرمود: از خدایت چنان حیا کن که از بهترین همسایگان خود حیا می کنی (وهمان گونه که در حضور او مرتکب زشتی ها نمی شوی، در حضور خدا که حضورش همیشگی است گناه مکن) که این حیا یقین تو را محکم کند.

خداوند، تمام آنچه را که وصیت کنندگان از اولین و آخرین بدان وصیت کرده و می کنند در یک خصلت جمع فرموده و آن تقواست.

خدای تعالی می فرماید: (وهمانا آنان را پیش از شما صاحب کتاب بودند، چنین وصیت کردیم که از خدا بهراسید).

و همه عبادات صالح در تقوا نهفته و به واسطه آن است که انسان به درجات والا و مرتبه قصوی رسیده، به هدف خویش نایل گشته است، و به واسطه همان است که بنده، عمر خود را در پاکی و زندگی پاک و انس دائمی با خداوند گذرانده و به مقصود خویش رسیده است.

خداوند متعالی می فرماید: (به یقین که پرهیزکاران در باغ ها و نهرهای بهشتی جای دارند. در جایگاه صدق، نزد خداوند مالک مقتدر).

صدق و راستی

الباب الزابع والسبعون: (فی الصدق)

قال الصادق

عليه السلام :

الصدق نور متشعشع في عالمه ، كالشمس يستضيء بها كل شيء بمعناه من غير نقصان يقع على معناه . والصادق حقا هو الذي يصدق كل كاذب بحقيقته صدق ما لديه ، وهو المعنى الذي لا يسمع معه سواه او ضده ، مثل آدم على نبينا وآله وعليه السلام صدق ابليس في كذبه حين اقسم له كاذبا لعدم ما به من الكذب في آدم .

قال الله تعالى : (ولم نجد له عزما)(٦٨) لان ابليس ابدع شيئا كان اول من ابدعه ، وهو غير معهود ظاهرا وباطنا فخرس هو بكذبه على معنى لم ينتفع به من صدق آدم عليه السلام على بقاء الابد . وافاد آدم عليه السلام بتصديقه كذبه بشهاده الله عز وجل له بنفى عزمه عما يصادق عهده في الحقيقه على معنى لم ينتقص من اصطفاؤه بكذبه شيئا ، فالصدق صفة الصادق .

وحقيقه الصدق [ما] يقتضى تزكيه الله تعالى لعبده كما ذكر عن صدق عيسى عليه السلام في القيامة بسبب ما اشار اليه من صدقه وهو مرآة للصادقين من رجال امه محمد صلى الله عليه وآله .

فقال تعالى : (هذا يوم ينفع الصادقين صدقهم) . (٦٩)

وقال اميرالمؤمنين عليه السلام : الصدق سيف الله في ارضه وسمائه اينما هوى به نفذ .

فاذا اردت ان تعلم اصادق انت ام كاذب فانظر في صدق معنالك وغور دعواك وعيرهما بقسطاس من الله تعالى كائنك في القيامة .

قال الله تعالى : (والوزن يومئذ الحق) . (٧٠)

فاذا اعتدل معنالك بدعواك ثبت لك الصدق . وادنى حد الصدق ان لا يخالف اللسان القلب ولا القلب اللسان .

ومثل الصادق الموصوف بما ذكرناه كمثل النازع لروحه ان لم ينزع

فماذا يصنع .

باب هفتاد و چهارم :: (صدق و راستی)

امام صادق (ع) فرمود :

همان گونه که خورشید هر چه پرتو افکند و اجسام را روشن و نمایان کند ، کاستی نیابد ، (راستی) نیز سایر نیروهای انسانی را نورانی ساخته ، و خود همچنان در حدّ کمال باشد .

راست گوی حقیقی کسی است که گفتار دروغ گویان را تصدیق کند ، چه این که خود راست گوشت و گفتار دیگران را چونان گفتار خود پندارد .

حضرت آدم (ع) نیز به دلیل این که هرگز با دروغ انس نداشت ، فریب ابلیس را خورد .

خداوند می فرماید : (آدم در صدد نافرمانی نبود) [و چون سوگند شیطان را شنید آن را راست پنداشت] .

ابلیس اولین کسی بود که چنین بدعتی را پایه گذاری نمود و این عمل ، به ظاهر و باطن ، بی سابقه بود ، و اگر او چنین نمی کرد ، هرگز از خاطر کسی نمی گذشت که به دروغ روی آورد .

بنابراین ، شیطان به وسیله دروغ خود ، زیان ابدی دید و سودی از راست گویی آدم ، نصیب وی نشد .

خداوند نیز بر این حقیقت که آدم بنای پیمان شکنی و نافرمانی نداشت ، گواهی داد ، لذا ابلیس نتوانست با دروغ خود ، از مکان و پیامبری آدم بکاهد .

صادقان و راست گویان در قیامت به همین صفت خوانده می شوند ، و این مقتضای تزکیه بنده از سوی خداوند است .

خدای متعالی در قیامت حضرت عیسی (ع) را به دلیل راست گویی (مراه الصادقین ؛ آینه راست گویان) می خواند .

خدای تعالی می فرماید : (این روزی است که راست گویان از راست گویی خویش

بهره مند می شوند). و این آیه در تمجید و ستایش امت محمد (ص) است .

امیر مؤمنان (ع) فرموده است : راستی ، شمشیر خداوند در زمین و آسمان اوست که بر هر چه فرود آید ، آن را می بُرد و در آن رخنه می کند (واز کار و توانایی باز نمی ماند) . پس چون بر آن شدی که بدانی صادقی یا کاذب ، به صدق و راستی آنچه در خود داری ، بنگر و مدّعی خود را [با شمشیر صدق و راستی] بپُر و آنها را با معیاری از خدای تعالی بسنج ، چونان که در قیامت هستی ، و هیچ عذر و بهانه ای پذیرفته نیست .

خدای متعالی می فرماید : (میزان در این روز حق است) .

حال اگر آنچه در خود داری ، راست بود ، ادّعایت نیز درست خواهد بود و صداقت و راستی ات ثابت خواهد گشت .

کم ترین میزان راستی آن است که نه زبان با قلب مخالف باشد و نه قلب با زبان .

انسان راست گویی که اوصاف او برشمرده شد ، همانند کسی است که در حال نزع می باشد و مردن برای او دلپذیر است . او نیز چنین است ، زیرا بودن در دنیا برای او سخت گران است و مبارزه با نفس ، آزار دهنده ؛ چرا که همیشه در تلاش است تا گوهر راستی را به امیال و هوس های دنیایی بفروشد .

تَوَكَّل

الباب الخامس والسبعون : (فی التَّوَكَّلِ)

قال الصّادق علیه السّلام :

التَّوَكَّلُ كَأَسْمَخْتَمِ الْبَخْتَامِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا يَشْرَبُ بِهَا وَلَا يَفْضُ خَتَمَهَا إِلَّا الْمُتَوَكَّلُونَ ، كما قال الله تعالى : (وعلى الله فليتوكل المتوكلون .) (٧١) وقال تعالى

: (وعلى الله فتوكلوا ان كنتم مؤمنين) . (٧٢)

جعل الله التوكل مفتاح الايمان ، والايمان قفل التوكل . وحقيقه التوكل الايثار ، واصل الايثار تقديم الشئ ٤ بحقه .

ولا ينفك المتوكل فى توكله من اثبات احد الايثارين ، فان آثر معلول التوكل وهو الكون حجب به ، وان آثر معلل الله التوكل وهو البارى سبحانه وتعالى بقى معه .

وان اردت ان تكون متوكلا-لا- متعللا ، فكبر على روحك خمس تكبيرات وودع امانتك كلها توديع الموت للحياه . وادنى حد التوكل ان لا تسابق مقدورك بالهمه ، ولا تطالع مقسومك ولا تستشرف معدومك ، فتنقض باحدهما عقد ايمانك وانت لا تشعر .

وان عزمت ان تقف على بعض شعار المتوكلين [فى توكله من اثبات احد الايثارين] حقا ، فاعتصم بمعرفه هذه الحكايه .

وهى انه روى : ان بعض المتوكلين قدم على بعض الائمه عليهم السلام فقال له : اعطف علىّ بجواب مساءله فى التوكل ، والامام عليه السلام كان يعرف الرجل بحسن التوكل ونفيس الورع واشرف على صدقه فيما ساءل عنه من قبل ابدائه اياه .

فقال له عليه السلام : مكانك وانظرنى ساعه .

فبينما هو مطرق لجوابه اذا اجتاز بهما فقير ، فادخل الامام عليه السلام يده فى جيبه واخرج شيئا فناوله الفقير ، ثم اقبل على السائل فقال له عليه السلام : هات وسل عمّا بدالك .

فقال السائل : ايها الامام ! كنت اعرفك قادرا متمكنا من جواب مساءلتى قبل ان تستنظرنى ، فما شاءنك فى ابطائك عنى ؟

فقال عليه السلام : لتعتبر المعنى قبل كلامى اذ لم اكن ارانى ساهيا بسرّى ، وربى مطلع عليه ان اتكلم بعلم التوكل ، وفى

جیبی دائق ، ثم لم يحلّ لي ذلك الا بعد ايثاره ، ثم ليعلم به فافهم /
فشهو السائل شهقه وحلف الا ياءوى عمراناً ولا ياءنس ببشر ما عاش .

باب هفتاد وپنجم : (توکل)

امام صادق (ع) فرمود :

توکل ، جامی است دست نخورده ومهر شده خداوند عزّ وجل که جز متوکلان ، مهر آن را بر ندارند واز آن ننوشند .

خدای تعالی می فرماید :

(ومؤ منان ، تنها بر خدا توکل کنند) .

ونیز فرماید :

(بر خدای توکل کنید ، اگر ایمان آورده اید) .

خداوند توکل را کلید ایمان قرار داد وایمان را قفل توکل . حقیقت توکل ایثار است وریشه ایثار ، تقدیم دیگری بر خود است

شخص متوکل ، در توکلش همواره یکی از دو چیز را برمی گزیند :

پس چنان معلول توکل را که عالم وجود است برگزیند ، حجابی (میان او وخالق) شود واگر به وجود آورنده توکل را که همان خداوند سبحان است برگزیند ، پیوسته با خدای تعالی خواهد بود .

پس اگر خواهی که متوکل بر خدا باشی نه متوکل بر معلول ، بر روح خویش پنج تکبیر بگو و آرزوها را چون وداع با زندگی (جدا شدن از تن) رها کن .

پایین ترین حدّ توکل ، آن است که در کسب آنچه که مقدرّ توست ، شتاب نکنی ودر طلب بیش از آن نباشی ؛ چه بسا به واسطه یکی از این دو ، ایمانت را در حالی که خود خبر نداری ، از دست بدهی .

چنانچه می خواهی به طریقت متوکلان آنان که دو صفت یاد شده را به تمام وکمال در خود دارند پی ببری

، از این حکایت غفلت مکن و بدان گوش سپار .

شخصی متوکل ، بر یکی از امامان (ع) وارد شده ، گفت : خدا از تو خوشنود شود ! بر من مهربانی کن و به سؤال من در باب توکل پاسخ فرما .

امام (ع) که او را به حُسن توکل و پرهیزکاری می شناخت و بر صداقت وی در آنچه که پرسید ، از پیش مطلع بود ، فرمود : اندکی درنگ کن !

در حالی که آن شخص منتظر پاسخ بود ، فقیری درآمد . امام دست در جیب کرده و چیزی به وی داد .

سپس روی به آن شخص کرد و فرمود : اکنون پرس !

آن مرد گفت : ای امام ! می دانستم که شما بر پاسخ من توانایی ، پیش از آن که مرا به انتظار کشیدن امر کنی ،

پس چرا در دادن پاسخ درنگ کردی ؟

حضرت فرمود : برای آن که پیش از کلام من ، به معنایش واقف شوی ، لذا نخواستم در حالی که در جیبم سکه ای باشد و خود و خدا از آن آگاه باشیم و پیش از انفاق آن پاسخ تو را گفته باشم ، پس (معنی توکل را) دریاب و بفهم .

پرسش کننده ، نعره ای برآورد و سوگند یاد نمود که تا وقتی زنده است ، نه در جایی آباد نشیند و نه با انسانی انس گیرد .

اخلاص

الباب السادس والسبعون : (فی الاخلاص)

قال الصادق علیه السلام :

الاخلاص یجمع فواضل الاعمال وهو معنی مفتاحه القبول وتوقیعه الرضا ، فمن تقبل الله منه ورضی عنه فهو المخلص ، وان قلّ عمله . ومن لم یتقبل منه فلیس بمخلص وان کثر عمله اعتبارا

بادم عليه السلام وابليس عليه اللّٰعنه . وعلامه القبول وجود الاستقامه ببذل كلّ المحابّ مع اصابه علم كلّ حرکه وسكون .

والمخلص ذائب روحه باذل مهجته في تقويمها ما به العلم والاعمال والعامل والمعمول والعمل ، لانه اذا ادرك ذلك فقد ادرك الكلّ ، واذا فاته ذلك فاته الكلّ وهو تصفيه معاني التنزيه في التوحيد .

كما قال الاوّل : هللك العالمون الاّ العابدون ، وهللك العابدون الاّ العالمون ، وهللك العالمون الاّ الصادقون ، وهللك الصادقون الاّ المخلصون ، وهللك المخلصون الاّ المتّقون ، وهللك المتّقون الاّ الموقنون ، وانّ المؤمن لفي خطر عظيم .

قال الله تعالى : (واعبد ربّك حتّى ياءتيك اليقين) .

وادنى حدّ الاخلاص بذل العبد طاقته ، ثمّ لا يجعل لعمله عندالله قدرا فيوجب به على ربّه مكافاه بعمله ، لعلمه انه لو طالبه بوفاء حقّ العبوديّة لعجز . وادنى مقام المخلص في الدنيا السلامه من جميع الاثام وفي الاخره النّجاه من النّار والفوز بالجنّه .

باب هفتاد وششم : (اخلاص)

امام صادق (ع) فرمود :

اخلاص گردد آورنده اعمال نيک وبا ارزش است وکلید و نشانه اخلاص قبولی عمل است . پس کلید که خداوند عملش را بپذیرد واز او راضی شود ، مخلص است ؛ اگر چه عملش اندک باشد . وآن کس که عملش رانپذیرد ، مخلص نخواهد بود؛ اگر چه عملش بسیار باشد چنان که عمل هزاران ساله ابليس ، با زیر پا گذاشتن یک فرمان تباه شد .

و نشانه پذیرفتن شدن اعمال ، بذل نمودن هر چیزی است که انسان آن را دوست می دارد تا از تعلقات دنیوی تهی شود وبا استقامت در اعمال و افعال ، راه

راست بیوید و از خطا دور شود . مخلص برای آن کهبه اخلاص در عمل برسد ، باید جان و خون خود را نثار کند ، تا به علم و عمل خود قوام بخشد ، و اگر به این مرحله رسید ، همه کمالات را درک کرده و اگر از آن بی نصیب ماند ، از همه چیز بی نصیب مانده است . اخلاص پالایش معانی توحید است .

اوّل [خداوند در حدیث قدسی یا امام علی (ع)] فرمود : عمل کنندگان در هلاکت اند ، مگر آنان که عابدند . عابدان در هلاکت اند ، مگر آنان که عالم اند . عالمان در هلاکت اند ، مگر آنان که صادق اند . صادقان در هلاکت اند ، مگر آنان که مخلص اند . مخلصان در هلاکت اند ، مگر کسانی که خدا ترس اند . خداترسان در هلاکت اند ، مگر آنان که صاحب یقین اند و صاحبان یقین در معرض خطری بزرگ قرار دارند . خدای متعالی می فرماید : (و پروردگارت را عبادت کن تا تو را یقین دهد) . وپایین ترین حدّ اخلاص آن است که بنده خود را مبذول کند و برای عمل خود نزد خداوند ارزشی قائل نشود که بر پروردگار پاداش عمل را واجب بداند؛ چه او می داند که اگر خداوند از او بخواهد که حقّ عبودیت را ادا نماید ، در ادای آن ناتوان است . وپایین ترین مقام مخلص ، در دنیا سلامتی از همه گناهان بزرگ و در آخرت نجات از آتش و رسیدن به بهشت است .

جهل و نادانی

الباب السابع والسبعون : : (فی معرفه الجهل)

قال الصادق علیه السلام :

الجهل صوره رگبت

فی بنی آدم ، اقبالها ظلمه وادبارها نور ، والعبد متقلّب معها كتقلّب الظل مع الشمس .

الاترى الى الانسان تاره تجده جاهلا- بخصال نفسه ، حامدا لها ، عارفا بعيبها فى غيره ساخطا لها ، وتاره تجده عالما بطباعه ساخطا لها ، حامدا لها فى غيره ، وهو متقلّب بين العصمه والخذلان ، فان قابلته العصمه اصاب ، وان قابله الخذلان اخطاء .

ومفتاح الجهل الرضا والاعتقاد به ، ومفتاح العلم الاستبدال مع اصابه مرافقه التوفيق .

وادنى صفة الجاهل دعواه بالعلم بلا استحقاق ، واوسطه جهله بالجهل واقصاه جحوده .

وليس شىء اثباته حقيقه نفيه الا الجهل والدنيا والحرص ، فالكلّ منهم كواحد والواحد منهم كالكلّ .

باب هفتاد وهفتم : (جهل ونادانى)

امام صادق (ع) فرمود :

جهل ، صورتى (وحالتى) است كه چون به آدمى روى كند ، تاريخى را در پى دارد وچون از او دور شود ، آدمى را نور معرفت حاصل شود؛ چرا كه انسان و جهل ، خورشيد وسايه اند كه يكديگر را تعقيب مى كنند .

آيا نمى بينى كه انسان گاه به خصال نفس خویش جاهل است و خود را مى ستايد و همان عيب را در ديگران مى بيند و آنان را نكوهش مى كند ، وزمانى خلاف آن مى كند . پس انسان هميشه بين عصمت و خذلان قرار دارد و چنانچه به توفيق خدا دنبال پاكى وعصمت ويا عيب خود باشد ، راه را درست پيموده است واگر در جهل خود باشد وپى اميال نفسانى گردد ، گرفتار خذلان ودورى از حق شده است .

و كليل جهل رضایت از عمل خویش است و كليل علم ، طلب كردن چیزی به جز جهل است

که همراه با یار بودن توفیق باشد .

کم ترین ویژگی شخص جاهل آن است که بدون علم مدعی علم شود؛ و مرتبه دوم آن است که انسان بر جهل خویش جاهل باشد؛ و بالاترین مرتبه جهل آن است که از جهل خویش آگاه باشد . و جهل و حرص و دنیاطلبی ، حقیقتی است که نفی ، اثبات آن است . پس هر کدام از آن ها چون یکی است و یکی از آن ها چون هر سه .

احترام به برادران مؤمن

الباب الثامن والسبعون : (فی تبجیل الاخوان)

قال الصادق علیه السلام :

مصافحه اخوان الدین اصلها من تحیه الله لهم .

قال رسول الله صلی الله علیه وآله : ما تصافح اخوان فی الله الا- تناثرت ذنوبهما حتی يعودان کیوم ولدتهما امهما . ولا کثر حبهما وتبجیلهما کل واحد لصاحبه الا کان له مزید .

والواجب علی اعلمهما بدین الله ان یزید صاحبه فی فنون الفوائد التي الزمه الله بها ویرشده الی الاستقامه والرّضا والقناعه ، ویبشّره برحمه الله ویخوّفه من عذابه .

وعلی الاخر ان یتبارک باهدائه ویتمسک ما یدعوه الیه ویعظه به ، ویستدلّ بما یدلّ الیه معتصما بالله ومستعینا به لتوفیقه علی ذلك .

قيل لعيسى بن مريم عليه السلام : كيف اصبحت ؟ قال : لا املك ما ارجو ولا استطيع دفع ما احذره ، ماءمورا بالطاعة ومنهيا عن المعصية ، فلا ارى فقيرا افقر مني .

وقيل لاويس القرني : كيف اصبحت ؟ قال : كيف يصبح رجل اذا اصبح لا يدري ايمسى ، واذا امسى لا يدري ايصبح ؟

قال ابوذرّ رحمه الله : اصبحت اشكر ربّي واشكو نفسي .

قال التّبيّ صلی الله علیه وآله : من اصبح وهمّه غير الله ،

فقد اصبح من الخاسرين المبعدين .

باب هفتاد و هشتم :: (احترام به برادران مؤمن)

امام صادق (ع) فرمود :

مصافحه برادران دینی برآمده از تحیت خداوند با آنان است . رسول خدا (ص) فرمود : هیچ گاه دو برادر (دینی) برای خدا با یکدیگر مصافحه نکنند مگر آن که گناهانشان چنان از میان رود که گویی روز نخست تولدشان از مادر است و محبت و احترام هر یک به دیگری افزون نشود ، مگر آن که بیش از آن رحمت الهی بر وی افزون گردد .

وظیفه آن که از دیگری داناتر است این است که رفیقش را از علوم و فنونی (حکمت) که خداوند بدو داده ، برخوردار کند و از عذاب الهی او را بترساند و بر دیگری است که راهنمایی او را مبارک بشمارد و به دعوت و پند او چنگ اندازد و راهی را که به او نشان داده پیوید و به خدا اعتصام جوید و از او کمک طلبد تا بر این راه توفیق یابد .

عیسی بن مریم (ع) را گفتند : چگونه شب را به صبح رسانیدی ؟

گفت : در آن حال که به آنچه که بدان امید دارم دسترسی ندارم و از آنچه دوری اش را می جویم و از شرّ آن گریزانم توان دوری ندارم . به عبادت مأمور گشته ام و از نزدیکی به معصیت نهی شده ام . بنابراین ، فقیری بی نواتر از خود نمی بینم .

و او ایس قرنی را گفتند : چگونه صبح کرده ای ، ای او ایس ؟

گفت : چگونه است حال کسی که چون صبح کند ، نداند که آن روز را به شب رساند و چون شب کند ، نداند که

صبحی را هم بیند یا نه ؟!

ابوذر (ره) می گوید : شب را به صبح رسانیدم ، در حالی که از خدا سپاسگزار و از خویش نالان و گله گزار هستم .

رسول خدا (ص) فرمود : کسی که صبح کند ، در حالی که همّت و قصد او غیر خدا (و پیروی از فرمان او) باشد ، به حقیقت که از زیان کاران و از رحمت خداوند دور باشد .

توبه و انابت

الباب التاسع والسبعون :: (فی التوبه)

قال الصادق علیه السلام :

التوبه حبل الله ومدد عنايته ولا بد للعبد من مداومه التوبه على كل حال .

وكل فرقه من العباد لهم توبه : فتوبه الانبياء من اضطراب السرّ ، وتوبه الاولياء من تكوين الخطرات ، وتوبه الاصفياء من التنفس ، وتوبه الخاص من الاشتغال بغير الله تعالى ، وتوبه العام من الذنوب ولكل واحد منهم معرفه وعلم في اصل توبته ومنتهى امره ، وذلك يطول شرحه ها هنا .

فاما توبه العام فان يغسل باطنه بماء الحسره والاعتراف بجنايته دائما ، واعتقاد الندم على ما مضى والخوف على ما بقى من عمره ، ولا يستصغر ذنوبه ، فيحمله ذلك الى الكسل ، ويديم البكاء والاسف على ما فاتته من طاعه الله ، ويحبس نفسه عن الشهوات ، ويستغيث الى الله تعالى ليحفظه على وفاء توبته ويعصمه عن العود الى ما سلف ، و يروض نفسه في ميدان الجهد والعباده ، ويقضى عن الفوائت من الفرائض ، ويردّ المظالم ويعتزل قرناء السوء ، ويسهر ليله ويظماء نهاره ، ويتفكر دائما في عاقبته ، ويستعين بالله سائلا منه الاستقامه في سرائه وضرائه ويثبت عند المحن والبلاء كيلا يسقط عن درجه التّوايين ، فانّ في

ذلك طهاره من ذنوبه وزياده فى علمه ورفعه فى درجاته .

قال الله تعالى شاءنه العزيز : (فليعلمنَّ الله الذين صدقوا وليعلمنَّ الكاذبين) . (٧٣)

باب هفتاد ونهم : : (توبه وانايت)

امام صادق (ع) فرمود :

توبه ، ريسمان خداوند ومدد عنایت اوست وبنده باید در هر حالی بر توبه مداومت ورزد .

وهر گروه از بندگان را توبه ای است :

١ توبه انبیا وآن توبه از اضطراب ودگرگونی احتمالی باطن است ؛

٢ توبه اولیا از اندیشه های گونه گونه است ؛

٣ توبه برگزیدگان که از غفلت در هر نفس است ؛

٤ توبه خواص از پرداختن به غیر خداوند متعال است ؛

٥ توبه عوام که توبه از گناهان است .

هر يك از گروه ها را گونه ای معرفت و علم است نسبت به اصل توبه وعاقبت امر ، که بیان وشرح این مطلب ، در این جا به طول می انجامد .

اما توبه عوام ، آن است که مدام باطنش را با آب حسرت واشک ندامت واعتراف به گناهان بشوید وبر گذشته پشیمان شود وبر باقی مانده عمر خویش بیمناک باشد وگناه خود را کوچک نشمارد ، تا از آفت تنبلی وبی حالی وتسویف (توبه را به وقت دیگری واگذاردن) دور ماند .

او باید بر طاعت خداوند که از دست بداده بگرید ومتأسف باشد وخویشتن را از شهوات باز دارد واستغاثه به خدای تعالی برد تا بر پای بندی بر توبه یاری اش دهد واز بازگشت به گذشته (گناه آلوده) بازش دارد ونفس خویش را در میدان کوشش وعبادت ریاضت دهد وفرایض فوت شده را قضا کند ومظالم وحقوقی را که بر گردن اوست ، ردّ

نماید ، و شب را به بیداری (عبادت و مناجات) به صبح برساند ، و روز را با تشنگی (روزه) سپری کند و همواره در عاقبت خویش بیندیشد و از خداوند کمک خواهد واز او بخواهد که در خفا و آشکار او را یاری دهد و به هنگام محنت ها و بلاها ثابت اش دارد ، مبادا که از مرتبه توّابین سقوط نماید؛ چرا که این اعمال [که ذکرشان گذشت] او را از گناه پاک کند ، و پاداش علمش افزوده گردد ، و مقامش را بالا ببرد .

خدای تبارک و تعالی می فرماید : (. . . تا خداوند آنان را که راست گفته اند معلوم دارد ، و دروغ گویان را [نیز] معلوم دارد)

جهاد و ریاضت

الباب الثمانون : (فی الجهاد والریاضه)

قال الصادق علیه السلام :

طوبی لعبد جاهد لله نفسه وهواه ، ومن هزم جند نفسه وهواه ظفر برضی الله ، ومن جاوز عقله نفسه الاثمّاره بالشوء بالجهد والاستكانه والخضوع على بساط خدمه الله تعالى ، فقد فاز فوزا عظيما . ولا حجاب اظلم واوحش بين العبد وبين الله تعالى من النفس والهوى ، وليس لقتلهما وقطعهما سلاح وآله مثل الافتقار الى الله سبحانه ، والخضوع والجوع والظماء بالنهار ، والسهر بالليل ، فان مات صاحبه مات شهيدا ، وان عاش واستقام ادى عاقبته الى الرضوان الاكبر .

قال الله عزّ من قائل : (والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا وان الله لمع المحسنين) . (٧٤)

وإذا رأيت مجتهدا بلغ منك في الاجتهاد فوبّخ نفسك ولهما وعيّرهما تحثيثا على الازدياد عليه ، واجعل لها زماما من الامر وعنانا من النهي ، وسقها كالرّايض للفاره الذي لا يذهب عليه خطوه من خطواتها الا وقد

صَحَّحْ أَوْلَهَا وَآخِرَهَا .

وكان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَصَلِّي حَتَّى يَتَوَرَّمْ قَدَمَاهُ وَيَقُولُ : أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا !

اراد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِهِ أَنْ تَعْتَبِرَ بِهَا أُمَّتَهُ ، وَلَا يَغْفَلُوا عَنِ الْجَهَادِ وَالتَّعَبُّدِ وَالرِّيَاضَةِ بِحَالٍ .

الا وَأَنَّكَ لَوْ وَجَدْتَ حَلَاوَةَ عِبَادَةِ اللهِ وَرَأْيَتَ بَرَكَاتِهَا وَاسْتِضَاءَتَ بَنُورِهَا ، لَمْ تَصْبِرْ عَنْهَا سَاعَةً وَاحِدَةً وَلَوْ قَطَّعْتَ أَرْبَا أَرْبَا ، فَمَا أَعْرَضَ مِنْ أَعْرَاضِهَا إِلَّا بِحَرَمَانَ فَوَائِدِ السَّلَفِ مِنَ الْعَصْمَةِ وَالتَّوْفِيقِ .

قِيلَ لِرَبِيعِ بْنِ خَثِيمٍ : مَا لَكَ لَا تَنَامُ بِاللَّيْلِ ؟

قَالَ : لِأَنِّي أَخَافُ الْبِيَاتَ .

باب هشتم : (جهاد وریاضت)

امام صادق (ع) فرمود :

خوشا به حال بنده ای که در راه خدا با نفس و هوای خود به جهاد برخیزد ، و کسی که لشکر هوای نفس خود را از میان ببرد ، به رضای خداوند دست یافته است ، و کسی که به فرمان و مقتضای عقل سلیم بر نفس خود غالب شد و بندگی خدا و ناله و تضرع به درگاه او را پیشه خود ساخت و دمی از بزرگی حضرتش غافل نشد ، در شمار مقربان حضرت حق قرار گرفته و به درجات عالیہ نایل گشته است .

هیچ حجابی میان خداوند و بنده اش تاریک تر و وحشتناک تر از نفس و هوا پرستی نیست و برای کشتن واز ریشه کندن آن دو ، هیچ سلاحی بُرنده تر از اظهار نیاز به خدای سبحان ، خشوع ، گرسنگی ، و تشنگی روز و بیداری شب نیست .

پس ، اگر کسی در این حال بمیرد ، شهید باشد و اگر زنده بماند و در این راه پایداری کند ، عملش او را به رضوان اکبر رساند

خدای تعالی می فرماید : (آنان که برای ما

کوشش کنند ، به حقیقت که راه های خود را بدانان بنمایانیم و خداوند با نیکوکاران است) .

و چون کسی را بینی که در کوشش و مجاهده بر تو پیشی گرفته است ، نفس خویش را توبیخ و ملامت کن تا بر تلاش تو در بندگی بیفزاید و او را زمامی از امر (به معروف و کارهای نیک) و عنان باز دارنده مهار کن ، تا از مسیر حق و بندگی دور نشود و آن را همانند اسبی نجیب ، تربیت یافته و راهوار ، که جز به نسق راه نرود (و گام های او از نظر تربیت کننده اش دور نماند) بران .

(بدان که) رسول خدا (ص) آن قدر نماز می خواند که پاهای مبارک او متورّم می شد و می فرمود : آیا من بنده ای شکور نیستم ؟ !

حضرت بر آن بود تا امتش عبرت گیرند و از مجاهده او در بندگی ، خود را به سختی و ریاضت اندازند و در هیچ حالی غافل نشوند .

به حقیقت که اگر شیرینی عبادت خدای را دریابی و برکات بندگی را به چشم بینی و به نور عبادت آن ، خود را نورانی کنی ، ساعتی دوری اش را تاب نیاوری ، اگر چه تکه تکه ات کنند . پس کسی که از آن دوری کند از فواید عصمت (در امان بودن از نفس) و توفیق که پیشینیان از آن بهره برده اند ، بی نصیب شده است .

ربیع بن خثیم را گفتند : تو را چه شده است که خواب شب را بر خود حرام کرده ای ؟ گفت : می ترسم که بیدار نشوم .

فساد

الباب الحادی والثمانون : (فی الفساد)

قال الصادق علیه السلام :

فساد

الظاهر من فساد الباطن ، ومن اصلح سريره اصلح الله علانيته ، ومن خان الله في السر هتك الله ستره في العلانيه .

واعظم الفساد ان يرضى العبد بالغفله عن الله تعالى . وهذا الفساد يتولد من طول الامل والحرص والكبر ، كما اخبر الله تعالى في قصه قارون في قوله تعالى : (ولا تبغ الفساد في الارض ان الله لا يحب المفسدين) . (٧٥)

وكانت هذه الخصال من صنع قارون واعتقاده ، واصلها من حب الدنيا وجمعها ومتابعه النفس واقامه شهواتها وحب المحمده وموافقه الشيطان واتباع خطواته ، وكل ذلك يجتمع بحسب الغفله عن الله ونسيان مننه .

وعلاج ذلك الفرار من الناس ، ورفض الدنيا ، وطلاق الراحه ، والانقطاع عن العادات ، وقطع عروق منابت الشهوات بدوام الذكر لله عز وجل ولزوم الطاعه له ، واحتمال جفاء الخلق وملامه القرين ، وشماته العدو من الاهل والولد والقرايه .

فاذا فعلت ذلك فقد فتحت عليك باب عطف الله وحسن نظره اليك بالمغفره والرحمه ، وخرجت من جمله الغافلين ، وفككت قلبك من اسر الشيطان ، وقدمت باب الله في معشر الواردين اليه وسلكت مسلكا رجوت الاذن بالدخول على الكريم الجواد الرحيم واستيطاء بساطه على شرط الاذن ، ومن وطىء بساط الملك على شرط الاذن لا يحرم سلامته وكرامته ، لانه الملك الكريم والجواد الرحيم .

باب هشتماد ويكم : : (فساد)

امام صادق (ع) فرمود :

فساد ظاهر ، ريشه در فساد باطن دارد وكسى كه باطن خویش درست كند وپاك دارد ، خداوند ظاهرش را درست كند وكسى كه در خفا با خدای مكر كند وخیانت ورزد ، خدا ظاهر او را خوار گرداند وپرده

اش بدرد .

از بزرگ ترین فساد ، غفلت بنده از خداوند است و این فساد ، برآمده از آرزوی دراز ، حرص و تکبر می باشد؛ چنان که خدای تعالی در قصه قارون از آن خبر داده ، چنین می فرماید :

(. . . و در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست نمی دارد) .

و این خصال و صفات ، در قارون جمع بود واصل آن ها از دوستی دنیا و عشق به مال اندوزی ، پیروی نفس ، به دنبال شهوات رفتن ، عشق به ستایش شدن ، همراهی با شیطان و دنباله روی از او ، سرچشمه گرفته و نتیجه غفلت از خداوند و فراموشی الطاف و نعمت های اوست .

صفات مقابل این ها ، عبارتند از :

فرار از مردمان ، ترک دنیا ، بریدن از راحت زودگذر دنیا و عادات (روزانه و متداول میان مردم) ، برکندن ریشه های شهوات ، دوام ذکر خدای عزّ و جلّ و اطاعت از او ، تحمل جفای خلق و تحمل شماتت یاران و دشمنان .

پس چون چنین کنی ، به راستی در لطف و نظر همراه با بخشش و رحمت بر تو گشوده می شود و از زمره غافلان خارج می گردی و قلبت از اسارت شیطان می رهد و به درگاه خداوند که مردم از آن جای بر او وارد می شوند ، گام می نهی و راهی را سلوک خواهی نمود که امید است تو را اذن دخول دهند که بر آن کریم جواد و کریم رحیم وارد شوی و برگسترده رحمت او به شرط اذن گام نهی . و هر کس که برگسترده رحمت خداوند تبارک و تعالی گام نهد ، از عذاب او ایمن و از کرامت او بهره مند شود ، زیرا

هموست که بخشنده ومهربان است .

تقوا

الباب الثانی والثمانون : (فی التَّقوی)

قال الصادق علیه السلام :

التَّقوی علی ثلاثه اوجه : تقوی باللّه وهو ترك الحلال فضلا عن الشّبّهه ، وهو تقوی خاصّ الخاصّ ، وتقوی من اللّه تعالی وهو ترك الشّبّهات فضلا عن الحرام ، وهو تقوی الخاصّ ، وتقوی من خوف النّار والعقاب وهو ترك الحرام ، وهو تقوی العامّ . ومثل التّقوی كماء یجرى فی نهر ، ومثل هذه الطّبقات الثلاث فی معنی التّقوی كاشجار مغروسه علی حافّه ذلك النّهر من كلّ لون وجنس ، وكلّ شجره منها یمتصّ الماء من ذلك النّهر علی قدر جوهره وطعمه ولطافته وكثافته ثمّ منافع الخلق من تلك الاشجار والثمار علی قدرها وقيمتها .

قال اللّه تعالی : (صنوان وغير صنوان یسقى بماء واحد ونفّضل بعضها علی بعض فی الاكل) . (٧٦)

فالتّقوی للطّاعات كالماء للاشجار ، ومثل طبایع الاشجار والاثمار فی لونها وطعمها مثل مقادیر الايمان . فمن كان اعلى درجه فی الايمان واصفى جوهره بالروح كان اتقى ، ومن كان اتقى كانت عبادته اخلص واطهر ، ومن كان كذلك كان من اللّه اقرب ، وكلّ عباده غیر مؤسّسه علی التّقوی فهی هباء منثور .

قال اللّه تعالی : (افمن اسّس بنيانه علی تقوی من اللّه ورضوان خیر امن اسّس بنيانه علی شفا جرف هار فانهار به فی نار جهنّم) . (٧٧)

وتفسیر التّقوی ترك ما لیس باخذه بئس حذرا عمیّا به البئس ، وهو فی الحقیقه طاعه بلاعصیان ، وذكر بلانسیان ، وعلم بلاجهل ، مقبول غیر مردود .

باب هشتاد ودوم :: (تقوا)

امام صادق (ع) فرمود :

تقوا بر سه گانه است :

خدا و برای خدا، و آن عبارت است از ترک هر حلالی، تا چه رسد به شبهه، و این تقوای خالص الخاص است؛

۲ تقوای از خدا، و آن عبارت است از ترک شبهات، تا چه رسد به جرم، و این تقوای خاصان است؛

۳ تقوای از ترس آتش و عذاب، و آن عبارت است از ترک حرام، و این تقوای عامه مردم است.

تقوا، چون آبی است که در نهر روان است و طبقات سه گانه که بدان ها اشاره شد، درختانی را مانند که برکنار این نهر کاشته شده اند و هر یک رنگ و جنس خاص دارد. هر یک از آن ها به قدر ظرفیت و گوهر و طعم میوه و لطافت و فشردگی، از آن آب بهره می جوید. سودی نیز که خلاق از این درخت ها می برند، بسته به ارزش و بهای درختان است (وپرهیزکاران مانند درختان، به حسب تقوا و نفس گشی به مرتبه ای از مراتب عالیه دست یابند).

خداوند تعالی می فرماید: (... و زمینی برای نخلستان، آن هم نخل های گوناگون [قابل است] و با آن که همه آن ها از یک آب مشروب می شوند، ما بعضی را برای خوردن برتری دادیم (...).

پس تقوا نسبت به عادت، چون آب است برای درختان، و طبیعت درختان و میوه هایشان در رنگ و طعم، درجات ایمان را مانند. پس کسی که بالا-ترین درجه ایمان را دارا باشد و روحش صفا یافته باشد، با تقواتر است و کسی که با تقواتر باشد، عبادتش خالص تر و پاک تر است و کسی که

چنین باشد ، به خدا نزدیک تر است ، و هر عبادتی که بر غیر تقوا بنا شده باشد دستخوش گردباد تباهی خواهد شد .

خداوند متعال می فرماید : (آیا کسی که اساس کار خویش را بر تقوا تاسیس کرده ، و رضای حق را طالب است بهتر است یا کسی که بنایی سازد بر پایه سستی در کنار سیل که زود به ویرانی کشد و عاقبت ، آن بنا ، از پایه بر آتش دوزخ افتد؟!) .

و معنای تقوا ، این است که به سوی آنچه که خطری در آن نیست نرود تا بدانچه که مخاطره آمیز است ، نزدیک نشود . تقوا در حقیقت ، طاعتی است بدون عصیان و یادی است بدون فراموشی و علمی است بدون جهل و مقبولی است که ردّ نشود .

یاد مرگ

الباب الثالث والثمانون : (فی ذکر الموت)

قال الصادق علیه السلام :

ذكر الموت يميت الشهوات في النفس ، ويقطع منابت الغفلة ، ويقوى القلب بمواعيد الله ، ويرقّ الطبع ويكسر اعلام الهوى ، ويطفى نار الحرص ويحقر الدنيا .

وهو معنى ما قال النبي صلى الله عليه وآله : فكر ساعه خير من عباده سنه ، وذلك عند ما يحلّ اطناب خيام الدنيا ويشدّها في الاخره ، ولا يشكّ بنزول الرّحمه عند ذكر الموت بهذه الصّفه .

ومن لا يعتبر بالموت وقّله حيلته وكثره عجزه وطول مقامه في القبر وتخيّره في القيامة ، فلاخير فيه .

قال النبي صلى الله عليه وآله : اكثروا ذكر هادم اللذات .

قيل : وما هو يا رسول الله ؟

فقال صلى الله عليه وآله : الموت .

ما ذكره عبد على الحقيقه في سعه الا ضاقت عليه الدنيا ، ولا

فی شدّه الا اتّسعت علیه .

والموت اوّل منزل من منازل الاخره ، و آخر منزل من منازل الدنیا . فطوبی لمن اكرم عند النزول باولها ، وطوبی لمن احسن مشایعته فی آخرها .

والموت اقرب الاشیاء من ولد آدم وهو یعدّه ابعده ، فما اجراء الانسان علی نفسه ، وما اضعفه من خلق .

وفی الموت نجاه المخلصین وهلاك المجرمین ، ولذلك اشتاق من اشتاق الموت وكره من كره .

قال النبی صلی الله علیه وآله : من احب لقاء الله احب لقاءه ، ومن كره لقاء الله كره لقاءه .

باب هشتاد وسوم : (یاد مرگ)

امام صادق (ع) فرمود :

یاد مرگ ، شهوات نفس را بمیراند و ریشه های غفلت را بخشکاند و باور قلب را به وعده های خداوند قوی و طبع انسان را لطیف کند و نشانه های هوی و هوس را می شکنند و آتش حرص و طمع را خاموش کند و دنیا را (نزد بنده) حقیر کند .

وهمین است معنای سخن رسول (ص) که فرمود : ساعتی تفکر از عبادت یک سال بهتر است .

واین بدان سبب است که یاد مرگ ، طناب های خمیه (زندگی) دنیا را باز می کند و آن را به آخرت پیوند دهد و هر کس با چنین توصیفی به یاد مرگ باشد ، به نزول رحمت شک نکند و کسی که از مرگ و بی چارگی و ناتوانی خود در برابر آن واقامت طولانی اش در قبر و سرگردانی اش در قیامت عبرت نگیرد خیری در او نیست .

پیامبر (ص) فرمود : (بسیار به یاد هادم اللذات (در هم کوبنده خوشی ها) باشید .

گفتند : آن چیست ای رسول خدا (ص) ؟

فرمود :

مرگ است) .

هیچ بنده ای مرگ را به حقیقت در فراخی و راحتی یاد نکند مگر آن که دنیا بر او تنگ شود و در شدت و سختی به یاد نیورد ، مگر آن که دنیا بر او فراخ و راحت شود (طعم خوشی های دنیوی و دل تنگی ها و ناکامی ها را از یاد می برد) .

مرگ ، نخستین منزل از منازل آخرت و آخرین منزل از منازل دنیاست .

پس ، خوشا به حال آن کسی که به هنگام سکونت در نخستین منزل آخرت ، وی را گرمی دارند ، و خوشا به حال آن کسی که در آخرین منزل دنیا به نیکی (واز سوی مؤمنان) مشایعت شود .

مرگ ، نزدیک ترین چیز به بنی آدم است ، ولی انسان آن را دورترین می پندارد . پس چه قدر آدمی بر نفس خویش جری شده ، در حالی که ضعیف و ناتوان است .

مرگ ، وسیله نجات مخلصان و هلاک مجرمان است ، و از این روست که بعضی به دیدارش مشتاقند و گروهی آن را خوش ندارند .

پیامبر (ص) فرمود : آن کسی که لقای خداوند را دوست بدارد ، خدای تعالی نیز دیدار او را دوست دارد و آن کس که دیدار او را ناخوش بدارد ، خدای نیز دیدارش را ناخوش دارد .

حساب

الباب الرابع والثمانون : (فی الحساب)

قال الصادق علیه السلام :

لو لم یکن للحساب مهوله الاّ - حیاء العرض علی الله تعالی وفضیحه هتک الستر علی المخفیات ، لحقّ للمرء ان لا یهبط من رؤس الجبال ، ولا یاءوی عمرانا ، ولا یاء کل ولا یشرب ولا ینام الاّ عن اضطرار متّصل بالتلف ، ومثل ذلك یفعل

من يرى القيامة باهوالها وشدائدها قائمه في كل نفس ويعاين بالقلب الوقوف بين يدي الجبار ، حينئذ ياءخذ نفسه بالمحاسبه كأنه الى عرصاتها مدعو وفي غمراتها مسؤول .

قال الله تعالى : (وان كان مثقال حبه من خردل اتينا بها وكفى بنا حاسبين) . (٧٨)

وقال بعض الائمة : حاسبوا انفسكم قبل ان تحاسبوا وزنوا اعمالكم بميزان الحياء قبل ان توزنوا .

وقال ابوذر (ره) : ذكر الجنة موت و ذكر النار موت ، فواعجا لنفس تحيا بين موتين .

وروى : ان يحيى بن زكريا عليه السلام كان يفكر في طول الليل في امر الجنة والنار ، فيسهر ليلته ولا ياءخذ النوم ثم يقول عند الصبح : اللهم اين المفتر واين المستقر ، اللهم لا مفتر الا اليك .

باب هشتاد و چهارم : : (حساب)

امام صادق (ع) فرمود :

چنانچه برای حساب قیامت چیزی جز عرضه اعمال ورسوایی فاش شدن اسرار ، متصوّر نبود ، سزاوار بود انسان از قله کوه ها پایین نیاید و به شهرها روی نکند و نخورد و نیاشامد و نخواهد ، جز به قدر ضرورت که او را از مرگ وارهاند .

کسی که با دیده دل قیامت را همراه با ترس های آن ، و حضور خویش را در حضور خداوند جبار ببیند و به سختی آن روز توجه داشته باشد ، چنان به محاسبه خود می پردازد که گویی در محضر خداوند برای حساب رسی قرار گرفته است .

خداوند می فرماید :

(... واگر [عمل] هم وزن دانه خردلی باشد ، آن را می آوریم وکافی است که ما حساب رس باشیم) .

یکی از ائمه فرموده است :

به حساب خویش رسیدگی

کنید ، پیش از آن که به حسابتان برسند ، و اعمال خود را با ترازوی حیا وزن کنید ، پیش از آن که وزنش کنند .

وابوذر (ره) فرمود :

یاد بهشت ، یاد مرگ است و یاد دوزخ ، یاد مرگ . پس شگفتا از کسی که میان این دو مرگ قرار داد و از مرگ غافل است .

در روایت آمده است که یحیی بن زکریا (ع) در طول شب همواره درباره بهشت و دوزخ می اندیشید و خواب نداشت و به هنگام صبح می گفت : خداوندا ، کجاست راه فرار ؟! کجاست جای استقرار (ما ، بهشت و دوزخ) ؟! خدایا ، راه فراری جز به سوی تو نیست .

حسن ظن

الباب الخامس والثمانون : الباب الخامس والثمانون :

قال الصادق عليه السلام :

حسن الظن أصله من حسن إيمان المرء وسلامه صدره . وعلامته ان يرى كلما نظر اليه بعين الطهارة والفضل من حيث ركب فيه ، وقذف في قلبه من الحياء والامانه والصيانة والصدق .

قال النبي صلى الله عليه وآله : احسنوا ظنونكم باخوانكم تغتموا بها صفاء القلب ونقاء الطبع .

وقال ابي بن كعب : اذا راء يتم احد اخوانكم في خصله تستكرونها منه ، فتاء ولوها سبعين تاء وويلا ، فان اطمأنت قلوبكم على احدها ، والا فلوموا انفسكم حيث لم تعدروه في خصله يسترها عليه سبعون تاء وويلا ، فانتم اولى بالانكار على انفسكم منه .

اوحى الله تبارك وتعالى الى داود عليه السلام : (ذكر عبادى الاثى ونعمائى ، فانهم لم يروا منى الا الحسن الجميل ، لثلا يظنوا فى الباقي الا مثل الذى سلف منى اليهم) . وحسن الظن يدعو الى حسن العباده ، والمغرور يتمادى

فی المعصیه ویتمنی المغفره ، ولا یكون حسن الظنّ فی خلق الله الا المطیع له یرجوا ثوابه ویخاف عقابه .

قال رسول الله صلّى الله علیه وآله یحکى عن ربّه : انا عند حسن ظنّ عبدی بی یا محمّد ! فمن زاغ عن وفاء حقیقه موهبات ظنّه برّبّه ، فقد اعظم الحجه علی نفسه ، وکان من المخدوعین فی اسر هواه .

باب هشتاد و پنجم : (حسن ظنّ)

امام صادق (ع) فرمود :

حُسن ظنّ ریشه در نیکی و حُسن ایمان دارد و دلیل بر سلامت سینه (وجان و نفس) اوست . نشانه حسن ظنّ آن باشد که هر چه را می نگرَد به چشم پاک و نیک بنگرد ، از این جهت که خدا در قلبش ، حیا و امانت و خویشستن داری و صداقت و جز نیکی ننهاده است .

پیامبر (ص) فرمود : به برادرانتان حُسن ظن داشته باشید و از این صفت ، صفای قلب و شکوفایی طبع غنیمت گیرید .

أبی بن کعب گوید : چون یکی از برادرانتان را دیدید که دارای صفتی است که آن را نیک ندانید ، آن را به هفتاد وجه تاءویل کنید (و برای آن صفت معنایی نیک فرض کنید) . چون چنین کردید و به یکی از آن معانی ، قلبتان آرام یافت ، خوب است ؛ و گرنه خویش را ملامت کنید که او را (در متّصف بودن به آن صفت) معذور ندانسته اید .

خداوند تبارک و تعالی بر داود (ع) وحی فرستاد که : نعمت ها و موهبت هایم را به یاد بندگانم آور که آنان جز نیکی و زیبایی نبینند ، تا آینده را چون گذشته (سرشار از نعمت) بینند .

حُسن ظنّ ، انسان را

به حُسن عبادت وامی دارد ، ولی انسان فریب خورده و مغرور ، پیوسته گناه می کند و آرزوی آمرزش دارد .

در میان خلق خدا ، آن کسی که بندگی او را کرده و امید به پاداش او دارد و از کیفر او بیمناک است ، حسن ظنّ دارد .

رسول خدا (ص) از پروردگارش حکایت کرد که او فرمود : ای محمّد ! من همانم که بنده ام به من گمان نیک دارد .

هر کس که از حسن ظن نسبت به موهبات پروردگارش روی گردان شود ، حجت را علیه خود بس عظیم کرده و از فریفتگان دام هوی و هوس است .

واگذاری امور به خداوند

الباب السادس والثمانون : (فی التفویض)

قال الصادق علیه السلام :

المفوّض امره الى الله في راحه الابد والعيش الدائم الرغد . والمفوّض حقًا هو العالی عن كلّ همّه دون الله تعالى ، كما قال اميرالمؤمنين علیه السلام :

رضيت بما قسم الله لي وفوّضت امری الى خالقی

كما احسن الله فيما مضى كذلك يحسن فيما بقى

وقال الله عزّ وجلّ في مؤ من آل فرعون : (وافوّض امری الى الله انّ الله بصير بالعباد . فوفيه الله سيئات ما مكروا وحقّ بآل فرعون سوء العذاب) . (٧٩)

والتفویض خمسہ احرف ، لكلّ حرف منها حکم ، فمن اتى باحکامه ، فقد اتى به :

التّاء ، من ترك التّديبير في الدّنيا؛ والفاء ، من فناء كلّ همّه غير الله ؛ والواو ، من وفاء العهد وتصديق الوعد؛ والياء ، من الياءس من نفسك واليقين برّبك ؛ والضّاد ، من الضّمير الصّافی لله والضّروره اليه .

والمفوّض لا يصبح الاّ سالما من جميع الافات ، ولا يمسی الاّ معافی بدینه .

باب هشّاد

و ششم : (واگذاری امور به خداوند)

امام صادق (ع) فرمود :

آن که کار خویش به خدا واگذارد ، در آسایش ابدی و عیش و خوشی دایم باشد و کسی به حقیقت ، دارای این صفت است که برترین مقصد او خدا باشد . امیرمؤمنان (ع) [با اشاره به این معنا] می فرماید :

به آنچه که خدای نصیبم کرد راضی شدم و امر خویش به آفریدگارم و انهدام

چنان که خدا گذشته ام را نیک آورد همان سان ، آینده ام را نیک آورد

و خدای عزّ و جلّ درباره مؤمن آل فرعون چنین فرمود : (وامر خویش به خدای واگذار ، که خداوند نسبت به بندگان بیناست . پس ، خداوند او را از نقشه های سوء آنان نگاه داشت و عذابی شدید بر آل فرعون وارد شد) .

و کلمه تفویض (واگذاری کار خویش به خدا) پنج حرف باشد و هر حرفی را حکمی است . پس آن کس که احکام آن را مراعات کند ، به مرتبه تفویض رسیده است :

۱ حرف (تاء) ترک تدبیر [امور] دنیا باشد؛

۲ (فاء) فنای هر مقصودی که به غیر خدا معطوف کند؛

۳ (واو) وفای به عهد و صدق وعد است ؛

۴ (یاء) تو را از خود مایوس و به پروردگارت موقن کند؛

۵ (ضاد) ضمیر و باطنی را فراهم می آورد که برای خداوند ، خالص و پاک باشد و ضرورت را در پیوستن به حق ببیند .

شخص مفوض شبی را صبح نکند ، مگر آن که از همه آفات سالم باشد و صبحی را شام نکند ، مگر آن که دین او به سلامت باشد .

یقین

الباب السابع والثمانون : (فی الیقین)

قال الصادق علیه السلام :

الیقین یوصل العبد الی کلّ حال

سنى ومقام عجيب .

اخبر رسول الله صلى الله عليه وآله : عن عظم شائن اليقين حين ذكر عنده ان عيسى عليه السلام كان يمشى على الماء ، فقال صلى الله عليه وآله : لو زاد يقينه لمشى على الهواء .

فدل بهذا على ان الانبياء مع جلاله محلهم من الله ، كانت تتفاضل على حقيقه اليقين لا غير ، ولا نهايه لزياده اليقين على الابد .

والمؤمنون ايضا متفاوتون في قوه اليقين وضعفه . فمن قوى منهم يقينه فعلامته التبرى من الحول والقوه الا بالله ، والاستقامه على امر الله وعبادته ظاهرا وباطنا ، قد استوت عنده حالتا العدم والوجود ، والزياده والنقصان ، والمدح والذم ، والعز والذل ، لانه يرى كلها من عين واحده .

ومن ضعف يقينه تعلق بالاسباب ورخص لنفسه بذلك ، واتبع العادات واقاويل الناس بغير حقيقه ، والسعى فى امور الدنيا وجمعها وامساكها ، مقرا باللسان انه لا مانع ولا معطى الا الله ، وان العبد لا يصيب الا ما رزق وقسم له ، والجهد لا يزيد فى الرزق وينكر ذلك بفعله وقلبه .

قال الله تعالى : (يقولون بافواههم ما ليس فى قلوبهم والله اعلم بما يكتُمون) . (٨٠)

واتما عطف الله تعالى بعباده حيث اذن لهم بالكسب والحركات فى باب العيش مالم يتعدوا حدود الله ولم يتركوا فرائضه وسنن نبيه فى جميع حركاتهم ، ولا يعدلوا عن محجه التوكيل ، ولا يقفوا فى ميدان الحرص . فاما اذا نسوا ذلك وارتبطوا بخلاف ما حد لهم كانوا من الهالكين الذين ليس معهم فى الحاصل الا الدعاوى الكاذبه . وكل مكتسب لا يكون متوكلا ، فلا يستجلب من كسبه الى نفسه الا

حراما وشبهه .

وعلامته ان يؤثر ما يحصل من كسبه ، ويجوع وينفق في سبيل الدين ولا يمسك . والماء ذون في الكسب من كان بنفسه متكسبا وبقلبه متوكلا ، وان كثير المال عنده قام فيه كالامين ، عالما بانّ كون ذلك عنده وفوته سواء ، وان امسك امسك لله ، وان انفق انفق فيما امره الله عزّ وجلّ ويكون منعه واعطاؤه في الله .

باب هشتم وهفتم :: (يقين)

امام صادق (ع) فرمود :

يقين به مبداء ومعاد ، آن گونه که گویی آن را می بیند ، بنده را به هر مقامی رفیع ومرتبه والایی می رساند .

در محضر رسول خدا (ص) گفته شد که حضرت عیسی (ع) بر آب راه می رفت . پیامبر (ص) به بیان عظمت وجایگاه والای یقین پرداخته و فرمود : اگر یقینش بیش از این می بود ، در هوا نیز راه می رفت .

پس با این سخن ، رسول خدا (ص) گواهی داد که انبیا را علی رغم عظمت ایشان نزد خدا ، به حسب یقین ونه جز آن درجاتی است متفاوت ، و یقین را هرگز انتهای نیست .

ومؤمنان نیز در قوت وضعف یقین دگرگون هستند . پس نشانه کسی که یقینش قوی باشد ، آن است که حول وقوه ای جز برای خدا نداند وبر امر وعبادت خداوند چه در ظاهر وچه در باطن استقامت کند؛ به شکلی که داشتن ونداشتن ، کمی و فراوانی ، مدح و ذمّ وعزّت وذلّت ، او را یکسان باشد؛ چرا که او چیز را از یک منشاء و سرچشمه می داند .

از علایم ضعف یقین ، دنبال

اسباب رفتن و آزاد گذاشتن نفس در رسیدن به آن و تبعیت از عادت و گفته های مردم است ، بدون ره یافتن به حقیقت آن ها و [نیز] کوشش در امور دنیا و جمع نمودن و حفظ آن هاست و در حالی که به زبان اقرار می کند که کسی جز خداوند ، مانع یا باعث روزی و امور دنیوی نتواند باشد و بنده را جز روزی مقدر تفسیم شده چیز دیگری نیست و جهد و کوشش ، روزی کسی را فزونی ندهد ، ولی او به عمل و قلب خویش ، این حقایق را منکر باشد .

خداوند تعالی فرماید : (با زبان آنچه را که در دل های شان نیست گویند و خداوند بدانچه (در دل) پنهان می دارند ، آگاه است) .

خدای تعالی بر بندگانش لطف بنمود که آنان را رخصت فرمود تا به کسب و حرکت در امر زندگانی پردازند ، به شرط این که از حدود الهی تجاوز نکنند و فرایض و واجبات و سنت های پیامبرش را در همه فعالیت های شان ترک نگویند و از حقیقت توکل عدول نکنند و در میدان حرص و طمع سکنا نگزینند؛ چرا که اگر این امور را فراموش کنند و به خلاف آنچه که مقرر فرموده بروند ، از هالکان باشند؛ از مردمی که آنان را چیزی جز (نتیجه) ادعاهای دروغین حاصل نشود .

هر کسی که بدون توکل در پی کسب است ، به جز حرام و شبهه ، چیزی عاید خویش نکند ، و نشانه متوکل آن است که آنچه را که به دست آورد ، در راه دین ایثار کند و خود گرسنه بماند .

آن کسی (از سوی خدا) مجاز به کسب است که به ظاهر کسب کند و به باطن متوکل

باشد وچنانچه دارایی او بسیار شد ، چونان امانتدار با آن رفتار می کند (حق را به صاحبان آن می رساند و خود را مالک نمی داند) و بود ونبود این مال را یکی می داند . اگر امساک کند ، برای رضای خداوند از انفاق آن خودداری می کند ، واگر انفاق کند ، در امثال امر خداوند عزّ وجلّ انفاق کرده و بخشش و امساک او برای خدای تعالی است .

بیم و امید

الباب الثامن والثمانون : (فی الخوف والرّجا)

قال الصادق علیه السلام :

الخوف رقیب القلب ، والرّجا شفیع النّفس ، ومن كان باللّهِ عارفاً ، كان من اللّهِ خائفاً والیه راجیا ، وهما جناح الايمان يطير بهما العبد المحقّق الی رضوان اللّهِ ، وعینا عقله یبصر بهما الی وعد اللّهِ تعالی ووعیده . والخوف طالع عدل اللّهِ باتّقاء وعیده ، والرّجا داعی فضل اللّهِ وهو یحیی القلب ، والخوف یمیت النّفس .

قال رسول اللّهِ صلّی اللّهُ علیه وآله : المؤمن بین خوفین : خوف ما مضی ، وخوف ما بقی .

ویموت النّفس یكون حیاه القلب ، ویحیاه القلب البلوغ الی الاستقامه ، ومن عبد اللّهُ تعالی علی میزان الخوف والرّجا ، لا یضلّ ویصل الی ماء موله .

وکیف لا- یخاف العبد وهو غیر عالم بما یختم صحیفته ، ولا له عمل یتوصّل به استحقاقاً ، ولا قدره له علی شیء ولا مفرّ . وکیف لا- یرجو وهو یعرف نفسه بالعجز ، وهو غریق فی بحر آلاء اللّهِ ونعمائته من حیث لا تحصی ولا تعدّ . فالمحبّ یعبد ربّه علی الرّجا بمشاهده احواله بعین سهر ، والرّاهد یعبد علی الخوف .

قال اویس لهرم بن حبّان : قد عمل النّاس

علی الرجاء ، تعال نعمل علی الخوف .

والخوف خوفان :

ثابت ومعارض .

فالثابت من الخوف یورث الرجاء ، والمعارض منه یورث خوفا ثابتا .

والرجاء رجاءان :

عاکف وباد .

فالعاکف منه یورث خوفا ثابتا یقوی نسبه المحبّه ، والبادی منه یصحّ اصل العجز والتّقصیر والحياء .

باب هشتم وهشتم :: (بیم وامید)

امام صادق (ع) فرمود :

بیم ، نگهبان قلب است وامید ، شفاعت کننده نفس ؛ و آن کسی که به خداوند عارف باشد ، از او خائف است وبدو امیدوار .

بیم وامید ، دو بال ایمانند که بنده حقیقی به واسطه آن ها به سوی رضوان خداوند پر می کشد ودو چشم عقل او هستند که وعد ووعید خدای تعالی را نظاره می کند وانسان بیمناک ، نظر به عدل خدا وامید به فضلش دارد .

امید ، قلب را زنده می کند وبیم ، نفس را می میراند .

رسول خدا (ص) فرمود : مؤمن [همواره] میان دو بیم باشد : بیم از گذشته وترس از آینده .

در مرگ نفس ، حیات قلب نهفته ودر حیات قلب ، نیل به استقامت قرار داده شده است . کسی که خدای تعالی را با معیار بیم وامید بندگی کند ، گم راه نشود وبه آرزوی خویش رسد .

چگونه بنده نهراسد ، در حالی که نمی داند فرجام نامه عملش چه خواهد بود . آیا او سعادت مند است یا تیره روز وشقی ؟
وهیچ عملی ندارد که به وسیله آن به پاداشی رسد ، وهیچ قدرتی بر هیچ چیزی ندارد واو را گریزگاهی نیست ؟ !

وچگونه امیدوار نباشد ، در حالی که خود را ناتوان می داند وهمیشه

غرقه اقیانوس رحمت و نعمت های الهی که شماره آن ممکن نباشد بوده است .

(فرقی است میان عاشق بی قرار و عابد که) شخصِ محبّ ، خدایش را به امید و با چشمانی بیدار عبادت کند و زاهد ، خدایش را از سر بیم بندگی می کند .

اویس ، هرم بن حیان را گفت : مردمان با رجا عمل کنند ، بیا تا ما بیم (که مقتضای احتیاط است) او را بندگی کنیم .
بیم ، دو گونه است :

۱ بیم پایدار؛

۲ بیم متغیر .

بیم پایدار ، امید ، به ارمغان آورد و خوف متغیر که گاهی به امید تبدیل می شود .
امید نیز دو گونه است :

۱ امید پایا؛

۲ امید گذرا .

امید پایا ، خوف ثابت را موجب شود که محبّت (به خدای تعالی) را تقویت می کند و امید گذرا ، آرزویی است که دست یافتن بدان ، اظهار عجز و تقصیر به درگاه احدیت است .

رضا

الباب التاسع والثمانون : (فی الرضا)

قال الصادق علیه السلام :

صفه الرضا ان یرضی المحبوب والمکروه ، والرّضا شعاع نور المعرفة ، والرّاضی فان عن جمیع اختیاره ، والرّاضی حقیقه هو المرضی عنه ، والرّضا اسم یجتمع فیہ معانی العبودیّه [وتفسیر الرضا سرور القلب] .

سمعت ابا محمّد الباقر علیه السلام یقول : تعلّق القلب بالموجود شرک وبالمفقود کفر ، وهما خارجان عن سنّه الرضا .

واعجب ممّن یدعی العبودیّه لله ، کیف ینازعه فی مقدوراته ، حاشا الرّاضین العارفين عن ذلك .

باب هشتاد ونهم :: (رضا)

امام صادق (ع) فرمود :

صفت رضامندی آن است که از امر خوشایند و امر ناخوشایند رضایت داشته باشد و رضا ، پرتو نور معرفت است ، و شخص

راضی از اختیار به تمام و کمال فانی است ، وراضی حقیقی ، آن است که از او رضایت حاصل شود .

رضا اسمی است که معانی عبودیت در آن گرد آم ده (وتفسیر ومعنای رضا ، شادی دل به هر چه که پیش آید) .

از امام محمّد باقر (ع) شنیدم که فرمود : دل بستن به آنچه موجود است ، شرک باشد و به مفقود (که بدان دسترسی نباشد) کفر؛ چرا که این دو چیز ، از شیوه (رضامندان و) رضا بیرون است .

در شگفتم از کسی که مدّعی بندگی خداوند است و در مقدرات ، به منازعه با خدا بر می خیزد و به تقدیر حضرت احدیّت رضایت نمی دهد که این خصلت نه در خور راضیان عارف باشد !

بلا

الباب التّسعون : (فی البلاء)

قال الصّادق علیه السّلام :

البلاء زین للمؤ من و کرامه لمن عقل ، لأنّ فی مباشرته والصّبر علیه ، والثّبات عنده ، تصحیح نسبه الایمان .

قال النّبیّ صلی الله علیه وآله : نحن معاشر الانبیاء اشدّ الناس بلاء ، والمؤ منون الامثل فالامثل .

ومن ذاق طعم البلاء تحت سرّ حفظ الله له تلذذ به اکثر من تلذذه بالنّعمه ، واشتاق الیه اذا فقده ؛ لأنّ تحت نیران البلاء والمحنه انوار النّعمه ، وتحت انوار النّعمه نیران البلاء والمحنه ، وقد ینجو من البلاء وقد یهلك من النّعمه کثیر . وما اثنی الله علی عبد من عباده من لدن آدم علیه السّلام الی محمّد صلی الله علیه و آله الا بعد ابتلائه ووفاء حقّ العبودیّه فیہ .

فکرامات الله فی الحقیقه نهایات بداياتها البلاء ، وبدايات نهایاتها البلاء ، ومن خرج من شبکه البلوی ، جعل

سراج المؤمنین ومؤنس المقرّیین ودلیل القاصدین .

ولا خیر فی عبد شکى من محنه تقدّمها آلاف نعمه وأتبعها آلاف راحه . ومن لا یقضی حقّ الصّبر فی البلاء ، حرم قضاء الشّکر فی النّعماء ، كذلك من لا یؤدّی حقّ الشّکر فی النّعماء ، یحرم قضاء الصّبر فی البلاء ، ومن حرّمهما فهو من المطرودین .

وقال ایوب علیه السّلام فی دعائه : اللّهمّ قد اتی علیّ سبعون فی الرّخاء حتّی تاءتی علیّ سبعون فی البلاء .

وقال وهب [بن متبه] : البلاء للمؤ من کالشّکال للدّابّه ، والعقال للابل .

وقال علیّ علیه السّلام : الصّبر من الایمان کالزّءس من الجسد ، وراءس الصّبر البلاء ، وما یعقلها الا العالمون .

باب نودم : : (بلا)

امام صادق (ع) فرمود :

بلا ، زیور مؤ من وکرامت الهی است برای کسی که تعقل کند (بیندیشد) ، زیرا صبوری وثباتِ قدم در هنگام رسیدن بلا ، ایمان را درست کند وکمال بخشد .

پیامبر (ص) فرمود : ما پیامبران ، بیش از همه مردم ، گرفتار بلا می شویم ومؤ منان بر حسب مرتبت وکمال بلا بینند وآن که قربش به خدا بیشتر باشد ، بالای او افزون تر است .

هر بنده ای که طعم بلا را چشید وآن را درک نمود (ودانست که از سوی کیست) و صبر پیشه کرد ، از آن ، بیش تر از نعمت ، لذّت می برد وچون آن را از دست بدهد ، بدان مشتاق می گردد؛ چرا که در پسِ بلا ومحنت ، انوار نعمت ، پرتوافکن است وزیر انوار نعمت ، بلا ومحنت نهفته است (هر کس قرب

خدا خواهد ، بلا را تحمل می کند) .

بسیارند کسانی که از بلا جان سالم به در می برند و به وسیله نعمت به هلاکت می افتند .

خداوند بنده ای را ، از آدم (ع) تا محمد (ص) مدح نفرمود ، مگر آن که او را به بلا ومصیبت آزمود و او را در بندگی حق ، پایدار دید .

و کرامت خداوند (در قیامت) از آن کسانی است که به بلا- گرفتار آمده (و به اراده او تن در داده) اند و عزت (دنیوی که رضایت خداوند در آن نباشد) بلائی آخرت را در پی دارد . و هر کس که از بوته بلا- (آزمون) سر بلند بیرون برآید ، او را چراغ روشنایی بخش مؤمنان ، مونس مقربان و راهنمای روندگان قرار دهند و او هادی مردم به سوی مقاصد (خیر والهی) باشد .

هر بنده ای در محنتی که هزاران نعمت بر آن مقدم بوده و هزاران آسایش در پی دارد شکایت نماید ، حق صبر در بلا را ادا نکرده و شکر نعمت را ضایع کند ، خیری نباشد . همچنین کسی که حق شکر را در نعمت ادا نکند ، از پای بندی به صبر در بلا محروم شود و کسی که از این مواهب محروم شود ، در زمره طرد شدگان باشد .

و ایوب (ع) در دعای خویش می گفت : بار خدایا ! هفتاد سال آسایش و فراخی بر من گذشت [در انتظارم] تا هفتاد سال همراه بلا فرا رسد .

و هب بن متبه گفت : بلا برای مؤمن ، چون بستن و مهار کردن چهار پا و بستن زانوی شتر است .

(مراد آن است که مؤمن

را از گرفتار شدن در دام هوای خود باز می دارد).

حضرت علی (ع) فرمود: صبر برای ایمان، چون سر است برای بدن، و سر صبر، بلاست و جز عالمان نتوانند آن را تعقل و درک کنند.

صبر

الباب الحادی والتسعون: (فی الصبر)

قال الصادق علیه السلام:

الصبر يظهر ما فی بواطن العباد من التور والصفاء، والجزع يظهر ما فی بواطنهم من الظلمه والوحشه. والصبر يدعيه كل احد، وما يثبت عنده الا المخبون، والجزع ينكره كل احد وهو ابين على المنافقين، لان نزول المحنه والمصيبه مخبر عن الصادق والكاذب.

وتفسير الصبر ما يستمر مذاقه، وما كان عن اضطراب لا يسمى صبرا.

وتفسير الجزع اضطراب القلب وتحزن الشخص وتغيير اللون وتغيير الحال، وكل نازله خلت اوائلهما من الاخبات والانابه والتضرع الى الله فصاحبها جزوع غير صابر.

والصبر ما اوله مر و آخره حلو لقوم، ولقوم اوله و آخره حلو، فمن دخله من اواخره فقد دخل، ومن دخله من اوائله فقد خرج، ومن عرف قدر الصبر لا يصبر عما منه الصبر.

قال الله تعالى في قصه موسى بن عمران والخضر عليهما السلام: (وكيف تصبر على ما لم تحط به خيرا). (٨١)

فمن صبر كرها ولم يشك الى الخلق، اولم يجزع بهتك ستره فهو من العام ونصيبه ما قال الله عز وجل: (وبشر الصابرين) (٨٢) اي بالجنه والمغفره.

ومن استقبل البلاء بالرحب وصبر على سكينه ووقار فهو من الخاص، ونصيبه ما قال تعالى: (ان الله مع الصابرين). (٨٣)

باب نود ویکم :: (صبر)

امام صادق (ع) فرمود:

صبر، نور و صفای

باطن ، وجزع (بی تابی در سختی ها) ظلمت ووحشت باطن بندگان را برملا می سازد .

همه مدعی صبوری اند ، ولی جز آنان که به خدا اطمینان دارند ، بر صبر استوار نباشند وجزع را منکرند .

جزع ، در منافق آشکارتر است ، زیرا نزول محنت ومصیبت ، خبر از صدق وکذب ادّعی شخص می دهد .

تفسیر صبر ، تلخی مدام ، همراه با آرامش باشد وآنچه همراه اضطراب وناآرامی است ، نشاید که صبر نامید .

وتفسیر جزع ، اضطراب قلب است واندوه شخص وتغییر رنگ وحال است ، که این نشانه صابران نیست .

هر بلایی که آغازش همراه با اطمینان به خدا وتضرّع به درگاه او نباشد ، صاحب آن ، جزوع باشد وغیر صابر .

وصبر آن است که برای بعضی آغازش تلخ است وپایانش شیرین وبرای بعضی دیگر ، آغاز وپایانش شیرین است . پس کسی که از اواخرش آن را وارد شود ، به راستی که در زمره صابران داخل شده وکسی که از آغاز آن داخل شود در آغاز ، تلخ کام وسپس شیرینی صبر را بچشد . وکسی که قدر صبر بداند ، از دوری آنچه بر او وارد شده (بلا ومحنت) ، صبر نتواند بکند .

خداوند تعالی در قصّه موسی بن عمران وخضر علیهما السلام فرماید : (چگونه توانی بر آنچه که از رموزش آگاه نیستی ، صبر کنی ؟)

پس کسی که بر امر ناخوشی صبر کند وبه خلق شکایت نبرد وبی تابی نکند ، در مرتبه عموم باشد ، نه در رتبه خواصّ از صابران ؛ وبهره او همان است که خداوند عزّ وجلّ فرمود

: (وصابراں را بشارت ده)؛ یعنی به بهشت و مغفرت .

وآن کسی که با آغوش باز به استقبال بلا رود و سکون و وقار خویش را حفظ کند ، از خاصان می باشد و نصیبش همان است که خدای تعالی فرمود : (خداوند ، با صابراں (همنشین) است) .

حزن و اندوه

الباب الثانی والتسعون : (فی الحزن)

قال الصادق علیه السلام :

الحزن من شعار العارفين لكثرة واردات الغيب على سرائرهم ، وطول مباحاتهم تحت ستر الكبرياء ، والمحزون ظاهره قبض ، وباطنه بسط ، يعيش مع الخلق عيش المرضى ومع الله عيش القربى . والمحزون غير المتفكر ، لأن المتفكر متكلف ، والمحزون مطبوع ، والحزن يبدو من الباطن ، والتفكر يبدو من رؤيه المحدثات ، وبينهما فرق .

قال الله تعالى فى قصه يعقوب عليه السلام : (أنا اشكو بشى وحزنى الى الله واعلم من الله ما لا تعلمون) . (٨٤)

قيل لربيع بن خثيم : مالك محزون ؟ قال : لانى مطلوب .

ويمين الحزن الانكسار ، وشماله الصيتم . والحزن يختص به العارفون لله ، والتفكر يشترك فيه الخاص والعام ، ولو حجب الحزن عن قلوب العارفين ساعه لا- ستغاثوا ، ولو وضع فى قلوب غيرهم لاستنكروه . فالحزن اول ثانيه الامن والبشاره ، والتفكر ثان اوله تصحيح الايمان بالله ، وثالثه الافتقار الى الله تعالى بطلب النجاه . والحزين متفكر والمتفكر معتبر ، ولكل واحد منهما حال وعلم وطريق وحلم ومشرب .

باب نود ودوم :: (حزن واندوه)

امام صادق (ع) فرمود :

اندوه از جمله شعارهای عارفان است ، چرا که عارف ، به اسرار خلقت و عظمت خالق پی برده و پیوسته از خداوند ترسان است

وقدرت او را بر خود حاکم می بیند .

محزون ، ظاهرش گرفته وغمین وباطنش گشاده وشاد است . در معاشرت با خلق ، بی میل است وبا خداوند انس ونزدیکی دارد .

محزون ، غیر از متفکر است ، زیرا متفکر ، در تکلف وسختی می باشد ومحزون در خوشی وراحتی . وحزن از باطن برخیزد وبر ظاهر اثر کند ، وتفکر از دیدن رخدادها به درون رسد ومیان این دو فرق است .

خداوند متعالی در داستان یعقوب فرماید : (من غم واندهم را تنها به خدا گویم واز خدا چیزهایی می دانم که شما ندانید) .

ربیع بن خُثَیم را گفتند : تو را چه شده که پیوسته محزونی ؟ گفت : از آن روست که باز خواست کننده ای مرا می خواهد .

بدان که سمتِ راست حزن ، شکستگی دل وسمت چپ آن ، سکوت است . حزن ، ویژه کسانی است که به خداوند ، عارف اند ، ولی تفکر هم در خاص وهم در عام مشترک است . اگر لحظه ای قلب عارفان از اندوه تهی شود ، دست به استغاثه بلند کنند واگر در قلب غیر آنان که به خدا چندان اعتقادی ندارند وارد شود بی تابی کنند وآن را نپسندند . پس حزن اولی است که دوم آن امن است . وبشارت به بهشت وتفکر ، دومی است که اولش استحکام ایمان به خداوند است وسوم آن ، اظهار نیاز به حضرت اوست برای طلب نجات ورستگاری .

فرد محزون متفکر است ومتفکر ، عبرت آموز؛ وهر کدام را حالی وعلمی وطریقی وحلمی ومشربی است (که دیگران را نباشد وهر یک از

این صفات با یکدیگر تفاوت دارد).

شرم و حیا

الباب الثالث والتسعون : (فی الحیاء)

قال الصادق علیه السلام :

الحياء نور جوهره صدر الايمان وتفسيره التثبت عند كل شىء ينكره التوحيد والمعرفة . قال النبي صلى الله عليه وآله : الحياء من الايمان ، فقيل : الحياء بالايمان ، والايمان بالحياء .

وصاحب الحياء خير كله ، ومن حرم الحياء فهو شر كله ، وان تعبد وتورع . وان خطوه تتخطا [هـ] فى ساحات هيبة الله بالحياء منه اليه خير له من عباده سبعين سنة . والوقاحه صدر التفاق والشقاق والكفر .

قال النبي صلى الله عليه وآله : اذا لم تستح فاعمل ما شئت اى اذا فارقت الحياء فكل ما عملت من خير وشر فانت به معاقب .

وقوه الحياء من الحزن والخوف ، والحياء مسكن الخشيه ، والحياء اوله الهيبة . وصاحب الحياء مشغول بشاءنه ، معتزل من الناس ، مزدجر عمّاهم فيه ولو تركوا صاحب الحياء ما جالس احدا .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : اذا اراد الله بعبد خيرا الهاه عن محاسنه ، وجعل مساويه بين عينيه ، وكزّه مجالسه المعرضين عن ذكر الله .

والحياء خمسّه انواع : حياء ذنب ، وحياء تقصير ، وحياء كرامه ، وحياء حبّ ، وحياء هيبة . ولكل واحد من ذلك اهل ، ولاهله مرتبه على حدّه .

باب نود وسوم : (شرم و حيا)

امام صادق (ع) فرمود :

آزرم ، فروغى است كه جوهره اش اساس ايمان است وتفسيرش پرهيز از هر چه كه توحيد ومعرفت خدا ، انكارش كند (وآن را نپسندد) .

پيامبر (ص) فرمود : حيا از ايمان است ، پس حيا به واسطه

ایمان قبول شود ، وقوام ایمان ، به حیا باشد . صاحب حیا ، همه اش خیر و آن کسی که از حیا محروم است اگر چه متعبد و متورّع باشد همه اش شرّ است . و گامی که انسان با حیا در ساحت هیبت خدا برمی دارد ، از عبادت هفتاد سال برایش بهتر است ، و بی شرمی ، اساس نفاق و تفرقه و کفر است .

رسول خدا (ص) فرمود : چون حیا را که مرز خوبی و بدی است به کنار نهادی ، هر چه بخواهی بکن (چه خیر و چه شرّ ، که از بندگی حق خارج شده ای و به کیفر خواهی رسید) . وقوّت حیا ، از حزن و خوف است و حیا ، مسکن ترس از خداست .

آغاز حیا ترس از خداست و صاحب حیا به کار خویش مشغول است و از مردم به دور ، و از آنچه که بدان مشغولند ، به کنار . و چنانچه صاحب حیا را به خود واگذارند ، با هیچ کس مجالست نکند .

رسول خدا (ص) فرمود : چون خدای برای بنده ای خیر خواهد ، او را از نیکی هایش غافل کند و به زشتی هایش بینا ؛ و مجالست با غافلان ذکر خدا را بر او ناخوش کند .

و شرم بر پنج نوع باشد : ۱) شرم از ارتکاب گناه ؛ ۲) شرم از تقصیر در بندگی ؛ ۳) شرم از بزرگی و عظمت خدا ؛ ۴) شرم از محبت خدا ، که دل او را فرا گرفته است و او را از ارتکاب معاصی باز می دارد ؛ ۵) و شرم از هیبت و سلطه الهی .

هر یک از موارد یاد شده را اهلی است که هر کدام ، مرتبه خاصّ

خود را دارد .

دعوی وادعا

الباب الزابع والتسعون : (فی الدعوی)

قال الصادق علیه السلام :

الدعوی بالحقیقه للانبياء والائمة والصيدين ، واما المدعی بغير واجب ، فهو كالبليس اللعين ادعی التسك ، وهو علی الحقیقه منازع لربه مخالف لامره .

فمن ادعی اظهار الكذب ، والكاذب لا يكون امينا . ومن ادعی فيما لا يحلّ علیه فتح علی ابواب البلوی ، والمدعی يطالب بالینه لا محاله ، وهو مفلس فيفتضح . والصادق لا يقال له (لم ؟) .

قال علی علیه السلام : الصادق لا يراه احد الا هابه .

باب نود وچهارم :: (دعوی وادعا)

امام صادق (ع) فرمود :

ادعای به حقیقت ، مختصّ پیامبران و امام و صدیقان است و آن کسی که ادعای غیر حقیقی و باطل نماید ،

همچون ابلیس لعین باشد که مدعی عبادت شد و در حقیقت با پروردگار به منازعه برخاست و مخالف امر او کرد .

پس هر کس (به ناحق) مدعی شود ، دروغ گویی خویش را ظاهر ساخته ، و کسی که دروغ گوید ، امین نباشد .

و کسی که ادعایی کند که بر او روا نیست (و فراتر از شائن اوست) درهای بلا بر او باز شود ، ولی مدعی دروغ گو ناگزیر از

آن است که یننه و گواهی (دال بر صداقت خود) آورد ، ولی او بی مایه است و گواهی ندارد ، پس در نتیجه رسوا گردد .

و آن کس که به واقع (در ادعایش) صادق است ، بدو نگویند : برای چه ؟ (کسی از او پرسش نمی کند ، بلکه چون صادق

است سخنش در دل می نشیند) .

حضرت علی (ع) فرمود : صادق را کس نبیند ، جز آن که

هیبتش او را گیرد .

معرفت

الباب الخامس والتسعون : (فی المعرفة)

قال الصادق علیه السلام :

العارف شخصه مع الخلق وقلبه مع الله ، لو سهى قلبه عن الله طرفه عين لمات شوقا اليه .

والعارف امين ودائع الله ، وكنز اسراره ، ومعدن انواره ، ودليل رحمته على خلقه ، ومطيئه علومه ، وميزان فضله وعدله .

وقد غنى عن الخلق والمراد والدنيا ، فلا مؤنس له سوى الله ولا نطق ولا اشاره ولا نفس الا بالله ، ولله ومن الله ومع الله ، فهو فى رياض قدسه متردد ، ومن لطائف فضله اليه متروّد .

والمعرفة اصل وفرعه الايمان .

باب نود وبنجم :: (معرفت)

امام صادق (ع) فرمود :

كالبد عارف ، با خلق است وقلبش با خدا . اگر قلبش چشم بر هم زدنى از خدا غافل شود ، از شوق (جبران غفلت با دیدار حق) بمیرد .

عارف ، امين وديعه هاى خداوند است وگنجينه اسرار ومعدن انوار وراهنماى خلق به سوى رحمت حق وحاصل علوم وميزان فضل وعدل اوست .

از خلق و آرزوى دنيا بى نیاز است ، مونسى جز خداوند ندارد ونطقى ، اشاره اى ونفسى جز با خدا وبراى خدا واز خدا ندارد . پس او در باغِ قدسِ خداوند در رفت و آمد است واز فضل لطيف خداوند متعال بهره مى گیرد .

معرفت ، ریشه است وايمان ، شاخه هاى آن .

محبّت خداوند

الباب السادس والتسعون : (فى الحبّ فى الله)

قال الصادق علیه السلام :

حبّ الله اذا اضاء على سرّ عبد اخلاصه عن كلّ شاغل وكلّ ذكر سوى الله ، وكلّ ذكر سوى الله تعالى ظلمه . والمحّب اخلص

النّاس سرّاً لله ، واصدقهم قولاً ،

واوفاهم عهدا ، واز کاهم عملا ، واصفاهم ذکرا ، واعبدهم نفسا . تتباهى الملائكة عند مناجاته وتفتخر برؤيته ، وبه يعمر الله تعالى بلاده ، وبكرامته يكرم عباده . يعطيهم اذا ساءلوه بحقه ، ويدفع عنهم البلياء برحمته ، فلو علم الخلق ما محلّه عند الله ، ومنزلته لديه ما تقربوا الى الله الا بتراب قديمه .

وقال اميرالمؤمنين عليه السلام : حبّ الله نار لا يمرّ على شىء الا احترق ، ونور الله لا يطلع على شىء الا اضاء ، وسماء الله ما ظهر من تحته شىء الا اعطاه الفيض ، وريح الله ما تهبّ فى شىء الا حرّكته ، وماء الله يحيى به كلّ شىء ، وارض الله ينبت منها كلّ شىء ، فمن حبّه الله اعطاه كلّ شىء من الملك والمال .

قال النّبىّ صلّى الله عليه وآله : اذا احبّ الله عبدا من امتى قذف فى قلوب اصفيائه وارواح ملائكته وسكّان عرشه محبّته ليحبّوه فذلك المحبّ حقّا ، فطوبى له وله شفاعه عندالله يوم القيامة .

باب نود وششم : (محبّت خداوند)

امام صادق (ع) فرمود :

چون عشق خداوند بر باطن بنده اش بتابد ، از هر امرى که او را مشغول دارد ، وهر ياد کردى غير از ياد خدا باشد تهى کند؛ چرا که هر يادى غير از ياد خداوند ، تاريخى است .

محبّ كسى است که دل را تماما براى خدا خالص کند وصادق ترين مردم در گفتار ووفادارترين آنان در عهد خویشان ، وپاک ترين آنان در عمل ، وبا صفا ترين آنان در ذکر خداى است ودر عبادت حق ، خویش

را بیش تر به زحمت اندازد . ملایک به مناجاتش مباحثات کنند و به دیدارش افتخار . خداوند به برکت وجود او ، سرزمین ها را آباد می کند و به گرمی داشت او ، بندگان را گرمی می دارد و چون مردم او را واسطه قرار دهند و خدا را به حرمت او بخوانند ، به مراد برسند و خداوند از آنان دفع بلا کند .

چنانچه مردم می دانستند که او را نزد خدا چه مقام و منزلتی است ، به خداوند تقرب نمی جستند ، مگر به وسیله خاک پای او .

امیر مؤمنان علی (ع) فرمود : عشق خدا ، آتشی است که بر هیچ چیز نگذرد ، مگر آن را بسوزاند و نور خدا بر هیچ چیز نتابد جز آن که نورانی اش کند . و آسمان خداوند ابرش بر چیزی سایه نیفکند ، مگر آن که آن را بپوشاند و نسیم خداوند بر چیزی نوزد ، مگر آن که سبب حرکت و رشد آن شود . باران خدا ، مایه حیات و زمین خدا محل رویش هر چیز است . پس هر که خدا را دوست بدارد ، او را همه چیز از مُلک و مال دهد .

پیامبر (ص) فرمود : چون خدا ، بنده ای از اتم را دوست بدارد ، محبتش را در قلب برگزیدگان و روح فرشتگان و ساکنان عرش خویش بیندازد تا او را دوست بدانند . پس این است محبّ حقیقی و راستین ، خوشا به حالش ! او را در قیامت نزد خداوند ، حقّ شفاعت است .

محبّت و عشق به خدا

الباب السّابع والتّسعون : (فی المحبّ فی الله)

قال الصّادق علیه السّلام :

المحبّ فی الله محبّ الله ، والمحبوب

فی الله حبیب الله ، لأنهما لا يتحابان الا فی الله ، قال رسول الله صَلَّى الله عليه وآله : المرء مع من احب .

فمن احب عبدا فی الله ، فأنما احب الله تعالى ، ولا يحب عبدالله تعالى الا احبه الله .

قال رسول الله صَلَّى الله عليه وآله : افضل الناس بعد النبیین فی الدنیا والاخره المحبون لله ، المتحابون فيه . وكل حب معلول یورث بعدا فيه عداوه الا هذين وهما من عين واحده یزیدان ابدا ولا ینقصان .

قال الله تعالى : (الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین) . (۸۵)

لان اصل الحب التبری عن سوی المحبوب .

وقال امیرالمؤمنین علیه السلام : ان اطیب شیء فی الجنة والذہب الله ، والحب فی الله ، والحمد لله .

قال الله تعالى : (واخر دعویهم ان الحمد لله رب العالمین) . (۸۶)

وذلك انهم اذا عاینوا ما فی الجنة من التعمیم ، هاجت المحبه فی قلوبهم فینادون عند ذلك : والحمد لله رب العالمین .

باب نود وهفتم : (محبت وعشق به خدا)

امام صادق (ع) فرمود :

آن کسی که برای خدا (کسی را) دوست بدارد ، خدا را دوست می دارد و آن کسی که برای خدا دوست بدارد ، خدا او را دوست می دارد ، زیرا حب آنان جز برای (خشنودی) خدا نباشد .

رسول خدا (ص) فرمود : مرد ، با همان است که دوست می دارد .

پس کسی که بنده ای را برای خدا دوست بدارد ، به واقع خداوند را دوست می دارد و خدای تعالی کسی را دوست ندارد ، مگر آن که او خدا را دوست بدارد

پیامبر اکرم (ص) فرمود: برترین مردم در دنیا و آخرت نزد خداوند، پس از پیامبران آنانند که یکدیگر را برای خداوند دوست بدانند. و هر عشقی که برای خدا نباشد، ناقص است و موجب دوری از خدا می شود و از شائبه دشمنی و کینه توزی دور نیست؛ جز این دو عشق که هر دو از چشمه ای واحدند که همواره در حال فزونی باشد و نقصانی بر آن راه نیابد.

خدای تعالی می فرماید: (دوستان در آن روز (روز قیامت) با یکدیگر دشمن اند، جز خداترسان).

اصل عشق آن است که از سوای محبوب (خدا) بیزار و دور باشد.

حضرت علی (ع) فرموده است: خوش ترین و لذیذترین چیز در بهشت، عشق خدا و عشق برای خدا و ستایش خداست.

خدای تعالی فرماید: (و آخرین سخنانشان این است که: حمد، مخصوص پروردگار عالمیان است).

این بدان سبب است که چون آنچه را در بهشت است به عیان بینند، عشق در قلبشان زبانه می کشد و در این هنگام ندا سر دهند: و حمد مخصوص پروردگار عالمیان است.

شوق

الباب الثامن والتسعون: (فی الشوق)

قال الصادق عليه السلام:

المشتاق لا يشتهي طعاما، ولا يلتذ شرابا، ولا يستطيب رقادا، ولا ياءنس حميما، ولا ياءوى دارا، ولا يسكن عمراننا، ولا يلبس لينا، ولا يقرّ قرارا، ويعبد الله ليلا ونهارا راجيا بان يصل الي ما يشتاق اليه ويناجيه بلسان الشوق معبرا عمّا فى سريره، كما اخبر الله تعالى عن موسى عليه السلام فى ميعاد ربّه: (وعجلت اليك ربّ لترضى)

وفسّر النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ حَالِهِ : أَنَّهُ مَا أَكَلَ وَلَا شَرِبَ وَلَا نَامَ وَلَا أَشْتَهَى شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فِي ذَهَابِهِ وَمَجِيئِهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ، شَوْقًا إِلَى رَبِّهِ .

فاذا دخلت ميدان الشّوق فكبر على نفسك ومرادك من الدّنيا ، وودّع جميع الماء لوفات واجزم عن سوى معشوقك ، ولبّ بين حياتك وموتك : (لَيْتِكَ اللَّهُمَّ لَيْتِكَ) عَظَّمَ اللَّهُ اجْرَكَ .

ومثل المشتاق مثل الغريق ، ليس له همّه إلاّ خلاصه ، وقد نسي كلّ شيء ء دونه .

باب نود وهشتم : (شوق)

امام صادق (ع) فرمود :

مشتاق (دیدار وراز و نیاز با خدا) نه میلی به طعامی دارد ، نه از نوشیدنی ها لذت می برد ، از خواب لذت نمی برد ، با دوستان انس نمی گیرد ، به آبادی پناه نمی برد ، لباس نرم ولطیف نمی پوشد و هرگز آرام نمی گیرد . خدای تعالی را شب وروز عبادت می کند بدان امید که به آنچه که شوقش در دل دارد برسد و به زبان شوق راز درون خود را با او در میان می نهد .

چنان که خدای تعالی خبر می دهد از حضرت موسی (ع) که در میعاد با پروردگارش گفت : (ومن به سوی تو شتاب کردم ، تا از من خشنود شوی) .

پیامبر خدا (ص) حال حضرت موی (ع) را چنین تفسیر فرمود : او به جهت شوقش به پروردگار (به سوی میعاد) در حرکت بود و در مدت چهل روز ، نه چیزی بخورد و نه چیزی بنوشید و نه بخوابید و نه به چیزی تمایل داشت .

پس چون به میدان شوق وارد شدی ، بر

نفس خویش و خواسته های دنیایی خود تکبیر گوی و هر چه بدان الفت یافته ای ترک کن و از غیر معشوق در گذر و جایی میان مرگ و زندگی (که خود را از مردگان بر شماری) رحل اقامت افکن و (لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ) بگو. خدا بر اجرت بیفزاید.

مشتاق، چون غریق است که او را همتی جز خلاصی و رهایی از خطر نباشد. او همه چیز را سوای آنچه که بدان شوق دارد و آن نجات باشد، به فراموشی سپرده است.

حکمت

الباب التاسع والتسعون: (فی الحکمه)

قال الصادق علیه السلام:

الحکمه ضیاء المعرفه، و میزان التقوی، و ثمره الصّیّدق. و لو قلت: ما انعم الله علی عبد بنعمه اعظم وانعم واجزل و ارفع و ابهی من الحکمه للقلب، لقلت صادقا.

قال الله تعالی: (یؤتی الحکمه من یشاء و من یرت الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا و ما یدکر الا اولوا الالباب). (۸۸)

ای لا یعلم ما اودعت و هیئات فی الحکمه الا من استخلصته لنفسی و خصصته بها.

و الحکمه هی النجاه، و صفه الحکمه الثبات عند اوائل الامور و الوقوف عند عواقبها، و هو هادی خلق الله الی الله تعالی.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لان یرت الحکمه یهدی الله علی یدیک عبدا من عباده خیر لک مما طلعت علیه الشمس من مشارقها الی مغاربها.

باب نود و نهم: (حکمت)

امام صادق (ع) فرمود:

حکمت، نور معرفت است و میزان و معیار تقوا و ثمره صدق و راستی.

اگر بگویم: خدا هیچ بنده ای را نعمتی بزرگ تر و بهتر و بیش تر و والاتر و ارزشمندتر از حکمت عطا نفرمود، به راست سخن گفته ام.

خدای

تعالی فرماید :

[خداوند] حکمت را به هر که خواهد ، دهد و به هر کس که حکمت داده شود ، خیر فراوانی بدو رسد و جز خردمندان متذکر نشوند) .

یعنی کسی به آنچه در حکمت به ودیعت نهاده و آماده کرده ام راه نبرد ، جز آن کس که او را برای خویش برگزیده و حکمت را به او ارزانی داشته ام .

حکمت ، انسان را نجات می دهد و حکمت ، تامل در آغاز و اندیشه در انجام هر کار و هدایت گر خلق به سوی خداست .

رسول خدا (ص) خطاب به علی (ع) فرمود :

چنانچه خداوند به دست تو بنده ای را به هدایت کند ، برای تو از آنچه که خورشید بر آن می تابد ، بهتر است .

حقیقت عبودیت

الباب المائه ، (فی حقیقه العبودیه)

قال الصادق علیه السلام :

العبودیه جوهره کنهها الربوبیه ، فما فقد من العبودیه وجد فی الربوبیه ، وما خفی عن الربوبیه اصیب فی العبودیه .

قال الله تعالى : (سنريهم آياتنا فى الافاق وفى انفسهم حتى يتبين لهم انه الحق او لم يكف بربك انه على كل شىء شهيد) .

(۸۹)

ای موجود فی غیبتک و فی حضرتک .

و تفسیر العبودیه بذل الكل ، و سبب ذلك منع النفس عما تهوى ، و حملها على ما تكره ، و مفتاح ذلك ترك الراحة و حب العزله ، و طريقه الافتقار الى الله تعالى .

قال النبى صلى الله عليه وآله : اعبد الله كأنك تراه ، فان لم تكن تراه فإنه يراك .

و حروف العبد ثلاثه : (ع) و (ب) و (د) .

فالعين علمه بالله ؛

والباء بونه عمن سواه ؛

والدال دنوه من الله تعالى بلا كيف و لاجاب .

السلام اء ىض ! :

○ اصول المعاملات تقع على اربعة اوجه :

معامله الله ، ومعامله النفس ، ومعامله الخلق ، ومعامله الدنيا ، وكل وجه منها منقسم على سبعة اركان .

○ اما اصول معامله الله تعالى فسبعة اشياء :

اداء حقه ، وحفظ حده ، وشكر عطائه ، والرضا بقضائه ، والصبر على بلائه ، وتعظيم حرمة ، والشوق اليه .

○ واصول معامله النفس سبعة :

الخوف ، والجهد ، وحمل الاذى ، والرياضه ، وطلب الصدق والاخلاص ، واخراجها من محبوبها ، وربطها في الفقه .

○ واصول معامله الخلق سبعة :

الحلم ، والعفو ، والتواضع ، والسخاء ، والشفقه ، والنصح ، والعدل والانصاف .

○ واصول معامله الدنيا سبعة :

الرضا بالدون ، والايثار بالموجود ، وترك طلب المفقود ، وبغض الكثره ، واختيار الزهد ، ومعرفة آفاتها ، ورفض شهواتها مع رفض الرياسه .

فاذا حصلت هذه الخصال بحقها في نفس ، فهو من خاصه الله وعباده المقربين واوليائه حقا .

باب صدم :: (حقيقت عبوديت)

امام صادق (ع) فرمود :

ربوبيت ، كنه عبوديت است ، پس آنچه كه در عبوديت يافت نشود ، در ربوبيت يافت شود و آنچه را كه از ربوبيت نشناسي ، در عبوديت به دست آيد .

خداوند تعالى مي فرمايد :

(به زودي نشانه هامان در آفاق وانفسيشان را بدانان بنماييم تا بر آنان آشكار شود كه او حق است ، و آيا خدايت را كفايت نكند كه بر هر چيزي گواه است) ؛ يعني او در همه جا حاضر است و چيزي از او پنهان نماند .

وتفسير عبوديت ، گذشتن از چيزهايي است كه موجب مي شود كه نفس از خواست و هوايش منع شود وبر

آنچه که خوش ندارد مجبور گردد .

و کلید آن ، ترک آسایش و میل به گوشه گیری و عزلت است و راهی است برای اظهار نیاز به درگاه خدای متعال .

رسول خدا (ص) فرموده است :

خداوند را به گونه ای بندگی کن که گویی او را می بینی و اگر او را نمی بینی ، او تو را می بیند .

کلمه (عبد) از سه حرف فراهم آمده که هر یک را مفهومی است :

(ع) و (ب) و (د) .

۱ (عین) علم (شناخت) او نسبت به خدا؛

۲ (باء) بون (دوری) او از غیر خدا؛

۳ (دال) دتو (تزدیک شدن) او به خداوند ، بدون هیچ مانعی .

همچنین امام صادق (ع) فرمود :

○ معاملات را اصولی است چهارگانه :

۱ معامله با خدا؛

۲ معامله با نفس ؛

۳ معامله با خلق ؛

۴ معامله با دنیا؛

○ اما اصول معامله با خدای تعالی ، هفت چیز است :

۱ ادای حق خدا؛

۲ رعایت حدود او؛

۳ شکر بر عطای او؛

۴ رضا به قضای او؛

۵ صبر بر بلای او؛

۶ بزرگ داشتن حرمت او؛

۷ شتافتن به دیدار او .

O و اصول معامله با نفس هفت است :

۱ ترس از فریب نفس ؛

۲ کوشش در راه جهاد با نفس ؛

۳ تحمل آزاری که از مردم به انسان رسد؛

۴ ریاضت (در راه بندگی)؛

۵ صداقت و اخلاص در کارها و دوری از کژی ؛

۶ دور ساختن نفس از آنچه دوست دارد؛

۷ در تحصیل دانش ، آن را به تحمل سختی واداشتن .

O و اصول معامله با خلق ، بر هفت است :

۱ بردباری در ناملایمات ؛

۲ گذشت ؛

۳ فروتنی ؛

۴ بخشش ؛

۵ خیرخواهی ؛

۶ عدالت و انصاف .

O و اصول معامله با

دنیا هفت چیز است :

۱ رضامندی به اندک ؛

۲ ایثار به آنچه موجود است ؛

۳ نخواستن آنچه در دسترس نباشد؛

۴ بیزاری از افزون طلبی ؛

۵ زهدطلبی ؛

۶ شناخت آفات دنیا؛

۷ ترک شهوات و ریاست .

پس ، چون این صفات در کسی جمع شود ، محققا صاحبش از خاصان خدا و بندگان مقرب و اولیای راستین وی شود .

پی نوشتها

۱- سوره زمر، آیه ۱۷.

۲- سوره فاطر، آیه ۲۸.

۳- سوره شعراء، آیه ۸۹.

۴- سوره انعام ، آیه ۱۷۹.

۵- سوره سباء، آیه ۱۳.

۶- سوره بقره ، آیه ۲۲۲.

۷- سوره فرقان ، آیه ۴۸.

۸- سوره انبیاء، آیه ۳۰.

۹- سوره نمل ، آیه ۶۲.

۱۰- سوره یونس ، آیه ۳۰.

۱۱- سوره نحل ، آیه ۹۸.

۱۲- سوره فصلت ، آیه ۴۲.

۱۳- سوره احزاب ، آیه ۳۳.

۱۴- سوره قصص ، آیه ۶۸.

۱۵- سوره اسراء، آیه ۱۱.

۱۶- سوره آل عمران ، آیه ۹۷.

۱۷- سوره نساء، آیه ۹۷.

۱۸- سوره زخرف ، آیه ۳۲.

۱۹- سوره روم ، آیه ۴۰.

۲۰- سوره حشر، آیه ۲.

۲۱- سوره حج ، آیه ۴۶.

۲۲- سوره ص ، آیه ۸۶.

۲۳- سوره حج ، آیه ۱۱.

۲۴- سوره بقره ، آیه ۱۰۸.

۲۵- سوره فاطر، آیه ۶.

۲۶- سوره نحل ، آیه ۹۹.

۲۷- سوره نور، آیه ۳۰.

۲۸- سوره اسراء، آیه ۳۷.

۲۹- سوره نور، آیه ۲۴.

۳۰- سوره اسراء، آیه ۱۳.

۳۱- سوره اسراء، آیه ۳۶.

۳۲- سوره بقره، آیه ۸۳.

۳۳- سوره رعد، آیه ۴۳.

۳۴- سوره نجم، آیه ۲۹.

۳۵- سوره فرقان، آیه ۳.

۳۶- سوره حجرات، آیه ۱۲.

۳۷- سوره بقره، آیه ۹.

۳۸- سوره بقره، آیه ۱۷۵.

۳۹- سوره عنکبوت، آیه ۱۳.

۴۰- سوره زخرف، آیه ۶۷.

۴۱- سوره آل عمران، آیه ۱۰۹.

۴۲- سوره شوری، آیه ۳۸.

۴۳- سوره

اعراف ، آیه ۴۶.

۴۴- سوره فرقان ، آیه ۶۳.

۴۵- سوره شعراء، آیه ۲۱۵.

۴۶- سوره اسراء، آیه ۷۱.

۴۷- سوره مؤ منون ، آیه ۱۰۱.

۴۸- سوره انعام ، آیه ۹۰.

۴۹- سوره نحل ، آیه ۱۲۳.

۵۰- سوره نور، آیه ۲۲.

۵۱- سوره حشر، آیه ۷.

۵۲- سوره بقره ، آیه ۴۳.

۵۳- سوره مائده ، آیه ۱۰۵.

۵۴- سوره لقمان ، آیه ۱۷.

۵۵- سوره فاطر، آیه ۲۸.

۵۶- سوره حج ، آیه ۸.

۵۷- سوره اعراف ، آیه ۵۵.

۵۸- سوره اسراء، آیات ۵ و ۶.

۵۹- سوره قصص ، آیات ۴ و ۵.

۶۰- سوره نور، آیه ۱۵.

۶۱- سوره بقره ، آیه ۸۳.

۶۲- سوره نساء، آیه ۱۴۵.

- ۶۳- سوره عنكبوت ، آیه ۸.
- ۶۴- سوره لقمان ، آیه ۱۵.
- ۶۵- سوره حج ، آیه ۱۳.
- ۶۶- سوره نساء، آیه ۱۳۱.
- ۶۷- سوره قمر، آیه ۵۴ و ۵۵.
- ۶۸- سوره طه ، آیه ۱۱۵.
- ۶۹- سوره مائده ، آیه ۱۱۹.
- ۷۰- سوره اعراف ، آیه ۸.
- ۷۱- سوره ابراهیم ، آیه ۱۲.
- ۷۲- سوره مائده ، آیه ۲۳.
- ۷۳- سوره عنكبوت ، آیه ۳.
- ۷۴- سوره عنكبوت ، آیه ۹۶.
- ۷۵- سوره قصص ، آیه ۷۷.
- ۷۶- سوره رعد، آیه ۴.
- ۷۷- سوره توبه ، آیه ۱۰۹.
- ۷۸- سوره انبیاء، آیه ۴۷.
- ۷۹- سوره مؤ من ، آیه ۴۴ و ۴۵.
- ۸۰- سوره آل عمران ، آیه ۱۶۷.
- ۸۱- سوره كهف ، آیه ۶۸.
- ۸۲- سوره بقره ، آیه ۱۵۵.

۸۳- سوره بقره ، آیه ۱۵۳ و ۲۴۹ /سوره انفال ، آیه ۴۶ و ۶۶.

۸۴- سوره یوسف ، آیه ۸۶.

۸۵- سوره زخرف ، آیه ۶۷.

۸۶- سوره یونس ، آیه ۱۰.

۸۷- سوره طه ، آیه ۸۴.

۸۸- سوره بقره ، آیه ۲۶۹.

۸۹- سوره شوری ، آیه ۵۳.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

